

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلد ۴

چند مصاحبه با جوانان کاربر اینستاگرام
درباره اثرهای روانی کاربری از اینستاگرام

/ دکتر مرتضی منطقی /

/ استاد دانشگاه خوارزمی /

زمستان ۱۴۰۱

فهرست کامل

۰۱ مقدمه جلد چهارم

۰۲ گزارش مصاحبه‌های میدانی

«حتی وقتی که با دوست دخترم حرف می‌شد، من رو مجبور می‌کرد، استوری دو نفره بذارم و جمله‌های عاشقانه براش بنویسم» (مصاحبه با مهرداد، ۲۰ ساله)،

«... می‌رم قسمت اکسپلور، اون جا هم حوصله‌ام سر بره، یه رفرش می‌کنم، مطالب جدید میاد و این چرخه هی تکرار می‌شه» (مصاحبه با نرگس، ۲۰ ساله)،

«بین اصلاً اکسپلور یه دنیای بی‌نهایت این لعنتی» (مصاحبه با یاسمن، ۲۱ ساله)،
«مثلاً بینم دایرکت و کامنت‌هام بیش‌تر از ۱۰ تا رفته بالا، دچار هیجان خیلی زیادی می‌شم» (مصاحبه با آلاله، ۲۳ ساله)،

«وقتی جایی می‌رفتم، تو لحظه حال نبودم و فقط درگیر عکس گرفتن می‌شدم» (مصاحبه با ستاره، ۱۹ ساله)،
«بعد اینستا، اگه درس داشته باشم که هیچی، اون قدر بی‌حال شدم که دیگه نمی‌تونم درس بخونم» (مصاحبه با ترانه، ۱۵ ساله)،

«هر چه قدر توی اکسپلور باشی، بازم حس می‌کنی چیزی هست، اما چیزی هم بهت اضافه نشده، چه بسا که یه چیزهایی رو هم ازت گرفته» (مصاحبه با ضحی، ۲۷ ساله)،

«چشام که داغون شدن، همه‌اش می‌سوزن، ولی کار دیگه‌ای نیست انجام بدم، خسته هم می‌شم، اما آدم نمی‌تونه از اینستا دست بکشه» (مصاحبه با رادین، ۱۹ ساله)،

«خیلی وقتم رو تو اکسپلور هدر می‌دم، ولی چه کار کنم، لعنتی خیلی خوب می‌دونه چیا رو دوس دارم» (مصاحبه با مبینا، ۲۵ ساله)،

«اینستا به شکل خودآگاه و ناخودآگاه افکاری رو به ذهنت میاره و بخوای نخواهی این مسأله روی فکر و ذهنت تأثیر می‌گذاره» (مصاحبه با ساجده، ۱۹ ساله)،

«دندونام خیلی سفید نیست، آدم نمی‌تونه راحت بخنده، الآن خیلیا دندوناشون رو لمینت کردن، منم می‌خوام بکنم، بعد یه نگین بذارم روش» (مصاحبه با مهلقا، ۱۷ ساله)،

«فکر می‌کرد، وقتی هر هفته رل عوض کنه، خیلی شاخه و می‌گفت، وای الآن همه دنبال من هستن» (مصاحبه با سوسن، ۱۶ ساله)،

«الآن از هر چیزی چند برابر قبل و با چند زاویه و فیلتر عکس می‌گیرم، اما تعداد پستام نسبت به قبل از نصف هم کم‌تر شده» (مصاحبه با مهتاب، ۱۷ ساله)،

«قسمت خیلی باحال اینستا اکسپلور شه که انگار تمومی نداره» (مصاحبه با رؤیا، ۲۲ ساله)،

«می‌دونم که دوستانم هم مثل خودم، دچار کم شدن اعتماد به نفس، چه از نظر هیكل، چه از نظر قیافه و حتی سبک زندگی شدن» (مصاحبه با لاله، ۲۰ ساله)،

«من تا عمل نکنم، اعتماد به نفس ندارم» (مصاحبه با سولماز، ۱۷ ساله)،

«اگر قبلاً کسی تتو انجام می‌داد، می‌گفتم طرف دیونه هست، اما حالا خودم راحت رفتم و انجام دادم» (مصاحبه با شقایق، ۳۰ ساله)،

«میلاد خانوما رو می‌آورد توی لایوش، خیلی از خانوما اعتراف می‌کردن که متأهل اند، ولی با افراد دیگه‌ای هم رابطه دارن» (مصاحبه با لیلا، ۲۰ ساله)،

«اگر الان دوران جنگ بود، به جای دفاع رویاروی با دشمن، هشتاد میلیون هشتگ خرمشهر باید آزاد شود، می‌گذاشتند» (مصاحبه با سجاد، ۲۱ ساله)،

«کلاً این که ما از صبح تا شب یک متری دست‌مون باشه و هی خودمون رو با دیگران مقایسه کنیم، اینا خیلی برام ترسناکه» (مصاحبه با مهسا، ۱۹ ساله)،

«حتی یه دفعه با دیدن نتایج آزمون دیگران، تا فردا صبحش حالم خیلی بد بود و کلی گریه کردم» (مصاحبه با فرشته، ۲۰ ساله)،

«هر روز همه چیز داره به سمت بدتر شدن پیش می‌ره» (مصاحبه با مهنار، ۱۹ ساله)،

«مثلاً یهو یه فیلم می‌بینم روی تیموتی شلامی کراش می‌زنم، ماه بعد از یه فیلم از کریس ایوانز می‌بینم، روی اون کراش می‌زنم و این چرخه تا ابد ادامه داره» (مصاحبه با یاسمین، ۱۷ ساله)،

«آخه مایو دو تیکه رو برای چی یه دختر بچه زیر ۷ سال باید بپوشه؟» (مصاحبه با پرریان، ۱۸ ساله)،

«من خودم رتبه کنکورم ۳ رقیمی بود، الان فقط آخر ترم لای کتاب رو باز می‌کنم، اونم درس‌ها رو تقسیم می‌کنیم و تقلب می‌کنیم» (مصاحبه با نازنین زهرا، ۱۹ ساله)،

«آدمای یک سری قواعد گذاشتن... اصلاً چه ربطی داره رنگ، رنگه. یک پسر می‌تونه صورتی بپوشه و موهاش رو بلند کنه» (مصاحبه با مریم، ۱۹ ساله)،

«به نظر من الان دیگه دوره عوض شده و قوانین دینی قدیمی هستن» (مصاحبه با نگار، ۲۰ ساله)،

«چرا من نمی‌تونم سفر آن چنانی برم؟ چرا من نمی‌تونم فلان وسیله رو بگیرم و اون بلاگره همه این‌ها رو داره» (مصاحبه با فریبا، ۲۰ ساله)،

«این چالش این طوری بود که ماهک، دوست دختر دانیال، از مامانش می‌پرسه که کاندوم من کجاست» (مصاحبه با امیرمهدی، ۲۱ ساله)،

«تا... تهش» (مصاحبه با تبسم، ۱۹ ساله)،

«وقتی برای اولین بار با دنیای بزرگی از اون ویدیوها رو به رو شدم، دیگه غرقش شدم و البته اون عذاب وجدان قبل رو هم نداشتم» (مصاحبه با سعیده، ۱۷ ساله)،

«بیج‌هایی هستند که فانتزی اسلیو رو گسترش می‌دن» (مصاحبه با محسن، ۲۰ ساله)،
 «اون بی‌دی‌اس‌ام دوس داشت و منم یه کم در موردش می‌دونستم و یه کم هم دوس داشتم حداقل برای یه بار تجربه‌اش کنم» (مصاحبه با نگار، ۱۶ ساله)،
 «تو اینستا اون قدر به شکل و ظاهرشون می‌رسیدن که من خیلیا رو اصن نشناختم و باور نمی‌کردم هم کلاس‌ام باشن» (مصاحبه با رومینا، ۲۰ ساله)،
 «دقیقاً عین اینستاگرام، اون اوایل از خریده‌ها اینترنتی هم خیلی می‌ترسیدم. همه‌اش می‌ترسیدم کلاه سرم بره» (مصاحبه با ریحانه، ۲۲ ساله)،
 «بهادر وحشی توی بیش‌تر پست‌هاش غذاها رو توی صورتش می‌کوبه، توی چندتا ویدیو هم هندونه کوبیده بود به کلاهش» (مصاحبه با احسان، ۱۵ ساله)،
 «یکی شون برای تولدش دو، سه تا مدل لباس پوشید و اصلاً بذار این جوری بگم کلاً دو، سه تا تولد گرفت» (مصاحبه با ندا، ۲۱ ساله)،
 «خب من شونزده سالمه، مدرسه می‌رم و آنلاین شاپ هم دارم» (مصاحبه با یکتا، ۱۶ ساله)،
 «جذاب بودن دیگه، آدم از قیافه‌شون خوشش می‌اومد، از دیدن بدن ورزشی مثلاً والیالیست‌ها، ذوق می‌کردم، (می‌خندد) تباه بودم بابا!» (مصاحبه با سحر، ۲۱ ساله)،
 «اون تایم ... اصلاً نمی‌تونستم با چیز دیگه‌ای خودم رو سرگرم کنم. یه جورایی احساس دیده شدن رو دوست داشتم» (مصاحبه با پریچهر، ۲۰ ساله)،
 «فکر می‌کردم فقط منم که تو زندگی عقب موندم و حالم بد می‌شد، ولی الان دیگه درگیر این نیستم که بقیه چه کار کردن» (مصاحبه با فهیمه، ۱۸ ساله)،
 «یادمه یه بار ساعت سه نصب شب مجورش کردم برام گیتار بزنه، وای که چه قدر با خواهرم خندیدیم بهش» (مصاحبه با مروارید، ۲۰ ساله).

۰۳ جمع‌بندی مصاحبه‌های انجام شده درباره بررسی اثرات روانی کاربری از اینستاگرام

گسترش توانایی‌های فردی

نقش انگیزشی

ارتقای خودکنترلی

افزایش اعتماد به نفس

افزایش تاب‌آوری و ظرفیت روانی

اینستا به مثابه یک آزمون فراقکن

گرداب اینستا (جادوی اینستا)

خستگی ذهنی و پرباری اطلاعات
بروز اختلال‌های ذهنی
بروز درگیری‌های ذهنی
از خود بیگانگی
احساس عقب ماندگی
توهم زدگی
تحقق من کاذب
افزایش اعتماد به نفس کاذب
کاهش اعتماد به نفس
به دست آوردن تصویر از خود منفی
کاهش تدریجی حساسیت‌ها
مشکلات نوپدید روانی
ترس‌ها و اضطراب‌های نوپدید
احساس حسادت
احساس حسرت
افسردگی
افسردگی اجتماعی
ایجاد احساس سرخوردگی
تحول‌یابی مقوله عشق (نازل شدن عشق شورانگیز با پذیرش کراش‌های متعدد، عشق به هم جنس،
عشق تخیلی، عشق سیال)
کودک‌آزاری دیجیتال
مواجهه با تعارض
بروز نوسان‌های عاطفی
ارضای هیجان‌جویی‌ها
پیش گرفتن برخوردهای هیجان‌مدار
هیجان‌جویی مرضی

رفتار جنسی و تحول‌های آن (پایین آمدن سن مواجهه با ادبیات هرزه‌نگار، پایین آمدن سن کاربری از ادبیات هرزه‌نگار، افزایش استفاده از ادبیات هرزه در روابط بین فردی، پایین آمدن سن دست زدن به خودارضایی، پایین آمدن سن مبادرت ورزیدن به روابط جنسی، پذیرش هم جنس گرایی، استقبال از سایر انحرافات جنسی، بروز مشکلات جدید جنسی)

اختلال در خواب

وابستگی به اینستا

ترغیب به سوء مصرف مواد

تشویق به شرط بندی و قمار

بدریخت انگاری

وسواس

تهدید بهداشت روانی کاربران

اینستا به مثابه عرصه‌ای جهت گریز از دنیای واقع

اینستا به مثابه عرصه‌ای جهت تخلیه روانی

اتلاف وقت

سایر تبعات روان‌شناختی (بارز شدن گرایش‌های درونی فرد، تشویق افراد به خودکشی، ترس از مواجهه با فناوری‌های ارتباطی جدید، درماندگی آموخته شده، تحقق نوسان‌های عاطفی، عصبی شدن، احساس خشم، احساس سردرگمی، احساس رکود، احساس حقارت، احساس مورد سوءاستفاده قرار گرفتن، احساس عذاب وجدان، تجربه احساس پوچی، خودسانسوری و سرکوب احساسات، آشفتگی روانی، افتادن در گرداب پسند (لایک) و هوادار (فالور)، فقدان اقناع روانی لازم در روابط مجازی، یافتن دید تحقیرآمیز نسبت به جنس مخالف، هرز رفتن کنجکاوی‌ها، کاهش انگیزه‌ها، آموزش غیرمستقیم دور زدن قوانین، استفاده از اینستاگرام به منظور خود تنبیهی، اخذ مشاوره‌های روانی).

فهرست کتاب حاضر

۰۱	مقدمه جلد چهارم.....	۱۳
۰۲	(ادامه) گزارش مصاحبه‌های میدانی.....	۲۱
۲۱	مصاحبه با تبسم، ۱۹ ساله.....	۲۱
۲۱	تا... تهش.....	۲۱
۴۷	مصاحبه با سعیده، ۱۷ ساله.....	۴۷
	وقتی برای اولین بار با دنیای بزرگی از اون ویدیوها رو به رو شدم، دیگه غرقش شدم و البته اون عذاب وجدان	
۴۷	قبل رو هم نداشتم.....	۴۷
۷۰	مصاحبه با محسن، ۲۰ ساله.....	۷۰
۷۰	پیچ‌هایی هستند که فانتزی اسلیو رو گسترش می‌دن.....	۷۰
۹۱	مصاحبه با نگار، ۱۶ ساله.....	۹۱
	اون بیدیا سام دوس داشت و منم یه کم در موردش می‌دونستم و یه کم هم دوس داشتم حداقل برای یه بار	
۹۱	تجربه‌اش کنم.....	۹۱
۱۰۴	مصاحبه با رومینا، ۲۰ ساله.....	۱۰۴
	تو اینستا اون قدر به شکل و ظاهرشون می‌رسیدن که من خیلیا رو اصن نشناختم و باور نمی‌کردم همکلاسام	
۱۰۴	باشن.....	۱۰۴
۱۳۲	مصاحبه با ریحانه، ۲۲ ساله.....	۱۳۲
	دقیقاً عین اینستاگرام، اون اوایل از خریده‌ها اینترنتی هم خیلی می‌ترسیدم. همه‌اش می‌ترسیدم کلاه سرم بره.	
۱۳۲		۱۳۲
۱۵۱	مصاحبه با احسان، ۱۵ ساله.....	۱۵۱
	بهادر وحشی توی بیش‌تر پست‌هاش غذاها رو توی صورتش می‌کوبه، توی چندتا ویدیو هم هندونه کوبیده بود	
۱۵۱	به کل‌هاش.....	۱۵۱
۱۷۰	مصاحبه با ندا، ۲۱ ساله.....	۱۷۰
	یکی‌شون برای تولدش دو، سه‌تا مدل لباس پوشید و اصلاً بذار این جوری بگم کلاً دو، سه‌تا تولد گرفت. ... ۱۷۰	
۱۸۴	مصاحبه با یکتا، ۱۶ ساله.....	۱۸۴
	خب من شونزده سالمه، مدرسه می‌رم و آنلاین شاپ هم دارم..... ۱۸۴	
۲۰۵	مصاحبه با سحر، ۲۱ ساله.....	۲۰۵
	جذاب بودن دیگه، آدم از قیافه‌شون خوشش می‌اومد، از دیدن بدن ورزشی مثلاً والیبالیستها، ذوق می‌کردم،	
۲۰۵	(می‌خندد) تباه بودم بابا!.....	۲۰۵
۲۲۶	مصاحبه با پریچهر، ۲۰ ساله.....	۲۲۶
	اون تایم ... اصلاً نمی‌تونستم با چیز دیگه‌ای خودم رو سرگرم کنم. یه جورایی احساس دیده شدن رو دوست	
۲۲۶	داشتم.....	۲۲۶

- ۲۳۹..... مصاحبه با فهیمه، ۱۸ ساله
- فکر می کردم فقط منم که تو زندگی عقب موندم و حالم بد می شد، ولی الان دیگه درگیر این نیستم که بقیه
- ۲۳۹..... چه کار کردن.....
- ۲۵۱..... مصاحبه با مروارید، ۲۰ ساله.....
- یادمه یه بار ساعت سه نصب شب مجبورش کردم برام گیتار بزنه، وای که چه قدر با خواهرم خندیدیم بهش.
- ۲۵۱.....

۰۱ مقدمه جلد چهارم

در مقدمه جلد نخست این مجموعه از سایه گستر شدن فضای مجازی و ضرورت بسترسازی‌های فرهنگی لازم برای کاربری بهینه از آن یاد شد تا به این ترتیب با کاهش تهدیدهای آن، امکان بهره‌وری هر چه بیش‌تر از فرصت‌های آن فراهم آید. در ادامه، از تجربه تاریخی غرب یاد شد که در مواجهه با آمیزه فرصت‌ها و تهدیدهای فضای مجازی و فناوری‌های ارتباطی پیشرفته، کوشیده است تا با بسترسازی فرهنگی لازم و انجام اقدام‌هایی مانند: تولید ادبیات فاخر برای فضای مجازی، پاسخ مناسب به برخی از خلاءهای اجتماعی موجود (نظیر تهیه پویانمایی‌های جنسی برای کاربران متقاضی این دست از اطلاعات)، ارتقای سواد رسانه‌ای کاربران (تا جایی که در برخی از کشورهای غربی، بحث اخیر به صورت یکی از مباحث درسی نظام آموزش عمومی درآمده است)، انجام اطلاع‌رسانی‌های لازم به اولیا و کاربران، تهیه ابزارهای کنترل‌کننده (تبلت، تلفن همراه، اینترنت و ماهواره) برای اولیا، اعمال نظارت (در اتاق‌های گپ اینترنتی و مانند آن)، تدوین قوانین منع آسیب و ایذای کاربران فضای مجازی، تدوین قوانین خاص برای حمایت از کودکان، نوجوانان و جوانان کاربر فضای مجازی، ایجاد خطوط مستقیم برای تماس اضطراری با مسوولان برای ایجاد محیطی امن‌تر (در اتاق‌های گپ اینترنتی و مانند آن)، درجه‌بندی محتوای رسانه‌ای، تشویق سازمان‌های مدنی برای حضور، اعمال نظارت، مداخله و اثرگذاری فعال در فضای مجازی؛ ایجاد صندوق حمایت از مراکز پژوهش در حوزه رسانه‌های نوین جهت ارائه خدمات و به اشتراک نهادن دانش، منابع و امکانات مورد نیاز پژوهش‌گران؛ ایجاد کتابخانه، موزه و محصولات علمی جهت کاربران فضای مجازی و مانند آن، کوشیده است تا با بسیج امکانات لازم از پزشک و کتابدار گرفته تا وزارتخانه‌های مختلف (نظیر وزارت آموزش و پرورش، آموزش عالی، ارتباطات) و حتی کلیسا، روشنگری‌های لازم در جهت کاربری بهینه از فضای مجازی را در غرب پدید آورند.

اما برخلاف تجربه بشری اخیر که اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان در برخورد با فرصت‌ها و تهدیدهای فضای مجازی با بسترسازی فرهنگی، تدوین قوانین لازم، مدیریت فضای مجازی و تولید محتوا، در صدد کاهش تهدیدهای فضای مجازی و افزایش فرصت‌های آن برآمده‌اند، اولیای فرهنگی ایران در مواجهه با فناوری‌های ارتباطی پیشرفته، به صرف آن که امکان کاربری نامناسب از این فناوری‌ها وجود دارد، به طور عمده با دیده نفی و انکار با این فناوری‌ها برخورد کرده‌اند و روند ممنوعیت کاربری از ویدیو در اوایل انقلاب، به روند ممنوعیت کاربری از ماهواره و برخی از شبکه‌های اجتماعی تلفن همراه انجامیده است، و تأکید گردید، برخلاف تصور اولیای فرهنگی کشور، فناوری‌های جدید، انتخاب نبوده، تحمیل هستند و در شرایط اخیر باید برای کاهش آسیب فناوری‌ها و افزایش فرصت‌های آن‌ها، با استفاده از تجربه بشری، دست به بسترسازی فرهنگی لازم برای کاربری کاربران از آن زد.

به بیان دیگر، نفی فناوری‌های ارتباطی که از سوی برخی از مسوولان کشور ارایه شده و مورد تأکید قرار می‌گیرد، راهکار مؤثری نیست، همان‌گونه که به سبب کاهش قابل توجه سرمایه اجتماعی، دل بستن به جایگزین کردن «کامل» شبکه‌های اطلاع رسانی داخلی، برنامه موفق نخواهد بود، اما در این میان می‌توان با بسترسازی‌های فرهنگی لازم، ضمن اطلاع رسانی به کاربران (اعم از کودکان، نوجوانان، جوانان، اولیا و اولیای آموزشی و فرهنگی جامعه)، در باب خطرهای بالقوه کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید، آنان را از سویی در جهت به حداقل رساندن آسیب‌های فناوری‌های ارتباطی جدید و از سوی دیگر به حداکثر رساندن منافع آن‌ها یاری رساند.

در ادامه مقدمه، پس از بررسی اجمالی ادبیات پژوهش درباره اثرات اینستا بر روی کاربران، از مواردی نظیر: کاربری‌های آموزشی اینستا، استفاده از اینستا در زمینه‌های پژوهشی، گسترش ارتباطات، کاربری از اینستا در جهت ایجاد موج‌های اجتماعی، اثرات هویتی اینستا برای نوجوانان و جوانان، استفاده از اینستا در جهت گذران فراغت، سلامت، مسایل حقوقی، اقتصادی، زیباشناختی، زیست محیطی، اثرات منفی آموزشی، اعتیاد به اینستاگرام، اثر منفی بر عزت نفس، کاهش سازگاری، کاهش رضایت از زندگی، احساس طرد اجتماعی، نوسان‌های عاطفی، تنیدگی، اثرات منفی هویتی، اثرات عقیدتی، اثرات منفی بر سلامت روان، افسردگی، اضطراب، احساس بدشکلی بدنی، اختلال‌های خوردن، اختلال خواب، ترس از دست دادن، مصرف سیگار و مواد مخدر، مصرف الکل، تحریک جنسی و دامن زدن به مسایل جنسی، افکار خودکشی، آزارگری و قلدری سایبری، کودک آزاری، بزه کاری، خودشیفتگی و بی‌توجهی به ارتقای سواد رسانه و امنیت اندک اینستا، یاد شد.

در فراز بعدی مقدمه، ضمن تأکید فضای اجتماعی متفاوت ایران و غرب، از خط‌مشی اینترنت پاک و به زبان امروزی‌تر، صیانت از فضای مجازی که در دستور کار مسوولان فرهنگی کشور است، سخن به میان آمد.

در توصیف فضای اجتماعی متفاوت ایران، باید خاطر نشان کرد، مواردی مانند: «کاهش سن کاربری از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته»، «تحقق اندیشه و روش‌های حل مسأله هیجان‌مدار»، «تحقق جهانی اندیشیدن»، «بصری شدن فرهنگ مکتوب»، «خستگی ذهنی کاربران نوجوان و جوان در بمباران اطلاعاتی آنان در فضای مجازی»، «ایجاد نوسان‌های روانی در کاربران» و «اتخاذ برخوردها و خط‌مشی‌های مبتنی بر صفر و یک»، در نسل جوان ایران قابل مشاهده است که این موارد در اتخاذ هر نوع تصمیم آنان ذی نقش و مؤثر ظاهر می‌گردند. در ترسیم خط‌مشی مسوولان فرهنگی کشور در مواجهه با فضای مجازی هم بیان شد، توهم زدگی برخی از مسوولان فرهنگی، مانع از فهم درست مسایل برای آنان شده است و آنان تصور می‌کنند، با توسل به مواردی مانند فیلترینگ، توقیف و ممنوعیت در مقوله فضای مجازی و مانند آن، می‌توانند حرف آخر را بزنند، حال آن که چنین نیست و نمی‌توان علم را متوقف نگاه داشت و هیچ فیلتری در برابر پیشرفت علم

امکان موفقیت نخواهد داشت. به تعبیر دیگر، اگر زمانی در سال ۱۳۷۴ با طرح ماهواره در ایران، برای گرفتن کانال‌های ماهواره، دیش‌های ۴-۵ متری لازم بود، در حال حاضر به دلیل پیشرفت‌های علمی، دیش‌هایی با یک صدم طول دیش‌های پیشین، عملکردی بهتر از دیش‌های بزرگ سابق را به معرض دید نهاده و در آینده‌ای نزدیک، با زیر پوشش قرار گرفتن تمامی کره زمین با ماهواره‌های ایلان ماسک، در عمل هر نوع فیلترینگی به حافظه تاریخ سپرده خواهند شد.

نوجوانان و جوانان کاربری که با پیش زمینه‌های اجتماعی و روانی پیش گفته، با فضای مجازی و خاصه شبکه اجتماعی تصویر محور اینستاگرام مواجه می‌گردند، رفته رفته جذب جذابیت‌های ظاهری محتواهای اخیر شده، و به تدریج قانع می‌شوند که در جست‌وجوی جایگزین مورد نظر خویش، به لحاظ فیزیکی باید مهاجرت به کشورهای خارجی را در دستور کار خود قرار دهند و به لحاظ فرهنگی و اجتماعی هم باید هنجارها و ارزش‌های تبلیغ شده در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی همچون اینستا را مدنظر خود قرار دهند.

در مورد ارزش‌های القایی شبکه‌های اجتماعی که جوانان خود را با آن‌ها مواجه می‌بینند، لازم به توضیح است که فضای مجازی در عمل عرصه گسترده‌ای را برای هویت‌های حاشیه‌ای، شاخ‌های مجازی، اینفلوئنسرها و بلاگرها گشوده و پدید آورده است که پیش‌تر در فضای فرهنگی و اجتماعی جوامع مختلف مطرح نبودند.

گذشته از موج آفرینی جدیدی که با سایه گستر شدن فضای مجازی، چهره‌های جدید برای کاربران پدید آورده اند و غالباً آنان را به سمت و سوی یک زندگی تجملاتی، مصرف‌زده، لذت‌مدار و مبتنی بر هوس سوق می‌دهند، عناصر مرسوم فرهنگ غرب نیز در دسترس کاربران فضای مجازی؛ از جمله شبکه اجتماعی اینستاگرام قرار می‌گیرند.

کلیپ‌ها، پویانمایی‌ها، بازی‌های رایانه‌ای، فیلم‌ها، سریال‌ها، سرگرمی‌ها، مدها، عرضه وسایل تزیینی (برگرفته از فیلم‌ها و سریال‌های غربی) و در کنار همه آن‌ها، طرح سلبریتی‌های غربی، عرصه گسترده‌ای را برای القائات فرهنگی- اجتماعی- عقیدتی- زیباشناختی کاربران رقم می‌زنند. آثار اخیر غالباً واجد ارزش‌هایی نظیر علم‌گرایی، مدنیت، دموکراسی و اقتصاد قوی که در غرب وجود دارند، نبوده، بیش‌تر واجد ارزش‌هایی مانند مصرف‌زدگی، هیجان‌طلبی، روابط نامتعارف جنسی، اعتیاد، الکلیسم، شیطان‌پرستی و نظایر آن‌ها هستند که ذهن جوان ایرانی را در جریان کاربری از محتواهای اخیر، مخدوش می‌سازند.

بنابراین در فضایی که تولیدهای فرهنگی داخل (که عمدتاً با بودجه‌های دولتی تهیه شده اند و غالباً جنبه شعاری دارند)، در برابر انبوه تولیدهای فرهنگی غرب که با مطالعات علمی روان‌شناختی و جامعه‌شناختی اولیه و صرف بودجه‌های گزاف و پردازش‌های هنری و جذاب، خلع‌السلح می‌گردند، کاربران نوجوان و جوان ایرانی عمدتاً تحت تأثیر انبوه کلیپ‌ها، پویانمایی‌ها، بازی‌های رایانه‌ای، فیلم‌ها، سریال‌ها و خاصه

سلب‌ریتی‌های غربی که بعضاً مبلغ موضوع‌هایی مانند لذت‌مداری و هوس‌پرستی و نظایر آن‌ها هستند، قرار می‌گیرند.

اثرپذیری نوجوانان و جوانان کاربر فضای مجازی و خاصه شبکه‌های اجتماعی اینستاگرام سبب می‌شود، اقشار قابل تأملی از آنان، پس از مایوس شدن از تحول‌آفرینی در داخل کشور، به طور کامل متوجه خارج از مرزهای کشور شده، در این میان به لحاظ فیزیکی گریز از کشور و مهاجرت به کشورهای دیگر و به لحاظ روانی و ارزشی، به پذیرش ارزش‌های مادون فرهنگ غرب دست بزنند، به این معنا که آنان یا به حمایت از نهضت فمینیسم (در اشکال افراطی آن که مثلاً با شعار ضرورت له کردن مردان، در عمل مروج هم جنس‌گرایی زنان بوده یا ازدواج با مرد ایرانی را نفی می‌کنند) یا حمایت از جامعه اقلیت جنسی (ال‌جی‌بی‌تی)، شیطان‌پرستی، خرافه‌پرستی (نظیر پناه جستن به فلسفه فنگ‌شویی) پرداخته، به فضای ارزشی جدیدی گام نهند که در کنار تبلیغ مدام زندگی‌های لاکچری، در مجموع نوجوانان و جوانان را به سمت سبک زندگی جدیدی سوق می‌دهد که در تعارض عمیقی با سبک زندگی تکلیف‌مدار در جامعه و فرهنگ خودشان هست.

به تعبیر دیگر، هجمه فرهنگی، عقیدتی، سیاسی، اجتماعی، زیباشناختی اینستاگرام از سویی و توهم زدگی مسوولان فرهنگی جامعه و ضعف‌های مفرط نهادهای فرهنگی، اجتماعی، عقیدتی و اقتصادی آن از سوی دیگر، در عمل ضمن ایجاد تحول‌هایی نظیر از خودبیگانه کردن کاربران نوجوان و جوان، القای فرهنگ لاکچری به آنان، رقم زدن تحول‌های هویتی شدید در جوانان (نظیر تحقق یافتن هویت‌های کاذب، پنهان، دوطرفه شده و معارض)، سبک زندگی کاربران را تغییر می‌دهد و البته تغییر اخیر به نوبه خود، تحول‌های عمیقی را در نوع نگاه زیباشناختی، اخلاقی، عقیدتی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کاربران پدید آورده و رقم می‌زند، به این معنا که برخلاف غرب که از فلسفه‌ای انسان‌مدار (و بالطبع لذت‌مدار) تبعیت می‌کند، در این مرز و بوم در طول تاریخ، اندیشه خدامدار (و بالطبع تکلیف‌مداری انسان)، مطرح بوده است، اما در تحولات پدید آمده، اقشار قابل تأملی از نوجوانان و جوانان ایرانی با جابه‌جا کردن دید اولیه تکلیف‌مدار خویش با دیدی لذت‌مداری، در عمل تحولی اساسی را در زندگی فردی و اجتماعی خویش رقم زده و پدید می‌آورند.

با توجه به آن چه از آن یاد شد، نگارنده با ملاحظه رویکرد نادرست مسوولان امر در فضای مجازی از سویی و آسیب دیدگی سرمایه‌های انسانی کشور از سوی دیگر، برای کمک به اولیا و اولیای آموزشی کودکان، نوجوانان و جوانان در صدد روشنگری در این امر برآمد که در قسمتی از این اقدام‌ها، تهیه مجموعه قریب ۴۰ جلدی «اینستا از درون»، در جهت ترسیم فراز و فرودهای آثار زیستی، روانی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، سیاسی، عقیدتی، اخلاقی، تربیتی، اقتصادی و زیباشناختی کاربری از شبکه اجتماعی اینستاگرام در سطح کاربران ایرانی در دستور کار نگارنده قرار گرفت که اکنون جلد چهارم «چند مصاحبه با جوانان کاربر اینستاگرام درباره اثرهای روانی کاربری از اینستاگرام»، فراروی شما است.

در جلد نخست این مجموعه، پس از مقدمه، مصاحبه‌های زیر آمدند:

«حتی وقتی که با دوست دخترم حرف می‌شد، من رو مجبور می‌کرد، استوری دو نفره بذارم و جمله‌های عاشقانه برایش بنویسم» (مصاحبه با مهرداد، ۲۰ ساله)،

«... می‌رم قسمت اکسپلور، اون جا هم حوصله‌ام سر بره، یه رفرش می‌کنم، مطالب جدید میاد و این چرخه می‌تکرار می‌شه» (مصاحبه با نرگس، ۲۰ ساله)،

«بین اصلاً اکسپلور یه دنیای بی‌نهایتی این لعنتی» (مصاحبه با یاسمن، ۲۱ ساله)،

«مثلاً بینم دایرکت و کامنت‌ها بیشتر از ۱۰ تا رفته بالا، دچار هیجان خیلی زیادی می‌شم» (مصاحبه با آلاله، ۲۳ ساله)،

«وقتی جایی می‌رفتم، تو لحظه حال نبودم و فقط درگیر عکس گرفتن می‌شدم» (مصاحبه با ستاره، ۱۹ ساله)،

«بعد اینستا، اگه درس داشته باشم که هیچی، اون قدر بی‌حال شدم که دیگه نمی‌تونم درس بخونم» (مصاحبه با ترانه، ۱۵ ساله)،

«هر چه قدر توی اکسپلور باشی، باز حس می‌کنی چیزی هست، اما چیزی هم بهت اضافه نشده، چه بسا که یه چیزهایی رو هم ازت گرفته» (مصاحبه با ضحی، ۲۷ ساله)،

«چشام که داغون شدن، همه‌اش می‌سوزن، ولی کار دیگه‌ای نیست انجام بدم، خسته هم می‌شم، اما آدم نمی‌تونه از اینستا دست بکشه» (مصاحبه با رادین، ۱۹ ساله)،

«خیلی وقتم رو تو اکسپلور هدر می‌دم، ولی چه کار کنم، لعنتی خیلی خوب می‌دونه چیا رو دوس دارم» (مصاحبه با مبینا، ۲۵ ساله)،

«اینستا به شکل خودآگاه و ناخودآگاه افکاری رو به ذهنت میاره و بخوای نخواهی این مسأله روی فکر و ذهنت تأثیر می‌گذاره» (مصاحبه با ساجده، ۱۹ ساله)،

«دندونام خیلی سفید نیست، آدم نمی‌تونه راحت بخنده، الآن خیلیا دندوناشون رو لمینت کردن، منم می‌خوام بکنم، بعد یه نگین بذارم روش» (مصاحبه با مه‌لقا، ۱۷ ساله)،

«فکر می‌کرد، وقتی هر هفته رل عوض کنه، خیلی شاخه و می‌گفت، وای الآن همه دنبال من هستن» (مصاحبه با سوسن، ۱۶ ساله)،

«الآن از هر چیزی چند برابر قبل و با چند زاویه و فیلتر عکس می‌گیرم، اما تعداد پستام نسبت به قبل از نصف هم کم‌تر شده» (مصاحبه با مهتاب، ۱۷ ساله)،

«قسمت خیلی باحال اینستا اکسپلور شه که انگار تمومی نداره» (مصاحبه با رؤیا، ۲۲ ساله)،

«می‌دونم که دوستانم هم مثل خودم، دچار کم شدن اعتماد به نفس، چه از نظر هیکل، چه از نظر قیافه و حتی سبک زندگی شدن» (مصاحبه با لاله، ۲۰ ساله)،

- «من تا عمل نکنم، اعتماد به نفس ندارم» (مصاحبه با سولماز، ۱۷ ساله)،
- «اگر قبلاً کسی تتو انجام می‌داد، می‌گفتم طرف دیونه هست، اما حالا خودم راحت رفتم و انجام دادم» (مصاحبه با شقایق، ۳۰ ساله)،
- «میلاد خانوما رو می‌آورد توی لایوش، خیلی از خانوما اعتراف می‌کردن که متأهل اند، ولی با افراد دیگه‌ای هم رابطه دارن» (مصاحبه با لیل، ۲۰ ساله)،
- «اگر الآن دوران جنگ بود، به جای دفاع رویاروی با دشمن، هشتاد میلیون هشتگ خرمشهر باید آزاد شود، می‌گذاشتند» (مصاحبه با سجاد، ۲۱ ساله).
- «کلاً این که ما از صبح تا شب یک متری دست‌مون باشه و هی خودمون رو با دیگران مقایسه کنیم، اینا خیلی برام ترسناکه» (مصاحبه با مهسا، ۱۹ ساله)،
- «حتی یه دفعه با دیدن نتایج آزمون دیگران، تا فردا صبحش حالم خیلی بد بود و کلی گریه کردم» (مصاحبه با فرشته، ۲۰ ساله)،
- «هر روز همه چیز داره به سمت بدتر شدن پیش می‌ره» (مصاحبه با مهناز، ۱۹ ساله)،
- «مثلاً یهو یه فیلم می‌بینم روی تیموتی شالامی کراش می‌زنم، ماه بعد از یه فیلم از کریس ایوانز می‌بینم، روی اون کراش می‌زنم و این چرخه تا ابد ادامه داره» (مصاحبه با یاسمین، ۱۷ ساله)،
- «آخه مایو دو تیکه رو برای چی یه دختر بچه زیر ۷ سال باید بپوشه؟» (مصاحبه با پرنیان، ۱۸ ساله)،
- «من خودم رتبه کنکورم ۳ رقیمی بود، الآن فقط آخر ترم لای کتاب رو باز می‌کنم، اونم درس‌ها رو تقسیم می‌کنیم و تقرب می‌کنیم» (مصاحبه با نازنین زهرا، ۱۹ ساله)،
- «آدمای یک سری قواعد گذاشتن ... اصلاً چه ربطی داره رنگ، رنگه. یک پسر می‌تونه صورتی بپوشه و موهاش رو بلند کنه» (مصاحبه با مریم، ۱۹ ساله)،
- «به نظر من الآن دیگه دوره عوض شده و قوانین دینی قدیمی هستن» (مصاحبه با نگار، ۲۰ ساله)،
- «چرا من نمی‌تونم سفر آن چنانی برم؟ چرا من نمی‌تونم فلان وسیله رو بگیرم و اون بلاگره همه این‌ها رو داره» (مصاحبه با فریبا، ۲۰ ساله)،
- «این چالش این طوری بود که ماهک، دوست دختر دانیال، از مامانش می‌پرسه که کاندوم من کجاست» (مصاحبه با امیرمهدی، ۲۱ ساله).
- در کتاب حاضر که جلد چهارم «چند مصاحبه با جوانان کاربر اینستاگرام درباره اثرهای روانی کاربری از اینستاگرام»، به شمار می‌رود، قسمت دیگری از مصاحبه‌های انجام شده با عناوین زیر آمده است:
- «تا... تهش» (مصاحبه با تبسم، ۱۹ ساله)،
- «وقتی برای اولین بار با دنیای بزرگی از اون ویدیوها رو به رو شدم، دیگه غرقش شدم و البته اون عذاب وجدان قبل رو هم نداشتم» (مصاحبه با سعیده، ۱۷ ساله)،

«پیچ‌هایی هستند که فانتزی اسلیو رو گسترش می‌دن» (مصاحبه با محسن، ۲۰ ساله)،
«اون بی‌دی‌اس‌ام دوس داشت و منم یه کم در موردش می‌دونستم و یه کم هم دوس داشتم حداقل برای
یه بار تجربه‌اش کنم» (مصاحبه با نگار، ۱۶ ساله)،
«تو اینستا اون قدر به شکل و ظاهرشون می‌رسیدن که من خیلیا رو اصن نشاختم و باور نمی‌کردم هم کلاس‌ام باشن»
(مصاحبه با رومینا، ۲۰ ساله)،
«دقیقاً عین اینستاگرام، اون اوایل از خریدها اینترنتی هم خیلی می‌ترسیدم. همه‌اش می‌ترسیدم کلاه سرم
بره» (مصاحبه با ریحانه، ۲۲ ساله)،
«بهادر وحشی توی بیش‌تر پست‌هاش غذاها رو توی صورتش می‌کوبه، توی چندتا ویدیو هم هندونه
کوبیده بود به کله‌اش» (مصاحبه با احسان، ۱۵ ساله)،
«یکی شون برای تولدش دو، سه تا مدل لباس پوشید و اصلاً بذار این جور یه بگم کلاً دو، سه تا تولد گرفت»
(مصاحبه با ندا، ۲۱ ساله)،
«خب من شونزده سالمه، مدرسه می‌رم و آنلاین شاپ هم دارم» (مصاحبه با یکتا، ۱۶ ساله)،
«جذاب بودن دیگه، آدم از قیافه‌شون خوشش می‌اومد، از دیدن بدن ورزشی مثلاً والیبالست‌ها، ذوق
می‌کردم، (می‌خندد) تباه بودم بابا!» (مصاحبه با سحر، ۲۱ ساله)،
«اون تایم ... اصلاً نمی‌تونستم با چیز دیگه‌ای خودم رو سرگرم کنم. یه جورایی احساس دیده شدن رو
دوست داشتم» (مصاحبه با پریچهر، ۲۰ ساله)،
«فکر می‌کردم فقط منم که تو زندگی عقب موندم و حالم بد می‌شد، ولی الآن دیگه درگیر این نیستم که
بقیه چه کار کردن» (مصاحبه با فهیمه، ۱۸ ساله)،
«یادمه یه بار ساعت سه نصب شب مجبورش کردم برام گیتار بزنه، وای که چه قدر با خواهرم خندیدیم
بهش» (مصاحبه با مروارید، ۲۰ ساله).
جمع‌بندی مصاحبه‌های انجام شده، در جلد پنجم این مجموعه آمده است.

۰۲ (ادامه) گزارش مصاحبه‌های میدانی

مصاحبه با تبسم، ۱۹ ساله

تا... تهش.

- سلام عزیزم!

سلام.

- عزیزم حالت خوبه؟

خوبم مرسی.

- دانشجویی؟

بله. سال اول مهندسی هستم.

- اجازه می‌دی چند سوال از شما درباره کاربری جوانان از شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی داشته

باشم.

اشکالی نداره.

- اول یه معرفی از خودت می‌دی؟

آره. گفتم که دانشجوی سال اولم. تک فرزند هم هستم و پدرم کار آزاد داره و مادرم هم کارمند هست.

هر دوی اون‌ها هم فوق دیپلم دارند.

- شما خودت به فضای مجازی علاقه داری؟

بله.

- چند سالت بود که برات گوشی خریدن؟

۱۳ سالگی.

- چند ساله که از اینستاگرام استفاده می‌کنی؟

من... خیلی ساله، از اول راهنمایی شاید، کلاس ششم بودم.

- یعنی حدوداً ۷ سال می‌شه، درسته؟

بله.

- بیش‌تر توضیح می‌دی که تو اینستاگرام چه فعالیت‌هایی داشتی و داری؟

من از اون اول که اینستاگرام باز کردم، اوایل همین طوری دنبال فالور و اینا بودم، تا ۸ کا فالور هم رسید اینستاگرامم. همین طوری عکس و ویدیو پست می کردم، بعد که دیگه درس هام به مقدار جدی شد و وارد دبیرستان شدم، اون پیج رو بستم کلاً، پرایوتش کردم، شخصی شد. فقط عکس های خودم رو همین جوری به طور شخصی پست می کردم. بعد که رسیدم به سال کنکور، کلاً پیجم رو بستم تا کنکورم رو دادم. الآن بعد از کنکور پیج رو باز کردم، دوباره دنبال فالورم، به عنوان پرسونال بلاگر دیگه الآن دارم فعالیت می کنم.

- پیج قبلی کلاً لغو شد و دوباره شروع کردی!

بله.

- اون زمان که ۸ کا فالور داشتی، کار خاصی هم انجام می دادی؟ مثلاً تبلیغات کنی یا منبع درآمدت باشه؟ نه، نه، چون بلاگری خاصی هم بلد نبودم. فقط همین عکس و ویدیو گهگاهی پست می کردم. در همین حد.

- پست هات تو چه زمینه ای بود؟

خودم بودم، عکس و ویدیوی خودم بود. عکس که عکس خودم بود، ویدیو هم ویدیوهای لپ سینک^۱ و از این جور چیزا که الآن انجام می دن همه.

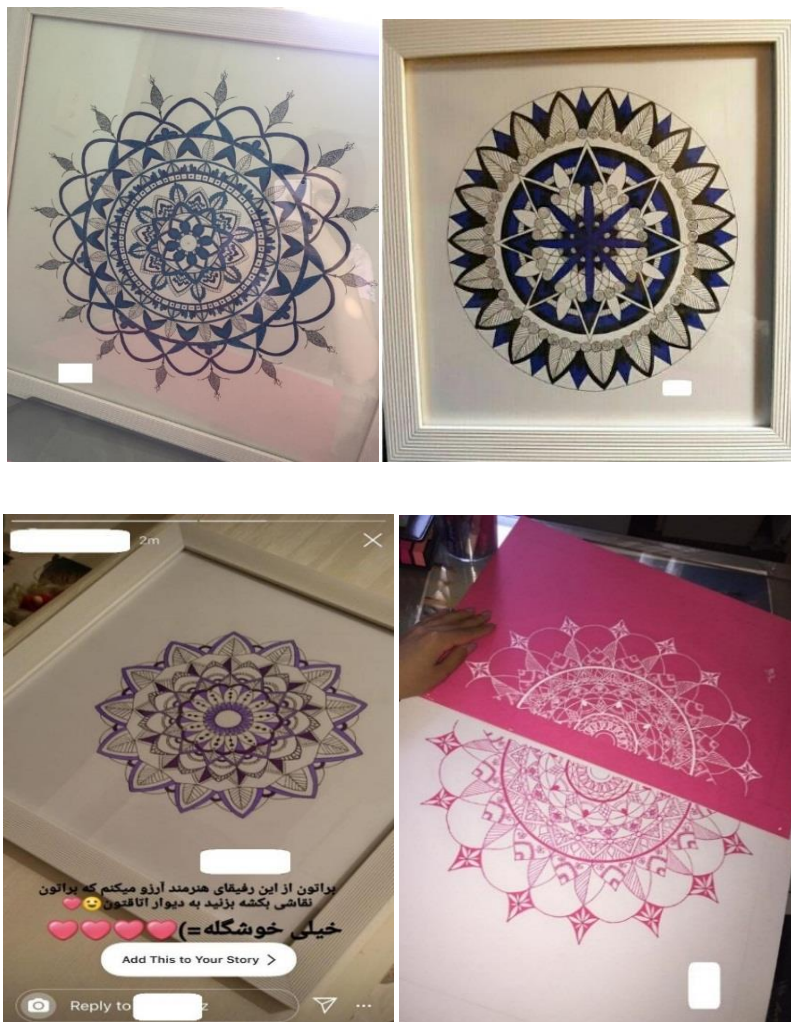
- فقط همین! محتوای دیگه ای نداشتی؟

من اون موقع یه... نقاشی هم می کشیدم، طرح های ماندالا^۲ می کشیدم، اونا رو هم پست می کردم در کنارش، و یه دستی هم به قلم داشتم و اونا رو هم می داشتم و این موارد طرفدار داشت برای خودش.

۱- لپ سینک (Lip Sync) به حالتی گفته می شود که فرد، به گونه ای با دهان خود لب بزند که همگام با صدای دیگری باشد و حرکت لب های خود را با صدای پخش شده یا موسیقی از پیش ضبط شده هماهنگ می کند.

۲- ماندالا (به معنی دایره در سانسکریت) یا دوایر کیهان نما، جدولی هندسی بوده، مورد استفاده در ادیان بودا و هندو است و به عنوان نمادی برای جهان هستی به کار می رود. اصل ماندالا از دین هندو است، ولی در آیین بودا هم کاربرد زیادی پیدا کرده است. ماندالاها دایره هایی نمادین برای تمرکز بر خویش و جست و جو در درون انسان هستند. مرکز دایره جدول ماندالا برای تمرکز در حین مراقبه دینی به کار می رود. اشکال متقارن هندسی ماندالا خودبه خود توجه فرد را به مرکز دایره جذب می کنند.

البته گستره کاربرد ماندالا بسیار وسیع تر از آیین های یادشده است. مثلاً در معماری فرهنگ های اسلامی (حیاط باغ فین کاشان، طرح حیاط مسجد علی اصفهان، طرح حیاط زیارتگاه شاه نعمت اله ولی ماهان) و مسیحی هم طرح های ماندالا دیده می شود. این واژه در فارسی و عربی به صورت مُندَلْ به کار می رود (ویکی پدیا).



- یعنی به خاطر نقاشی‌ها و مطالبت فالور زیاد داشتی!

بله.

- لطفاً مثال میزنی که فالورها چه واکنشی در برابر کارها داشتند؟

متن‌ها رو که معمولاً چون استوری می‌کردم، پیش می‌اومد که اگر مثلاً خوش شون می‌اومد، اسکرین شات می‌گرفتن، استوری می‌کردن تو پیج خودشون و پیج من رو تگ می‌کردن. اوممم... نقاشی‌هامم، من قبل از این که نقاشی‌ها رو پست کنم، چون عموماً تابلو بودن که باید قاب می‌شدن، مثلاً یه روز قبلش یه استوری می‌ذاشتم که آره، نقاشی جدیدی تو راهه و قراره پست کنم و اینا و... خب یه سریا بودن که خیلی پیگیری می‌کردن، دوست داشتن، استوری رو ریپلای می‌کردن و خیلی پیگیر بودن دیگه، مثلاً می‌گفتن کی می‌ذاری و زودتر بذار و اینا. وقتی هم پست می‌کردم عکسش رو، خب کامنت‌های این طوری دریافت می‌کردم که خوش شون اومده بوده.

- نمونه کار از نقاشی ماندالا و متنی که می‌داشتی رو برام می‌فرستی!
بله.

- ممنونم. تبسم جان، در حال حاضر چه طور؟ با چه هدفی شروع کردی و داری چه کار می‌کنی؟
الآن از اون جایی که خیلی اینفلوئنسرهای اینستاگرام زیاد شدن، همه بلاگرن و بعد... خیلی درآمد خوبی هم داره، دارم سعی می‌کنم که پیجم رو به اون حد برسونم بتونم که یه درآمدی ازش کسب کنم، ولی خب زمان بره دیگه.

- هدف اصلی‌ات درآمدزایی هست!
بله.

- الآن چه محتوایی می‌گذاری؟
الآن هم عکس که عکس‌های خودمه و ویدیوهای آرایشی، یعنی مثلاً آرایش می‌کنم و هنگام آرایش از خودم ویدیو می‌گیرم، پست می‌کنم.
- یعنی آرایش کردن رو آموزش می‌دی؟
نه، به طور آموزشی نیست. بعضی وقتا مرحله به مرحله هست همراه با آهنگ، یه ویدیو آهنگ مرحله به مرحله، من که تغییر می‌کنم، اون تغییر نشون داده می‌شه. بعضی وقتا هم مرحله به مرحله نیست، من اول کاملاً بدون آرایش، بعد یهو کاملاً با آرایش ظاهر می‌شم.
- خوب اگه هدف آموزشی نیست! پس این ویدیویی که می‌گذاری چه فایده‌ای داره، من متوجه نشدم... از این که تفاوت رو می‌بینم، یعنی خوش شون میاد؟
بله، آره دیگه.

- تبسم جان، به نظرت صرف وقت زیاد برای رفتارهایی که تا این حد حول مسایل مادی هستند و توجه زیاد به اون‌ها، خود به خود باعث نمی‌شه آدم از معنویات دور بشه؟
اگه منظورتون از معنویات، ارتباط با خداست من به خدا اعتقاد دارم، یعنی راز و نیازم فقط با خودش و به زبون خودم با خدا صحبت می‌کنم، و نه... نه واقعاً اهمیت دادن به این طور مسایل مادی نه من رو ازش دور نکرده و من هر چی که دارم واقعاً از خودش دارم. روی این اعتقاد خیلی پافشاری می‌کنم که اگه چیزی خواستم، حتماً هر وقت که باهاش راجع بهش صحبت کردم، اون رو به من داده. حتی اگه بتونم توی این فضای مجازی هم اگه بتونم محبوبیتی کسب کنم و به اون چیزی که می‌خوام برسم، اون رو خدا به من داده حتماً.

- هنوز هم شعر و متن ادبی که گفتی، می‌گذاری؟

اونم گه گذاری اگه چیزی بنویسم، می‌ذارم.

- شعر هم می‌گی یا فقط متن ادبی؟

متن ادبی، شعر نمی‌گم.

- در مورد عکس‌هایی که از خودت می‌گذاری، بیش‌تر توضیح می‌دی؟
عکس‌های تکی خودم مثلاً، حالا یا تو خونه اگه عکسی بگیرم که خیلی خوب باشه، مناسب پست باشه، پست می‌کنم یا این که بیرون کافی‌شاپ یا سفر می‌رم، می‌دم دوستانم ازم با گوشی خودم عکس می‌گیرن، اونا رو با ادیت و اینا درست‌شون می‌کنم، کیفیت به‌شون می‌دم، اونا رو پست می‌کنم.
- منظورت از عکس‌های خوبی که تو خونه می‌گیری و به درد پست کردن می‌خوره، چیه؟ به چه عکسی می‌گی خوب؟

نور کافی داشته باشه، زاویه خوبی داشته باشه، آرایشش خوب باشه.
- یعنی به نظر خودت، خوب و زیبا افتاده باشی تو عکس!
بله.
- برای کپشن این عکس‌ها مطلب خاصی می‌نویسی؟
بعضی وقتا اگه همون خودم متنی نوشته باشم، متن خودم رو می‌ذارم، اگه نه که توی تلگرام می‌گردم، متن پیدا می‌کنم برای کپشن، و زیرش حتماً هشتگ می‌ذارم که عکس‌ها و پست‌ها بیش‌تر دیده بشه.
- عکس‌های باحجاب می‌گذاری یا با هر نوع پوششی که دوست داری و راحت هستی؟
حجاب در حدی که... فقط شال و روسری ندارم.
- منظورت اینه که لباس‌هات پوشیده است، باز و لختی نیست، ولی حجاب هم نداری!
بله.

- پیجت پرایوت که نیست الان؟
نه. پابلیکه.
- پس هر کسی بخواد می‌تونه فالوت کنه.
بله.

- توی این پیج در زمینه‌ی رشته تحصیلی خودت، کار خاصی انجام می‌دی؟
نه، نه اصلاً.
- با توجه به این که چندین سال هست که از اینستاگرام استفاده می‌کنی، فکر می‌کنی چه چیزهایی از اینستا یاد گرفتی یا برات جذاب بوده؟

در حال حاضر توی اکسپلور اینستا که می‌گردی، کلاً زندگی‌های ایده‌آلی رو می‌بینی، همه چی خیلی خوبه، همه خیلی قشنگ هستن و همه چیز رنگی هست، اینا نظر من رو جلب می‌کنه، ولی این طوری... شاید قبلاً این طوری بودم که وای مثلاً فلانی، فلان زندگی رو داره، چه قدر داره خوب زندگی می‌کنه، اون رو با خودم مقایسه می‌کردم و خودم رو کوچیک می‌دیدم. اما الان دیگه اون طوری نیستم، می‌دونم که اون یه ظاهریه که برای من داره به نمایش گذاشته می‌شه.

- از چه زمانی به این نتیجه رسیدی که چیزهای به نمایش گذاشته شده، فقط یه ظاهری از زندگی ها هست و دیگه چندان برات اهمیت ندارن؟

دو، سه سال پیش.

- ولی قبل از اون کاملاً خودت رو مقایسه می کردی!

بله.

- با این که حالا به خودت القا می کنی، چیزی که داره نشون داده می شه توی اینستاگرام، یه ظاهری از زندگی افراد هست، شده باز هم تحت تأثیر قرار بگیری؟

بله خب، واقعاً ممکنه. الان مثلاً من با توجه به فعالیتی که توی اینستاگرام دارم، یه گوشیه خیلی معمولی دارم، یعنی من یه آیفون ۶ دارم، الان همه آیفون ۱۲، ۱۳ دستشونه. این مثلاً... وقتی می بینم که این قدر توی آینه عکس می گیرن همه ۱۲، ۱۳ دستشونه، شده با خودم فکر کنم و به خودم بگم، ممکنه فیک باشه، ولی خب بالاخره می بینم دیگه این هست. بعد... به طور مثال چند وقت پیش داشتم فکر می کردم که چندتا عکس توی ماشین بگیرم پست کنم، بعد خواستم مثلاً چندتا نمونه عکس این طوری که توی ماشین از خودشون عکس می گیرن پست می کنن ببینم، رفتم عکس ها رو دیدم، دیدم همه ماشین های خارجی مثلاً از اینایی که سانروف دارن... پشیمون شدم حقیقتاً، آره خب پیش میاد.

- خودت هم دوست داری از چیزهایی که به اصطلاح لاکچریه یا دیگران هم دوست دارن، داشته باشن، عکس بگذاری تو اینستاگرام؟

بستگی داره، مثلاً من خودم یه مدت قبلنا این جور بودم که هر جا می رفتم، کافه رستوران می رفتم، از غذایی که می خوردم حتماً استوری می داشتم، اما الان واقعاً از این کار بدم میاد. هر کسی هم که این کار رو بکنه، بهش می گم برای چی داری این کار رو می کنی.

- چرا؟

چون الان این طوریم که واقعاً ممکنه یه نفر اون رو ببینه و توی این اوضاع اقتصادی، نتونه. دلش بخواد و نتونه اون رو داشته باشه، اون غذا رو بخوره. این واقعاً خوب نیست به نظرم.

- پس فقط به خاطر شرایط اقتصادی نظرت عوض شده؟

بله، بله.

- یعنی اگر وضعیت جامعه این جور نبود و شرایط اقتصادی خوب بود، مثل قبل دوست داشتی که هر جا می ری استوری بگذاری!

بله.

- پس این که گفתי تفریح یا مسافرت می ری عکس می گذاری، چی؟ فقط عکس جاهای دیدنی و طبیعت منظورت بود؟

نه، از خودم و طبیعت می‌ذارم، ولی اگه جایی برم که اون جا بیش‌تر خوراکی و خوردنی و اینا مطرح باشه، به این موارد حساسم و در حال حاضر اونا رو اصلاً نمی‌ذارم. ولی از تفریحات خودم می‌ذارم.

- در مورد محتوای استوری‌هایی که می‌گذاری هم بیش‌تر توضیح می‌دی؟

استوری هم، روزمره اگه کار خاصی بکنم... مثلاً از درس خوندنم استوری می‌ذارم، عکس از خودم استوری می‌کنم، اگه متنی خودم بنویسم یا جایی ببینم برام جذاب باشه، اون رو استوری می‌کنم، اگه مثلاً طبیعتی ببینم و خیلی خوشم بیاد، عکس می‌گیرم استوری می‌کنم، با دوستان بیرون برم، عکس می‌گیرم استوری می‌کنم و اینا.

- با توجه به این که پیجت عمومی، ارتباط با فالورها به چه شکل هست؟ یعنی مثلاً تو دایرکت هم باهم در ارتباط هستید و بهت پیام می‌دید یا فقط در حد کامنت‌هایی هست که به طور عموم نمایش داده می‌شه؟

دایرکت میان، ولی خب دایرکت‌ها رو اکثراً جواب نمی‌دم. برای ارتباط گرفتن هر چند وقت یه بار یه کوئشن‌باکس استوری می‌کنم، اون جا حالا اگه صحبتی باشه، سوالی باشه، هر چی باشه، فالورها می‌گن و من توی همون استوری جواب‌شون رو می‌دم.

- یعنی تک‌تک تو دایرکت، جوابگو نیستی!

بله.

- با دوستان خودت هم توی دایرکت در ارتباط نیستی؟

چرا با دوستانم هستم، با فالورهای غریبه تو دایرکت زیاد راحت نیستم.

- چندتا پیج داری؟

یه دونه این که پابلیکه. یه دونه هم پرایوت دارم که خانوادگیه، خانواده‌ام اون رو دارن.

- این پیجی که پابلیکه، خانواده فالوت نکردن؟

نه. ندارنش.

- خانواده اطلاع ندارن یا این که می‌دونن، ولی دوست نداری فالوت کنن؟

اوممم بلاک‌شون کردم حقیقتاً.

- بلاک کردی که... .

پیدا نکنن. چون یه سری... ما خانواده‌مون اون قدر باز و اینا نیست که...، یه سری مشکلات هست که این طوری برای من بهتره.

- منظورت از خانواده، فامیل و بستگان هستن یا پدر و مادرت؟

تنها کسی که از توی خانواده، پیج من رو داره مادرمه و دخترخاله‌ام هستند.

- همین پیج پابلیکی که گفتی، فقط مادر و دخترخاله‌ات فالوت کردن؟

بله.

- فالوت کردن یا فقط اطلاع دارن که پیج داری؟

این دو نفر فالوم هم دارن، ولی بقیه اصلاً خبر هم ندارن.

- خوب سایر بستگان از پیج مادرت که فالوت کرده، مگه نمی‌تونن پیدات کنن؟

نه دیگه، چون بقیه رو بلاک کردم، مشخص نمی‌شه.

- چرا دوست نداری فامیل فالوت کنن؟

من بیش‌تر با خانواده پدریم مشکل دارم. کلاً ذهن بسته‌ای دارن و حالا اگه خودشون هم نخوان چیزی

بهم بگن، این ممکنه به گوش پدرم برسه و این از همه بدتره، پدر من خیلی حساسه.

- پدرت به چی حساس هست؟

کلاً این که مثلاً عکس‌گیری به اشتراک‌گذاری، خودت رو به اشتراک‌گذاری. مخصوصاً این که مثلاً

بعضی وقت‌ها میاد نمی‌دونم آرایش می‌کنم، می‌گه برای چی داری آرایش می‌کنی، داری چه کار می‌کنی

و اینا. روی این موضوعات حساسه.

- پس پدر دوست ندارن آرایش کنی و عکس‌های بدون شال و روسری یا بدون حجاب بگذاری؟

نه با شال و روسری و حجاب در اون حد، اصلاً کاری نداره کلاً.

- یعنی اجازه می‌دن توی پیج خانوادگی عکس بدون حجاب بگذاری؟

بله.

- در مهمانی‌های خانوادگی بدون حجاب هستی؟

بله.

- با نوع پوشش تو مشکلی ندارن، فقط دوست ندارن که عکست رو افراد غریبه ببینن!

بله.

- شغل پدر و مادر چیه؟

پدرم شغل آزاد داشته، اما در حال حاضر بی‌کاره، مادرم هم کارمنده.

- خوب چرا الان بی‌کارن؟

به خاطر شرایط اقتصادی.

- امیدوارم هر چه زودتر شرایط فراهم بشه تا بتونن به کارشون ادامه بدن.

ان شاء الله.

- پدر هم اینستاگرام دارن؟

پیج داره، بله. براش پیج باز کردم، کلاً همه چیز داره. اما خب زیاد چون توی اون بحث‌ها و اینا نیست،

زیاد اصلاً کاری نداره، یعنی اصلاً وارد پیجش ماهی یک‌بار هم نمی‌شه.

- مادر چه قدر با اینستاگرام آشنایی دارن؟

مادرم در حد خیلی معمولی و عادی. در همین حد که فامیل‌ها رو داشته باشه، اکسپلور رو بره بچرخه و بتونه پست بفرسته و اینا، آشنایی داره.

- خوب تبسم جان، در مورد پیج‌هایی که فالو داری، برام توضیح می‌دی، مثلاً این که چه پیج‌هایی رو دنبال می‌کنی و به چه چیزهایی علاقه داری؟

الگوریتم اینستاگرام... یه سری الگوریتم داره، برای کسانی که پیج‌شون پابلیکه و می‌خوان فالور جمع کنن. این جوریه که شما پیجت، موضوع پیج خودت، پست‌هایی که می‌گذاری، هر چی که باشه، باید پیج‌هایی که دنبال می‌کنی هم مرتبط با همون موضوع پیج خودت باشه موضوع‌شون. مثلاً من عکس‌های خودم رو می‌ذارم، پیج‌هایی رو توی اکسپلور دنبال می‌کنم که اونا هم این طوری عکس‌هایی مرتبط با عکس‌هایی که من می‌ذارم، پست می‌کنن. این باعث می‌شه که این عکس‌های خودم هم بیش‌تر دیده بشه و کم‌کم بره توی اکسپلور بقیه هم بتونن ببیننش. برای همین من کلاً پیج‌های متفرقه رو دنبال نمی‌کنم، همین طوری سعی می‌کنم با همین موضوع پیش برم که این پیج خودمم بره بالا.

- برای پیج پابلیک ناچاری با این الگوریتم پیش بری، خب با پیج شخصی خودت چی؟ توی اون چه پیج‌هایی رو دنبال می‌کنی؟

پیج شخصی، کلاً آدمی نیستم که بخوام خیلی دنبال این طور چیزا برم توی اینستاگرام. پیج شخصی همین اقوام رو دارم و بعضی وقتا توی اکسپلور مثلاً یه فیلمی اگه بالا بیاد، اون فیلم رو نصفه نیمه نگاه می‌کنم تا با موضوعات فیلما و اینا آشنا بشم. بعد اگه بخوام عکسی، فیلمی، چیزی پیدا کنم، یه سرچی می‌کنم و این طوری.

- بیش‌تر چه چیزهایی رو سرچ می‌کنی، از عکس و فیلمی که سرچ می‌کنی، مثال می‌زنی؟
بستگی داره مثلاً بخوام برم پیش ناخن کار، می‌گردم دنبال مدل ناخن، ... همین طور چیزا.
- پس باز هم بیش‌تر در زمینه‌ی آرایشی هست؟
بله یه جورایی.

- یعنی هیچ وقت پیج‌های آموزشی رو سرچ و دنبال نمی‌کنی، حالا توی هر زمینه‌ای که دوست داری!
می‌گم بستگی داره، مثلاً اگه بخوام برم دنبال زبان انگلیسی، چرا خب ممکنه بگردم یه سری پیج در این مورد پیدا کنم، فالوشون کنم، دنبال کنم.

- خوب پس فالور پیج‌های آموزش زبان هم هستی!
در حال حاضر بله.

- دیگه چه پیج‌هایی رو در زمینه‌ی آموزشی دنبال می‌کنی؟ مثلاً علمی، هنری یا حتی آشپزی...
نه هیچی ندارم، پیج‌های بلاگرها رو دارم و بلاگرهای آرایشی.
- روزی چند ساعت برای اینستاگرام وقت می‌گذاری؟

۵، ۶ ساعت.

- می‌شه گفت تقریباً زمان زیادیه!

زیاده، بله.

- این زمان زیاد باعث نمی‌شه که اذیت بشی؟ منظورم به لحاظ خستگی چشمی یا جسمی و این جور مسایل

هست.

نه، کلاً نسل ما بعید می‌دونم از این طور مشکلات داشته باشه، از این بابت راحت ان. ولی از این که بعضی وقتاً مثلاً یه کارهایی دارم که اون کارها مهمه، می‌ذارم کنار به جاش می‌شینم پای این. این اذیتم می‌کنه.

- منظورت اینه که وقتی توی اینستاگرام هستی، گاهی اوقات نمی‌تونی زمانت رو مدیریت کنی!

بله.

- این مسأله برای درس خوندن یا موضوعات دیگه هم هست، می‌شه لطفاً مثال بزنی چی و چه طوری بوده؟

برای درس.

- بیش‌تر توضیح می‌دی، لطفاً؟

مثلاً از شب قبلش می‌شینم برنامه می‌نویسم برای خودم که فردا فلان درس و فلان درس رو می‌خونم، از این ساعت تا این ساعت این رو می‌خونم، روزم رو کلاً مثلاً با درس پر می‌کنم، حالا استراحتام هم می‌رم هر کاری دلم خواست می‌کنم دیگه، تو اینستاگرام می‌گردم و اینا. بعد فرداش که می‌شه، مثلاً می‌شینم یه دو، سه ساعت درس رو می‌خونم، بعدش دیگه می‌بینم، نه اصلاً حوصله درس خوندن دیگه ندارم، کلاً می‌بندم می‌ذارم کنار، می‌شینم پای گوشی.

- شده بیش‌تر از ۵، ۶ ساعت هم وقت بگذاری یا این حداکثر زمانی هست که تو اینستاگرامی؟

آره، شده. تا ۷، ۸ ساعت هم شاید رسیده باشه.

- تا ۷، ۸ ساعت هم رسیده پس. این زیاد پیش میاد یا کم؟

زیاد.

- یعنی نصف هفته این جوریه که ۷، ۸ ساعت وقت می‌گذاری؟

بله.

- روزهایی هم بوده که کم‌تر از ۵، ۶ ساعت وقت بگذاری؟

بله شده.

- مثلاً حداقل زمان چه قدر بوده؟

۲ ساعت.

- دیگه زیر ۲ ساعت نبوده! یعنی ۲ ساعت در روز حتماً تو اینستا هستی.

بله.

- با توجه به کاری که انجام می‌دی، حالا ادیت عکس، ساختن فیلم و پست کردن اونا، به نظرت ۷، ۸ ساعت زمان زیادی نیست و واقعاً این قدر زمان می‌بره!

همه‌اش که اون طوری نیست. یعنی برای کار خودم بیش‌تر نیستم، اون طوریم که استوری‌های فالورهام رو می‌بینم، استوری‌های فالوینگ‌هام رو می‌بینم، توی اکسپلور می‌گردم، بعد درگیر جمع کردن فالورم، بعد من متأسفانه این طوریم که مثلاً خودم یه استوری می‌ذارم، چند دفعه اون استوری رو که خودم از خودم گذاشتم رو نگاه می‌کنم، اینا همه‌اش از من زمان می‌گیره.

- استوری خودت رو چند بار نگاه می‌کنی! خب یه بار نگاه کنی ببینی چه طوری شده، کافی نیست؟ نه، من زیاد نگاه می‌کنم.

- همون یه استوری رو چندین بار نگاه می‌کنی؟

بله.

- مثلاً چند بار؟

خیلی زیاد، نمی‌دونم.

- حدودی هم نمی‌تونی بگی چند بار؟

بیست بار شاید.

- بیست بار، خوب می‌شه بگی چرا؟

نمی‌دونم، کلاً این طوریم که اینترننه رو هم قطع کنی، باز می‌رم تو گالری خودم می‌چرخم، عکس‌های خودم رو نگاه می‌کنم همین طوری.

- یعنی عکس‌های خودت رو هی نگاه می‌کنی! بیش‌تر منظورت استوری‌هایی هست که عکس‌های خودته یا مثلاً عکس خودت هم نباشه، چند بار نگاه می‌کنی؟

متن هم اگه بذارم، ممکنه برم بخونم، ولی نه اون قدر. اگه عکس از خودم باشه، خیلی بیش‌تر این اتفاق می‌افته.

- این که چندین بار می‌بینی به خاطر چیه؟ حساس می‌شی، می‌خوای ببینی خوب شده یا نه یا از دیدنش لذت

می‌بری؟

نه، انگار که به خودم علاقه دارم، لذت می‌برم وقتی خودم رو می‌بینم.

- در مورد پیج‌هایی که گفتی مشابه خودت فعالیت دارن و دنبال می‌کنی، بیش‌تر توضیح می‌دی؟ اون‌ها هم فقط

از خودشون عکس می‌گذارن؟ یعنی آرایش می‌کنن عکسش رو می‌گذارن یا کارهای دیگه هم انجام می‌دن؟

من چون خودم پیجم این طوره که از خودم عکس می‌ذارم و از خودم ویدیوهای آرایشی می‌ذارم،

پیج‌هایی که دنبال می‌کنم همین طوری‌ان، اکثراً مثلاً با دوستانشون همین طوری بیرون می‌رن، کافی شاپ

می‌رن، طبیعت گردی می‌رن، از خودشون عکس گرفتن و به اشتراک گذاشتن. پیج‌های آرایشی رو هم دارم، بله.

- پیج‌های آموزشی آرایش رو؟

بله.

- پیج‌های مشابه پیج خودت که دنبال می‌کنی، تبلیغات می‌گذارن، یعنی کسب درآمد دارن؟

بله دیگه، چون اونا هم اکثراً فالورهایشون بالاست و به اون حدی رسیده که براشون تبلیغ میاد و تبلیغات می‌گذارن.

- تو هم دقیقاً هدف اینه که فالور جمع کنی تا بهت تبلیغات بدن و با اون بتونی کسب درآمد کنی!

بله.

- در زمینه درسی، منظورم رشته تحصیلی خودت پیجی رو دنبال می‌کنی؟

در زمینه‌ی درسی که الآن در حال حاضر چون ترم یک هستم، فقط همین پیج‌های دانشگاه‌ها رو دنبال می‌کنم که اخبار رو داشته باشم، همین.

- هیچ وقت شده وقتی تو اکسپلور می‌گردی، مطالب سیاسی یا اعتقادی برات بیاد و ببینی؟

نه، اصلاً! هیچ علاقه‌ای به این چیزا ندارم و اصلاً دنبالشون نمی‌کنم.

- موضوعات اقتصادی چه طور؟

نه. چون اعصابم رو خورد می‌کنه. ولی مثلاً بعضی وقتا، تا پارسال مثلاً به فیلم، به سریال دنبال می‌کردم، خیلی علاقه‌مند شده بودم به اون سریال، اون رو توی پیج پی‌ویم که خانوادگی بود، توی اکسپلور هی دنبال می‌کردم، تیکه‌تیکه‌هاش رو می‌دیدم و اینا.

- الآن چه طور؟

الآن هم با پیج پی‌وی، با پیج پابلیکم این کار رو نمی‌کنم. برای این که اون الگوریتم به هم نخوره.

- توی پیج پی‌ویت هم هیچ وقت مطالب سیاسی، اعتقادی یا اقتصادی رو دنبال نمی‌کنی؟

نه اصلاً!.

- اخبار روز رو هم پیگیری نمی‌کنی؟

نه، اصلاً علاقه ندارم. اگه اخبار دنبال من بدوئه، من فرار می‌کنم.

- پس از کجا اطلاعات کسب می‌کنی که مثلاً چه خبره تو جامعه؟

نمی‌خوام بدونم چه خبره، چون خبر خوبی نیست.

- قبلاً هم دنبال نمی‌کردی یا چون الآن که فکر می‌کنی خبر خوبی نیست، دنبال نمی‌کنی؟

از اول خوب نبوده.

- یعنی با دوستان خودت در مورد این موضوع‌ها هیچ وقت صحبت نمی‌کنی؟

نه اصلاً. درباره گرونیا بریم خرید کنیم، مثلاً قیمت‌ها رو ببینیم، چرا خب می‌گیم چه قدر گرونه. اکثراً هم پول نداریم خرید کنیم، برمی‌گردیم. یعنی در همین حده ولی.

- می‌شه درخصوص دلایل عدم علاقه‌ات به دنبال کردن این موضوع‌ها، بیش‌تر توضیح بدی؟
از اون جایی که ما توی ایران زندگی می‌کنیم و کلاً تمام اخبار و خبرها بار منفی دارن، من نمی‌خوام این انرژی منفی رو وارد زندگی خودم کنم و به خاطر همین دنبال نمی‌کنم، و این که چرا دنبال نمی‌کنم، دلیلش همینه، واقعاً اعصابم خورد می‌شه. الآن مثلاً پدر من همه‌اش تو اخباره، مثلاً تلویزیون همه‌اش رو اخباره و من تمام تلاشم رو می‌کنم که توجهم به اون سمت نره.

- فکر می‌کنی اینستاگرام روی این دیدگاه تو چه قدر تأثیر داشته؟
نه اصلاً هیچ ربطی به فضای مجازی نداره. حالا نه فقط اینستاگرام، کلاً هر فضای مجازی‌ای. اصلاً ربطی نداره، برمی‌گرده به جامعه‌ی ما و همون که گفتم تمام خبرها بار منفی دارن.

- خوب با توجه به تفاوت دیدگاهی که به لحاظ سیاسی نسل شما با نسل گذشته داره و با توجه به کاربری چندین ساله نسل شما از اینستاگرام، به نظرت توی این تفاوت دیدگاه اینستاگرام چه قدر مؤثر بوده؟
من چون خودم این طور چیزای بیرونی هیچ وقت نمی‌تونه تأثیر آن چنانی‌ای روم بذاره... به نظرم هیچی. چون توی یه سنی آدم این طوری می‌شه که خب به یه سری موضوعات علاقه پیدا می‌کنه، به یه سری رشته‌ها علاقه پیدا می‌کنه، می‌ره دنبال اون موضوع‌ها و هی بیش‌تر پیگیر و پیگیر می‌شه. برای همین به نظر من هیچ تأثیری نمی‌تونه داشته باشه، یعنی تو به اون سن رسیدی و علاقه‌ات شده این و پیگیر شدی، مثلاً مثل کسی که می‌ره خبرنگاری می‌خونه و علاقه خودش بوده و رفته خبرنگاری خونده.

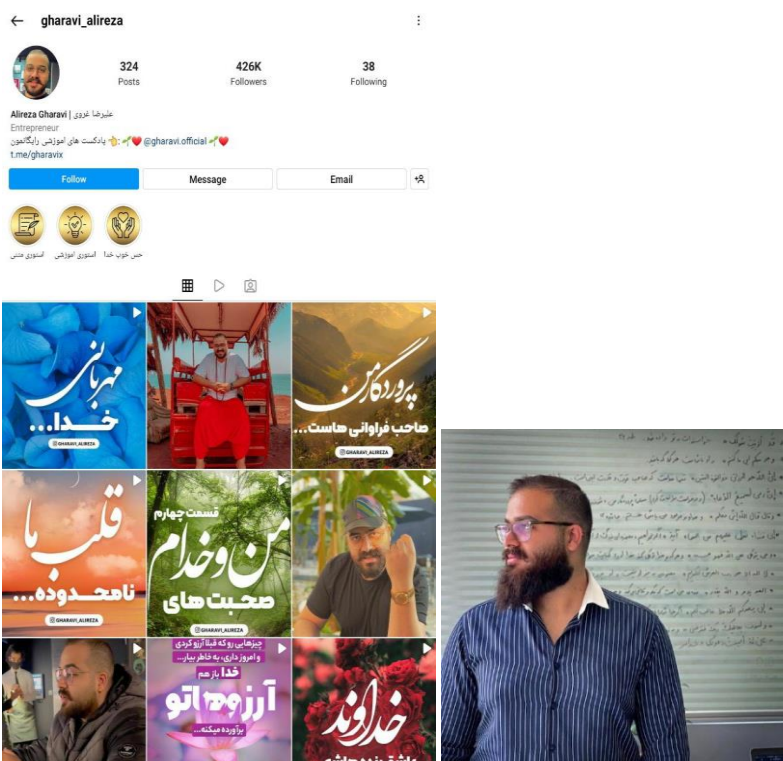
- ممنونم، این جوابت مربوط به عدم علاقه‌ات به حوزه سیاسی و خبری بود. سوال من درخصوص نقش اینستاگرام در تفاوت دیدگاه نسل شما به لحاظ سیاسی بود!

راجع به این موضوع نمی‌تونیم فقط بگیم اینستاگرام، می‌تونیم بگیم تمام شبکه‌هایی که اخبار درستی انتشار می‌دن، یعنی نه مثل اخباری که ایران پخش می‌کنه. حالا من دست گذاشتم رو سیاست ایران، کلاً چیزی از سیاست نمی‌دونم، دست گذاشتم رو سیاست ایران چون بهم نزدیک‌تره و ما می‌دونیم که اخبار ایران هیچ وقت اخبار درستی نبوده، یعنی اخباری که صدا و سیمای ایران پخش می‌کنه، هیچ وقت درست و واقعی نیست و خب حالا باز توی اینستاگرام می‌تونی تاحدی اخبار درست‌تری پیدا کنی یا از طریق ماهواره می‌تونی اخبار درست‌تری رو گوش کنی. آره این طوری می‌تونه تأثیرگذار بوده باشه.

- با توجه به این که چندین سال هست که کاربر اینستاگرام هستی، فکر می‌کنی اینستاگرام روی باورها و اعتقادات دینی تو چه قدر تأثیر داشته؟

حقیقتاً به دین و مذهب زیاد اعتقادی ندارم، من به خدا فقط اعتقاد دارم. این به اینستاگرام برنمی‌گرده، یعنی هیچ تأثیری نداشته. این برمی‌گرده به... خیلی بحث این طوری سیاسی می‌شه، به نظر من تمام چیزی که به عنوان مذهب به

خورد ما دادن، دروغه و حقیقتی نداره، یعنی هر چیزی که خودشون دوست داشتن رو تو مغز ما کردن. ولی این که می گم من با خدا این طوریم و خیلی بهش اعتقاد دارم و واقعاً به چشم دیدم کارهایی که برام انجام داده و حضورش رو حس می کنم، برمی گرده به همون اینستاگرام اتفاقاً. من توی اینستاگرام حدوداً دو سال پیش به پیجی رو پیدا کردم، پیج آقای علیرضا غروی^۱ ایشون خیلی به من کمک کرد، خیلی، من با مشکلات خیلی زیادی دست و پنجه نرم می کردم و وقتی که پست های ایشون رو می دیدم، راجع به خداپرستی و این که با خدای خودت باید چه طوری باشی، این که خدا حواسش بهت هست... کلاً توضیحاتی که داده بودن، خیلی تأثیرگذار بود و به من خیلی کمک کرد. از اون موقع به بعد... من حالا به اندازه ایشون یعنی مثل ایشون، دقیقاً نشدم. ایشون واقعاً توی این موضوع... به خداپرست واقعی هست. من مثل ایشون نیستم، ولی سعی کردم فاصله ام رو خیلی نزدیک تر کنم با خدا و در همون حد، می بینم که... تأثیراتش رو توی زندگیم می بینم.



۱- علیرضا غروی نابغه‌ی ثروتمند ایرانی است که از سن ۱۵ سالگی کار کرده است. او در ۲۱ سالگی موفق به کسب مدارک کارآفرینی TBQ و TUB از کشور آلمان شده و به گفته‌ی خودش در ۱۷ سالگی ماهانه ۳۰ میلیون درآمد داشته است (shans. org/biography/alireza- gharavi- iranian- entrepreneur).

- غیر از آرایش و توجه به زیبایی چهره، چه چیزهای دیگه‌ای برات مهمه؟ مثلاً پیگیر پیج‌های تناسب اندام یا جراحی‌های زیبایی هم هستی؟

من نه اصلاً. اتفاقاً همین چند روز پیش بود، داشتم به دوستانم می‌گفتم که وقتی اکسپلور اینستاگرام رو بالا پایین می‌کنی، متوجه می‌شی که هیچ‌کس باقی نمونه که دماغش رو عمل نکرده باشه، همه از دم دماغ‌هاشون رو عمل کردن. ولی من نه، من عمل لازم هستم، ولی دنبالش نیستم اصلاً. این طوری نیستم که خودم رو مقایسه کنم بگم، فلانی عمل کرده از من الآن خوشگل‌تره، نه این طوری نیستم. قبلاً چرا، تا همین سه، چهار سال پیش، شاید دو، سه سال پیش، خیلی... اصلاً از چهره خودم خوشم نمی‌اومد، همه‌اش می‌گفتم که من باید بینی خودم رو عمل کنم، من زشتم، من رو اصلاً کسی نگاه نمی‌کنه، هی خودم رو قایم می‌کردم هم، اصلاً تا... حتی سوپری هم بدون آرایش نمی‌رفتم. اما الآن اصلاً این طوری نیستم.

- یعنی الآن هیچ علاقه‌ای به جراحی‌های زیبایی نداری؟
نه.

- چی شد که نظرت عوض شد و نسبت به خودت احساس خوبی پیدا کردی؟
بزرگ شدم.

- خوب حالا علاوه بر این، فکر می‌کنی در ایجاد این تفکر، یعنی رضایت از چهره‌ی خودت و هر چیزی که هستی، اینستاگرام چه قدر نقش داشته؟

در این مورد من طرز فکر من نسبت به خودم عوض شده و نه، واقعاً فضای مجازی هیچ تأثیری نداشته، نه.

- خوب این تغییر طرز فکر ناشی از چی بوده؟ می‌شه بیشتر توضیح بدی؟

چیز بیرونی‌ای نبوده، یه چیز درونی بوده، یعنی خودم نشستم فکر کردم و به این نتیجه رسیدم. یکی این که سعی کردم خودم رو بپذیرم، چون که متوجه شدم خب من اینم من خودم رو نمی‌تونم تغییر بدم، اگه هم بتونم تغییر بدم حالا با عمل‌های زیبایی که وجود داره، من آدم انجام این کار نیستم، پس این برای من منتفیه و از یه طرف ترجیح می‌دم که خب خودم باشم دیگه چه کارش کنم، خب من همینم. ببینید هر چه قدر که سن من می‌ره بالاتر، خب مشغله‌های ذهنی من خیلی بیش‌تر از این می‌شه که وای الآن مثلاً مردم دارن من رو چه شکلی می‌بینن و اینا و وقت من هم کم‌تر می‌شه که هی بخوایم به خودمون هر جا که مثلاً تا سر کوچه می‌خوای بری به خودت برسی، بری بیرون. الآن دیگه اون طوری نمی‌تونم باشم، یعنی واقعاً توی این سن یا از این سن به بعد، هم از لحاظ مشغله‌ی فکری هم از لحاظ کارهایی که دارم و باید انجام بدم و تایمی که باید بذارم، نمی‌شه دیگه.

- اون زمان که می‌گی چهره خودت رو دوست نداشتی و برای رفتن به سوپرمارکت هم آرایش می‌کردی، بیش‌تر تحت تأثیر چی بودی؟ خودت رو با دوستان مقایسه می‌کردی یا مثلاً توی اینستاگرام می‌گشتی می‌دیدي که همه چهره‌های خوبی دارن زیبا هستن، اینا روی تو تأثیر داشت؟

من اون دوره، توی اجتماع که بودم، توی جای خوبی خودم رو قرار ندادم. جایی قرار گرفتم که هی من رو کوبیدن سر همین قضایا، این اعتماد به نفس من رو گرفت و خب اطرافیانم هم یه سری ها رو می دیدم که خیلی آزادی دارن، خیلی می تونن آرایش کنن، نمی دونم مثلاً تو این سن ابروهاشون رو ورداشتن، موهاشون رو رنگ کردن، اینا همه رو من تأثیر داشت. ولی توی اینستاگرام، نه زیاد تأثیر نداشتن توی اینستاگرام.

- یعنی تو توی محیطی بودی که اطرافیان آرایش می کردن و زیبا به نظر می رسیدن، ولی تو اجازه این کار رو نداشتی، این باعث می شد احساس بدی نسبت به خودت داشته باشی؟

اون از طرفی، و این که یه سری آدم ها هم توی زندگیم بودن که هی سرکوفت می زدن به من که تو آره، تو این شکلی ای، تو اون طوری ای، احساس می کردم که هیچ کس دوسم نداره.

- منظورت افراد خانواده هست یا در بین دوستان؟

نه بیرون از خانواده.

- دوستان یعنی!

... جنس مذکر.

- خوب تعدادشون مگه چندتا بود که حرفشون برات مهم باشه و روت تأثیر داشته باشه؟

ببینن یه دوره ای هست، دوره نوجوونی. اون موقع ها که تازه داری تنهایی از خونه می ری بیرون، اون موقع خیلی مهمه که داری کجا می ری. من جای خوبی نرفتم، اکثراً توی اون دوره همه می رن پارک و اینور اونور می چرخن، منم مثل بقیه، و خب کسانی که... اون آدمایی که در کنارم بودن، همسن من بودن، پسرا هم که اصولاً هر چه قدر سن شون پایین تر باشه... بزرگ تر هم بشن، باز عقل شون کمه، منم عقلم رو داده بودم دست اونا و این طوری.

- خودت دوست بودی باهاشون یا گروهی می رفتین؟

نه، من کلاً با دوستانم می رفتم بیرون، اونا نام بودن اون جا. توی اون محیطی که ما می رفتیم، اونا هم توی اون محیط بودن.

- پارک می رفتین، اونا ها هم می اومدن، همدیگه رو می دیدین!

بله.

- دوستی و آشنایی تون، با فضای مجازی ارتباطی داشت، یعنی مثلاً بار اول توی فضای مجازی آشنا شده باشید؟ نه نداشت.

- در حال حاضر دوست پسر داری؟

خیلی کم، خیلی محدود، شاید دو، سه تا.

- دو، سه تا دوست پسر داری؟

نه دوست‌های اجتماعی. اونم فقط یه نفره که بیرون ما باهم می‌ریم و اینا، بقیه یعنی... سه نفر، یه نفرشون حضور داره با همدیگه بیرون می‌ریم، دو نفر دیگه مجازی ان. یعنی هیچ‌کس دور و برم نیست، فقط همینا رو دارم.

- با پسری که با همدیگه بیرون می‌رین، توی فضای مجازی آشنا شدی؟

نه، بیرون باهم آشنا شدیم.

- دانشگاه یا همون پارک که گفتی؟

نه، کلاس زبان می‌رفتم باهم آشنا شدیم.

- چند ساله؟

الآن سه سال.

- دو نفر دوستی رو که گفتی مجازی ان، از نزدیک دیدی؟

فقط مجازیه. من این مشکل با فضای مجازی اینه که اگه تو فضای مجازی با کسی آشنا بشم، اصلاً نمی‌تونم باهاش برم بیرون.

- چرا، اعتماد نداری یا دلیل دیگه‌ای داره؟

خودمم نمی‌دونم. مشکل دارم دیگه، احساس می‌کنم اون، وقتی اون جا باهاش آشنا شدم، باید همون جا نگهش دارم، نباید بزرگ‌تر از اون بشه.

- این دو نفر جزو فالورهای بودن و توی اینستاگرام باهاشون آشنا شدی یا پلتفرم‌های دیگه؟

من یه دوره‌ای هم توئیتر داشتم. یکی شون توی توئیتر آشنا شدم، یکی شون هم توی اینستاگرام.

- الآن توی اینستا با اون در ارتباطی؟

نه کلاً اینستاگرام نداره، از طریق تلگرام باهم در ارتباطیم.

- پسری که توی اینستاگرام با اون آشنا شدی، باهم توی دایرکت در ارتباط هستین؟

بله.

- می‌شه لطفاً بیش‌تر توضیح بدی که مثلاً ارتباط خودتون در چه حدیه، چه جوریه و موضوع صحبت شما چیه؟

با مجازی اصلاً صحبت خاصی ندارم. مثلاً همین بعضی وقتا یه پستی که اکسپلور ببینه خوشش بیاد برام

بفرسته، درباره اون صحبت کنیم یا فیلم معرفی کنه، موزیک معرفی کنه، در همین حد.

- مثال می‌زنی از چه مضمونی خوشش میاد رو برات می‌فرسته؟

نمی‌دونم بستگی داره.

- لطفاً برام چندتا مثال بزن!

موزیک ویدیو مثلاً می‌بینن می‌فرستن.

- موزیک ویدیوی عاشقانه؟

بله.

- هیچ وقت دوست نداشته که باهم بیرون برید و ارتباطتون نزدیک تر بشه یا بهت ابراز علاقه کنه؟
چرا گفته مثلاً این که نزدیک تر باشیم، بیرون بریم همدیگه رو ببینیم، ولی من گفتم نه.
- با این که موافقت نکردی، همچنان به ارتباط مجازی با تو ادامه داده؟

بله.

- از این همه فالوری که داری، همین یه نفر فقط با تو توی دایرکت ارتباط داره؟
بله کلاً آدمی نیستم که این طوری بخوام با کسی گرم بگیرم و صمیمیت ایجاد کنم.
- چه طور شد که احساس کردی با این یه نفر می تونی رابطه نزدیک تری داشته باشی؟
پیگیری خودش بود. یه سری پیگیری خودش بود، یه سری مثلاً این که احساس کردم آدم خوبیه. خیلی...
خودش رو ثابت کرد دیگه یه جورایی.

- می شه بیش تر توضیح بدی که از توی اینستاگرام چه طوری تونست خودش رو ثابت کنه؟
از روی حرف هایی که می زنن دیگه، ... فکر کنم ببینم چه طوری می تونم توضیح بدم...
- بله، ممنون می شم یه کم بیش تر توضیح بدی تا متوجه منظورت بشم!
مثلاً سعی می کنن یه جور خودشون رو بهت نزدیک کنن... مثلاً از خانواده اش می گه، بعد از خانواده
من می پرسه. اول اصلاً قبل این که سوالی از من پرسه، خودش درباره خودش توضیح می ده، بعد اون سوال
رو از من می پرسه، بعد می پرسه که... اگه مایلم جوابش رو بدم. این طوری.
- این طوری در واقع اعتمادت رو جلب کرده!

بله.

- تا به حال چیزهایی نگفته که احساس کنی نظر خاصی بهت داره؟
چرا شده، ولی یه برخوردی از خودم نشون می دم که دیگه بیش تر از اون نشه.
- خانواده در جریان دوستی تو هستن؟
من مادرم همیشه در جریان همه ی کارهام هست.
- پدر چه طور، نمی دونن یا چون مخالفت می کنن اصلاً نگفتی؟
چون مخالفت می کنن، نگفتم.
- با پسری که بیرون می ری به قصد خاصی رابطه داری، در حد دوستیه یا نه برای آینده برنامه دارین؟
نه... در حد همون دوستیه.
- خودت هم فقط در حد دوستی می خوای؟
نه، ایشون در حد دوستی می خوان.

- در مورد ارتباط دوستان با جنس مخالف، می‌شه لطفاً بیش‌تر توضیح بدی که آشنایی اون‌ها به چه شکل هست؟ یعنی بیش‌تر توی اینستا یا فضای مجازی شکل می‌گیره یا نه بیش‌تر محیط بیرون و اینستاگرام در این میان چه قدر تأثیرگذار بوده؟

من یکی از دوستانم توی اینستاگرام با یکی آشنا شد، الآن دقیقاً یک ساله که اینا با همدیگه ان و خیلی هم رابطه خوبی دارن. یکی دیگه‌شون هم... این دوتایی که الآن گفتم اوکی ان، تو یه شهر هستن و جفت‌شون همدیگه رو می‌بینن و راحت هستن. ولی یکی دیگه‌شون هست که توی توئیتر با یکی آشنا شد، اونا نه، اونا الآن به صورت لانگ دیستنس با همدیگه در ارتباط ان، پسره جنوبه و دوست من کرجه.

- ارتباط دوستان خودت با جنس مخالف در چه حدی هست؟ منظورم این هست که برای نسل شما ارتباط در چه حدی پذیرفته‌ست؟ در حد گفت‌وگو یا گفتن و خندیدن یا این که ارتباط نزدیک‌تر دو جنس هم براتون مشکلی نداره؟

هم خودم، هم دوستانم، کلاً هیچ حدی نداره برای ما. یعنی نسل ما فکر می‌کنم اکثراً همین طوری باشن، هیچی برای ما مهم نیست.

- یعنی روابط نزدیک‌تر هم از نظرتون اشکالی نداره؟
بله.

- اگر ناراحت نمی‌شید، می‌شه صادقانه بهم بگید که تا چه حدی مثلاً؟
بله متوجه‌ام. شما گفتید باهاتون روراست باشم دیگه.
- بله، ممنونم.

تا... تهش.

- یعنی رابطه جنسی هم دارن!
بله.

- خودت هم؟

در حال حاضر کسی رو تو زندگیم ندارم.

- یعنی اگر کسی باشه، مشکلی با این موضوع نداره!
بله.

- خانواده‌های دوستان مشکلی با این موضوع ندارن و اصلاً اطلاع دارن؟

۱. لانگ دیستنس یا رابطه از راه دور (Long Distance Relationship) گونه‌ای از روابط احساسی یا عاشقانه است که میان دو فرد که از نظر فیزیکی نسبت به هم دور هستند یا تمایلی به دیدار حضوری باهم ندارند، پدید می‌آید.

اکثراً کسانی که دور و بر من، خانواده‌هاشون همون در حد مادرشون در جریان ان.

- یعنی از نوع رابطه هم اطلاع دارن؟!؟

بله.

- دوستی که گفتی به صورت لانگ دیستنس ارتباط دارن، چه طور، اون‌ها هم همین نوع رابطه رو دارن؟

بله، بله.

- یعنی از طریق مجازی و تصویری؟

بله.

- فکر می‌کنی این موضوع چرا برای نسل شما اشکالی نداره و براتون مهم نیست! به نظرت دیدن تصاویر و

فیلم‌هایی با این مضمون در اینستاگرام یا فضای مجازی در عادی شدنش تأثیر نداشته؟

نه، به نظر من ما کلاً طرز فکرمون تفکرات مون، با مادر پدرمون هم حتی فرق می‌کنه. به نظر من همین، فقط باعث شه.

- این فرق که می‌گی، به نظرت از کجا ناشی شده؟

من نمی‌دونم، از اول همین بوده. دقت کرده باشید، مادر پدرها هم می‌گن. می‌گن اینا از وقتی بچه بودن،

اصلاً به طور دیگه‌ای بودن، مثل ما نبودن.

- یعنی به نظرت فضای مجازی روی این مسأله تأثیر گذار نبوده!

نه، نه اصلاً.

- پس فکر می‌کنی دیدن عکس‌ها و فیلم‌های مربوط به روابط جنسی یا حتی ارتباطات گسترده‌تر اجتماعی در

فضای مجازی و یا اینستا و آشنا شدن با فرهنگ‌های دیگه و نوع روابط اون‌ها روی این موضوع تأثیری نداشته؟

چرا می‌تونه تأثیر داشته باشه. ولی بیش‌ترش به نظر من همون طرز تفکر خودمونه.

- شده توی اینستا فیلم‌های مربوط به روابط جنسی رو سرچ کنی و ببینی؟

بله.

- می‌شه لطفاً بیش‌تر توضیح بدی با چه انگیزه‌های می‌بینی و چه نتیجه‌ای می‌گیری؟

آخه انگیزه که خب انگیزه خاصی نیست. نتیجه خاصی هم نهایتاً نداره دیگه.

- خوب به چه قصدی می‌بینی، برای لذت فقط یا به قصد یاد گرفتن و آموزش مسایل جنسی؟

بله، بعضی چیزاش واقعاً آموزشیه، مثلاً می‌خوایم ببینیم که یه کاری رو چه جوری باید انجام بدیم. ولی

خب بیش‌تر برای همون لذت.

- برای دیدن این فیلم‌ها زیاد وقت می‌گذاری؟

نه، نه، زیاد نه.

- روزانه، هفتگی یا ماهانه، چه قدر؟

ماهانه. بعضی وقتا هم ممکنه هفتگی هم بشه، ولی کم پیش میاد.

- این که گفتی می‌خوایم بینیم کاری رو چه جوری باید انجام بدیم، از اینستا سرچ می‌کنیم، یعنی خودتون ممکنه بخواهید استفاده کنید؟

اوممم بله، ممکنه. هم به تنهایی برای خودمون، بله و هم حالا در آینده بالاخره اگه یه رابطه‌ای پیش اومد و اینا.

- تنهایی منظورت چیه؟

خودارضایی کردن.

- با این مسایل بیش‌تر تو اینستا آشنا شدی یا از طریق دوستان خودت؟

از بحث با دوستانم بیش‌تر.

- فکر می‌کنی دیدن این فیلم‌ها از اینستا چه قدر روت تأثیر داشته و به انجامش ترغیب کرده؟

روی من نه، دیدن فیلم‌ها روی من تأثیر نداره. من بستگی به وضعیتم داره دیگه.

- منظورت از وضعیت چیه؟

من تمام تلاش خودم رو می‌کنم که این کار رو انجام ندم، چون می‌دونم که خوب نیست و ضررهایی

هم داره. بعضی وقتا خب پیش میاد که دیگه نمی‌تونی جلوی خودت رو بگیری.

- در مورد دوستانم هم می‌شه توضیح بدی که در این زمینه چه استفاده‌ای از اینستا دارن یا چه تأثیری روی

اون‌ها داشته؟

اونام دقیقاً مثل خود من، زیاد تفاوتی ندارن با من. همین طوری ان، سعی می‌کنن که این کار رو انجام

ندن، ولی همین طوری ماهی یکی، دوبار ممکنه که براشون پیش بیاد، ولی خب نگاه می‌کنن دیگه. دنبالش

هم می‌رن حتی، چون دور و بری‌های منم اکثراً سینگل نیستن، همه رل ان.

- یعنی تمام اطرافیانم با جنس مخالف در رابطه هستن! کسی نیست به این نوع روابط یا دیدن این فیلم‌ها علاقه‌ای

نداشته باشه؟

نه نیست.

- هیچ کس؟

دوست‌های نزدیکم بله. ولی خب مثلاً کسی که خیلی صمیمیت آن چنانی باهاشون ندارم، هستن که

رابطه‌ای ندارن با کسی و دنبال این چیزام نیستن.

- خانواده‌هاشون با موضوع رابطه جنسی مشکلی ندارن و از نوع روابط فرزندشون اطلاع دارن؟

مادرشون همون طوری که گفتم در جریاننه.

- فقط از دوستی‌هاشون اطلاع دارن یا در جریان رابطه جنسی هم هستن؟

نه، در جریان هستن.

- مشکلی ندارن با این موضوع؟

البته این که مثلاً بین شون چه اتفاقی افتاده و درگیر شدن و اینا رو نمی‌دونم. ولی می‌دونم که در جریان هستن.

- پدرها چه طور، اطلاع دارن؟
نه اصلاً.

- تبسم، به خاطر استفاده زیاد از اینستاگرام هیچ وقت مشکلی با خانواده نداشتی؟
چرا خب. در حال حاضر نه، ولی خب اون موقع که دبیرستانی بودم چرا می‌گفتن باید درس بخونی و این همه مثلاً سرت تو گوشی نباشه و... چیزهایی که همه پدر مادرا می‌گن.
- پدرت هم الآن ناراحت نیست که چرا این قدر سرت تو گوشی هست یا داری چه کار می‌کنی؟
الآن نه دیگه.

- فقط موقع آرایش کردن می‌گه برای چی داری آرایش می‌کنی؟
بله.

- هیچ وقت توضیح دادی که می‌خوام فیلم بگیرم از خودم یا مثلاً می‌گی همین جوری دارم آرایش می‌کنم.
نه، می‌گم همین جوری.

- اغلب دوستان خودت مثل خودت فقط پیج‌های آرایشی رو دنبال می‌کنن؟
اونا این طوری هم نیستن. ولی اون قدر در جریان نیستم که مثلاً چه چیزهایی رو دنبال می‌کنن.
- در مورد این موضوعات باهم صحبت نمی‌کنین؟
نه نمی‌کنیم.

- با بچه‌های اقوام هم در ارتباط هستی، مثلاً همدیگه رو توی اینستا فالو کنین!
من با دختر خاله‌ام بله.

- هم سن هستین؟
نه، از من چند سال بزرگ‌ترن.

- ایشون هم فعالیت دارن توی اینستاگرام؟

بله دارن. بعد پیج شون هم کلاً پرایوته و حتی خانواده هم ندارن، چون خانواده شون از خانواده من خیلی بسته‌تر هستن، پدرشون از پدر من خیلی سخت‌گیرتره و هیچ کس نمی‌دونه که اصلاً ایشون پیج اینستاگرام دارن.

- خوب؟

توی اینستاگرام شون هم چون کلاً علاقه به کارهای هنری و همین آرایشی و آشپزی و خیاطی و این طور چیزا دارن، می‌دونم که این طور چیزا رو دنبال می‌کنن.

- رشته تحصیلی شون چیه؟

گرافیک خوندن.

- می‌شه لطفاً در مورد تأثیر پیج‌های آموزشی و هنری که دنبال می‌کنن بیش‌تر توضیح بدی؟

بله، کلاً از نوجوونی که کارهای آرایشی و ناخن و اینا که خیلی کم بود، همه‌اش می‌اومد ما رو آرایش می‌کرد، ناخن‌هامون رو درست می‌کرد. در حال حاضر هم توی آشپزی اگه مهمونی‌ای چیزی باشه، آشپزی می‌کنه، غذا درست می‌کنه، کیک و اینا درست می‌کنه.

- منظورت این هست که از اینستاگرام برای کارهاش ایده می‌گیره؟

بله.

- مثالی از اطرافیان یا دوستانت داری که کاربری خاصی توی اینستاگرام داشته باشن، ممنون می‌شم توضیح بدی! من یکی از دوستانم خو کچه هندی داره توی خونه‌شون و چند وقت پیش دیدم که برای خو کچه‌هاش یه پیج زده. توی اون پیج عکس و فیلم خو کچه‌هاش رو شیر می‌کنه، بعد راجع بهشون توضیح می‌ده، روزمرگی خو کچه‌هاش رو می‌ذاره، از خونه‌شون و غذاهاشون و مثلاً چی بخورن و حموم‌شون چه جوری باشه و کلاً این‌طور چیزا رو راجع به خو کچه‌ها توضیح می‌ده. بعد دیدم که راجع به حیوانات هم مطلب می‌داشت تو استوری‌هاش.

- خو کچه‌ها رو به عنوان حیوان خانگی، توی خونه نگه می‌داره؟

بله.

- چندتا هستن؟

دوتا بودن. چند وقت پیش بچه‌دار شدن، نمی‌دونم چندتا بچه آوردن، فکر کنم ۵، ۶ تایی هم بچه آوردن.

- در واقع تو پیجش آموزش می‌ده که برای نگه‌داری خو کچه‌ها، چه کارهایی باید انجام داد!

بله، ولی خیلی کامل نمی‌دونم فقط استوری‌هاش رو دیدم.

- باز هم موردی هست که مربوط به کاربری اینستا باشه بخوای بگی؟

یکی از دوستانم اتفاقاً دیروز خونه‌شون بودم، بعد کلاً این طوره که پیجش خانوادگیه، شخصیه، بعد پست و استوری خیلی کم پیش میاد که شیر کنه. بعد دیروز که پیشش بودم، پرپروزش بیرون بود، بعد عکس داشت می‌خواست عکسش رو پست کنه، من دیدم که این خیلی طولش می‌ده، این عکس رو پست کنه، عکس از خودش بود. هی عکس رو اینور می‌کرد، اونور می‌کرد، خیلی روش حساسیت به خرج می‌داد که این عکس رو چه جوری پست کنه. بعد آخر سر پشیمون شد، گوشه رو انداخت اونور، گفت اصلاً نمی‌خوام پست کنم. بعد هیچی با هزار زور و زحمت یه کاری کردم بالاخره اون عکسه رو پست کرد. بعد دوتا هم استوری می‌خواست بذاره که آخر سر یکیش رو گذاشت، بعد گفت اون یکیش رو هم فردا می‌ذارم، بعد

هنوز که هنوز اون یکی رو نداشته. گاهی این حساسیت‌ها رو هم به سرپا دارن روی پست گذاشتن و این فعالیت‌هاشون.

- یعنی وسواس پیدا می‌کنن! پس فکر می‌کرد اون جواری که می‌خواد نیست یا خوب نیست، اون قدر زمان ازش گرفت که دیگه کلافه شد و کلاً از گذاشتن پست منصرف شد.
بله.

- مورد دیگه‌ای هم هست؟

نه، یادم نمیاد.

- ممنون تبسم جان. ممنونم که وقت رو در اختیار من گذاشتی و به سوالاتم پاسخ دادی.

خواهش می‌کنم.

- موفق باشی.

شما هم همچنین.

- خدا نگهدار.

خدا حافظ.

تأملی دوباره:

تبسم ۱۹ ساله، در مصاحبه خود درباره اثرهای کاربری از شبکه اجتماعی اینستاگرام، به مباحثی حول محورهای اثرهای آموزشی، اجتماعی، اخلاقی - تربیتی، اقتصادی، خانوادگی، روان‌شناختی، زیباشناختی، زیست محیطی، عقیدتی و فرهنگی اشاره داشته است.

تبسم در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل آموزشی کاربران، به مواردی مانند: کاربرد آموزشی اینستا، آشنایی عملی با روابط جنسی و با محصولات هرزه‌نگار، اتلاف وقت گسترده کاربران فضای مجازی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

تبسم در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اجتماعی کاربران، به مواردی مانند: رواج به اشتراک گذاری لحظات زندگی در فضای مجازی، تنوع اشکال ارتباطی نوجوانان و جوانان، تعمیق شکاف نسلی در اثر کاربری از اینستاگرام، ترجیح رسانه‌های خارجی به داخلی، عدم تمایل به اخبار اجتماعی - سیاسی کشور، فراهم سازی بستر ارتباط با جنس مخالف، شکل گیری هویت دوپاره شده در ارتباط با پدر و بستگان، شکل گیری هویت شبکه‌ای، اثر گروه همسالان و نظایر آن، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

تبسم در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اخلاقی کاربران، به مواردی مانند: ملاحظه مسایل نوجوانان و نوجوانان، محدود کردن حریم خصوصی خویش، کاهش حساسیت نسبت به مسایل اخلاقی و شکسته شدن قبح روابط غیراخلاقی، تحول‌های ارزشی شدید و نظایر آن، اشاره داشته است.

تبسم ۱۹ ساله، در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل اقتصادی کاربران، به ایجاد سرخوردگی در کاربران اقشار اقتصادی متوسط و ضعیف جامعه اشاره داشته است.

تبسم در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل خانوادگی کاربران، به مواردی مانند: تحول ارزشی خانواده‌ها، تضعیف باورهای اخلاقی و دینی، پنهان‌کاری از اولیا توسط برخی از کاربران، مخفی‌کاری و دور زدن اولیا- غالباً پدر- توسط برخی از کاربران، پذیرش روابط جنسی فرزند از سوی برخی از مادران، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

تبسم در مصاحبه خودش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل روانی کاربران، به مواردی مانند: بستری برای خلاق عمل کردن، بروز وسواس، خودشیفتگی، ترس‌های نوپدید، احساس عقب ماندگی، احساس حسرت، وابستگی و اعتیاد به فضای مجازی، ناتوانی در مدیریت زمان، کاربری از محصولات هرزه‌نگار، بستری برای خلاق عمل کردن، بروز وسواس، خودشیفتگی، ترس‌های نوپدید، احساس عقب ماندگی، احساس حسرت، وابستگی و اعتیاد به فضای مجازی، ناتوانی در مدیریت زمان، کاربری از محصولات هرزه‌نگار، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

تبسم در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق زیباشناختی کاربران، به تحول دید زیباشناختی در گذر عمر و مدیریت خویش، اشاره داشته است.

مصاحبه‌شونده در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیست محیطی کاربران، به ترغیب برخی از کاربران و صفحات اینستاگرامی مبنی بر ضرورت عطف توجه به مسایل محیط زیست، اشاره داشته است.

تبسم در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل عقیدتی کاربران، به مواردی مانند: مواجهه کاربران با حجم زیادی از اطلاعات اعتقادی درست و نادرست، دیگروپیروی عقیدتی برخی از کاربران از اینفلوئنسرهای مجازی، اینستا با زیر ذره بین قرار دادن مسایل مادی زندگی خود به خود پرداختن به امور معنوی را کاهش می‌دهد، تحول‌های هنجاری و ارزشی، تحول قرائت دینی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

تبسم ۱۹ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق فرهنگی کاربران، به پذیرش از تولید محتوای کاربران، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

اگر در زمینه مباحث مطرح شده در مصاحبه تبسم ۱۹ ساله، با ارجاع سایر محورهای مطرح شده به دیگر کتاب‌های مجموعه حاضر، توجه خود را صرفاً معطوف به ابعاد روانی (که مورد بحث اثر حاضر است) کنیم، باید بیان داشت، تبسم در مصاحبه خویش در دو سطح به ارایه اطلاعات، اقدام کرده است.

سطح نخست ارایه اطلاعات تبسم، شرح فراز و فرودهای کاربری خودش و دوستانش از اینستا و فضای مجازی است (که مثلاً در همین قسمت از صرف وقت ۷، ۸ ساعت در روز خود برای اینستا سخن می‌گوید)،

اما سطح دوم اطلاعات وی متعلق به زمانی است که مصاحبه‌گر از وی تقاضا کرده است تا تبسم، صادقانه به سوال وی جواب بدهد که در این قسمت تبسم به شکل شفافی (که از ویژگی‌های نسل جدید هست)، از روابط عمیق دو جنس، به شرح زیر یاد کرده است:

«ارتباط دوستان خودت با جنس مخالف در چه حدی هست؟

هم خودم، هم دوستانم، کلاً هیچ حدی نداره برای ما. یعنی نسل ما فکر می‌کنم اکثراً همین طوری باشن، هیچی برای ما مهم نیست.

- یعنی روابط نزدیک‌تر هم از نظرتون اشکالی نداره؟

بله.

- اگر ناراحت نمی‌شید، می‌شه صادقانه بهم بگید که تا چه حدی مثلاً؟

بله متوجه‌ام. شما گفتید باهاشون روراست باشم دیگه.

- بله، ممنونم.

تا... تهش.

- یعنی رابطه جنسی هم دارن!

بله... .

- دوستی که گفتی به صورت لانگ دیستنس ارتباط دارن، چه طور، اون‌ها هم همین نوع رابطه رو دارن؟

بله، بله.

- یعنی از طریق مجازی و تصویری؟

بله... .

- این که گفتی می‌خوایم ببینیم کاری رو چه جوری باید انجام بدیم، از اینستا سرچ می‌کنیم، یعنی خودتون ممکنه

بخواید استفاده کنید؟

اوممم بله، ممکنه. هم به تنهایی برای خودمون، بله و هم حالا در آینده بالاخره آگه یه رابطه‌ای پیش اومد

و اینا.

- تنهایی منظورت چیه؟

خودارضایی کردن».

با فروریزی آرمان شهری که رهبران انقلاب در آغاز به مردم وعده داده بودند، نسل جدید با پشت کردن

به اندیشه و آمال حاکمان (و البته در غالب موارد حفظ رابطه خود بدون هیچ واسطه‌ای با خالق خویش) برای

فراموش کردن آینده تیره و تاری که فراروی آنان قرار دارد، خود را در گرداب لذات جسمانی رها ساخته

اند تا موقتاً مواجهه با آینده تیره فراروی خویش را فراموش کنند.

مصاحبه با سعیده، ۱۷ ساله

وقتی برای اولین بار با دنیای بزرگی از اون ویدیوها رو به رو شدم، دیگه غرقش شدم و البته اون عذاب وجدان قبل رو هم نداشتم.

- سلام سعیده جان.

سلام.

- حالت خوبه سعیده جان.

ممنون.

- اجازه می‌دی چند سوال از شما درباره کاربری جوانان از شبکه‌های اجتماعی داشته باشم.

بفرمایید.

- در ابتدا خودت رو معرفی می‌کنی؟

خوب، من سعیده هستم ۱۷ سالمه، کلاس یازدهم هستم، رشته‌ام تجربی هست و توی مدرسه شاهد

درس می‌خونم. البته بچه‌ی شاهد نیستم و با آزمون قبول شدم.

- قصد داری در آینده چه رشته‌ای رو ادامه بدی؟

قصد دارم که برای رشته‌های پیراپزشکی تلاش کنم، ولی هنوز دقیق مشخص نکردم که کدوم‌شون

باشه.

- علایق خارج از درس هم داری؟

به ساز زدن و خوانندگی علاقه دارم. در حال حاضر هم دارم گیتار رو یاد می‌گیرم.

- اولین بار کی از اینستاگرام استفاده کردی؟

اولین بار فکر کنم کلاس هفتم بود که اینستا رو نصب کردم.

- یعنی سیزده سالت بوده؟

آره، آره.

- با اطلاع پدر و مادر نصب کردی؟

نه کسی اطلاع نداشت، به خاطر این که داداشم می‌گفت باید هجده سالت بشه که بعد بتونی نصب

کنی، ولی این جور نبود، همه هم سن و سالام داشتن، منم رو گوشی خودم نصب کردم، کسی هم نیاز

نبود بدونه.

- اولین بار کی صاحب گوشی شدی؟

دوازده سالگی.

- روزی چند ساعت از اینستا استفاده می‌کردی؟

اون اوایل استفاده‌ام خیلی کم بود، ولی کم‌کم بیش‌تر شد و مثلاً الآن به پنج شیش ساعت در روز رسیده.

- خوب اینستا رو که نصب کردی اولین کاری که کردی چی بود؟

آمم... راستش رو بگم؟

- می‌توننی راحت باشی عزیزم.

آخرای کلاس ششم که بچه‌ها در مورد همه چی صحبت می‌کردن، همون مسایل مثبت هجده و این حرفا، مثلاً این که پدر و مادر چه طوری بچه‌دار می‌شن و این حرفا رو من همون موقع‌ها فهمیدم. بعد خب به خاطر کنجکاویم می‌رفتم توی گوگل سرچ می‌کردم که بینم این فیلمایی که اینا می‌گن، چه جوریه ان، ولی سایت‌ها اصلاً برام باز نمی‌شدن و در اصل فیلتر بودن، ولی اون موقع من به این چیزا وارد نبودم و نمی‌دونستم باید فیلترشکن نصب کنم، برای همین اینستا نصب کردم که اون جا سرچ کنم و وقتی سرچ کردم یه چیزایی تونستم بینم.

- دقیقاً چی دیدی؟

در حد چند ثانیه اون عملی که توسط زن و مرد انجام می‌شه رو دیدم.

ویدیوها در حد چند ثانیه بود به خاطر محدودیت اینستا.

- بعدش چه کار کردی؟

یعنی باید بگم؟

- اگر دوست نداری می‌توننی نگی، فقط بدون که این جا می‌توننی راحت باشی چون هویتت مستعار

خواهد بود عزیزم.

خب می‌گم. من توی اینستا یه چیز چند ثانیه‌ای از خودارضایی دیدم و یه حس عجیبی پیدا کردم. سعی کردم از سرم بیرونش کنم، ولی نتونستم. دقیقاً یادمه که یه روزی که هیچ کس خونه نبود، انجامش دادم تا بینم چه حسی داره و بعدش یه حس تلفیقی خوب و بد بهم دست داد و با خودم گفتم این حس خوب حتماً همون دلیله که این کار به خاطرش انجام می‌شه. ولی خب بعدش عذاب وجدان گرفتم و فکر می‌کردم دختر بدی‌ام. بعد از اون کار اینستا رو حذف کردم.

- دیگه نصبش نکردی؟

قصدم همین بود که دیگه نصبش نکنم. ولی چند وقت بعد دوباره حس کردم که دلم می‌خواد اون حس رو تجربه کنم. خیلی میل شدیدی داشتم که تجربه‌اش کنم. دوباره اینستا رو نصب کردم و سرچ کردم و همون کار رو تکرار کردم و این روند چندین دفعه تکرار شد، یعنی هی نصب می‌کردم و بعد از تموم شدن کارم، عذاب وجدان می‌گرفتم و پاک می‌کردم، یعنی اصلاً اکانت ساختن و پروفایل درست

کردن برام مهم نبود، فقط می‌خواستم از سرچش استفاده کنم تا این که سال بعدش یه بار نصب کردم و دیگه حذف نکردم، مثل بقیه پیج درست کردم.

- توی پیجت چی پست می‌کردی؟

مطالب طنز و نوشته‌های فان و خنده‌دار و اینا.

- یعنی عکس از خودت نمی‌گذاشتی؟

نه من اون موقع اصلاً از خودم عکس نمی‌گرفتم ولی الآن عکسای خودم رو می‌ذارم. پیجم قفله همه‌ی فالورهام هم آشنا و دختر هستن.

- وقتی تصمیم گرفتی پیج درست کنی، حس نسبت به خود ارضایی تغییر نکرده بود؟

من تا ۱۵ سالگی هر وقت انجام می‌دادم، بعدش عذاب وجدان داشتم. حتی می‌رفتم سرچ می‌کردم که چه طور می‌شه ترک کرد و ویدیو انگیزشی می‌دیدم و ضررهایی که این کار داره رو می‌خوندم که دیگه انجام ندم، ولی باز انجام می‌دادم. یه مدت که دیگه به اوج خودش رسیده بود، ولی بعد دوباره کم شد.

- چه زمانی این کار رو انجام می‌دادی؟

اوایل ماهی یه بار، بعدش ماهی دو، سه بار بعدش به هفته‌ای دوبار رسیده بود، اگه اشتباه نکنم و بعد دوباره کم شد.

- چی شد که کم‌تر شد، اون ویدیوهای مربوط به ترک کردن کمکت کردن؟

نه اونا فوقش یه مدت کوتاهی فقط اثر داشتن. اون دوره‌ای که گفتم تو اوجش بود، دوره ای بود که تلگرام فیلتر شده بود و من تازه با فیلترشکن آشنا شده بودم و کارکردش رو فهمیده بودم. یادمه که اولین بار یکی از دوستانم یه سایت معروف فرستاد که اسمشم پورن هاب^۱ هست شاید شنیده باشی و با فیلترشکن رفتم و برای اولین بار با دنیای بزرگی از اون ویدیوها رو به رو شدم و دیگه غرقش شدم و البته اون عذاب وجدان قبل رو هم نداشتم. ولی الآن دو ساله که خیلی کم پیش میاد بخوام این کار رو بکنم، اگر هم بکنم عذاب وجدانی ندارم، از طرفی هم اون میل گذشته رو ندارم.



۱- پورن هاب یک سایت پورنوگرافی اینترنتی بوده و مقر آن در کانادا است. این سایت دهمین وب سایت پر ترافیک جهان و سومین وب سایت پر ترافیک بزرگ سالان است. متأسفانه تعدادی از نوجوان و جوانان ایرانی بخشی از کاربران این وب سایت را تشکیل می‌دهند.

- یعنی دیگه اون کار به نظرت کار بدی نیست؟

نه یه نیازه.

- فکر می کنی چرا اون میل رو نداری؟

نمی دونم، نه این که کسی یا چیزی روم تأثیر گذاشته باشه، انگار خودم دیگه اصلاً میلی ندارم، و گرنه شرایط همون شرایط قبله.

- یعنی عوامل بازدارنده تو بیش تر درونی هستن تا بیرونی؟

درسته از بیرون چیزی من رو مجبور به متوقف شدن نکرده، فقط خودم میلی ندارم همین.

- خانواده ات تاحالا متوجه این موضوع شدن؟

نه اصلاً.

- از دوستان هم کسی هست که همین وضعیت رو داشته باشه؟

من با دوستانم در مورد این چیزا حرف نمی زدم و نمی زنم که بخوام وضعیت شون رو بدونم، فقط همون یه نفر که برام اون سایت رو فرستاد، می دونستم که آره خودشم انجام می ده که اون دوستم بعداً از مدرسون رفت و کلاً از شهر رفت و دیگه ازش خبری ندارم.

- رابطه عاطفی رو هم تاحالا تجربه کردی؟

بین یه چیزی رو بگم که بدونی من تاحالا دوست پسر نداشتم، چه تو اون سن چه الان، معدلم هم همیشه نوزده به بالا بوده. خانواده ی تقریباً مذهبی هم دارم و خودم حتی یه زمانی چادر هم می زدم، الانم حجابم معمولیه و حتی رفیق معمولی پسر هم تاحالا نداشتم. نمی گم این چیزا عیب محسوب می شن، ولی می خوام بگم که من نداشتم چون تاحالا نتونستم انجامش بدم. اینا رو گفتم که بگم واقعاً کاری که کردم فراتر از این نبوده.

- خیلی ممنون از توضیحاتت. خودارضایی تاحالا باعث شده مبتلا به مشکلات جسمی یا روحی بشی؟

توی همون دوران اوجی که گفتم، زیاد احساس تنهایی می کردم و برای همینم این کار رو می کردم که لحظاتی اون احساس از یادم بره، ولی خب کامل از بین نمی رفت و بیش ترم می شد. مشکلات جسمی هم نه تاحالا برام پیش نیومده.

- گفتی یه زمانی چادر می زدی، الان پوششت چه طور هست؟

الان معمولی و به روز هست، مثل بیش تر دخترهای جوون دیگه.

- چرا اون موقع چادر می زدی؟

خب بین من اون موقع بچه بودم و درسته که علاقه داشتم به چادر و حجاب، ولی این علاقه ای بود که از طریق خانواده و مادرم توی دل من افتاده بود، یعنی من اون موقع اگه می خواستم هم قدرت تصمیم گیری نداشتم و فکر می کردم همین درسته. حتی یه بار یادمه وقتی خیلی کوچیک تر بودم دختر خاله ام رو دیدم

که کنار خاله‌ام ایستاده و خاله‌ام چادری بود و دختر خاله‌ام از همون موقع مانتوهای کوتاه می‌پوشید و کلاً به حجاب اعتقاد نداشت و من این صحنه رو که دیدم از مامانم پرسیدم، مامان مگه نباید دختر مثل مامانش چادری باشه؟

دیگه فکر کنم منظورمو متوجه شده باشی.

- بله متوجه‌ام. خب چی باعث شد که پوششت تغییر کنه؟

بزرگ‌تر شدم و فهمیدم که این چیزاً اصلاً مهم نیست و مهم اینه که دل آدم پاک باشه و آدم می‌تونه هر پوششی دلش بخواد داشته باشه و لازم نیست خودش رو محدود کنه و توی قفس بذاره.

- اینستا چه تأثیری روی این تفکرت داشته؟

قطعاً خیلی تأثیر داشته، چون الآن اکثر آگاهی‌سازی‌ها توی اینستا انجام می‌شه با این فیلم و ویدیوهایی که پخش می‌شه.

- چه فیلم و ویدیوهایی؟

اینایی که نشون می‌دن زن‌های محجبه با بی‌حجاب‌ها درگیر می‌شن، دعوی فیزیکی و لفظی راه می‌اندازن.

- به نظرت مقصر کدوم شون هستن؟

خب معلومه بعضی از این خانومای محجبه هستن که تو کار بقیه دخالت می‌کنن و به دخترها گیر می‌دن. کسایی که حجاب رو انتخاب نکردن، واقعاً کاری به کار باحجاب‌ها ندارن و اگه اونا تو کارشون دخالت نکنن، خیلی راحت می‌تونن کنار هم زندگی کنن، ولی این خانوم‌های جلسه‌ای همه‌اش دعوا راه می‌اندازن! - این کلیپ‌ها رو توی پیج خاصی می‌بینی یا از اکسپلور نگاه می‌کنی؟

بیش‌تر مسیح علی‌نژاد این جور ویدیوها رو می‌ذاره و اول از اون جا دیده می‌شن، چون همه برای اون می‌فرستن. من فالوش نکردم و گاهی ویدیوهاش رو نگاه می‌کنم.

۱- مسیح علی‌نژاد خبرنگار، روزنامه نگار، نویسنده، مجری تلویزیونی و فعال حقوق زنان است. وی طراح جنبش‌های یواشکی و چهارشنبه‌های سفید با هدف رفع حجاب اجباری در ایران است. این شخص یکی از مخالفان سرسخت جمهوری اسلامی است و در صفحه اینستاگرامی خود به نفی و انتقاد از تک‌تک اجزای آن می‌پردازد.

۵۲/ چند مصاحبه با جوانان کاربر اینستاگرام درباره اثرهای روانی کاربری از اینستاگرام جلد ۴



- چرا فالوش نکردی؟

چون وقتی یکی رو فالو می کنی دیگه بیست و چهار ساعته محتوای پیجش برات نمایش داده می شه و من همیشه حوصله ی دیدن یه جور محتوا رو ندارم بعضی وقتا فقط دلم می خواد برم ببینم. ولی در کل محتوای خوبی می ذاره. حداقل برای من تأثیر گذاره.

- الان اگه قانون حجاب اجباری از کشور برداشته بشه، تو باز هم پوششت تغییر می کنه؟ آره صد در صد روسری و مانتو و این چیزا دیگه منتفی می شه. البته علاقه ای هم به بدن نمایی ندارم، فقط یه بلوز و شلوار در حدی که راحت باشم و چیزی تو دست و پام نباشه.

- خانواده ات با این موضوع مشکل نخواهند داشت؟ صد در صد مشکل دارن، چون ما یه خانواده تقریباً مذهبی هستیم، البته افراطی و سر بسته نیستیم، ولی از نظر پوشش زیاد هم اوپن نیستیم. حالا هر وقت حجاب اختیاری شد، در موردش فکر می کنم.

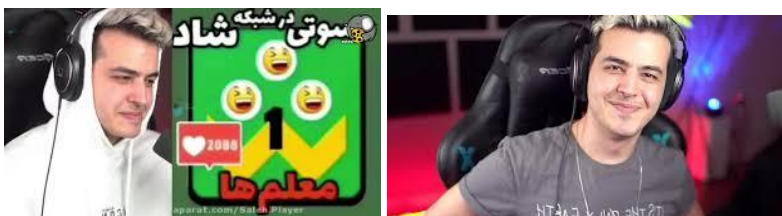
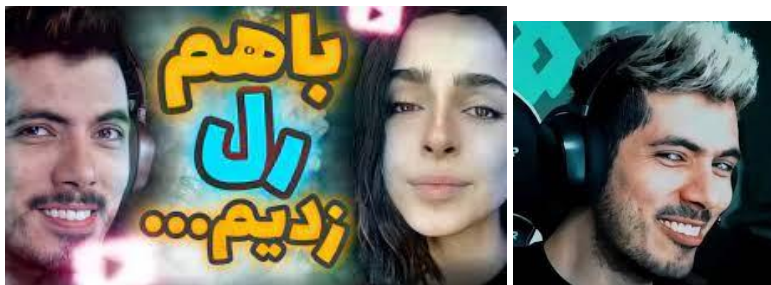
- دیگه چه کسانی رو توی اینستاگرام دنبال می کنی؟ من زیاد شخص معروف و مشهوری رو فالو نمی کنم، اگر هم فالو کنم، بعد از یه مدت خسته می شم آنفالو می کنم، چون همون طور که گفتم اگه یه نفر پشت سر هم جلوی چشمم باشه، ازش زده می شم، ولی هر وقت تمایل داشته باشم، می رم تو پیج های مورد علاقه ام و مطالبشون رو نگاه می کنم.

- چه پیج‌هایی مورد علاقه‌ات هستن؟

پیج‌هایی که ویدیوهای فان درست می‌کنن رو خیلی دوست دارم که یکیش هومن ایران‌منش^۱ هست که واقعاً عاشقشم و خیلی باهاش می‌خندم.



دو نفرم هستن به اسم فرشاد سایلنت آریا کیوکسر که توی اینستا پیداشون کردم و استثنأ فالوشون کردم و خیلی خفن هستن ولی چون توی اینستا زیاد پست نمی‌گذارن فالوشون کردم.



۱- هومن ایران‌منش یکی از وایرهای محبوب اینستاگرام است و در زمینه ساخت کلیپ‌های طنز و سرگرمی فعالیت می‌کند. وی از سال ۱۳۹۰ فعالیت خود را آغاز و تا به الآن ادامه داده است.

-اگه زیاد فعالیت ندارن، چرا فالوшон کردی؟

چون در اصل یوتیوبر هستن و به خاطر این که مخاطبای اینستا خیلی بیش تر هست، از طریق اینستا یوتیوب شون رو تبلیغ می کنن و اون جا ویدیوهاشون رو می گذارن. فعالیت اصلی شون توی یوتیوب هست.

- چرا توی اینستا فعالیت شون رو انجام نمی دن؟

به خاطر این که اگه توی یوتیوب فالوورات از یه حدی بالاتر بره، یوتیوب بهت حقوق می ده، خب وقتی هم می تونن محبوب بشن هم پول گیرشون بیاد، توی یوتیوب انجام می دن.

- محتوای کارشون چی هست؟

ویدیوهای مختلف رو مثل چالش ها و سوتی های کلاس آنلاین و خز و خیل های ایرانی و کلاً چیزای خنده دار یا جالب رو جلوی دوربین نگاه می کنن و بهشون ری اکشن های بامزه نشون می دن. البته این دو نفر کسایی هستن که ازبقیه شون مشهورترن و گرنه اونایی که مبتدی هستن، تو همون اینستا فعالیت می کنن، ولی واقعاً خیلی باحاله که هم سرگرم بشی هم محبوب بشی و هم پول در بیاری. کلاً این اینفلوئنسرها و واینرها و بلاگرها که محبوب و مشهور می شن، به نظرم خیلی چیز باحالیه و واقعاً خوش به حال شون.

- یعنی می گی سختی های کارشون کم هست؟

هر کاری سختی خودش رو داره، ولی این به خوشی هاش می ارزه. همین که از ایران رفتن، خودش خیلیه.

- ایران نیستن؟

نه، یکی شون ترکیه هست، اون یکی شون هم سوئده، ولی از اول که اون جا نبودن، تازه کارشون رو شروع کرده بودن همین ایران بودن. یعنی یه جورى شده که تا یه نفر پیشرفت می کنه، از کشور خارج می شه، کار درستی هم می کنه، چون اگه بمونه، زحمتاش به هدر می ره.

- چرا؟

چون که ببین کلاً ما این جا آزادی نداریم، توی محدودیت هستیم و بدتر از اون اینه که به خیلی از این محدودیت ها هم عادت کردیم. مثلاً یه چیزی که گرون می شه یا یه فسادى که انجام می شه یا یه قتل فجیعی که صورت می گیره، خیلی زود برامون عادى می شه و یادمون می ره.

- برای عدم آزادی می تونی مثال بزنی؟

توی انتخاب پوشش آزادی نداریم، توی خرید مایحتاج آزادی نداریم، چون گرونی دست و پامون رو بسته، حتی توی اعتراض کردن هم آزادی نداریم و اگه حرف مون رو بزنینم، اول ما رو خفه می کنن، بعدش توی رسانه ها و تلویزیون به دروغ همین موضوع رو یه جورى به نفع خودشون تغییر می دن. آدم همینا رو که می بینه، از همه چی زده می شه.

- این چیزا رو بیش تر کجا می‌بینی؟

بعضی وقتا با چشم خودم می‌بینم، ولی خب بیش تر وقت‌ها از بقیه و اتفاقاتی که براشون افتاده، می‌شنویم یا از ماهواره و اینستا می‌بینیم.

- رسانه‌ها و شبکه‌های داخلی رو هم نگاه می‌کنید؟

خانواده‌ام نگاه می‌کنن، ولی من نه.

- شاعر یا نویسنده خاصی رو هم دنبال می‌کنی؟

هوشنگ ابتهاج رو خیلی دوست دارم کارای مهزاد رازی رو هم دنبال می‌کنم. مهزاد هم از نظر محتوایی و هم ساختاری کارش خیلی خاص و قوی هستن و اتفاقاً در مورد همین اوضاع مملکت و ناراحتی‌های مردم و این چیزا هم شعر گفته که خیلی قشنگن.



- اینستاگرام تأثیری روی نگرش نسبت به محیط زیست داشته؟

خیلی زیاد. من تا چند ماه پیش مثل اکثر آدم‌ها حفاظت از محیط زیست رو فقط تمیز نگه داشتن محیط و بازیافت و این جور چیزا می‌دونستم، ولی خیلی یهوپی که تو اکسپلور داشتم می‌چرخیدم با به پیجی آشنا شدم در مورد گیاه‌خواری که نه تنها ضرری نداره، بلکه فوایدی هم برای خودمون داره هم برای طبیعت و حیوانات.

- اسم پیج رو می‌گی؟

Iranveg. ir.



- می‌توننی بیش‌تر در مورد گیاه‌خواری توضیح بدی؟

خب اول بگم که گیاه‌خواری در حمایت از حیوانات و در مواردی هم گیاهان به وجود اومده و تفکرمون اینه که نباید آسیبی به موجودات زنده برسه. حالا همین گیاه‌خواری انواع مختلفی رو داره یک نوعش وجترین هست که یعنی گوشت حیوانات و هر بخشی از اون‌ها که باعث از بین رفتن اون حیوان شده باشه، رو نمی‌خورن، ولی چیزایی که اون‌ها تولید می‌کنن مثل شیر و ماست و تخم مرغ و این چیزها رو می‌خورن. یه نوع دیگه وجود داره به اسم لاکتو گیاه‌خواری که این افراد تنها تفاوت‌شون با وجترین‌ها اینه که تخم مرغ نمی‌خورن یا مثلاً یه نوع دیگه هست به اسم فروگن‌ها که این افراد نه تنها چیزهای قبلی رو نمی‌خورن، بلکه گیاه‌ها و هر چیزی که از گیاه‌ها تولید شده باشه رو هم نمی‌خورن، چون معتقد هستن که اون‌ها هم جان دار هستن و خیلی از انواع دیگه.

- این مورد آخری که گفتی دقیقاً از چه چیزی تغذیه می‌کنن؟

میوه‌ها و حبوبات و آجیل و غذای پخته و این چیزا.

- تو خودت در کدوم دسته قرار دادی؟

من وجرتین هستم.

- خانواده‌ات با این تصمیمت موافق هستن؟

اولش که اصلاً موافق نبودن و همه‌اش گیر می‌دادن که این چه وضعیه راه انداختی، باید همه چیز بخوری و این چیزا. منم کلی واس‌شون توضیح می‌دادم و از فواید این کار می‌گفتم، اونا هم دیگه چیزی نگفتن و همکاری کردن، ولی توی خونه فقط خودم گیاه‌خوارم.

- چرا وجرتین بودن رو از بین بقیه انتخاب کردی؟

به خاطر این که خب من نمی‌تونم دیگه اونقد خودم رو محدود کنم و مثلاً اگه جز دسته فروگن‌ها باشی، خیلی سخته که بخوای هر روز خوراکت رو انتخاب کنی، ولی انتخابت خیلی محدود باشه، ولی خب کسایی که جز این دسته‌ها هستن رو تحسین می‌کنم، واقعاً کارشون درسته!

- شده برای لحظاتی احساس پشیمونی کنی یا بخوای به حالت قبل برگردی؟

اگه نخوام دروغ بگم بعضی اوقات ممکنه ممکنه پشیمون بشم یا هوس غذاهایی رو کنم که نمی‌تونم بخورم، ولی خودم رو کنترل می‌کنم و راهم رو ادامه می‌دم. فعلاً دو ماهه که اوکی‌ام. دیگه بعداً رو نمی‌دونم.



- ضعف جسمانی هم داشتی؟

در اثر استفاده از اینستا یا وجرتین بودن؟

- هر دوتاش.

به خاطر گیاه خوار بودنم نه مشکل خاصی برام پیش نیومده، چون همه ویتامین ها و پروتئین هایی که توی گوشت و مرغ این چیزها هست، از طریق سبزی و میوه و لبنیات و آجیل و کلی چیزای دیگه می تونه تأمین بشه، ولی استفاده از گوشتی و اینستا حس می کنم باعث شده چشمام ضعیف بشه، چون از به فاصله ای به بعد رو خوب نمی بینم و باید خیلی نزدیک شم تا بتونم ببینم، ولی هنوز به خانواده چیزی نگفتم.

- چرا نگفتی؟

چون همیشه تأکید می کنن که این قدر تو گوشتی نباش چشات ضعیف می شه و این حرفا. الان اگه من برم بهشون بگم چشمم فکر کنم ضعیف شده، خیلی ضایع می شم. کلی می خوان دعوا کنن و بگن دیدی گفتیم و گوش نکردی و این حرفا. حوصله ندارم.

- ولی اگه اقدامی نکنی ممکنه چشمت ضعیف تر بشه.

حالا به فکری می کنم.

- سعیده رابطات با خانواده چه طوره؟

معمولیه، نه خیلی صمیمی هستیم که باهم راحت باشیم، نه خیلی دوریم.

- رابطات با دوست های خودت از خانواده ات بیش تره؟

بیش تر و صمیمی تره.

- با خانواده بحث هم می کنی؟

آره زیاد.

- بیش تر در مورد چی هستن؟

هر چی که فکر می کنم. موضوع اصلی دعوامون برمی گرده به گوشتی و اینترنت و این چیزا. خب بیش تر اونا با من دعوا می کنن سر این که همه اش سرم تو گوشیه و خیلی می خوابم و این حرفا. فکر کنم دیگه هر کسی این دعوها رو با خانواده اش داشته باشه.

- چه ساعتی می خوابی و از خواب بیدار می شی؟

ساعت ۱، ۲ می خوابم و صبحش اگه کلاس نداشته باشم تا ساعت ۱۲ ظهر می خوابم. به محض این که بیدار شدم اینستا رو چک می کنم. مامانم اینا رو می بینه غر می زنه می گه اولین کاری که بعد از بیدار شدن می کنی، نباید چک کردن گوشتی باشه.

- در مورد اینترنت چی می گن؟

خب چون اینستا خیلی اینترنت مصرف می کنه، برنامه های دیگه مثل تلگرام و واتساپ هم که جای خود دارن، می گن این قدر توی اینستا نچرخ، همه ی پولی که بهت می دیم می ره برای اینترنت.

- واقعاً هم همه ی پول تو جیبیت صرف خرید بسته اینترنتی می شه؟

آممم... آره.

- این روند اختلال درسی هم برات به وجود آورده؟

نه این یه مورد رو نداشتیم. چون همیشه سریع درسم رو می‌خونم بعد بقیه تایم رو می‌رم توی اینستا. یعنی مطمئن می‌شم که درسم رو کامل خونده باشم.

- معدلت نسبت به سال‌های قبل خودت تغییری کرده؟

خب معدلم که بد نیست، معمولاً ۱۸، ۱۹ می‌شه، ولی اگه بخوام به سال‌های قبل نگاه کنم یه کم بیش‌تر از این بود و حتی ابتدایی که بودم ۲۰ بود، یعنی هر چی که اوادم بالاتر کم‌تر شده که ممکنه به خاطر میزان سختی درسا باشه. البته از اینم نمی‌شه چشم پوشی کرد، حافظه‌ام قبلاً یه کم بهتر کار می‌کرده.

- چه طور؟

مثلاً درسا رو که می‌خوندم، حداکثر فقط یه بار نیاز به دوره داشتم، ولی الآن که می‌خونم دو، سه بار باید دوره کنم تا توی ذهنم بمونه یا درسای کاربردی مثل ریاضی و فیزیک هم قبلاً توشون سریع‌تر عمل می‌کردم.

- تغییرات وزنی هم داشتی؟

تا چند ماه پیش اضافه وزن داشتم ولی از وقتی وجترین شدم حس می‌کنم دارم سبک‌تر می‌شم و شکل بدنم کم‌کم عوض می‌شه.

- در مورد اصطلاح شاخ‌های مجازی اطلاعی داری؟

آره کسایی هستن که خیلی توی اینستا فالور دارن.

- هر کسی فالور زیادی داشته باشه، شاخ مجازی محسوب می‌شه؟

نه خب کسایی هستن که حاشیه سازن و بیش‌تر از بقیه جلب توجه می‌کنن.

- کسی از شاخ‌ها رو هم فالو می‌کنی؟

نه، در حال حاضر فالوشون نمی‌کنم، ولی قبلاً پویان مختاری و نیلی افشار رو فالو می‌کردم.

۱- پویان مختاری و نیلی افشار دو تن از شاخ‌های مجازی به حساب می‌آیند که با نمایش زندگی لاکچری و روابط شهوی و مبتنی بر ابتذال به شهرت در آمدند. این دو از حاشیه‌های فراوان از یکدیگر جدا شدند. صفحه اینستاگرامی هر دوی آن‌ها در حال حاضر هک شده است.



- چرا دنبال شون می کردی؟

به خاطر این که قبلاً پویان مختاری این جوری نبود که بخواد سایت بت بزنه و اون همه شو آف بکنه و پولاش رو به رخ بکشه و این چیزا. اون موقع فقط خواننده بود، منم از سبکش خوشم می اومد که هم به زبان بختیاری می خونند هم سبک آهنگاش جدید بودن، بعد کم کم رفت خارج و با نیلی افشار که رقص بود دوست شد و باهم هم خونه شدن و موزیک ویدیوهاشون رو باهم درست می کردن، خب تا این جا من مشکلی باهاشون نداشتم، زندگی شخصی و آهنگاشون رو دنبال می کردم.

- خوب چی شد که آنفالوشون کردی؟

از همون جریانی که اومدن عکسای عروسیشون رو پخش کردن و گفتن ما باهم دیگه ازدواج کردیم، دیگه ازشون بدم اومد چون ضایع بود که دارن دروغ می گن اینا. کارشون همینه. یه اتفاق جدید فیک درست می کنن که سر و صدا کنه و باز فالوراشون بیش تر بشه. منم آنفالو کردم، ولی خب تو اکسپلور و این ور اون ور اتفاقی می دیدمشون و یه لایو ضبط شده دیدم و فهمیدم که اصلاً باهم دیگه بهم زدن و انگار پویان مختاری با دنیا جهان بخت رابطه داشته و یه سری چیزای پیچیده.

- تو که آنفالوشون کرده بودی، چرا لایوهای مربوط بهشون رو نگاه می کردی؟

- لایوا تو پیجای خودشون نبودن، پیجای دیگه اونا رو می داشتن، منم اتفاقی به چشمم می خورد و آره تا آخر نگاهش می کردم. خب کنجکاوی می شدم، دست خودم نبود.

- کامنت هم می گذاشتی؟

من معمولاً زیر پست ها کامنت نمی ذارم، ولی کامنت هایی که بقیه می گذارن رو می خونم.

- زیر این جور پست ها چه کامنت هایی گذاشته می شه؟

جالبه که بیش تر کامنت هایی که زیر پستای مربوط به شاخ های اینستا و این افراد هست، منفی هستن و خیلی ها فحش هم می دن، ولی با این حال اون همه هم فالور دارن.

- نکته دقیقاً همین جاست، به نظر تو دلیل این همه تناقض چیه؟

نمی‌دونم... آخه وقتی از یکی بدت میاد، چرا باید فالوش کنی؟ به نظرم به خاطر سرگرمی این کار رو می‌کنن.

- تاحالا از اینستا خرید کردی؟

همین دو روز پیش گوشواره پیرسینگ سفارش دادم.

- گوشاتو پیرسینگ کردی؟

نه هنوز، ولی دلم می‌خواد بکنم و به زودی انجام می‌دم، چون خیلی دوست دارم.

- فقط پیرسینگ گوش رو دوست داری؟

نه بینی و ناف هم دوست دارم.

- خیلی‌ها روی زبون و ابرو و لثه‌شون هم سوراخ می‌کنن و پیرسینگ می‌زنن، اونا رو دیدی؟

آره، آره، دیدم، ولی من این جور جاها رو دوست ندارم و به نظر آدم رو زشت هم می‌کنه، ولی روی گوش و بینی خیلی قشنگه.

- کجا با پیرسینگ آشنا شدی؟

توی اینستا، همین اینستا اول توی ویدیوهای تیک‌تاکی خارجی دیدم که دخترا می‌داشتن خیلی خوشم می‌اومد، کم‌کم ایرانی‌ها هم رفتن انجامش دادن.

- خانواده‌ات راضی هستن؟

دیگه واقعاً فکر کنم این مسأله فقط به من مربوطه، نه خانواده‌ام چون من قراره گوشم رو سوراخ کنم.

- ولی هزینه‌اش رو اون‌ها می‌دن، درسته؟

آره (باخنده).

- گفتی از اینستا سفارش دادی، چه طور به فروشگاه‌های آنلاین اینستا اعتماد می‌کنی؟

خب این که فالورای پیجش بالا باشه، کامنت‌هاش مثبت باشه، قیمت‌هاش مناسب باشه و بقیه تجربه خرید ازش رو داشته باشن.

- این پیج همه این ویژگی‌ها رو داشت؟

بله.

- خرید اینترنتی رو بیش‌تر ترجیح می‌دی یا حضوری؟

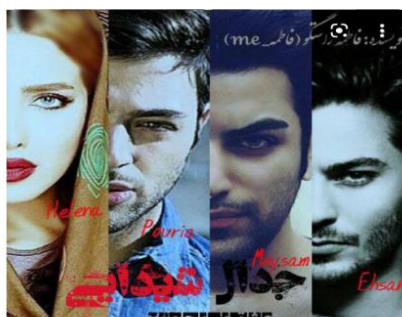
اینترنتی. چون راحت تو خونه می‌نشینی و سفارشت رو می‌دی.

- از مدل‌های ایرانی کسی رو می‌شناسی؟

آممم... الناز گلرخ و حمید فدایی رو می‌شناسم که الان باهم هستن و خارج زندگی می‌کنن، فک کنم.

- اولین بار کجا باهاشون آشنا شدی؟

فکر می‌کنندبین من به مدت تو سن چهارده پونزده سالگی با گوشیم رمان می‌خوندم.



اون موقع بیش تر دخترایی که تو این سن بودن فکر کنم از این رمانا^۱ می خوندن چون دوستانم می خوندن، بعد برای عکس شخصیت های این رمان ها ایرانی از مدل های ایرانی استفاده می کردن. مثلاً اونی که یادمه یکیش حمید فدایی بود چون خیلی خوشم می اومد ازش، یادم مونده. آها ارمیا قاسمی هم یکی دیگه شون بود، الآن یادم اومد. اینا خیلی بین دخترا محبوب شده بودن.

- بعد این افراد رو توی اینستاگرام هم دنبال کردی؟

اون موقع دنبال شون نکردم، چون همه اش درگیر رمان خوندن بودم، ولی بعداً الناز گلرخ رو که بیوتی بلاگر هم هست فالو کردم و متوجه شدم با حمید فدایی پارتner هستن، حالا نمی دونم ازدواج کردن یا دوست پسر و دوست دخترن، ولی اینا هم بعد از یه مدت آنفالو کردم، به همون دلیلی که قبل تر بهت گفتم.

- درون مایه این رمان ها چی بود؟

۱- رمان هایی با ژانر عاشقانه، کمدی و ترسناک بر سایت های مختلف قرار می گیرد که نویسنده و مخاطبان آنها اغلب افراد نوجوان و جوان هستند. در این رمان ها برای به تصویر کشیدن شخصیت های رمان بر روی جلد کتاب از سلبریتی ها، مدل ها و افراد معروف ایرانی و خارجی استفاده می شود. این گونه رمان ها طرفداران زیادی بین نوجوانان و به خصوص دختران دارد.

اینا بیش‌تر عاشقانه بودن ولی همین انواع مختلف داشت مثلاً عاشقانه - کمدی، عاشقانه - درام، عاشقانه - ترسناک یا این که فقط ترسناک و هیجان انگیز.

- تو بیش‌تر کدوم یکی از این‌ها رو می‌خوندی؟

من بیش‌تر عاشقانه - کمدی می‌خوندم، راستی اینم بگم، بعدش که اینستا رونق گرفت، دیگه به جای این که رمان‌ها رو توی سایت‌ها بذارن، توی اینستا به پیج مخصوص خودش می‌داشتن، توی اون پیج مثلاً عکس جلد رمان رو می‌داشتن و زیر عکس توی قسمت کپشن رمان رو می‌نوشتن.

- الانم به این پیج‌ها سر می‌زنی؟

نه بابا اصلاً... خیلی وقته از تو فازش دراومدم، ولی فکر کنم هنوز هم از این پیج‌ها و سایت‌ها باشه، آره احتمالاً هست.

- خوب تاحالا پیش اومده به شخصیت‌های رمان احساس وابستگی پیدا کنی؟

وابستگی در اون حد که بخوام همه‌اش بهش فکر کنم و این چیزا نه، ولی شده که خوشم بیاد مثل همون حمید فدایی که گفتم. البته وقتی فهمیدم با الناز گل‌رخه به کم حسودی کردم (باخنده) ولی زود یادم رفت، دیگه این قدر هم بچه و بی‌جنبه نبودم.

- خودت به مدلینگ علاقه داری؟

منتظر بودم این سوال رو پرسسی، چون خیلی علاقه دارم.

- جداً؟

آره، من از بچگی به مدل بودن علاقه داشتم، نه این که بگم ویژگی‌های به مدل رو دارم، نه، ندارم، ولی بدم نمی‌اومد اگه داشته باشم.

- مسایل مربوط به مد رو هم دنبال می‌کنی؟

ویدیوهای کایلی جنر و جی جی حدید رو توی اینستا نگاه می‌کنم و جدی جدی حدید رو خیلی خیلی خیلی دوست دارم و منی که برای هیچ کس کامنت نمی‌ذارم، برای جی جی حدید همیشه کامنت می‌ذارم.





- چه ملاک‌هایی داره که علاقه تو رو برانگیخته می‌کنه؟
واقعاً به مدل به تمام معناست. از زیبایی چهره که هیچی کم نداره، همه چیز باهم متناسبه، حتی بدون آرایش هم قشنگه، هیکلش و کشیدگی پاهاش که حرف نداره. بهترین مدل هالیووده به نظر من.
- همون قدر که به مدلینگ علاقه داری دوست داری انجامش بدی؟
نه، من نمی‌تونم هیچ وقت انجامش بدم، چون خانواده‌ام هیچ وقت با این موضوع کنار نمیان، مگه این که از ایران خارج بشم و اونا رو ترک کنم مثل خیلی دیگه از سلبریتی‌ها.
- کدوم سلبریتی‌ها؟
از ایرانی‌ها مثل گلشیفته فراهانی که ایران رو ترک کرد، ولی یکی از موفق‌ترین و محبوب‌ترین بازیگرای آمریکا شد و خیلی فیلمای مهم و قشنگی بازی کرد و در سطح جهانی مطرح شد. واقعاً افتخار آفرینه. از سلبریتی‌های خارجی هم اسم نمی‌تونم بگم، ولی می‌دونم که اون جا هم خانواده‌های سخت‌گیر که جلوی پیشرفت بچه‌هاشون رو می‌گیرن وجود داره و اون جا هم خیلیا، خانواده‌هاشون رو ترک کردن و موفق شدن.
- یعنی می‌خوای مهاجرت کنی؟
از خواستنش که می‌خوام، ولی نمی‌دونم چه طوری این کار رو انجام بدم، باید یه پول گنده داشته باشم گمونم، بعد از این که مدرکم رو گرفتم، باید در موردش تصمیم بگیرم.
- از این که خانواده‌ات رو ترک کنی، مشکلی نداری؟
هر بچه‌ای باید یه جایی از خانواده‌اش جدا بشه دیگه، قطعاً سخته ولی کنار میام.
- دلایل دیگه‌ای هم برای لازم دونستن مهاجرت داری؟
نه دیگه، فقط همین که بتونم به آرزوهایم یعنی خوانندگی و مدلینگ ادامه بدم. فقط اون جا می‌تونم به زندگی رؤیایم برسم.
- چرا اول مصاحبه که علایقت رو می‌گفتی، نگفتی به مدلینگ علاقه داری؟
خجالت کشیدم، گفتم شاید مسخره بشم.
- چرا مسخره بشی؟
چون یه کم مسخره به نظر می‌رسه دیگه... نمی‌دونم.

- تیپ و استایل خودت رو هم به مد نزدیک می‌دونی؟

تا اون جا که بتونم نزدیک می‌کنم و از مدل‌های فروشگاه‌های توی اینستا که مانتو و شلوار و این چیزا رو باهم ست می‌کنن ایده می‌گیرم، ولی شاید نتونم مثل اونا باشم، چون پول ندارم، برای خوش استایل بودن سلیقه کافی نیست، باید پول زیاد داشته باشی، چون واقعاً لباس‌ها گرون شدن.

- نظرت در مورد چهره خودت چیه؟

چهره‌ی خوبی دارم، دوستش دارم.

- تا حالا شده اینستاگرام باعث افزایش یا کاهش اعتماد به نفست نسبت به ظاهره‌ت باشه؟

صد در صد شده. بین من اعتراض زیادی نسبت به ظاهره‌م نبود، چهره‌ام رو دوست دارم، ولی قشنگ‌ترین آدم‌های دنیا هم به نظرم گاهی اوقات اعتماد به نفسشون رو از دست می‌دن و حس می‌کنن یه چیزی کم دارن. قطعاً اگه من چهره‌ام بد نیست، یکی هست که از من خوشگل‌تر باشه و یکی دیگه هست که از اون هم خوشگل‌تر باشه، می‌دونی چی می‌گم؟ همیشه یه خوب و خوب‌تری وجود داره و این رو روزانه داریم داخل اینستا می‌بینیم، مثلاً من یه دختر خیلی خوشگل می‌بینم و همون لحظه حس می‌کنم کافی نیستم و بلافاصله یه دختر خیلی معمولی می‌بینم و یهو حس می‌کنم، من خیلی بهترم و این طوری اعتماد به نفسم بالا پایین می‌شه، ولی اگه یه حالت کلی بخوام بهت بگم، اینه که اعتماد به نفسم خوبه، بد نیست، یعنی فقط گاهی اوقات اونم برای مدت کمی پایین میاد.

- خانواده‌ات هم از اینستاگرام استفاده می‌کنن؟

بله، پدر و مادر و برادرم همه‌شون اینستا دارن.

- هم دیگه رو دنبال می‌کنید؟

مامان بابام رو فالو می‌کنم، ولی داداشم رو نه.

- چرا؟

چون اکثر مواقع سر چیزای مسخره مربوط به خونه باهم دعوا می‌کردیم و من ازش عصبانی می‌شدم و هی می‌زدم آنفالوش می‌کردم یا این که من یه عکس از خودم می‌ذاشتم و می‌اومد عکسم رو مسخره می‌کرد و می‌گفت این اصلاً خودت نیستی و عکسات شبیه خودت نیست و این حرفا.

- چرا می‌گفت عکسات شبیه خودت نیست؟

بعضی وقتا با فیلتر اینستا عکس می‌گرفتم یه کم آدم رو تغییر می‌ده، ولی دیگه نه اون قدر که بگی شکل خودت نیستی، بدون فیلترم همین شکلی‌ام.

- اگه فرقی نداره، چرا بدون فیلتر عکس نمی‌گیری؟

آقا نمی‌گم هیچ فرقی نداره یه حالت قشنگ و سرزنده‌ای به عکس می‌ده و اگه آرایش نداشته باشی، آرایش می‌کنه، جوش‌ها رو فیلتر می‌کنه، ولی چهره همون چهره هست چهره که تغییر نمی‌کنه.

- مامان و بابات چه چیزهایی رو پست می کنن؟

مامانم عکسای بچگی من و داداشم رو پست می کنه با چندتا پست مذهبی و روانشناسی و این چیزا. بابامم هیچی پست نمی کنه اصلاً زیاد اینستا نمی ره. فقط من بعضی وقتا که گوشیم شارژ نداره، از اینستاش استفاده می کنم.

- یعنی شارژ گوشی خودت که تموم بشه، سراغ گوشی های دیگه می ری؟

آره دیگه، از هر فرصت باید استفاده کرد (باخنده).

- تاحالا شده اینترنتت برای یه مدت قطع باشه؟

آره خیلی زیاد. یه بار که همون چند سال پیش بود که فکر کنم آبان ماه بود و به خاطر اغتشاش ها تو کل کشور اینترنت رو قطع کردن و فکر کنم یه مدت طولانی هم قطع کردن، درست یادم نمیاد، شایدم برای من خیلی طولانی گذشت فقط می دونم بدترین روزهای عمرم بود، هی ناخودآگاه می رفتم تو اینستا می دیدم چیزی بالا نمیاد و یادم می افتاد نت نداریم اصلاً کاری نبود که بکنیم، درس می خوندم و خسته می شدم و نمی دونستم برای تایم استراحتم دقیقاً چه غلطی باید بکنم، فقط تلویزیون می دیدم که برنامه هاش واقعاً چرت و پرت بود.

- ماهواره هم دارید؟

الآن داریم، ولی اون موقع نداشتیم، اتفاقاً دقیقاً همون موقع بود که به خاطر قطع شدن اینترنت ها و دوری از اینستا که خودش نقش یه تلویزیون پر از تنوع توی گوشی های همه مون رو داشت، تصمیم گرفتیم که ماهواره نصب کنیم و یه جورایی فهمیدیم بدون اینترنت و اینستا، واقعاً هیچ اوقات فراغتی نداریم. الآن ماهواره داریم و برای مواقع قطعی اینترنت خیلی به درد می خوره.

- بعد از اون هم باز این پدیده قطعی نت روبه رو شدی؟

آره، از اون جایی که ما اهواز زندگی می کنیم، فکر کنم جریانات قطعی آب و این چیزا رو چه چند وقت پیش اتفاق افتاد رو بدونی، برای اون هم یه هفته نتمون قطع بود، بعدشم که اومد، هی قطع می کردن، دوباره وصل می کردن، انگار ما مسخره شون هستیم.

... به این دولت!

- توی اون مدت هم به غیر از اینستا گردی، کار خاصی نداشتی انجام بدی؟

آممم... دیگه اگه واقعاً هیچ کاری نمی کردم، دیوونه می شدم، یکی دوبار در روز می رفتم ساز می زدم و تمرین می کردم یا اتاقم رو مرتب می کردم یه بارم دکور اتاقم رو تغییر دادم.

- زمانی که اینترنت وصل بود و می تونستی وارد اینستا بشی، این کارها رو نمی کردی؟

خیلی وقت بود از گیتار زدن دور شده بودم و اصلاً یادم رفته بود چه طور باید بزمن، معمولاً هم چرا دروغ بگم، آدم منظمی نیستم، یعنی اتاقم بیش تر اوقات ممکنه به هم ریخته باشه، الآن که دارم فکر می کنم،

جنبه‌های مثبت دوری از اینترنت و اینستا این بوده که دوباره سازم رو دستم گرفتم و فهمیدم خیلی از مسیر عقب افتادم و خدایی وقتی اتاقم رو مرتب می‌کردم و دکورش رو تغییر می‌دادم، اصلاً برای چند روز حس خوبی نسبت بهش داشتم، البته هنوزم تقریباً همون جووری هستم و سخته که بخوام جایی رو مرتب کنم یا همیشه منظم باشم.

- اگر اینستاگرام فیلتر بشه و یه برنامه داخلی مشابه با مصرف اینترنت خیلی کم‌تر به جای اون ارایه بشه، حاضری که ازش استفاده کنی؟

اگر اینستاگرام فیلتر بشه، فوکش اینه که فیلترشکنم بیست چهار ساعت روشن می‌مونه، همین.

- ولی روشن موندن طولانی مدت فیلترشکن عملکرد گوشی رو خیلی پایین میاره!
تو بگو اصلاً عملکرد رو به صفر می‌رسونه، برام مهم نیست روشش می‌ذارم و از اینستا استفاده می‌کنم، آخه کی برنامه داخلی نصب می‌کنه، هر چه قدر هم برنامه داخلیش خوب باشه، عمراً به خفنی اینستاگرام برسه.

- خیلی ممنونم از وقتی که گذاشتی.

خواهش می‌کنم.

تأملی دوباره:

سعیده ۱۷ ساله، در مصاحبه خود درباره اثرهای کاربری از شبکه اجتماعی اینستاگرام، به مباحثی حول محورهای اثرهای آموزشی، اجتماعی، اخلاقی- تربیتی، اقتصادی، خانوادگی، روان‌شناختی، زیباشناختی، زیستی، زیست محیطی، سیاسی، عقیدتی و فرهنگی اشاره داشته است.

سعیده در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل آموزشی کاربران، به مواردی مانند: آموزش مسایل زیستی و محیط زیستی به کاربران، ایجاد مدرسه پنهان در مدارس، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

سعیده در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اجتماعی کاربران، به مواردی مانند: ترجیح کامل رسانه‌های خارجی به داخلی، به نمایش گذاشتن حریم خصوصی، مواجهه نوجوانان و جوانان با الگوهای ویرانگر و نظایر آن، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

سعیده در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اخلاقی کاربران، به از بین رفتن قبح برخی اقدام‌های غیراخلاقی، اشاره داشته است.

سعیده ۱۷ ساله، در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل اقتصادی کاربران، به مواردی مانند: امکان کاربری اقتصادی از اینستا، استقبال از فعالیت‌هایی نظیر اینفلوئنسری، بلاگری و واینری و کسب درآمد از آن‌ها، اشاره داشته است.

سعیده در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل خانوادگی کاربران، به مواردی مانند: اندیشه ترک خانواده برای تحقق آمال خویش، شروع برخی از تنش‌ها در خانواده، اشاره داشته است.

سعیده در مصاحبه خودش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل روانی کاربران، به مواردی مانند: ایجاد نوسان در میزان اعتماد به نفس، احساس سردرگمی، عقب افتادن واقعی از کارها (احساس عقب افتادگی متفاوت از این احساس است)، جادوی اینستا، آشنایی عملی با انحرافات پیشرفته، ورود زود هنگام به عرصه هرزه نگاری، وابستگی و اعتیاد به فضای مجازی، به دست آوردن تصویر از خود منفی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

سعیده در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق زیباشناختی کاربران، به مواردی مانند: استقبال از آرایش، کاربری از فیلتر در عکس‌های شخصی، اشاره داشته است.

سعیده ۱۷ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیستی کاربران، به آموزش مسایل زیستی، اشاره داشته است.

مصاحبه شونده در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیست محیطی کاربران، به مواردی مانند: ترغیب برخی از کاربران و صفحات اینستاگرامی مبنی بر ضرورت عطف توجه به مسایل محیط زیست، توجه عملی به مسایل زیست محیطی، اشاره داشته است.

سعیده در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار سیاسی کاربران، به مواردی مانند: نگاه منفی نسبت به مسوولان و نظام سیاسی، آمادگی مقابله با اقدامات مسوولان، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

سعیده در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل عقیدتی کاربران، به مواردی مانند: تحول‌های هنجاری و ارزشی، عذاب وجدان، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

سعیده ۱۷ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق فرهنگی کاربران، به مواردی مانند: استقبال از محتوای طنز و سرگرمی، پیشی گرفتن الگوبرداری از الگوهای خارجی نسبت به الگوهای داخلی، جایگزینی ماهواره و اینترنت به جای رسانه داخلی، اشاره داشته است.

اگر در زمینه مباحث مطرح شده در مصاحبه سعیده ۱۷ ساله، با ارجاع سایر محورهای مطرح شده به دیگر کتاب‌های مجموعه حاضر، توجه خود را صرفاً معطوف به ابعاد روانی (که مورد بحث اثر حاضر است) کنیم، باید بیان داشت، سعیده در مصاحبه خویش اظهار می‌دارد که از ۱۲ سالگی صاحب گوشی شده و به فضای مجازی گام نهاده است. وی در گزارش خود خاطرنشان می‌سازد، در کلاس ششم دبستان، همراه با دانش‌آموزان در مدرسه پنهانی که در مدرسه رقم زده بودند، و با هم به رد و بدل کردن اطلاعات جنسی پرداخته یا با هم در مورد این مسایل بحث می‌کردند، وی نیز متوجه مسایل جنسی شده و این مسئله اسباب جست و جوی کلیپ‌های جنسی در فضای مجازی را برای وی فراهم آورده است. سعیده تأکید می‌کند کلیپ‌های

هرزه‌نگار به تحریک وی انجامیده و وی در ادامه دست به خودارضایی زده است، اما به سبب ذهنیت فرهنگی، اجتماعی و عقیدتی اولیه‌اش، با دست زدن به خودارضایی، عذاب وجدان گریبان وی را گرفته است و همین مسئله سبب شده است که وی بارها دست به پاک کردن اینستا بزند، اما در جریان یادآوری خاطرات پیشین، تحریک شده، باز اینستا را نصب کرده و با تکرار دیدن محتوای هرزه‌نگار و خودارضایی مجدد، صفحه اینستا خود را پاک کند.

سعیده گزارش می‌دهد وی تا ۱۵ سالگی در همین کش و قوس طاقت فرسا به سر برده است تا آن که پس از آشنا شدن با فیلترشکن، از فیلترشکن سود برده و به این ترتیب مستقیماً به سایت‌های هرزه‌نگار مرتبط شده است و کاربری از آن‌ها را در دستور کار خویش قرار داده است. سعیده هم‌زمان با کاربری از سایت‌های هرزه‌نگار خواندن رمان‌های عاشقانه را در دستور کار خود قرار داده است، اما در این مقطع وی برای رهایی از بار روانی سنگین تعارض درونی و احساس عذاب وجدانی که وی را رنجیده خاطر می‌کرد، با این توجیه که مسایل جنسی یک نیاز طبیعی است، دیگر عذاب وجدان خویش را هم کنار نهاده است.

سعیده که دانش آموز مدرسه شاهد و چادری بوده است، در مصاحبه خودش از ادامه تحول دید خودش به این ترتیب یاد کرده است که الزامی به سر کردن چادر و داشتن حجاب نیست و تنها پاک بودن دل آدمی کافی است. از این رو سعیده تأکید می‌کند با برداشته شده قانون حجاب، وی مانع و روسری خویش را کنار خواهد نهاد. در حال حاضر سعیده خود را معتاد و وابسته به اینستا می‌داند، علاقه‌مند به پیرسینگ گوش، بینی و ناف خودش است و در اندیشه مهاجرت است و می‌خواهد مدلینگ و خوانندگی را به عنوان حرفه آینده خویش انتخاب کرده و پی بگیرد.

سیر تحولاتی که سعیده تاحال حاضر که ۱۷ سال سن دارد، داشته است، عیناً در بسیاری از نوجوانان و جوانان دیگر ملاحظه می‌شود. به این معنا که با ورود زود هنگام کودکان نابالغ و نوجوانان تازه بالغ به مسایل جنسی در فضای مجازی، در عمل کار این افراد به جایی می‌رسد که با تغییر نظام ارزشی خودشان، به تعارض‌های ایجاد شده و عذاب وجدان خویش پایان داده، و این خود سر آغاز پذیرش ارزش‌های دیگری در آن‌ها خواهد شد، ارزش‌هایی که به جای داشتن رنگ و بویی معنوی، از رنگ و بو و صبغ‌های شهوانی و مادی برخوردارند.

در دنیایی که مسایل جنسی به عنوان حربه‌ای قدرتمند در دست افراد و نهادهایی است که جز به پول و تربیت انسان‌هایی که مانند گاو کار کنند و مانند گاو هم مصرف کنند، نمی‌اندیشند، تربیت انسان‌هایی تحول‌گرا، ساده نبوده و الزام‌های مختلفی را به خود می‌طلبد که یکی از آن‌ها، آموزش جنسی صحیح (یعنی ارایه دانش جنسی لازم که در لفافه عشق پیچیده شده باشد) نوجوانان و جوانان آن است و در ادامه با فراهم آوردن امکانات لازم برای تعالی آنان، این سرمایه‌های نظام که سرمایه‌های اصلی وی هستند را از اتلاف نجات داده، آن‌ها را به مسیری انسانی راهنمون سازد.

مصاحبه با محسن، ۲۰ ساله

پیج‌هایی هستند که فانتزی اسلیو رو گسترش می‌دن.

- سلام!

سلام.

- خوبی؟

بد نیستم.

- می‌تونی خودت را برام معرفی کنی.

بله من محسن هستم، ۲۰ ساله و دانشجوی مهندسی هستم.

- کدام دانشگاه درس می‌خونی؟

من دانشگاه ... درس می‌خوانم.

- شغل پدر و مادرت را هم ممکنه برام بگی؟

مادرم خانه‌دار هست و پدرم را چند ماهی هست که از دست داده‌ام.

- متأسفم و تسلیت می‌گم.

ممنون.

- محسن جان شما چند ساله که از اینستاگرام استفاده می‌کنی؟

من مدت ۶ ساله که کاربر اینستاگرام هستم.

- چندتا پیج داری؟

دوتا پیج داشتم که یکی از اون‌ها رو بستم.

- آهان، حالا چرا بستی؟

خب پابلیک بود و من تصمیم گرفتم یک پیج خصوصی‌تر داشته باشم.

- یعنی عمومی بودن برات اشکالی ایجاد کرده بود که نخواستی ادامه بدی؟

بله من بالای هزار فالور داشتم که نمی‌تونستم پاسخ‌گو شون باشم و تصمیم گرفتم پیجم رو ببندم.

- پاسخ‌گو بودن منظورت تولید محتواست، درسته؟

هم اون هم این که بایستی به ریپلای‌هاشون پاسخ می‌دادم حوصله و وقت هم نداشتم.

- محسن می‌توانی بگی محتوایی که تولید می‌کردی، چی بود؟

تکه‌های موزیک ویدیو، البته مواردی که لمیت نخورده برای محتوای خودشان که دیگران را محدود

کنند، از این که آثارشان را نشر بدن، بعد استوری هم می‌ذاشتم. پیش می‌اومد که مسایل اجتماعی و سیاسی

اینا باشه. یه اخباری که همه گیر می‌شد همه واکنش نشون می‌دادن مثه بقیه منم مطلب می‌ذاشتم. آهنگ‌هایی که تو ساند کلاد بود من لینک را می‌ذاشتم که اگه کسی لینک رو تاج می‌کرده می‌تونست بره و موزیک رو پلی کنه.



- این موسیقی‌هایی که به اشتراک می‌گذاری، ایرانی هستند یا خارجی؟
ایرانی زیاد گوش نمی‌دم، خارجی هستن.

- چرا؟

ایرانی‌ها اصلاً تنوع نداره و من تنوع موسیقی خارجی رو خیلی دوست دارم.

- چه سبک موسیقی رو گوش می‌دی؟

بیش تر هوی متال گوش می‌کنم و هارد راک.

- پیچ‌هاشون رو در اینستا دنبال می‌کنی؟

آره، من مثلاً رامشتاین گوش می‌دم. پیچ‌شون رو هم فالو کردم.



- چرا رامشتاین را به موسیقی ایرانی ترجیح می‌دی؟

موسیقی ایرانی حرفی برای گفتن نداره، همه‌اش حبیب من، عزیز منه.

- خوب این‌ها چی می‌گن؟

خیلی خوبه، واقعاً عالیه و در سراسر جهان هم طرفدار داره، آلمانی ان، ولی من سبک موسیقی شون رو

دوست دارم.

- پس معنای رو هم نمی‌دونی؟

می‌رم نگاه می‌کنم.

- گفتی الآن پیجت خصوصی هست.

بله.

- ممکنه بگی چندتا فالور و چندتا فالوینگ داری؟

من حدود سیصد فالور دارم و شاید ۳۵۰ تا فالوینگ در همون حدود.

- الآن یعنی تمام این فالورها رو می‌شناسی؟

بله تقریباً همه‌شون رو.

- پس فالورای قبلی خودت رو این‌جا نداری دیگه، یعنی تعداد فالور برات مهم نیست؟

نه اصلاً. راستش قبلاً همه رو اکسپت می‌کردم، الآن می‌گردم اگر دوست مشترک زیاد داشته باشیم یا صفحه‌اش رو نگاه می‌کنم، اگر بشناسم مثلاً از بچه‌های دانشگاه خودمون باشه و یا مثلاً در فوتبال دیده باشمش یا در جاهایی که ممکنه با من علاقه مشترک داشته باشه، آدش می‌کنم. خیلی خوشم نیاد غریبه‌ها رو راه بدم به صفحه‌ام.

- غریبه‌ها برات مزاحمت ایجاد کردند؟

نه، من مزاحمت نداشتم، ولی برای چی آمارم رو همه بدونن.

البته سال ۹۸ هم به خاطر یک سری جو امنیتی که ایجاد شد، خب منم فکر کردم بهتره پیجم رو ببندم تا مشکلی یه وقت ایجاد نشه برام.

- محسن آقا لطف می‌کنی برام توضیح بدی که در جو امنیتی سال ۹۸ چه مشکلی می‌دیدی؟

یادمه یکی از دوستانم خبرنگاری می‌خوند دانشگاه تهران، بعد یه مطالبی گذاشت که خیلی اذیتش کردن حتی تا مرز اخراج از دانشگاه پیش رفت. بعد از اون من اصلاً کاربریم رو تغییر دادم پیجم رو بستم.

- به نظرت چرا کسانی که با اون‌ها دوستی مشترکی نداری یا نمی‌شناسی شون، ریکوئست می‌دن به شما؟

خب ممکنه آدم یک پیجی رو توی اکسپلور لایک کنه و اونایی که می‌خوان ممبر پیج شون رو بپرن بالا،

میان آدم رو لایک می‌کن و بهشون ریکوئست می‌ده که اونا هم بیان فالوشون بکنن و تعداد ممبرشون بالا بره.

- محسن آقا موضوع فالور رو برام باز می‌کنی؟ چه قدر برات اهمیت داشته که فالور و لایک بگیری؟
- آیا تا به حال شده که بخوای کامنت بگذاری، صرفاً برای لایک گرفتن و فالور پیدا کردن؟
- من چند سال پیش که نوجوان بودم، خیلی این مسأله برام مهم بود که تعداد لایکام و ویو هام زیاد باشه. به خاطر همین می‌گشتم افرادی که فالوراشون ۲۰۰ بود، ولی فالوهاشون ۵۰۰ تا مثلاً بود رو فالو می‌کردم، اونا فالو بک می‌دادن و این واقعاً تأثیر داشت. ولی بعد از یه مدت دیگه برام جذاب نبود این همه آدمی که نمی‌شناختم من رو فالو کنن. حوصله سر بر بود، من هیچ کدومشون رو نمی‌شناسم، اونا هم من رو نمی‌شناسن.
- تاحالا شده پیج فیک داشته باشی؟
- من نه، تاحالا نداشتم احتیاجی نداشتم به فیک بودن.
- دوست‌ها ت چی، جوونای هم سن خودت پیج فیک دارن؟
- دوستام بله.
- دلش چیه که بعضی‌ها پیج فیک دارن؟
- خیلی‌هاشون دارن، میان مثلاً می‌خوان یک پیجی را فالو کنند که بقیه تو صفحه اصلی‌شون نفهمن که این پیج رو فالو می‌کنند یا اون پیج شناخته نشده، فیک می‌زنن. یعنی مثلاً بخوان کسی راپورت‌شون رو نده یا ندونه.
- محسن آقا می‌توانی از مواردی که خودت متوجه فیک بودن طرف شدی، برام مثال بزنی؟
- خیلی راحت، اونایی که مثلاً دو نفر فالور داره، یوهو ۳۰۰۰ تا رو فالو کرده، معلومه که فیکه یا هیچ مطلبی عکسی از خودش نداره یا این که اسمش چندتا حرف و عده هیچ مشخصه‌ای نداره از کاربری که اون رو داره هدایت می‌کنه.
- پیج فیک دیگه به چه درد می‌خوره؟
- مثلاً گاهی هم آدم‌ها آتن می‌شن، شما با فیک قلابی می‌ری تو صفحه دوست پسرت یا دوست دخترت، ببینی اون با کیا در ارتباطه یا مثلاً کنجکاوی بی‌مورد بعضی وقتا.
- و تو تمایلی به این کنجکاوی نداری؟
- من نه، نه وقت دارم، نه این که جذابیتی برام داره.
- می‌تونی چندتا از پیج‌هایی که فالو کردی رو نام ببری؟
- آره، مثلاً یکیش معلم‌های دبیرستانمه که فالو کردم، بعد هم علی اکبر یاغی تبار و حسین صفا، اینا هر دوشون شاعرن و من شعراشون رو خیلی دوست دارم، خودم هم طبع شعر دارم و گاهی چیزهایی می‌نویسم.
- از شاعران نو هستن؟

نه غزلسرا هستن، ولی بیش تر شعراشون حال و هوای امروز ما روداره، مثلاً من نمی‌تونم غزلای حافظ رو خوب بفهمم، این‌ها غزلاشون ملموس تر و قابل درک تره برام. اینا در مورد امروز حرف می‌زنن و من که یه جوون ۲۰ ساله‌ام، برام قابل درکه ولی غزلیات حافظ رو من نمی‌تونم ارتباط باهش ایجاد کنم.

- خوب چه صفحاتی برات جذابه که سرچ شون کنی؟

مثلاً یک کم‌دین اینستا هست عزیزمحم‌دی که من فالوش نکردم، ولی تو قسمت سرچام هس و من آخر شباً گاهی نگاه می‌کنم.



یک سریال هست که من می‌بینم وایکینگ که یک پیچ داره که تیکه‌های سریال رو می‌ذاره و من می‌رم می‌بینم. البته پیچ روسه، چون کپشن روسی می‌ذاره مثلاً سکانسای هیت شده سریال رو می‌ذاره و من وقتی که فرصت ندارم سریال رو ببینم، اون پیچ رو می‌بینم.



- خوب پس این‌ها رو فالو نمی‌کنی؟

دوست ندارم صفحه‌ام بی‌خودی شلوغ بشه از فالوینگام، من تو قسمت اکسپلور هر چی بخوام می‌بینم، تازه تو سرچ‌هام هم خود سیستم هوشمندانه برام اون چه که بهش علاقه‌مندم رو میاره، یعنی هر چی قبلاً سرچ کردی را تو اون مایه برات میاره تو قسمت سرچ هیستوریت.

- تا چه اندازه هوش مصنوعی در اینستا علایق افراد رو شناسایی می‌کنه، آیا این ادعا که گاهی اینستا افراد رو از خودشان هم بهتر می‌شناسه، درست هست؟

نه، اینستا گاف هم می‌ده، مثلاً من اصلاً از فیلمای ایرانی خوشم نمیاد، ولی برام میاره، پس خیلی هم من رو درست نمی‌شناسه، من مدام گزینه *uninterested* را می‌ذارم که کم‌تر بیاد، ولی این باگ رو داره. باور ندارم که هوش مصنوعی اینستاگرام بتونه علایق افراد را بادرصد بالایی نشون بده، ولی هیستوری سرچت رو دسته‌بندی می‌کنه و بهت نشون می‌ده.

- دیگه چه چیزهایی را سرچ می‌کنی؟

من بیش‌تر تو اکسپلور می‌گردم. مثلاً پستای فوتبالی رو من خیلی نگاه می‌کنم. بعد میم‌های طنز!

- میم‌های طنز را متوجه نمی‌شم؟

ام‌ای‌ام‌ای، معمولاً تو اینستا چیزایی که بولد می‌شه، مثلاً یک عکسی که اف‌ام شده میان براش کپشن می‌گذارن. خیلی کار باذوقیه و جالبه.

البته عموماً کلیپای طنز رو دوست دارم یا گاهی اوقات یه کنسرتی که اجرای خوبی داشته باشه رو نگاه می‌کنم.



۱- میم طنز (Meme) میم در واقع یک تصویر یا ویدیو است که با متونی بر نمادهای فرهنگی و ایده‌های اجتماعی و رویدادهای حال حاضر تزئین شده است. در تمام بسترهای اجتماعی از جمله توئیتر و اینستاگرام و... به اشتراک گذاشته می‌شود. هر چه یک میم اشتراک گذاری بیش‌تری داشته باشد، تأثیر فرهنگی بیش‌تری به جا می‌گذارد.

- محسن آقا متوجه افام نشدم، ممکنه توضیح بدهی برام.

منظور فیمیسه، همون مشهوره.

- گفتی موسیقی دوست داری و اون رو در اینستا دنبال می کنی؟

بله، مثل همون هوی راک آلمانی که گفتم.

- رامشتاین.

یک باند هوی راک آلمانیه.

بیشتر جنس موسیقی ایناس که برام جالبه.

کارای مورد علاقه ام پینک فلوید که خیلی قدیمیه و دیگه کار نمی کنن و آنتی متر که البته فن پیچ زیاد

دارن. خودشون پیچ ندارن.



- پس ترانه های ایرانی رو گوش نمی دی؟

نه خیلی، البته داریوش مورد علاقه ام هست.

- می خواهم بدانم آیا علت این که به موسیقی خارجی گوش می دی، کلاس گذاشتن هست مثلاً یا چیز

دیگری؟ اصلاً چرا به موسیقی سنتی یا خواننده های ایرانی گوش نمی دهی؟

خواننده های ایرانی کیفیت کاراشون از دو دهه اخیر خیلی پایین اومده، حتی سنتی ها غیر از مثلاً همایون

و خب پدرش که فوق العاده بود و هست، ولی مثلاً شهرام ناظری همه اش یه مدله هیچ تنوعی نداره. توی

موسیقی خارجی خصوصاً اروپا مثال مثلاً دامنه‌ی موضوعاتی که توش ارایه می‌شه، خیلی زیاده، حالا هیپاپ هم از مثال حتی بیش‌تره. تو موسیقی سنتی ایران زیاد نمی‌شه موضوعات امروزه روز رو بیان کرد. مثلاً من داریوش خیلی گوش می‌دم، ولی خواننده‌های الآن خیلی کارهای سطح پایین می‌دن بیرون. در مورد موسیقی خارجی هم که پرسیدید، هارد راک درواقع یه سبک موسیقی اعتراضیه به همین دلیل با صدای بم و خشن می‌خونن و این که شعراشونم خیلی جالبه.

- مثلاً چه موضوعاتی رو می‌گه.

مسایل اجتماعی دیگه اینا رو معمولاً تو شعراشون مطرح می‌کنن.

- در مورد بلاگرها برام بگو.

والا بلاگرا که خیلی وقتا پستاشون تو اکسپلور میاد مثلاً یک خانم ایرانی و شوهر کاناداییش که بلاگر شدن، بعد از ازدواج‌شون که معمولاً از عکس‌هاشون می‌گذارن. خیلی هم ترند شدن و مردم لایک‌شون می‌کنن و پستاشون میاد تو اکسپلور.

این خانم اسمش تینا طالبی هس که تو اون پیج به ندرت عکس از خودش به تنهایی می‌ذاره و همیشه با شوهرش هست.



- تینا و شوهرش چه کار می‌کنند؟

ببینید وقتی یک نفر راجع به بلاگری حرف می‌زنه، یعنی فردی که تو پستش مدام میدیا می‌ذاره، ممکنه کلیپای طنزش باشه، ممکنه سفرش باشه یا عکساش از جاهایی که می‌رن و این برای مردمی که فالوشون می‌کنن، جذابه.

- جذابیت این پیج برای شما چیست؟

عه برای من راستش خیلی جذاب نیست، ولی می‌شناسم و البته فیورتن نیستن. ولی خب کارای روزمرشون را می‌گذارن یا این که شوهرش فارسی یادگرفته، مثلاً کلاس زبان فارسی می‌ره و همین چیزا. خب قطعاً چیزایی می‌ذاره که یک جورایی مخاطب رو جذب کنه دیگه. جاهای قشنگ، تم طنز یا این جور چیزا مردم زیادی هم به علت همین پستاشون دنبال‌شون می‌کن.

- دیگه چه بلاگرهایی رو می‌شناسی؟

آهان یک بلاگر دیگه هم هست که ایرانیه، ولی در کانادا بزرگ شده، اسم پیجش هم اوه کیمیاس. این می‌اومد اصطلاح‌های انگلیسی و اشتباهات معمول ایرانی‌ها در انگلیسی رو مطرح می‌کرد. من این جورى باهاش آشنا شدم، ولی بعد خیلی روزمره‌اش رو نشون داد و منم دیگه فالوش نکردم. بعد در خصوص این که ازم پرسیدید، بلاگری شغل هست یا نه، یه چیزی هم بگم حتی ممکنه در سال‌های آینده بلاگرها بیمه هم بشن، یعنی کاملاً یه شغله، ولی تو این مملکت شاید قابل اعتماد نباشه.

- چرا قابل اعتماد نباشه؟

چون خیلی وقتا بلاگرها فقط بلاگر نیستن تو ایران طرف دندانپزشکه، بلاگر هم هست، اصلاً متخصص بودن تو ایران معنا نداره، برای همینم من بلاگرای ایرانی را فالو نمی‌کنم.

- هیچ وقت نخواستی خودت بلاگر بشی؟

راستش هیچ وقت بهش فکر نکردم، البته علاقه زیادی هم ندارم، مثلاً پیج قبلی رو که بالای هزار فالور در اون داشتم، بستم چون به این که پیج بزرگ داشته باشم، علاقه ندارم.

- یعنی نمی‌خواهی بشناسند؟

معروفیت به نظر من به این شکل خوب نیست، چون برای آدم آزار دهنده می‌شه. من می‌دونم که به صورت مداوم نمی‌تونم میدیا تولید کنم و برام خسته کننده می‌شه، حتی یک ماه هم ممکنه نتونم ادامه بدم.

- پس دغدغه‌ات تولید محتوا هست؟

آره، بعد هم شما را همه می‌شناسن و ممکنه بعداً دچار اشکال بشی. ببینید معروف شدن رو خیلی‌ها دوست دارن، ولی من دوست ندارم تو اینستا بلاگر معروفی بشم، این کار، کار پولسازی هست و نسبت به کارای دیگه راحت از یک نظر، مثلاً از یک تبلیغ می‌تونی ده میلیون بگیری، ولی از اون طرف ممکنه زود هم سقوط کنی. اون وقت هر جا می‌ری می‌شناسند و ممکنه که خوشایندت نباشه.

- تبلیغ ده میلیونی برای چه صفحاتی هست؟

پیجی که بالای میلیون فالور داره، یه پلت فرم خیلی خوبه و حتی تلویزیون رو پشت سر می‌گذاره. تازه الان واقعاً کی تلویزیون ایران رو نگاه می‌کنه، نهایتاً یه مسابقه باشه، نیمه اول تموم می‌شه، وقت استراحت تماشاچی هم هست و اون بلند می‌شه بره یه چیزی برای خودش بیاره بخوره، عملاً تبلیغ از دست می‌ره، ولی وقتی داری یه اینفلوئنسر رو دنبال می‌کنی، قضیه فرق می‌کنه و تبلیغ رو هم می‌بینی و شاید حتی تبلیغی این سایت‌ها خیلی بیش‌تر قیمت داشته باشه.

- به نظر تو بلاگری شغل خوبی هست؟

خب الان هست، اما من دوست ندارم، من دوست دارم ماحصل کارم، ملموس‌تر باشه، کارایی بیش‌تری داشته باشه من رو درگیر کنه، در حالی که یک بلاگر ماحصل کارش ممکنه خیلی زود فراموش بشه. البته

شاید بشه گفت بلاگرها هم یک جورایی مثل ژورنالیستا هستن، ولی ژورنالیستا در خبر و روزنامه‌ها بازتاب بیش‌تری را به نظر من می‌گیرن و کارهاشون قبل از ارایه نقد می‌شه، ولی در اینستا هیچ کس نقد نمی‌کنه، قبل از این که تو کارت را بگذاری.

- آخه قبل از این که کار را بگذاری کی نقدش می‌کنه؟

ببینید در روزنامه مثلاً ژورنالیست بلافاصله کارش رو که چاپ نمی‌کنه، حتماً راستی آزمایی می‌شه و دفتر ژورنال همین جوری در پلت فورماشون نشر نمی‌دن. ولی وقتی تو پیج خودش منتشر می‌کنه، ماهیت اینفلوئنسری می‌گیره و من این مدلش رو دوست ندارم.

البته الآن دنیا داره عوض می‌شه و در سال‌های بعد ممکنه تماشا کنندگان تلویزیون از اینی هم که الآن هست کم‌تر بشه و کلاً همه برن سراغ صفحات اینترنتی. مثلاً یک پیجی هست، امین فردین^۱ که پاپارازی هس. اون میاد از سلبریتی‌ها عکس می‌گیره. افشاگری می‌کنه راجع به سلبریتی‌ها و خیلی هم فالور داره. خودش رو این جوری بولد کرده.



- تو هم فالوش کردی؟

نه، ولی من گاهی نگاه می‌کنم، ولی نمی‌تونم به اخبار اینستاگرامی خیلی بها بدم چون احتمال خطا توش هست و این که هیچ نظارتی نداره، مثلاً در شبکه‌ای مثل بی‌بی‌سی با اون قدرت و تیم تحقیقی‌اش هم آدم می‌تونه تا ۲۰ درصد احتمال خطا بده، حالا فکر کنین تو این اینستا چه قدر اخبار کذب می‌تونه باشه.

- محسن آقا می‌خواهم بدانم نظر شما راجع به میزان گسترش اخبار کذب از سوی اینستاگرام در جامعه و البته پیامدهای نشر این اکاذیب چیست؟

چون ترجیح می‌دن اولین نفری باشن که این خبر رو گذاشته، برای همین هم اکاذیب زیاده، البته در مقایسه با تلویزیون خودمون خیلی هم فرق نداره، تلویزیون خودمون که سردهسته اخبار کذبه.

- دیگه چه کسانی را می‌شناسی؟

مثلاً یکی هست به اسم افشین پرورش که افشاگری می‌کنه، ولی خیلی وقتاً نمی‌تونی بگی که صد درصد حرفاش درسته. افشین پرورش خیلی ضد حکومتیه و قطعاً در کارش بایس'داره. راستی آزمایی و گزارش رو با این اینفلوئنسرها نمی‌تونی قطعی بگی درسته، خیلی خبرا ممکنه وایرال بشه و بعد بفهمی که قضیه این طوری نیس، شاید گاهی این اشتباهات سهوی باشه، ولی گاهی برای بالا بردن بازدید، یک سری اخبار کذب رو منتشر می‌کنن، حالا حتی اگر دو هفته بعد هم تکذیب بشه، اتفاق خاصی برای اون اینفلوئنسر نمی‌افته، چون فالورش رو گرفته. خیلی وقتاً صحت و سقم این اخبار رو نمی‌تونی تشخیص بدی.



- می‌تونی از مواردی که بعداً متوجه کذب شدن شون شدی، نام ببری؟

مثال هم آره یادمه یک مدت می‌گفتند ابوالفضل پور عرب مرده، بیچاره خودش اومد پست گذاشت که بابا من زنده‌ام.

در زمان کرونا هم یک پزشکی بود که ما هم سراغش رفتیم و متأسفانه اون اصلاً صلاحیت لازم را نداشت و به واسطه پیجش کلی بیمار می‌دید و بعدها من به مادرم گفتم، اگر این آدم به متخصص باشه، اصلاً وقت نمی‌کنه که پیج اداره کنه و ما باید به همین موضوع شک می‌کردیم.

- محسن شما الگوهایی از اینستاگرام داری، منظورم اینه کسانی هستن که الگوی تو باشن و در اینستا اون افراد را فالو کنی؟

آره من مثلاً ترویس فیمل کاراکتر را گنار را خیلی دوست دارم و دنزل واشنگتن را.



ترویس فیمل هنرپیشه و مدل پیشین استرالیایی است در کمپانی مدل لباس کلوین کلاین مدتی مدل بود و در سریال وایکینگز هنرپیشه نقش راگنار است.

- الگو بودن برات؟

تو اکتاشون برام جذابند. مثلاً دنزل پیچ نداره، فن پیچ زیاد داره. حرف زدنتان یا حتی واکنش هاشون به حرف‌هایی که ممکنه حتی دوست نداشته باشن جواب بدن، ولی خوب جواب می‌دان و خیلی کاریزما دارن، بادی لنگویچ شون خیلی عالیه و نوع خندیدنشون در شوخی کردن و حتی وقتی پیش میاد که معذب می‌شن و من دقت می‌کردم، چه گونه واکنش نشون می‌دن.



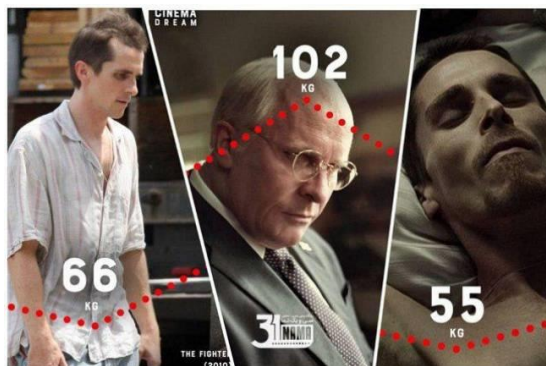
- محسن آقا می‌خواهم بدانم که سلبریتی‌های ایرانی را چگونه می‌بینی و چرا از ایرانی‌ها به عنوان الگو استفاده نمی‌کنی؟

راستش سلبریتی‌های ایرانی هنری ندارند و بیش‌تر حواشی دارند، مثلاً شما تام کروز کجا، اینا کجا یا مثلاً کریستین بیل زحمتی که اون می‌کشه برای هنرش مثلاً برای یه فیلم ۶۰ کیلو کم کرده. برای یه فیلمش به اسم ماشین‌باز پست و استخون شده واقعاً برای کارشون ارزش قابل ان، متقابلاً تماشا کننده هم به کارشون ارزش می‌ده، من این افراد رو نمی‌تونم با سلبریتی‌های ایرانی مقایسه کنم، اصلاً قابل قیاس نیستند.



- ۱- تام کروز برخلاف بسیاری از هنرپیشه‌ها بدل ندارد و در تمام مراحل فیلم شخصاً بازی می‌کند.
- ۲- کریستین بیل بازیگر ۴۵ ساله انگلیسی/آمریکایی در سال ۲۰۰۰ و با بازی در فیلم «روانی آمریکایی» در نقش پاتریک بیتمن توجه منتقدین را جلب کرد. او برای بازی در نقش ترور رزنی‌ک در فیلم «ماشین‌کار» ۲۸ کیلوگرم وزن کم کرد و با این کار به بازیگر متد معروف شد و بعدها بارها و بارها برای کارآکترهای مختلف تغییر سایز داد. تا سال گذشته که گرچه نقش او در فیلم «معاون» گریم سنگینی برای چاق‌تر جلوه دادن وی داشت، اما وزن زیادی هم اضافه کرده بود.
- بیل در سه‌گانه بتمن کریستوفر نولان حضور داشت و با بازی در فیلم مبارز توانست جایزه اسکار و گلدن گلوب بهترین بازیگر نقش مکمل مرد را به دست بیاورد. در سال ۲۰۱۳، بیل با بازی در فیلم حقه‌بازی آمریکایی دومین نامزدی اسکار و اولین نامزدی اسکار برای نقش اول را به دست آورد. او همچنین در سال ۲۰۱۹ برای بازی در فیلم معاون، جایزه گلدن گلوب بهترین بازیگر مرد فیلم کمدی یا موزیکال به خود اختصاص داد.

در تصویر زیر، عکس‌هایی از فیلم‌های کریستین بیل با وزن‌های مختلف وی آمده است:





- پس اکثراً کاراکترهای خارجی رو دنبال می‌کنی؟

آره من ایرانی‌ها را زیاد دنبال نمی‌کنم. البته در سلبریتی‌های ایرانی، من مثلاً محسن چاووشی رو دوست دارم، ولی اونم خیلی پیچ خاصی نداره تو اینستا، معمولاً برای کمک کردن به سازمان‌هایی که کمک می‌کنه، یک پست می‌ذاره و اعلام نیاز می‌کنه، بعدش یک پست دیگه می‌ذاره که از کمک شما ممنونم، ولی کلاً خیلی ایرانی‌ها را دوست ندارم که توی اینستا فالو کنم.



- چرا می‌تونی دلیلش رو بگی؟

چون چیز زیادی از ایرانی‌ها یاد نمی‌شه گرفت. متأسفانه پیج‌های فارسی که در اینستا وجود دارن، اکثرش نگاه جنسیتی شده. شما اگر یک اینفلوئنسر ایرانی که دختر هست رو نگاه کنید، مثلاً دنیا جهان‌بخت، فقط حاشیه هست، یک سری کارای عجیب غریب کرده با اکثر سلبریتا بوده و حتی تو پلت فورمای دیگه هم نفوذ کرده، مثلاً تو تلگرام هم دیدمش. برای اون اصلاً مهم نیست این چیزا، براش تنها مهمه فالوراش زیاد بشه، بعد یک پیج بت هم بزنه. ببینید وقتی شما فالور اتون زیاد می‌شه، تبلیغ دیگه جواب نمی‌ده، یک سایت می‌زنی که مالک سایت خودت باشی، تهش به یک برنامه نویس پول می‌دی و اونا میان انواع بازی‌ها را می‌گذارن تو پلت فورم که شما اولش می‌بری، گاهی هم مسابقات را می‌گذارن، اکثر فوتبال، بعد بسکتبال و بوکس و گلف و اینا که این‌ها رده پایین ان البته. تو چند بازی اول فقط می‌بری و این تعریف شده سایت هست که شما نبازی، وقتی بردی، تحریک می‌شی که بیش‌تر بگذاری، دیگه با ده هزار نمای و با یک میلیون میای که ۱۵ میلیون ببری و این جا هس که می‌بازی، دفعه بعد ممکنه ببری که از سایت نری بیرون و مشتاق بشی، بگی حالا یک دفعه بد شانس بودم.

الآن نگاه اینفلوئنسرای ایرانی این جوری شده، مثلاً تلو سوای این که هنر و فعالیت داره، کارایی می‌کنه که خبرش بیچه، مثلاً روی سن گل می‌کشه، این باعث می‌شه ترند بشه دیگه اگه فقط کار هنری می‌کرد، کنسرتش اون قدر شاید بازدید نداشته باشه و کارایی می‌کنه که بازدیدش زیاد باشه.

- یعنی این مسایل توی اینفلوئنسرای غیر ایرانی نیست؟

چرا، ولی خیلی کم. تو اینفلوئنسرای ایرانی خیلی سخیف شده و من چیز مثبتی درشون نمی‌بینم، اینفلوئنسرای ایرانی آسیب‌زن هستن، مثلاً دامنه فالورهای تلو از بچه ۶ ساله هست تا آدم بزرگ ۴۰ ساله و بیش‌تر از هر ایرانی تلو فالور داره.

- خوب نمونه‌هایی از مواردی که آسیب زننده هست را لطفاً بگو.

ببینید شما قبل از اینستا، توی اینترنت می‌تونستی بگردی و سرچ کنی و خیلی مسایل را ببینی ولی الآن تو اینستا خیلی راحت شده.

- منظورت را از مسایل متوجه نمی‌شوم.

مثلاً پورن و نیودیتی.

- مگه اینستا معجز می‌ده به پورن.

نه، ولی تا یک حدی می‌تونن بذارن و شهرت کسب کنن و اکثراً از طریق اینستا در دسترس قرار گرفتند، حتی الآن بچه‌ها هم اسم پورن استارها رو می‌دونن.

- آیا خودت دیدی کسانی که اسم پورن استارها را می‌دانند و سن آن‌ها هم کم است؟

مثلاً وقتی آرش یا ساسی مانکن از پورن استارا تو ی ویدیوهاشون استفاده می‌کنن و همه مردم فوری می‌فهمن اینا پورن استارن، همه پس می‌بینن دیگه، اصلاً یک کاری که الان صورت گرفته اینه که کمپانی‌های ساخت این پورن‌گرافیا مشهوره و بچه‌ها فیلم میکرا رو می‌شناسن و صفحاتشون و باز می‌کنن و تو اینستا اونا رو دنبال می‌کنن.



- می‌تونن بگی کم سن‌ترین آدمی که دیدی این‌ها رو بشناسه چند سالش بوده؟
آره، ده، یازده ساله تو مدرسه همه می‌دونن بعد تو اینستا دنبالشون می‌کنن البته خیلی اکسپلیسیت نیست، ولی به هر حال نیودیتی داره.

- این موارد چه تأثیری روی کاربرانشون دارن؟
خیلی زیاد، شما وقتی به صورت بلند مدت درگیر این مسایل هستی، نگاه اترکتیو برای جنس مقابلت ممکنه عوض بشه، مثلاً برای ما به دلیل دیدن مدل‌های زیاد با فاکتورهای بدنی خاص، باور می‌کنیم که این فاکتورها در جنس مقابل مهم هست و دنبال کتگوری‌های اون می‌ریم، دنبال فانتزی‌هاش که ناشی از انحراف جنسی یا بیماری‌های روانی هست، مثلاً پیچ‌هایی هستن که فانتزی اسلیو^۳ رو گسترش می‌دن، یعنی کلاً انحرافات جنسی.

- موردی رو می‌تونن شاهد بیاوری؟
آره مثلاً یکی از دوستان من که یک دختری بود با یک پسری هم دوست بود، البته هر دو هم دانشگاهی ما بودند و رابطه هم داشتن، بعد از هم جدا شدن. دختره به من گفت، بهم گفته می‌خوام روت شمع خاموش کنم و در واقع با تورچر^۴ لذت می‌برد.
- یعنی پس از نظر روانی ممکنه روی ازدواج و زندگی خانوادگی شون هم تأثیر بگذاره؟

1- Film maker

2- Explicit: وضوح صحنه‌های روابط جنسی در فیلم‌ها

3- Slave: بردگی، این جا منظور مصاحبه شونده بردگی جنسی است

4- Torture: شکنجه دادن

قطعاً می‌گذارد، البته حالا این‌ها هم نباشه ممکنه به اعتیاد هم کشیده بشن. مثلاً پیجایی هست که رول برای گل کشیدن می‌فروشه.

- رول؟

آره. پیپر گل کشیده. پیجایی هستن که ابزار اعتیاد را می‌فروشن. خیلی از بچه‌های دانشگاه من که تازه دانشگاه تهران هم هست، گل می‌کشن.

- یعنی این قدر راحت پیدا می‌شه.

آره خیلی. در دسترس هست که راحت پیدا بشه، ولی تو اینستا هم ابزارش کاملاً هست.

- پس بنابراین می‌تونه اشتیاق ایجاد کنه برای استفاده از مواد مخدر.

شاید بیش‌تر عادی سازی می‌کنه.

- این افراد از این که گرفتار بشن نمی‌ترسن؟



چرا، ولی چند وقت زندان می‌رن و بعدش برمی‌گردن.

- از طریق اینستا خرید می‌کنن؟

اینو نمی‌دونم، ولی می‌دونم که تبلیغ می‌کنن و ابزارش رو می‌شه از طریق اینستا خرید، همه جور موادی را می‌شه ابزارش رو تهیه کرد.

- دیگه پیج‌هایی می‌بینی؟

یک پیج هست اسمش کریسه، حالا براتون می‌فرستم اون کارش خیلی خوبه، یک کاراکتر درست کرده که طرف از روسیه اومده کانادا. لهجه‌های مختلف را خوب صحبت می‌کنه و خیلی قشنگه کاراش.

- پس برات این کریس تنها جنبه سرگرمی داره؟

جالبه خیلی، هم زبان هم این که با فرهنگ‌شون آشنا می‌شی، لهجه‌های آدم‌های مختلف، خیلی هنرمنده واقعاً یک کاراکتری را ایجاد کرده که یک سری همسایه و دوست داره و باهاشون در ارتباطه.

- به نظر شما چه قدر اینستا بر فرهنگ تأثیر گذاشته؟

آهان مثلاً من کتاب فرهنگ فمینیستی رو خوندم که اصطلاحاتی مثل فمینیست شترمرغی و این اصطلاحاتی که به اشتباه به فمینیسم می‌چسبونن، توضیح داده، ولی در اینستا اصلاً فمینیسم را درست ترویج

نمی‌ده و چون بیش‌تر مخاطبان کتاب‌خون نیستن و اطلاعات ندارن، از سرب‌بی‌اطلاعی می‌پذیرن. در واقع اینستا تأثیر زیادی می‌ذاره که یک مفهوم به شکل نادرست همه گیر بشه و به نظرم خیلی رو فرهنگ تأثیر می‌گذاره. - یعنی منظورت اینه که اطلاعات اشتباه القا می‌کنه بدون این که کاربر بفهمه آیا این اطلاعات درس هست؟

آره دقیقاً. مثلاً من یک دوستی دارم، اسمش فاطمه است. این با دختر خاله‌اش یک پیج مزون زدند و اولش که بازدید کننده نداشتن و تازه شروع کرده بودن لباس‌هاشون خیلی عادی بود، ولی بعد برای این که جذاب باشن و مشتری جذب کنن، شروع کرد به پوشیدن لباس‌های خاصی که تم خاصی داشت، مثلاً هنرپیشه‌های هالیوودی در فرش قرمز یا مثلاً همین فستیوالی داخلی، خوب این آدم لباس پوشیدنی را که به نوعی فقط برای فیلم‌ها هست، داره برای جامعه هنجار می‌کنه.

- در خصوص دوستان خودت که گفتی یک پیج مزون دارن، می‌خواهم بدونم که آیا لباس پوشیدن خودشون تم غربی گرفته یا لباس‌هایی که می‌دوزند و در معرض فروش می‌گذارند؟ اینا سفارش که می‌گرفتن بعد از یه مدت دست‌شون می‌اومد، مردم چه مدلایی دوست دارن که این مدلا بیش‌تر تم غربی و هنرپیشه‌های هالیوودی رو داشت. واقعاً مردم از اونا الگو می‌گیرن. - تأثیر اینستا در خصوص مسایل دینی چه طور هست؟

ببینید من کلاً آدم مذهبی نیستم، مثلاً حتی وجود خدا رو نمی‌تونم اثبات کنم و اگر کسی به من بگه خدا وجود داره یا نداره، وارد مباحثه با او نمی‌شم که چیزی اثبات کنم، من نمی‌گم مسیح خوب بوده، به من مربوط نیست و اصلاً پیگیر نیستم. پس اینستا به لحاظ دینی روی من تأثیر نداشته، ولی یک سری پیج‌ها بودند مثلاً یکیش اسمش بود آیام زئوس. زئوس یه خدا و رب النوع یونانی هست. این سایت یک کاراکتر کارتونی درست کرده بود که ان‌قلت‌هایی که تو مردم هست را می‌گفت. اغراق‌هایی که در مورد دین شده هست. فقط هم صداس بود. صداس را روی اون کاراکتر کارتونی گذاشته بود.



این پیج می‌اومد، نقدهایی که به اسلام وارد شده را به شکل طنز بیان می‌کرد. من دیده بودم تو مدرسه منبع مطالعاتی بچه‌ها زئوس بود و شکل‌گیری بافت ذهنی‌شون در خصوص دین هم زئوس تعیین می‌کرد. در واقع روی اون‌ها تأثیر می‌گذاشت.



- ممنونم از این که وقت رو به من دادی.
- خواهش. حالا اگر باز سوال داشتید، بهم زنگ بزنید.
- خیلی خیلی ممنونم از همکاریت.
- خواهش می‌کنم.

تأملی دوباره:

محسن ۲۰ ساله، در مصاحبه خود درباره اثرهای کاربری از شبکه اجتماعی اینستاگرام، به مباحثی حول محورهای اثرهای آموزشی، اجتماعی، اخلاقی- تربیتی، اقتصادی، روان‌شناختی، زیست محیطی، سیاسی، عقیدتی و فرهنگی اشاره داشته است.

محسن در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل آموزشی کاربران، به مواردی مانند: آموزش غیرمستقیم در فضای اینستا، ضعف علمی و تخصصی بلاگرهای ایرانی، گسترش برخی از مفاهیم در شکل تحریف شده، آموزش غیرمستقیم انحرافات روانی جنسی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

محسن در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اجتماعی کاربران، به مواردی مانند: جذابیت و اثرگذاری اندک سلبریتی‌های ایرانی در مقایسه با سلبریتی‌های خارجی، نگاه نقادانه نسبت به اخباری که در شبکه‌های اجتماعی پخش می‌شود، شکل‌گیری هویت پنهان، تشویق به اعتیاد و مصرف مواد مخدر با در دست قرار دادن ابزار آن، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

محسن در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اخلاقی کاربران، به مواردی مانند: تحول در ارزش‌های اخلاقی، رواج انحرافات جنسی و نظایر آن، اشاره داشته است.

محسن ۲۰ ساله، در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل اقتصادی کاربران، به مواردی مانند: تبلیغات در عرصه اینستا، تبلیغ شرط‌بندی و قمار، اشاره داشته است.

محسن در مصاحبه خودش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل روانی کاربران، به مواردی مانند: تبلیغ انحرافات جنسی، کاهش تدریجی حساسیت به نادرست بودن استفاده از مواد مخدر، سوق دادن جوانان به استفاده از مواد مخدر، ترغیب به شرط‌بندی و قمار، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مصاحبه‌شونده در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیست محیطی کاربران، به ترغیب برخی از کاربران و صفحات اینستاگرامی مبنی بر ضرورت عطف توجه به مسایل محیط زیست، اشاره داشته است.

محسن در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار سیاسی کاربران، به مواردی مانند: رعب سیاسی، تبلیغات ضد دولتی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

محسن در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل عقیدتی کاربران، به مواردی مانند: سخره گرفتن مسایل دینی در لفافه کارتون، نفی دین، اشاره داشته است.

محسن ۲۰ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق فرهنگی کاربران، به مواردی مانند: علاقه به غزل‌هایی با حال و هوای امروزی، تأثیر پذیری از الگوهای خارجی، نقد ابتذال سلبریتی‌های ایرانی، طرفداری از اینفلوئنسرهای خارجی، نگاه تحقیر آمیز به اینفلوئنسرهای ایرانی، ترجیح فرهنگ بصری

به جای فرهنگ مکتوب، تحولات بیانی و اختصاری شدن برخی از بیانات، پایین آمدن سن آشنایی با انحرافات جنسی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

اگر در زمینه مباحث مطرح شده در مصاحبه محسن ۲۰ ساله، با ارجاع سایر محورهای مطرح شده به دیگر کتاب‌های مجموعه حاضر، توجه خود را صرفاً معطوف به ابعاد روانی (که مورد بحث اثر حاضر است) کنیم، باید بیان داشت، محسن در مصاحبه خویش دید انتقادی خود را می‌نماید. وی در تبیین عدم کاربری از موسیقی ایرانی و عدم پرداختن به سبب‌های ایرانی خاطرنشان می‌سازد، موسیقی ایرانی از تنوع کم‌تری نسبت به موسیقی خارجی برخوردار است و به همین ترتیب سبب‌های ایرانی را واجد ویژگی خاصی نمی‌داند و نمی‌تواند آن‌ها را با افرادی مانند کریستین بیل (که برای ایفای نقش گاهی وزن خود را به ۵۵ و گاهی به ۱۲۰ کیلو رسانده است) یا تام کروز (که هیچ‌گاه از بدل استفاده نکرده است)، مقایسه کند.

فراز مهم مصاحبه محسن ناظر بر روند عادی شدن انحرافات جنسی در سطح جمعیت ایرانی و سوء مصرف مواد و فعالیت‌های ضد دینی در اینستا است.

محسن با تأکید در این که الآن بچه‌ها هم اسم ستاره پورن را می‌دانند، از گسترش مسأله اخیر در سطح جمعیت ایرانی یاد کرده، با استناد به تجربه یکی از دوستان دانشگاهی‌اش، از تحقق آنچه در صفحات بردگی جنس به نمایش در می‌آید، در برخی از کاربران ایرانی یاد می‌کند.

تأکید در فروش رول (پپر گل کشیدن) در اینستا، فراز دیگری از بیانات محسن را تشکیل می‌دهد. سرانجام محسن با مطرح کردن صفحاتی نظیر ای ام زئوس که با لسان طنز در صدد القای شباهت دینی به جامعه هستند، یاد می‌کند.

بالطبع گام بعدی آشنا شدن بچه‌ها با پورن استارها (به واسطه کاربری از موسیقی افرادی نظیر آرش و ساسی مانکن که محسن از آن‌ها یاد کرده است)، آشنا شدن با انحرافات نظیر بی‌دی‌اس‌ام (رابطه جنسی توام با زجر و خشونت) است که در بیانات محسن نیز آمده است.

بنابراین به نظر می‌رسد، در شرایطی که انحرافات به نوجوانان و جوانان جامعه با توان دو عرضه می‌شوند، باید با توان دو به فراغ بال و تفریح و تنوع‌های تعالی بخش برای آنان اندیشید، نه آن که با شعارهای سیاسی برای پرداختن به مواردی مانند ایجاد هلال شیعی، نوجوانان و جوانان کم تجربه را در برابر حجم محصولات فرهنگی نامناسب و ویرانگر، تنها گذاشت و رها کرد.

مصاحبه با نگار، ۱۶ ساله

اون بی‌دی‌اس‌ام دوس داشت و منم یه کم در موردش می‌دونستم و یه کم هم دوس داشتم حداقل برای یه بار تجربه‌اش کنم.

- سلام عزیزم!

سلام.

- عزیزم حالت خوبه؟

خوبم مرسی.

- کلاس چندمی؟

کلاس دهم هستیم.

- اجازه می‌دی چند سوال از شما درباره کاربری جوانان از شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی داشته باشم.

اشکالی نداره.

- خوب شما خودت توی فضای مجازی اکانت داری؟

بله، مگه می‌شه نداشته باشم. همه دارن منم دارم.

- توی کدوم برنامه‌ها اکانت داری؟

اینستاگرام، تلگرام، واتساپ، توییتر.

- از کدوم برنامه بیش‌تر استفاده می‌کنی و بیش‌تر بهش علاقه داری؟

اینستا رو خیلی دوس دارم.

- چه چیزی از اینستا رو دوست داری؟

این که با کلی آدم می‌تونی در ارتباط باشی، بدون این که لازم باشه حتماً سفر کنی یا جای خاصی بری، توی اتاق خودت می‌تونی باهاشون در ارتباط باشی. من از این که با آدمای زیادی حرف بزنم، خیلی خوشم میاد و توی اینستا و توییتر می‌شه این کار رو کرد.

- چند وقته که توی اینستا اکانت داری؟

۵، ۶ سال هست. اوایل فقط پیچای بقیه رو می‌دیدم، ولی بعداً شروع کردم خودمم پست گذاشتم و با

آدما حرف زدم و خیلی هم دوست پیدا کردم اون جا.

- یعنی از ۱۰، ۱۱ سالگی وارد فضای مجازی شدی درسته؟

بله.

- فکر نمی‌کنی کاربری از اینستا برای یه دختر ۱۰، ۱۱ ساله زود باشه؟

نه دیگه، همه چیز عوض شده. دویست سال پیش نیست که آدم‌ها با هیچ جایی نمی‌تونستن ارتباط داشته باشن.

- پس یعنی به نظرت زمان مناسبی بوده؟

آره.

- اکانت اینستاگرامت واقعیه یا غیر واقعیه؟

اوایل که اعتماد به نفس نداشتم، فیک بود و خجالت می‌کشیدم عکس واقعی خودم رو بذارم یا از خودم ویدیو بذارم، حتی اسم اکانت‌مم الکی بود، ولی بعد چند وقت جرأت کردم و واقعیش کردم.

- چند وقت گذشت که اطلاعاتت رو واقعی کردی؟

فکر کنم ۴، ۵ ماه بعد که وارد اینستا شدم.

- چی باعث شد خجالتت کم بشه؟

یه بار به یکی دایرکت دادم و اون بهم گفت، من اصلاً نمی‌دونم تو دختری یا پسر. گفت یعنی این قدر داغونی که نمی‌خوای عکس خودت رو بذاری روی پروفایلت؟ می‌ترسی؟ نمی‌خوان که بخورنت. منم بعدش خیلی فکر کردم و دیدم باید عکس خودم رو بذارم و گذاشتم.

- وقتی عکس خودت رو گذاشتی، چیزی تغییر کرد؟

آره، خیلییی. تا اون موقع که عکس واقعی نداشتم و اسمم الکی بود، هیچ کسی نمی‌اومد دایرکت‌م و خیلی کم فالور داشتم، ولی وقتی عوضش کردم، هم دایرکت‌ها شروع شد و هم فالورام بیش‌تر شدن.

- این مسأله بهت چه حسی می‌داد؟

حس خوبی بود، حس دیده شدن، انگار تا اون موقع نامرئی بودم، بعد یه دفعه ظاهر شدم و خیلیا من رو می‌دیدن.

- خوب وقتی دایرکت‌ها شروع شد، بیش‌تر کسانی که بهت دایرکت می‌دادن، دختر بودن یا پسر؟

فکر کنم معلوم باشه توی پیج دخترا، بیش‌تر پسرا هستن که دایرکت می‌دن، برای منم همین جور بود.

- معمولاً چه نوع دایرکت‌هایی داری؟

خیلیا ازم تعریف می‌کنن، می‌خوان مخم رو بززن، یه سریا هم همیشه چرت و پرت می‌گن و انگار عقده‌ای چیزی دارن.

- اون‌هایی که می‌خوان مخت رو بززن چه حرف‌هایی بهت می‌زنن؟

باید بگم حتماً؟

- اگه دوست داری، آره.

از هیکلم و از قیافه‌ام تعریف می‌کن و می‌خوان باهاشون رل بززن یا باهاشون سکس کنم.

- سکس توی این سن؟

آره خب، بعضیا این جوری ان. بعضیا هم سکس واقعی نمی‌خوان، منظور شون سکس چته یا این که واس شون نود بفرستم و اینا.

- نود چیه؟

نود یعنی لخت، اصطلاحاً به عکسای لختی می‌گن.

- آهان، حالا تو با سکس توی این سن موافق هستی؟

من به نظرم سکس هیچ سن خاصی نداره، هر وقت آدم نیاز داشته باشن و طرف مقابل شون هم راضی بود، می‌تونن سکس هم باهم بکنن.

- اگه یه نفر بعداً پشیمون بشه چی؟

دیگه بالاخره خودش عقل داشته می‌تونسته فکر کنه و قبول نکنه، اگه این رو قبول کرده خب باید مسوولیتش رو هم قبول کنه.

- می‌تونم ازت بپرسم این پیشنهادهایی که برای رابطه توی اینستا داشتی منجر به سکس شده یا نه؟ مکث می‌کند (اوهوم).

- توی چه سنی بوده؟

حدود یک سال پیش.

- فکر می‌کنی این برای سن تو مناسب بود؟

من خیلی بدم میاد که برای همه چیز قانون می‌گذارن آدم. این که یه دختر یا پسر نوجوون سکس کنه، خیلی طبیعیه توی کشورهای دیگه. این خیلی طبیعیه، فقط توی ایران و کشورهای عقب افتاده این هنوز جا نیفتاده و گرنه هیچ جای دنیا مشکلی نداره یه دختر ۱۵ ساله سکس کنه. حتی بهشون یاد هم می‌دن که چه کار کنن و آزادی خودشون رو دارن.

- مثل چه آزادی‌هایی؟

مثلاً این که خودش تصمیم بگیره چی بپوشه، چی نپوشه، کجا بره و کجا نره، با دوستاش تا کی بیرون بمونه یا مسافرت بره یا نه.

- مطمئنی که توی این سن توی کشورهای دیگه همه این آزادی‌ها هست؟

آره، مطمئنم.

- این اطلاعات رو از کجا آوردی؟

توی همین اینستا و توییتر خیلی راحت این چیزا رو می‌شه فهمید.

- می‌شه به این اطلاعات اعتماد هم کرد؟

خب دیگه عکس می‌گذارن می‌بینم دیگه، بعدشم تو توییتر خودشون میان می‌گن.

- خوب یعنی تو راحت به گفته‌هاشون اعتماد می‌کنی؟
- چه قدر بدبینی، چرا باید دروغ بگن خب.
- الان شما توی اینستاگرام چندتا فالور داری؟
- نزدیک ۳۰۰۰ تا.
- همه‌شون واقعی هستند؟
- آره فکر کنم.
- از این طریق چه قدر دوست پیدا کردی؟
- دوست که زیاد دارم ولی اون قدر صمیمی نیستم با همه‌شون.
- چندتا شون دختر و چندتا شون پسر هستن؟
- نمی‌دونم، نشمردم شون، ولی خب بیش ترشون پسرن.
- تاحالا شده باهاشون بیرون بری؟
- آره ما یه سری قرار داریم که باهم ماهی چندبار می‌ریم جاهای مختلف چون من خیلی سفر و گشتن رو دوست دارم و دوست دارم که توریست بشم و مدام سفر کنم. مثل آسوده. شما آسوده رو می‌شناسی؟
- نه، آسوده کیه؟
- آسوده یه زنه ایرانیه که یه شوهر خارجی داره و یه ون دارن که همه جا باهاش سفر می‌کنن و من عاشق اون مدل زندگی کردم، خیلی معروفه. آسوده رو توی شبکه من و تو هم نشونش دادن، ایران هم اومده.



- خوب آسوده به نظرت زندگی خوبی داره؟
- خیلی، دیگه چی بهتر از این که یه شوهر خیلی پولدار داره و هر جا که اراده کنه می‌تونه سفر کنه و خوش بگذرونه.
- خوب یعنی آسوده خودش شغلش چیه؟
- الآن که بلاگره آدم خیلی هنرمندیه و با شوهرش یه دفتر فیلمسازی هم دارن، ولی خب شوهرش انگار پولداره و خیلی نیازی نیست که آسوده کار خاصی بکنه. خوش به حالش.

- تو دوست داری توی همچین موقعیتی قرار بگیری؟
- معلومه از خدایه. کی بدش میاد؟ آدم باید دیوونه باشه که یه همچین چیزی رو نخواد.
- فکر می‌کنی این جور زندگی کردن سخت هم باشه؟
- اووووم (فکر می‌کند) خب شاید راحتی این که توی یه خونه ثابت باشه رو نداشته باشه، ولی خب به جاش داره کلی جاهای مختلف رو می‌بینه که تاحالا ندیده و این به نظرم می‌ارزه.
- به نظرت همیشه توی سفر بودن همه چیزش خوبه؟
- نه خب گفتم که شاید یکی این مدل زندگی کردن رو دوست نداشته باشه و دلش بخواد هر روز توی خونه خودش باشه و پیش خانواده‌اش باشه، ولی خب برای من این جور زندگی جذابیت نداره.
- دور بودن از خانواده تو رو اذیت نمی‌کنه؟
- نه خیلی، من کلاً آدم خیلی احساساتی‌ای نیستم، می‌تونم دور از خانواده‌ام هم باشم.
- تاحالا پیش اومده که مدتی از شون دور باشی؟
- آره زیاد.
- چه طور؟
- خب من بابا و مامانم از هم جدا شدن و من با مامانم زندگی می‌کنم و از بابام کلاً دورم و نمی‌بینمش. خیلی هم پیش اومده که از مامانم دور بودم، چند وقت پشت سر هم، مثلاً خونه دوستانم چند روز موندم یا خونه داییم موندم چند وقت، چون مامانم بعد از طلاق از بابام یه مدت رفت برای کار ترکیه و من باید می‌موندم پیش داییم اینا و فقط با موبایل با مادرم در ارتباط بودم. حتی پیش می‌اومد که چند روز باهم حرف نمی‌زدیم.
- این برای تو سخت نبوده؟
- خب سخت که شاید، ولی من دیگه عادت کردم، دیگه یاد گرفتم که باید مستقل باشم و به فکر خودم باشم.
- رابطات با مامانت چه طوره؟
- بد نیست در کل، یه وقتی باهم خوییم و یه وقتی نه. بیش‌تر زمان مامانم به کار توی آرایشگاه و بیرون رفتن با دوستاش می‌گذره و ما اگه پیش هم باشیم، خیلی همدیگه رو نمی‌بینیم که بخواییم اون جوری باهم درگیر باشیم.
- دوست داشتی که زمان بیش‌تری با مامانت بگذرونی؟
- با این اخلاقی که داره نه، ولی اگه رفتارش بهتر بود، شاید دوست داشتم بیش‌تر باهم باشیم
- مثلاً چه جوری رفتارش بهتر می‌شد؟

این که من براش اهمیت داشته باشم و به من توجه کنه و برای من زمان بذاره و بینه من چه مشکلاتی دارم، چی می‌خوام و چه چیزایی لازم دارم.

- فکر می‌کنی چه قدر اون توجه و اهمیتی که می‌خوای رو مامانت بهت می‌ده؟
خیلییییی کم.

- فکر می‌کنی چه قدر اون توجهی که لازم داری رو می‌تونی توی اینستا و توییتر بگیری؟
اونا خیلی بیش‌تر این توجه رو بهم می‌دن. فالورا و دوستای مجازیم، انگار من رو از مامانم بیش‌تر می‌شناسن و درک می‌کنن. اونا تبریک تولدم یادشون نمی‌ره، اگه پست بذارم یا توییت کنم که ناراحتم، حداقل چند نفر پیگیرم می‌شن و حالم رو می‌پرسن یا به حرفام گوش می‌کنن.
- اون توجهی که توی اینستا بهت می‌کنن، همونیه که دلت می‌خواد؟

تا به حدی آره، می‌دونم من خیلی دوست دارم که بعضی وقتا با آدما درد دل کنم و اونا فقط گوش کنن و ساکت باشن و البته به سری دوستای مجازیم این جور می‌کنن، تو می‌تونی باهاشون از خودت راحت حرف بزنی و اونا هم نه می‌خوان نصیحت کنن، نه هی وسط حرفت حرف بزنن. فقط گوش می‌کنن. این خیلی خوبه برای من.

- پس یعنی داشتن گوش شنوا خیلی برات مهم و با ارزشه؟

آره خیلی، فکر کنم همه بهش نیاز داشته باشن.

- خوب از آرزوها و هدف‌ها برای آینده بگو.

من می‌خوام که به جهانگرد و توریست بشم، شبیه آسوده که گفتم. بعد برم کشورای مختلف و چیزای جدید رو ببینم و با آدمای مختلف حرف بزنم و آشنا بشم توی همون ون هم زندگی کنم و البته دوست دارم که مثل آسوده با کسی باشم که وضعیتش خوب باشه و نگران پول و کار نباشم، البته شوهرش از خود آسوده خیلی بزرگ‌تره و من این رو هم خیلی دوست دارم، خیلی از فالورای احمقش مسخره‌اش می‌کنن که چرا با یکی ازدواج کرده که هم سن باباشه و شوگر ددی داره، ولی به نظر من اتفاقاً این چیز خیلی خوبیه، این که شوهرش از بزرگ‌تره و هر وقت مشکلی باشه اون می‌تونه همه رو حل کنه.

- گفتمی این که شوهر آسوده از خودش بزرگ‌تره رو خیلی دوست داری تاحالا شده که با کسی در

ارتباط باشی که از خودت خیلی بزرگ‌تر بوده؟

اهوم. یکی بود که از من ۲۰ سال بزرگ‌تر بود، من حس خیلی خوبی بهش داشتم و به مدت با هم بودیم، ولی خب به اتفاقی افتاد که رابطه‌مون با هم به هم خورد.

- این برای چند وقت پیش هست؟

حدود دو سال پیش.

- یعنی اون موقع تو ۱۴ سالت بود و اون آدم ۳۴ سالش بود؟

آره.

- می‌دونی ارتباط داشتن با کسی که زیر سن قانونیه یه جرم به حساب میاد؟
آره می‌دونم. ولی برام مهم نیست. آخه این جا خیلی قانون داره و همه چی رو قانونه (بالحن تمسخرآمیز).

- اون رابطه چه طور شروع شد و چه طور پیش رفت؟

اون توی اینستا به من دایرکت داد و اوایل یه کم باهم حرف زدیم و خیلی خوب بود و بعد چند هفته به من گفت می‌خواد ببینه من رو و منم قبول کردم و رفتم باهاش سر دیت و تقریباً همه چیز داشت خوب پیش می‌رفت و خیلی به من می‌رسید و محبت می‌کرد و منم خیلی خوشحال بودم و بهترین دوره زندگیم بود، ولی خب سه ماه پیش تر طول نکشید رابطه مون و خراب شد همه چی.

- اولین سکس خودت رو با این آدم داشتی؟

آره.

- به خواست خودت بود یا اون شخص خواست؟

اون بهم گفت که دوس داره با من سکس کنه و منم بهش گفتم تاحالا سکس نکردم و ویرجینم و اونم می‌گفت ایرادی نداره بالاخره که تو می‌خوای سکس داشته باشی چه بهتر که وقتی ما هم رو انقدر دوس داریم، من اولین نفری باشم که باهاش سکس می‌کنی.

- و تو راضی شدی؟

آره، چون نظر منم همینه.

- و همون جوری که فکر می‌کردی اتفاق افتاد؟

نه خب اون بی‌دبی‌اس‌ام دوس داشت و منم یه کم در موردش می‌دونستم و یه کم هم دوس داشتم حداقل برای یه بار تجربه‌اش کنم، ولی خب خیلی سخته.

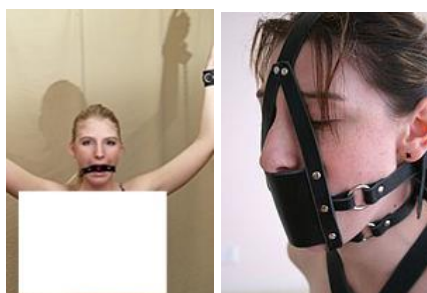
۱- بی‌دی‌اس‌ام (BDSM) مخفف چهار اصطلاح انگلیسی Bondage (مهاربندی)، Discipline

(نظم)، Dominance & submission (سروری/بردگی جنسی) و sadism & masochism

(سادومازوخیسم) است و به چهار رفتار زیر در رابطه جنسی اشاره می‌کند:

-علاقه به بسته شدن یا بستن و محدود کردن فیزیکی فرد در سکس؛ این مسأله ممکن است از یک بستن ساده دست تا یک سیستم پیچیده که نیازمند نیم ساعت آماده‌سازی است، گسترده باشد.

-علاقمندی به نظم و انضباط دادن و اقداماتی که موجب مطیع شدن فرد در رابطه جنسی می‌شود. مثلاً درخواست شکلی از رفتار با تحکم و تحمل چیزی که احتمالاً راحت نیست. قابل توجه است که هر چه قدر رابطه عمیق‌تر باشد، دیسپلین، وارد مسایل خصوصی‌تر می‌شود.



- چه طور؟

خب توی این مدل سکس‌ها ممکنه آدم اتفاقی براش بیفته، به خاطر این که خیلی خشنه و منم البته خیلی بدم نمیداد، ولی خب پارتترم خیلی توی سکس خشن بود، مثلاً اولین بار که سکس کردیم یه جوری رفتار می‌کرد و حرف می‌زد که یه کم ترسناک بود و وسیله‌های سکس‌اش خیلی ناجور بود، مثلاً قلاده داشت، شلاق داشت، از این گوی گردا که می‌کنن توی دهن از اونا داشت، دستبند و از این چیزا که خب دوس داشت توی سکس مون ازش استفاده کنه و من با بعضیاش راحت نبودم و دیگه خیلی درد داشت و من خوشم نمی‌اومد.

- وقتی خوش نمی‌اومد، انجامش نمی‌دادی؟

نه و خب پارتترم خیلی ناراحت و عصبانی می‌شد و بعضی وقتا مجبورم می‌کرد و اون کارا رو می‌کرد.
- یعنی پس بدون رضایت تو کارهایی می‌کرد که تو نمی‌خواستی. می‌دونی این تجاوز به حساب میاد؟
آره، ولی خب اولاً که اون موقع‌ها این رو نمی‌دونستم و بعدشم اون قدر بهم محبت می‌کرد که اصلاً اون اتفاقا رو فراموش می‌کردم.

- دامینیشن که در آن فرد غالب دوست دارد قدرتمند باشد و قدرت‌ش را اعمال کند و سابمیشن که در آن فرد، علاقمند است که قدرت روی او اعمال شود و اختیاری از خودش نداشته باشد.

- رابطه سادومازوخیسمی که آزار دادن و آزار دیدن در آن مرکزیت دارد. در واقع یک طرف با رفتار سادیسمی از شکنجه و تنبیه پارتتر لذت می‌برد و فرد دیگر با رفتار مازوخیسمی از تنبیه شدن و شکنجه شدن لذت می‌برد.

نکته قابل توجه در بی‌دی‌اس‌ام (BDSM) این است که رضایت هر دو طرف یک پیش شرط ضروری است. در واقع نوعی رفتار توافقی بین دو (یا بیش‌تر از دو) نفر است که نقش‌های آن مکمل یکدیگر ولی نامساوی هستند و با هدف رسیدن به لذت و هیجان روحی، جسمی، جنسی و تخلیه روانی-هیجانی صورت می‌گیرد (Setare.com).

- اون آدم چه جوری بهت محبت می‌کرد؟

مثلاً همیشه حواسش بود که من چی لازم دارم و هر وقت ناراحت بودم، سریع یه کاری می‌کرد که حالم عوض بشه که خیلی قشنگ بود. هیچ وقت کسی توی زندگیم برام این کار رو نکرده و بهم اون قدر اهمیت نداده. بابام که کلاً یادم نداشت و مامانم که به فکر خودش همیشه بوده و من رو اصلاً ندید گرفته، ولی پارتنرم خیلی همه‌اش پیگیر من بود و من خیلی حس خوبی بهم دست می‌داد. مدام برام کادو می‌خرید، من رو بیرون می‌برد، اگه چیزی هوس می‌کردم، واسم می‌خرید و باهام حرف می‌زد و ازم تعریف می‌کرد و زمان خیلی برام می‌داشت، ولی خب این ادامه نداشت.

- چی شد؟

دیگه از یه جا به بعد من رو هی می‌پیچوند و وقتی بهش زنگ می‌زد، برنمی‌داشت یا خیلی زود حرف رو تموم می‌کرد و دیگه برام زمان نمی‌داشت.

- واکنش تو چی بود؟

من خیلی ناراحت و مضطرب شده بودم، فکر کن یه تایم رؤیایی داشتم بعد یه دفعه همه‌اش از بین رفت. شما هم باشی شوکه می‌شی. دیگه خیلی پیگیرش شدم و باهاش دعوا می‌کردم و اونم خیلی وقتاً با من بدرفتاری می‌کرد و نمی‌فهمید من چه قدر حالم بده، اصلاً انگار یکی دیگه شده بود، تا این که یه روز یه زنی به من پیام داد که دختر جون به فکر هیچ کس و هیچی نیستی به فکر خودت باش، چرا با شوهر من رابطه داری و منم از همه جا بی‌خبر گفتم، چی می‌گی تو؟ چرا دروغ می‌گی و اینا که وقتی از پارتنرم پرسیدم و پاپیچش شدم، آخر بهم گفتم، آره من زن دارم، ولی داریم طلاق می‌گیریم و این حرفا. اما با پیگیری بیش‌تر فهمیدم اون آدم حرف‌هاش دروغه و با دخترای دیگه‌ای هم در ارتباطه و البته گروپ هم می‌زد و دیگه از اون موقع ازش خیلی بدم اومد و رابطه‌ام رو با این که برام خیلی سخت بود، باهاش قطع کردم.

- منظورت سکس گروهیه؟

آره دقیقاً.

- هیچ وقت از توام خواسته بود که سکس گروهی داشته باشین؟

توی شوخی می‌گفتم، ولی من جدی نمی‌گرفتم، فکر می‌کردم، الکی می‌گه.

- بعد از اون رابطه حالت چه طور بود؟

افتضاح حتی یادش که می‌افتم، گریه‌ام می‌گیره. افسردگی گرفته بودم و نمی‌تونستم از جام بلند شم و کارای معمولیم رو بکنم. درس و مدرسه که کلاً هیچی، مجازی هم که بود و من اصلاً حتی آنلاین هم نمی‌شدم و دوستم به جام آنلاین می‌شد. به زور حموم می‌رفتم و همه‌اش توی تخت خواب بودم، حوصله هیچی و هیچ کسی رو نداشتم و فکر می‌کردم زندگی هیچ ارزشی نداره از خونه هم حتی بیرون نمی‌اومدم،

مآمانم نمی‌فهمید حال من رو و همه‌اش می‌گفت، مسخره بازی در نیار، می‌خوای تنبل بازی دربیاری، الکی فیلم بازی نکن، حتی نمی‌پرسید من چمه.

- پس روزهای خیلی سختی داشتی؟

آره، هیچ وقت هیچ کسی نمی‌تونه حال اون روزای من رو بفهمه.

- برای این حالت کاری هم انجام دادی؟

آره، یکی از دوستانم بهم یه روان‌شناسی که خودش پیشش می‌رفت رو معرفی کرد و منم از همون موقع دارم با همون روان‌شناس حرف می‌زنم و خب خیلی از اون موقع‌ها بهترم و خوب شد که دوستانم این روان‌شناس رو بهم معرفی کرد، وگرنه من خودم خیلی اهل مشاور و روان‌شناس نبودم.

مادر و اطرافیان اطلاع دارند که تو توی روند درمان هستی؟

آره خبر دارن، ولی همه‌اش از اول مسخره می‌کردن و هنوز هم مسخره‌ام می‌کنن و می‌گن، این همه پول می‌دی می‌ری حرف می‌زنی که چی بشه مثلاً؟

- با توجه به این که گفتم از اون آدم خیلی آسیب دیدی، ولی چی می‌شه که بازم دوست داری با یه مردی که خیلی از خودش بزرگ‌تره باشی؟

ربطی نداره این که اون آدم عوضی بود، دلیل نداره همه آدم‌ها مثل هم باشن، من الآن خیلی شناختم به آدم‌ها بیش‌تر شده و دیگه اشتباهات قبلم رو انجام نمی‌دم.

چه طور؟ فقط دو سال داره از اون زمان می‌گذره؟

من توی این مدت با کلی آدم حرف زدم و خیلی چیزها از شون یاد گرفتم. کلاً تویتر هم خیلی بهم کمک کرده که آدمایی مثل خودم رو پیدا کنم و باهم در مورد موضوع‌هایی که توش شبیه به هم هستیم حرف بزنیم.

- توی تویتر چه قدر فعال هستی؟

تقریباً یک‌سال و خرده‌ای هست که اکانت دارم و فکر کنم میانگین هر روز یه توییت بذارم. فعال به حساب نیام. توی این مدت هم یه بار یکی از توییتام فیلوآستار شد.

- فیلوآستار یعنی چی؟

وقتی یه توییت بیش‌تر از ۱۰۰۰ تا لایک بخوره می‌شه فیلوآستار.

- چه توییتی از تو فیلوآستار شد؟

من یه عکس از باشگاهم گذاشته بودم.

- اون عکس چه جور عکسی بود که فیلوآستار شده بود؟

من با یه نیم تنه و شورت ورزشی بودم.

- همیشه از این سبک عکس‌ها توی تویتر و اینستاگرام می‌گذاری؟

بعضی وقتا. هر چند وقت یه بار.

- همه از این عکست خوش شون اومده بود؟

نه همه. اتفاقاً یه سری ارزشی هم اومدن فحشای بدی بهم دادن.

- ارزشی؟

آره، توی توییتر یه سری آدم مذهبی افراطی هستن که بهشون می‌گن ارزشی، اینا همیشه به هر کی عین خودشون نباشه، فحش می‌دن و حرفای زشتی می‌زنن. همیشه هم هستن، همه جا از دست شون آسایش نداریم، یه جورایی توی توییتر مثل گشت ارشاد هستن، همیشه هم از نظرشون همه خراب ان و اونا خوب ان، اصلاً به این فکر نمی‌کنن که حرفاشون چه قدر می‌تونه روی آدم‌ها اثر بذاره.

- فکر می‌کنی برای یه دختر همسن تو این فضاها مناسب و خوب باشه وقتی این قدر آسیب توی خودش

داره؟

من فکر می‌کنم که هر کس باید خودش حواسش به خودش باشه، این اتفاقاً توی هر سن دیگه‌ای هم می‌تونه بیفته، مهم اینه که تو بتونی مراقب خودت باشی.

- و تو فکر می‌کنی تونستی مراقب خودت باشی؟

اوایل کم بوده، ولی خب الان چیزای زیادی بلدم که باعث می‌شه از خودم مراقبت کنم. مثل این که به آدم‌ها راحت اعتماد نمی‌کنم، ولی خب رابطه‌ام رو هم باهاشون قطع نمی‌کنم و حواسم بهشون هست.

- فکر می‌کنی که به فعالیت همچنان توی این فضاها ادامه بدی؟

اون اوایل که تازه کات کرده بودم، خیلی حالم بد بود و نمی‌خواستم اصلاً دیگه فعالیتی داشته باشم یا با کسی حرف بزنم. دیگه به هیچ پسری نمی‌تونستم اعتماد کنم و از سایه خودمم می‌ترسیدم، ولی الان که جلسه‌های درمانیم رو می‌رم و درمان گرفتم، می‌دونم که آدم‌ها باید در ارتباط باشن. ولی حواسم می‌مونه دیگه چه طور رفتار کنم و چه کار کنم.

بیخشید من جایی کار دارم...

- اشکالی نداره. از همکاری و همراهی شما تا همین جا هم متشکرم.

تأملی دوباره:

نرگس ۱۶ ساله، در مصاحبه خود درباره اثرهای کاربری از شبکه اجتماعی اینستاگرام، به مباحثی حول محورهای اثرهای اجتماعی، اخلاقی- تربیتی، اقتصادی، خانوادگی، روان‌شناختی، زیباشناختی، زیست محیطی، عقیدتی و فرهنگی اشاره داشته است.

نرگس در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اجتماعی کاربران، به حمایت نوجوانان از یکدیگر، اشاره داشته است.

نرگس در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اخلاقی کاربران، به تحولات ارزشی کاربران اینستا، اشاره داشته است.

نرگس در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل خانوادگی کاربران، به مواردی مانند: خلاء عاطفی، بی‌توجهی اولیا به فرزند، اشاره داشته است.

نرگس در مصاحبه خودش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل روانی کاربران، به مواردی مانند: تهدید بهداشت روانی فرد، فضای مجازی به مثابه فضایی جهت تخلیه روانی، آسیب خوردگی روانی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مصاحبه‌شونده در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیست محیطی کاربران، به ترغیب برخی از کاربران و صفحات اینستاگرامی مبنی بر ضرورت عطف توجه به مسایل محیط زیست، اشاره داشته است.

نرگس در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل عقیدتی کاربران، به مواردی مانند: مواجهه با تقاضای تصاویر برهنه، سکس چت و برقراری رابطه جنسی در اینستا، تبلیغ نامناسب دین، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

نرگس ۱۶ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق فرهنگی کاربران، به ورود زود هنگام به فضای مجازی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

اگر در زمینه مباحث مطرح شده در مصاحبه نرگس ۱۶ ساله، با ارجاع سایر محورهای مطرح شده به دیگر کتاب‌های مجموعه حاضر، توجه خود را صرفاً معطوف به ابعاد روانی (که مورد بحث اثر حاضر است) کنیم، باید بیان داشت، نرگس در مصاحبه خویش در عمل مصداقی از شکارچیان جنسی و قربانیان آنان را به دست می‌دهد.

نرگس دختر ۱۶ ساله‌ای است که اولیایش از هم طلاق گرفته اند و ارتباط عاطفی لازم را هم با وی ندارند. از این رو نرگس برای رفع خلاء عاطفی خویش از ۱۰، ۱۱ سالگی که وارد اینستا شده است، به دنبال گوش شنوایی برای درد دل‌هایش و اخذ توجه و محبت از سوی دیگران بوده است.

نرگس گزارش می‌دهد که از همان اوان ورود به اینستا، دایم با پیشنهادهایی دال بر درخواست عکس برهنه، سکس چت و حتی برقراری رابطه جنسی مواجه بوده است که در ۱۴ سالگی به پیشنهاد فردی که ۲۰ ساله از خودش بزرگ‌تر بود، در این جهت پاسخ مثبت داده است.

مصاحبه‌شونده خاطرنشان می‌سازد، مرد مزبور دچار بی‌دی‌اس‌ام (رابطه جنسی خشونت‌آمیز) بوده است و در روابطی که با هم داشتند از دهان بند، دستبند، قلابه، شلاق و مانند آن سود می‌برده که برخی از این موارد برای وی آزار دهنده هم بوده است، اما به سبب محبت‌هایی که بعد از رابطه آن مرد با وی داشت، همه آزار و اذیت‌های طی رابطه را فراموش می‌کرده است. نرگس گزارش می‌دهد که مرد مزبور گروه جنسی

هم داشت و به وی نیز پیشنهاد سکس گروهی را داده بود، اما با مداخله همسر مرد مورد نظر، رابطه نرگس با وی قطع شده است.

آنچه مصاحبه شونده از آن یاد می‌کند، حکایت شکارچیان جنسی است که در فضای مجازی به دلیل ناشناس ماندن خویش به راحتی پرسی می‌زنند و افرادی همچون نرگس را که در خلاء عاطفی شدید (و یا مشکلی مشابه) به سر می‌برند را یافته، با لطایف الحیل آن‌ها را به عرصه روابط جنسی و رابطه جنسی انحراف‌آمیز و غیرمتعارف می‌کشانند.

طبیعی است تا زمانی که بسترسازی فرهنگی لازم برای کاربری از فضای مجازی صورت نپذیرد و سواد رسانه‌ای کاربران ارتقا پیدا نکند، فضای مجازی بهترین جولانگاه شکارچیان جنسی و شکارچیان جنسی منحرف خواهد بوده و قربانیان آن نیز نوجوانان و جوانان کم تجربه و مشکل‌دار خواهند بود.

مصاحبه با رومینا، ۲۰ ساله

تو اینستا اون قدر به شکل و ظاهرشون می‌رسیدن که من خیلیا رو اصن نشناختم و باور نمی‌کردم هم کلاسام باشن.

- سلام!

سلام.

- خوبی؟

ممنون خوبم.

- اسمت چیه خانومی؟

رومینا.

- رومینا خانم، چند سالته؟

۲۰ سالمه.

- دانشجویی؟

نه. علاقه‌ای به دانشگاه ندارم و بعد از دیپلم رفتم آموزش تتو رو می‌بینم.

- رومینا خانم وقت داری چند سوال در مورد کاربری جوانان از شبکه‌های اجتماعی از شما بپرسم؟

اشکالی نداره.

- خوب می‌شه اول بگی که چند ساله که گوشی داری؟

من از کلاس نهم گوشی داشتم. البته دو سال قبلش تبلت داشتم، ولی چون تبلتم خراب شد و دیگه درست

نشد، بابام برام گوشی خرید.

- یعنی مشکلی نداشتن که از اون سن گوشی یا تبلت داشته باشی؟

نه خیلی. البته اون موقع که تبلت می‌خواستن بگیرن خیلی راضی نبودن، مجبور شدم کلی خواهش و

التماس کنم، ولی خب بعداً واسه گوشی دیگه اوکی بودن، خودشون گرفتن.

- از چه سالی اینستاگرام رو نصب کردی؟

وقتی رفتم دبیرستان یعنی کلاس دهم.

- چی شد که تصمیم گرفتی اینستا رو نصب کنی؟

اون موقع اوجش بود، همه دیگه اینستا داشتن. منم رفتم مدرسه، دیدم اکثر بچه‌های کلاس مون دارن، منم

تصمیم گرفتم اکانت بزنم.

- یعنی چون بقیه داشتن، تو هم گفتم منم باید داشته باشم؟

یه جورایی آره.

- می‌شه بیش‌تر در همین مورد بگی؟

من وقتی که دیدم همه‌ی دوست و هم‌کلاسیام تقریباً اینستا دارن و بهم می‌گن تو هم نصب کن، این کار رو انجام دادم.

- چی گفتن دوست‌های خودت که قانع شدی اینستا رو نصب کنی؟

بچه‌ها اون موقع گوشی می‌آوردن مدرسه. بعد من می‌دیدم که پیج دارن عکس می‌گذارن از خودشون یا یکی بود، مثلاً تلگرام نداشت، می‌گفت من با دوستانم تو دایرکت اینستا حرف می‌زنم یا مثلاً خیلی اون تایم اینفلوئنسرا تو زبونا افتاده بودن، بچه‌ها کلیپاشون رو می‌آوردن نشون می‌دادن، می‌خندیدیم. دیگه این چیزها رو دیدم خوشم اومد، منم نصب کردم.

- کدوم یکی از شخصیتای معروف اینستا بیش‌تر جذبت کردن؟

اون موقع یادمه کلیپای محمدامین کریم‌پور و میلادخواه خیلی وایرال بود توی اینستا. منم تو گوشیه بچه‌ها دیدم کلی خندیدم حال کردم باهاشون نصب کردم که خودم راحت دنبال‌شون کنم.



- محتوای کلیپ‌هاشون در مورد چی بود؟

میلاد و عرفان اینا که خیلی معروف ان دیگه. کلیپای طنز می‌ساخن. موضوع خاصی هم نداشت هر چیزی که به ذهن‌شون می‌رسید و باحال بود رو کلیپ می‌کردن، می‌داشتن اینستا.

- اون کلیپ‌هایی که از نظرت خیلی خنده‌دار بودند، درباره چی بودند؟

مثلاً محمدامین کریم پور یه کلیپ داشت که فیلم ابد و یک روز رو مسخره کرده بود، خیلی وایرال شد یا میلادخواه یه سری کلیپ درست می‌کرد مثلاً یه اکپ دختر بودن. مقنعه سرشون می‌کرن دخترارو مسخره می‌کردن. اسمشم گذاشته بود سارا پولی. یادمه اون موقع تو مدرسه خیلی مسخره بازی درمیاوردیم و کلی می‌خندیدیم با اون کلیپاش.

- خوب این که اون مقنعه سرش می‌کرد دخترارو مسخره می‌کرد، برات جالب بود؟

آره میلادخواه خیلی باحاله. من خیلی خوشم می‌اومد ازش. بعدم وسط کلی بدبختی اینا با این کلیپایی که درست می‌کردن، کلی ما رو می‌خندوندن و روحیه‌مون رو عوض می‌کردن.

- به نظرت کارشون مضحک و جلف نبوده؟

نه بابا، جلف چیه. کارشون این بود دیگه. کلیپ خنده‌دار درست می‌کردن، پول درمیاوردن. حالا میلادخواه فقط مقنعه سر می‌کرد، وگرنه بقیه‌شون این جور بودن.

- کلاً توی اینستا چه جور پیج‌هایی رو دنبال می‌کنی؟

یه سری دوستام و چندتا از فامیلامون که باهاشون اوکی هستیم. یه سری پیج تتو و آنلاین شاپ و اینا. چندتا از این اینفلوئنسرا و بازیگرا و خواننده‌ها.

- تاحالا از آنلاین شاپ‌ها خرید کردی؟

از دو، سه تا از دوستا و آشناهامون آره. ولی کلاً خوشم نمیاد، نمی‌تونم راحت اعتماد کنم و اینترنتی بخرم.

- چرا؟

خیلی دیدم کسایی که گرفتن و راضی نبودن. یه بارم یکی از آشناهامون خرید کرد، یارو کارتش رو هک کرد، یه تومن از حسابش خالی کرد. چون تو اون موقع رمز پویا و اینا نبود، واسه همین از این جور چیزا زیاد اتفاق می‌افتاد. منم خیلی دیگه اعتماد نکردم تاحالا که بخوام چیزی بخرم.

- روزانه چه قدر از اینستاگرام استفاده می‌کنی؟

روزایی که می‌رم سرکار، بیش‌تر توی پیج کاریم فعالیت می‌کنم. ولی روزایی که خونه‌ام، خیلی زیاد تو اون پیج پرایوتم می‌چرخم، مثلاً سه، چهار ساعت. البته بعضی وقتا بیش‌تر هم می‌شه، بستگی داره.

- تاحالا از نظر جسمی آسیبی دیدی؟

به خاطر اینستا؟

- بله.

چرا خب کلاً به خاطر گوشی استفاده کردیم، اذیت شدم و می‌شم.

- چه جوری؟

این دو سال کرونا این قدر همه‌اش خوابیدم رو تخت و باشگاه نرفتم و سرم تو همین گوشی بود که هم فیتنس بهم خورده، هم پدر گردن و کمرم دراومد. بعد بدترین آسیب اینه که فکر کنم آدم وقتی بره تو اینستا، دیگه بیرون نمیداد. یهو چشم باز می‌کنی، می‌بینی پنج ساعت الکی الکی واسه خودت چرخیدی. بعد تابستون مثلاً تا چهار صبح هی تو اینستا ول می‌چرخیدم، پست می‌دیدم. خوابم به هم خورد. شانس آوردم تا الآن عینکی نشدم.

- این مسأله از نظر روحی و روانی روی شما تأثیر منفی گذاشته؟

آره، خیلی، خیلی، خیلی زیاد.

- چه آسیبی؟

خیلی وقتا از نظر روانی بهم ریخته‌ام. خیلی وقتا هم افسردگی گرفتم. خیلی وقتا اعتماد به نفسم به شدت اومده پایین. خیلی وقتا هم دلم گرفته.

- در مورد مواردی که گفتی، بیش‌تر توضیح می‌دی؟

بین فقط کافیه یه سر بری پیجای این اینفلوئنسرا رو ببینی. از زندگی ناامید می‌شی. جوری که زندگیاشون لاکچریه. جوری که تورفاه و تجملات دارن زندگی می‌کنن و اونا رو می‌کنن تو چشم مردم. من الآن خیلی کم‌تر، ولی واقعاً تا یکی، دو سال پیش خیلی حسرت می‌خوردم. زندگیاشون رو با زندگی خودم مقایسه می‌کردم، حالم بد می‌شد. خیلی بد بود. الآن کم‌تر این حسا رو تجربه می‌کنم، ولی تا چند وقت پیش، خیلی اذیت شدم به خاطرش.

- به چه چیزی شون حسودی می‌کنی؟

به زندگیاشون. نوع زندگی کردنشون. این همه رفاه و تجملات و تفریح و عشق و حال، آدم نمی‌تونه حسودی نکنه.

- دوست داری جای اون‌ها باشی؟

آره.

- چرا؟

تو فکر کن پست و استوریایی که می‌گذارن آرزوی خیلیا هس. ماشینا آن چنانی، سفرای ماه به ماه، مهمونیای آن چنانی، حیوون خونگی‌هایی که دارن، خونه‌های بالای شهر، لباسای شیک و مد روز. شت (لعتی). خب معلومه دلم می‌خواد جاشون باشم. کی از رفاه و پولدار بودن بدش میاد.

- این‌هایی که می‌گی زندگی‌هاشون این مدلیه، دوستان تو هستن؟

نه، نه، اینایی که گفتم، منظورم بیش‌تر بلاگرا بودن. دوستای این مدلیم خیلی کم هستن. البته بلاگرای معروفی نیستن. اکانتای دیلی دارن از زندگیاشون می‌گذارن. پرایوت نیست، پابلیکه اکانتشون.

- تاحالا از اینستا تأثیر هم گرفتی که بخوای شبیه‌شون بشی یا شبیه‌شون زندگی و فکر کنی؟

آره خیلی وقتاً. مثلاً از استایل و تیپ‌شون خوشم اومده یا کلاً از نوع تفکرات شون. سعی کردم تا حدودی از شون الگو بگیرم.

- مثلاً چه تفکرها و اعتقادهایی؟

این که کاری کنیم که می‌خوایم. به نظرای بقیه اهمیت ندیم. واسه علایق خودمون زندگی کنیم. از این جور چیزا دیگه.

- چیزای دیگه‌ای هم هست که باعث شده باشه از نظر روانی بهم ریخته باشی، جز این حس حسادت و حسرت؟

الآن یادم نیست. بیش‌تر واسه همین چیزا بوده.

- کاربری از اینستا تاحالا تأثیر مثبت هم برات داشته؟

آره. توی اینستا به پیج هست کلیپ انگیزشی درست می‌کنه، می‌ذاره. من زیاد نگاه می‌کنم. مخصوصاً از وقتی که رفتم دنبال علاقه‌ام و تتو آرتیست شدم، خیلی بیش‌تر این جور کلیپا رو نگاه می‌کنم. فکر کنم دکتر هلاکویی^۱ رو شناسی. من اکانت اونم فالو دارم. خیلی صحبتاش رو دوست دارم، خیلی کمک می‌کنه به این که حال خوب بشه.

۱- فرهنگ هلاکویی نایینی، زاده ۹ شهریور ۱۳۲۳، شیراز، روان‌شناس، روان‌درمانگر، مشاور ازدواج و خانواده، جامعه‌شناس، اقتصاددان، استاد دانشگاه و شخصیت رادیویی اهل ایران است. وی مقیم لس‌آنجلس، ایالات متحده است.

هلاکویی مؤسس و مدیر مرکز بهزیستی بورلی هیلز است و به‌عنوان مشاور ازدواج، خانواده و کودکان، در این مرکز مشغول فعالیت است. وی همچنین از سال ۲۰۰۰ میلادی تاکنون برنامه تلویزیونی و همچنین رادیویی «رازها و نیازها» را اداره و اجرا می‌کند که در آن به پرسش‌های تلفنی مخاطبان فارسی زبان از سراسر دنیا درباره مسایل روان‌شناختی، اجتماعی، خانوادگی و موارد وابسته می‌پردازد و جنبه‌های مختلف آن‌ها را مورد بحث قرار می‌دهد و شمار تماس گیرندگان به بیش از ۳۰۰۰۰ نفر رسیده است. وی همچنین سمینارهای دوره‌ای را نیز درباره مسایل روانی مربوط به رفاه و بهزیستی در شهرهای مختلف اروپا و آمریکا برگزار می‌کند. او در تاریخ ۵ اسفند ۱۳۹۲ رادیویی فارسی‌زبان برای ایرانیان در شهر لس‌آنجلس تأسیس کرد. او در ادامه برنامه تلویزیونی و رادیویی «رازها و نیازها»، در این رادیو هفته‌ای ۲۰ ساعت، صبح‌ها و بعدازظهرها برنامه زنده اجرا می‌کند.

لازم به ذکر است که نظام ارزشی هولاکویی در جریان ارایه مشاوره‌هایش نظام ارزشی لائیک است.



- خوب حالا راجع به پیج کاریت می شه یه کم توضیح بهم بدی.
- پیج رو کم تر از یه ماهه که زدم. چون تازه کار تو آرتیستی رو شروع کردم. بعد چون تازه پیج رو زدم اون قدری فعلاً فالور نداره. فعلاً ۴۰۰ فالور دارم که بیش ترشون دوستانم. عکس چندتا از تتوهای که زدم رو گذاشتم اون جا. فعلاً اتفاق خاصی نیفتاده توی پیج.
- چی شد که ایده ی پیج زدن برای کار به ذهنت رسید؟
- پیشنهاد دوستم بود. خب واسه این که بازدهی کارم بالاتر بره پیج زدم. بعد کلاً اینستا خیلی جای خوبی واسه دیدن شدن شغل و کار و هنر آدماس. فقط کافیه بلد باشی چی کار کنی تا پیجت بره بالا و کارت بگیره.
- مثلاً چه کارهایی رو برای دیده شدن پیجت انجام می دی؟
- هشتگای مربوط به پیج و کارم رو استفاده می کنم. به دوستانم پستام رو سیو و لایک کنن تا بره اکسپلور و از این جور کارا.
- حالا از وقتی که پیج زدی، تأثیری روی کارت داشته؟
- خب تازه پیج زدم، هنوز نه، ولی بعداً چرا، مطمئنم اتفاقای خوب می افته.
- خوب در مورد پیج پرایوت بگو. چه جوریه و چه کارهایی در اون می کنی؟
- گفتم دیگه. دوستان و آشناهای قابل اعتمادمون رو فالو دارم. توش پست و استوری می ذارم و واسه خودم تو اکسپلور می چرخم.
- فالورات چند نفرن؟
- ۳۰۰ تا.
- همه آشنا هستن یا غریبه هم فالو داری؟
- فامیل نه، خیلی کم. دوس ها از فامیلامون رو دارم. با دوستانم و دوست مجازیم. البته این دوست مجازیم خیلی نیستن، ولی نزدیک ده، پونزده نفر هستن که تو اینستا باهاشون آشنا شدم و فقط مجازی می شناسم شون.
- گفتی که توی پیجت از خودت هم عکس می گذاری؟

آره.

- مشکلی نداری عکس‌ها ت رو اون غریبه‌ها ببینن؟

نه خب، اینستا واسه همین چیزا هس دیگه، یعنی عکس بذاری بقیه ببینن. البته اینایی که می‌گم غریبه ان، این جوری نیست که کلاً یارو رو نشناسم. مثلاً از فالورای دوستانم هستن که دوستانم می‌شناسنشون، منم از طریق اونا باهاشون آشنا شدم. وقتی که فالو کردن، من اکسپت کردم و بک دادم.

- خانواده‌ات با این قضیه مشکل ندارن؟

نه خوب ان، اوکی ان، گیر ندادن تا حالا. البته اگرم گیر بدن، تأثیری نداره، بازم کارم رو انجام می‌دم.

- تاحالا برای عکس‌ها ت مشکلی پیش نیامده؟

نه خیلی. فقط یه بار یه پسر که غریبه بود و کلاً یه هفته هم نشده بود، فالوش کرده بودم، اومد دایرکت گفت که من ازت خوشم اومده و بیارل بزیم و جذابی و این چرت و پرتا. منم خیلی بیخشید، گند زدم بهش، بعد بلاکش کردم.

- خوب تو مگه عکس نمی‌گذاری که بقیه ببینن، مشکلتش چیه الان؟ تو عکس گذاشتی اونم اومد تعریف کرده دیگه.

آره عکس می‌ذارم، ولی واسه این نیست که فالورام قربون صدقه‌ام برن که. البته شاید قبلنا همون اوایل که پیج زده بودم و بجهت‌تر بودم، این جوری بود، ولی الان واقعاً این جوری نیست. واسه همین که دیگه آدمای غریبه رو اکسپت نمی‌کنم.

- قبلاً چه جوری بودی مگه؟

خوشم می‌اومد عکس بذارم و از قیافه و هیکل اینام تعریف کنن. چند سال پیش خیلی ریسک می‌کردم، اصلاً برام مهم نبود، کیا رو اکسپت می‌کنم. عکس و اینام می‌ذاشتم، عین خیالم نبود.

- یه کم درباره اون موقع‌ها بیش‌تر برام می‌گی، چه کارهایی می‌کردی که الان نمی‌کنی؟

می‌گم که. اون موقع پسر و غریبه زیاد فالو داشتم. عکس می‌ذاشتم، یارو معلوم نبود اصن کی بود، می‌اومد کامنت می‌داشت می‌گفت، اووف چه خوشگلی و از این سم بازیا (می‌خندد).

بعد مثلاً فکر می‌کردم وای خدا، من چه قدر شاخ و خفنم، پسرا میان تعریف می‌کنن ازم. می‌رفتم مدرسه به دوستانم پزش رو می‌دادیم. وای خیلی دوران سمی‌ای بود.

- می‌شه گفت عکس می‌ذاشتی تا بیان ازت تعریف کنن.

آره شاید. خوشم می‌اومد دیگه. یعنی نه فقط من کلاً خیلیا این جوری بودن. چه پسر، چه دختر، خوش شون می‌اومد. الانم خیلیا این جورین، ولی من دیگه واقعاً نه

- عکس که می‌گذاشتی و ازت تعریف می‌کردن، چه احساساتی بهت دست می‌داد؟

خل بودم، فکر می‌کردم وای الآن من چه قدر خوشگلم. بعد اینستا به تایمی میدون جنگ بود. این جوری بود که هر چه قدر پسرای بیش‌تری می‌اومدن ازت تعریف می‌کردن یا فالوت می‌کردن، تو دیگه خیلی خیلی شاخ بودی. دخترا هم هی فاز رقابت داشتن با هم.

- به نظرت معمولاً پسرای اینستاگرام جذب چه جور دخترهایی می‌شدن؟

هر چی فیک‌تر و عملی‌تر، جذاب‌تر و شاخ‌تر بهتر.

- این نظر خودته؟

نه، چیزیه که هست واقعاً. من همون موقع که رفتم اینستا رو ریختم، اوجش بود دیگه. بعد واقعاً اینستا به جایی بود برا جلب توجه و خودنمایی و رفع نیاز. پسرای می‌اومدن ببخشید با عکسای دخترا حال می‌کردن، دخترا هم غش و ضعف می‌رفتن. بعد من چون خودم اون دوران رو گذروندم و این حس رو تجربه کردم، به نظرم این به فکته (واقعیه).

- حالا جوّ اینستا چه تأثیرهایی روت گذاشتن؟

چه جوّ منظور تونه؟

- همین که می‌گی واسه جلب توجه و خودنمایی و شاخ بودن و اینا بود.

آها. خب مثلاً این جوری بود که هی تلاش می‌کردم خودم رو خوشگل‌تر نشون بدم. هی با فیلتر عکس می‌ذاشتم. اون موقع‌ها که تو این فازا بودم، اینستا خودش فیلتر نداشت. با اسنپ چت عکس می‌انداختم، می‌ذاشتم. بعد اعتماد به نفسم نابود شد. این قدر خودم رو با فیلتر دیده بودم که از قیافه‌ی واقعیم خوشم نمی‌اومد. الآن البته بهتر شدم نسبت به قبل، ولی خب اون موقع‌ها بد بود واقعاً.

- چی شد که اعتماد به نفست بهتر شد؟

سال کنکورم رفتم دماغم رو عمل کردم. بعدش اوکی شدم.

- چرا دماغت رو عمل کردی، مگه بد بود؟

نه بد نبود خیلی، ولی رفتم عمل کردم صاف شه.

- یعنی همه‌اش تحت تأثیر همون دوره‌ای بود که تو اعتماد به نفست با فیلتر و اینستاگرام کم شد؟

شاید. کلاً دوست داشتم قیافه‌ام قشنگ‌تر بشه.

- اون زمانی که می‌گی پسرای زیادی فالو داشتی، باهاشون در چه حد ارتباط داشتی؟

دوست زیاد داشتم تو اینستا. اصلاً قبل از این که اینستا رو نصب کنم با یه سری تو تلگرام و این گپا آشنا بودم. دوست مجازیم بودن. بعد که اینستا ریختم هم تو اینستا باهاشون ارتباط داشتم، هم تل. بعد تو خود اینستا هم با یه سری دوستای جدید آشنا شدم. حالا چه پسر چه دختر.

- چه قدر با هم ارتباطی داشتید؟

حرف می‌زدیم، حرفای معمولی مثل دوتا دوست.

- با چند نفر دوست بودی؟

زیاد بودن.

- با اون‌ها چه نوع ارتباطی داشتی، دوست پسرت بودن؟

نه، دوست معمولی بودن. با بعضیاشون فقط در حد معمولی دوست بودم با بعضیا رابطه‌ی نزدیک‌تری داشتم و راحت‌تر بودن. من چون داداش ندارم، خیلیاشون جای داداش نداشتم بودن. خیلی بهم محبت می‌کردن.

- مشکلی نداشت به نظرت که با این همه پسر دوست و در ارتباط باشی؟

نه دیگه، اقتضای سنیم بود.

- تو توی اون سن اینستاگرام ریختی برات زود نبود؟

بینن اولاً این که ارتباط من ارتباط بدی نبود. صرفاً در حد حرف و درد و دلای روزمره بود. من واقعاً در مقابل هم‌سن‌ام خیلی بچه‌ی پاستوریزه‌تری بودم. بعد این که نه به نظرم زود نبود. من این ارتباط با دوستانم رو تو تلگرام داشتم. حالا وقتی اینستا ریختم، توی اون جا هم با چند نفر آشنا شدم. مشکل خاصی نداشت به نظرم.

- این که گفتی در مقابل هم‌سن‌های خودت پاستوریزه بودی، به چه معنی هست؟

اونا خیلی کارا می‌کردن که حالا گفتنش درست نیست، ولی خب من ارتباطم مثل اونا خیلی باز نبود. به حد و حدودایی داشتم، حتی توی اون سن. به کم فکر آبروی خانواده‌ام بودم.

- موردی نداره اگه خودت راحتی بگو که چه کار می‌کردن.

مدرسه‌ی من تو دهم کلاً خیلی ناجور بود. یعنی اصلاً در و پیکر نداشت. بچه‌هاش خیلی اوپن بودن. یادمه بعد این که اینستا ریختم فالوشون کردم، عکساشون رو که دیدم کرک و پریم ریخت. حالا درسته خودمم عکس می‌ذاشتم، ولی نه مثل اونا. من حالا به خاطر شرایط خانوادگی‌ای که توش بزرگ شدم، به سری حد و حدودایی در خانواده واسه خودمون داریم. ولی اونا نداشتن واقعاً. کلاً سبک زندگیاشون زمین تا آسمون با من فرق داشت.

- دوستانت چه جور عکس‌هایی می‌گذاشتن؟

نوع لباس پوشیدن و عکس گرفت‌نشون خیلی ناجور بود. لباسایی که می‌پوشیدن کل هیکل و بدنشون معلوم بود یا با دوست پسراشون عکس می‌ذاشتن. تو پارتیا و این چیزا می‌رفتن استوری می‌ذاشتن.

- تو بهشون گیر نمی‌دادی یا کسی نمی‌گفت از این عکس‌ها نگذارید؟

نه دیگه، عادی بود واسه بقیه. ولی من چون تازه اینستا ریخته بودم، خیلی واسم عجیب بود.

- چرا عجیب بود؟

خب آخه این‌ها رو تو مدرسه می‌دید، باورت نمی‌شد همونایی ان که توی اینستا هستن. جوری که هر هفته مثلاً تو فلان پارتی از خودشون عکس و فیلم می‌داشتن و زندگیا و مهمونیای آن چنانی و عکسای فلان. واسه همین خیلی واسم عجیب بود.

- یعنی می‌گی اونی که تو اینستا نشون می‌دادن، با واقعیت‌شون فرق داشت؟

آره خیلی. تو اینستا خودشون رو خیلی شیک و باکلاس نشون می‌دادن. بعد یارو تو مدرسه پول خوراکیش رو از من می‌گرفت، زورش می‌اومد پول بده واسه خوراکی یا جوری که تو اینستا اون قدر به شکل و ظاهرشون می‌رسیدن که من خیلیا رو اصن نشناختم و باور نمی‌کردم هم کلاس‌ام باشن.

- این دوست‌های خودت از همون‌هایی بودن که می‌گفتی خیلی شاخ و خفن به نظر میان؟
دقیقاً. کلی فالور داشتن. هی از این عکس‌های داشتن تا پیج‌شون بره بالا و فالوراشون زیاد بشن. تو مدرسه‌ام خیلی شاخ بودن. یکی‌شون رو هنوزم فالو دارم. مدلینگ شده.

- هنوزم از اون عکس‌ها می‌گذاره؟

آره الآن که دیگه بزرگم شده، بدتر شده (می‌خندد). پیجش نزدیک ۴ کا فالور داره.

- دوست‌های خودت تاحالا تأثیری هم روت گذاشتن؟

از چه جهت؟

- از اون جهت که بخوای بگی کاش منم شبیه اونا بودم. از هر نظر، چه ظاهر، چه تعداد فالور و توجه‌هایی که می‌گیرن.

دیرستان که بودم شاید. ولی الآن نه، واقعاً حسرت و حسودی‌ای در کار نیست. مثلاً همین دوستم یادمه اون موقع همیشه عاشق قیافه‌اش بودم. واقعاً هم دختر خوشگلی بود. بعد همین عکسایی که می‌داشت تو اینستا، کلی لایک می‌خورد. تو اون سن آره، می‌گفتم کاش شبیهش بودم. ولی الآن نه. اون دنبال هدف خودش رفت و مدل شد، منم رفتم سمت هدف خودم.

- به نظرت هدف دوستت، هدف درستیته؟

چرا باید غلط باشه؟

- این که به عنوان یه مدل، عکس‌هاش رو این جوری به اشتراک بگذاره و بقیه ببینن. من شاید خوشم نیاد که این قدر باز و راحت عکس می‌گذاره از خودش. ولی واقعاً به من مربوط نیست. خودش دوست داره انجام می‌ده. چه باب میل من باشه، چه نباشه.

- پس تو خودت دوست نداری؟

نه واقعاً، خودم وقتی خیلی اوپن عکس بذارم، حس بدی می‌گیرم.

- خوب داشتیم راجع به پسرا و ارتباطات صحبت می‌کردیم.

خانواده‌ات می‌دونستن که توی اون سن با پسرها در ارتباطی؟

فقط خواهرم می‌دونست.

- چیزی نمی‌گفت بهت؟

نه پایه بود.

از پدر و مادرت پنهان می‌کردی؟

آره.

- چرا؟

نمی‌دونم از ری اکشن نشون می‌ترسیدم.

- اگه می‌فهمیدن چی کار می‌کردن؟

نمی‌دونم. ولی یه بار یادمه فهمیدن خواهرم با یکی از پسرای دانشگاه‌شون در ارتباطه، کلی بهش گیر دادن و غر زدن. خواهرم شجاعتش رو داشت کاری که می‌خواد رو بکنه، ولی من نه. واسه همین از اول هیچی نگفتم.

- ارتباطت با کسی جدی هم شد یا فقط در حد دوست معمولی موند؟

منظورت دوست پسره؟

- بله.

آره، ولی نه اون تایم کلاس دهم و اینا. دو سال پیش اتفاق افتاد.

- اگر راحتی و مشکلی نداری می‌شه، درباره‌اش توضیح بدی؟

نه، اوکیه می‌گم.

دوست پسر داشتم اول دبیرستان، ولی از طریق اینستاگرام آشنا نشده بودم. ولی یه اتفاقی افتاد که سال کنکور تو اینستا با یه پسر دیگه آشنا شدم و دوست شدیم باهم.

- هنوزم دوستید؟

آره.

- لطفاً توضیح می‌دی که چه جوری توی اینستاگرام باهم دوست شدید؟

یکی از دوستانم به دوست پسرش شک کرده بود. به من گفت با اکانت برو دوتا از این دوستان رو که تو استوری‌ش با چندتا دخترن، فالو کن، ببین دوست دختر این پسران یا نه. بگرد بین چیزی پیدا می‌کنی یا نه. بعد منم فالو کردم اون دوتا پسر رو. بعد از یه مدت دیدم نه یکی‌شون این اصلاً اون قدری صمیمی نیست با دوست پسر دوستم. دوست اون پسر بوده که چند بار با اینا بیرون رفته بود. بعد تو همون تایم من واسه این که ببینم چیزی ازش می‌فهمم یا نه خیلی تو دایرکتش با اون حرف می‌زدم. هیچی دیگه بعد از یه مدت بهم گفت بیا بریم بیرون همدیگه رو ببینیم. منم کلاس گذاشتم گفتم من نمی‌تونم پیام و تو با خودت چی فکریدی؟ فکر کردی من دنبال تو هم و عاشق چشم و ابروتم که باهات حرف می‌زنم. اونم یه کم باهام حرف زد،

راضیم کرد بریم بیرون. هیچی دیگه پاشدیم رفتیم دیت (قرار ملاقات). این جوری شد که باهم دیگه رل زدیم و دو ساله که باهمیم.

- توی اون زمان بیش تر راجع به چه چیزهایی باهم صحبت می کردید؟

اولاش مثل دوستای معمولی بود. با اونا صحبتای روزمره می کردم، با آرش هم همین طور. ولی کم کم باهام راحت تر صحبت کرد. راجع به دغدغه‌ها و مشغله‌هاش برام حرف می زد. درباره مشکلاتی که با باباش داره. منم دیدم باهام راحتی، با اون کم کم گرم گرفتم، منم درد دل می کردم باهاش. همین حرف زدنا باعث شد بفهمیم شبیه هم فکر می کنیم و علایق مشترک داریم. هر چند آرش پسر درون گرایی بود و من برعکس شیطون بودم، ولی خب باهم خیلی تفاهم داشتیم. همین درد و دل کردن و حرف زدنا، باعث شد بهم پیشنهاد دیت (قرار ملاقات) بده که بریم سر قرار.

- تو بهش اعتماد داشتی که از مشکلات زندگیت براش بگی؟

آره خب. چون هم آشناهای دوست پسر دوستم بود، هم تو اون چند وقتی که فالوش داشتم پست و استوریاش رو می دیدم. مشخص بود پسر درست و آدم حسابی‌ایه، وگرنه من پیش هر کسی خیلی از زندگیم نمی گم.

- می خواستی با اون بری بیرون به خانواده‌ات چی می گفتی؟

می گفتم می رم کتابخونه درس بخونم. مخصوصاً این که سال کنکورم آشنا شدم. اونا هم فکر می کردن من واقعاً دارم می رم کتابخونه یا می گم با دوستام دارم می رم بیرون. وگرنه اُسکلم مگه بگم با دوست پسرَم دارم می رم بیرون.

- به جز این تاحالا با کسی توی اینستاگرام آشنا شدی که بعد رل بزنی؟

نه فقط همین یه بار بود. که پشیمونم نشدم خدا رو شکر. پسر خوبیه.

- نظرت در مورد دوستی‌های مجازی چیه؟

خوبه، واقعاً خوبه. حالا جدای از این رل زدن که واسه من پیش اومد کلاً دوستای مجازیم رو خیلی دوست دارم. درک می کنن. می فهمت بدون این که چیز زیادی از زندگیت بدونن.

- دوست‌های مجازیت رو چه جوری پیدا می کنی؟

قبلاً تو تلگرام بیش تر باهاشون در ارتباط بودم، ولی الان نه تو اینستا. خیلیاشون دوستای دوستام ان و من باهاشون آشنا شدم. کلاً اتفاق خاصی نمی افته، یهویی پیش میاد باهاشون دوست می شم. چند نفری اکیپ درست می کنیم، گپ می زنیم. بعد حرف می زنیم صمیمی تر می شیم.

- توی گروه‌ها در مورد چیز خاصی صحبت می کنید؟

نه همین حرفای معمولی. پستای فان می فرستیم از این جور چیزا.

- تاحالا شده به دوست‌هات در مورد خودت دروغ بگی؟

چه دروغی مثلاً؟

- در مورد اسمت، سنت یا هر چیز دیگه‌ای؟

آره، خیلی. دبیرستان که بودم همون اولاً که اینستا رو نصب کردم، به همه گفتم دانشجویام. بعد فقط من نبودم با چندتا از دوستای مدرسه‌ام بودیم. همونا که باعث شدن اصن اینستا رو نصب کنم. اون از اول گفته بود، من ۲۱ سالمه و دانشجویام. بعد یادمه صبا گوشی می‌بردیم مدرسه. مدرسه‌مون تو یه منطقه پر دار و درخت بود. استوری می‌داشتیم، مثلاً صبح تو دانشگاه و از این چرت و پرتا. بعد همه فک می‌کردن ما دانشجویام و فلان.

- چرا دروغ می‌گفتی؟

نمی‌دونم خب شاخ‌تر به نظر می‌رسیدیم دیگه. مخصوصاً اگه پسرا می‌فهمیدن دانشجویی کلی تحویل می‌گرفتن. و گر نه خیلی سراغ بچه مدرسه‌ای نمی‌اومدن.

- یعنی برای جلب توجه پسرا می‌گفتی دانشجویی؟

آره تقریباً.

- تو گفتی پست و استوری می‌گذاری. معمولاً محتوای پست و استوری‌هایی که توی اینستاگرامت می‌گذاری چیه؟

قبلاً خیلی فعال بودم ولی الآن نه. خیلی اهل استوری گذاشتن نیستم. گاهی وقتا می‌ذارم. بیش‌تر پست می‌ذارم.

- چی مثلاً؟

عکس از خودمه. عکس خوب بگیرم پست می‌کنم.

- تاحالا پست و استوری با محتوای سیاسی و اجتماعی و زیست محیطی گذاشتی؟

قبلاً می‌ذاشتم، الآن نه دیگه.

- مثال می‌زنی لطفاً.

من کلاً تا دو، سه سال پیش خیلی مدلم با الآنم فرق داشت. فعال بودم خیلی چه تو اینستا چه بقیه‌ی جاها. پست و استوری زیاد می‌ذاشتم، سیاسی هم بود دیگه، مثلاً چندتا مثال بزنم برای هواپیمای اوکراین و اعتراضات آبان و این جور چیزا، استوری می‌ذاشتم.

- چرا محتواهای سیاسی در صفحه خودت می‌گذاشتی؟

یه جور اعتراض بود دیگه. مثلاً یادمه برای سالگرد اول هواپیمای اوکراین توی اینستا به آقای که فکر می‌کنم فعال سیاسی بود، یه تایمر گذاشت برای استوری که زمان اصابت موشک به هواپیما رو نشون می‌داد. بعد می‌گفتن هر چی بیش‌تر این تایمر رو استوری کنید، به دیده شدنش کمک بیش‌تر می‌کنید و نشون

می‌دید که اون حادثه رو فراموش نکردید. منم گذاشتم. برای حوادث آبان هم همین طور. یه هشتگ زدم تو استوریم که بگم منم به یادشون هستم.

- فردی که اون تایمر رو گذاشته بود، می‌شناختی؟

نه، نمی‌شناختم. ولی یه فعال سیاسی بود.

- تحت تأثیر اون پس استوری گذاشتی؟

نه من این تایمر رو تو استوریای چندتا از دوستانم دیدم. ولی خیلی پویش بزرگی بود. خیلی از بازیگرا و هنرمندا هم تو استوریاشون گذاشتن برای اون حادثه‌ی هواپیما.

- تحت تأثیر اون‌ها گذاشتی؟

نه، ولی پویش رو دوستانم از استوریای همین سلبریتی و اینا دیده بودن. یادبود واسه اون هواپیمای اوکراین بود دیگه. خیلی مشارکت توش زیاد بود.

- گفتی راجع به حوادث آبان ماه هم استوری گذاشتی درسته؟

آره. البته یه پست هم گذاشتم، ولی یه هفته بعد پاک کردم از تو پیجم.

- مگه پست چی بود؟

چیز خاصی نبود. یه متن بود اعتراضی بود. خودم به قلم خودم نوشته بودم بعداً خوشم نیومد از متنه، پاکش کردم.

- اعتراض به چی؟

بگم واضح، عیبی نداره؟

- آره بگو راحت باش.

جمهوری اسلامی و نظام و بالا دستیا.

- از متنی که پست کردی چیزی یادته هست؟

نه، مال دو سال پیش بود بابا.

- توی اینستاگرام چه قدر اخبار سیاسی رو دنبال می‌کنی؟

اخبار رو که از همون من و تو و بی‌بی‌سی می‌خونم. پست می‌گذارن بعضی وقتا می‌بینم. یه چندتا از این

فعالای سیاسی مثل مسیح و چند نفر دیگه رو هم دنبال می‌کنم. ولی می‌دونم این قدر عصبی می‌شم که کلاً چند وقته دیگه اخبارم پیگیری نمی‌کنم. آدم از زندگیش ناامید می‌شه با این اخبار.

- چه جور پست‌هایی بیش‌تر باعث می‌شه عصبی بشی؟

هر خبری درباره این مملکت پر از غم خشم و ناامیدیه.

- اخباری که می‌خونی، ناامیدت می‌کنن؟

کاش فقط ناامیدی بود. دیگه آدم دلش نمی‌خواد این جا نفس بکشه. می‌گی یا برم از این جا یا بمیرم. موندن این جا عذابه. جوونی مون نابود شد.

- پس دوست داری از ایران بری؟

کی دوست نداره؟ آدم هر جا شده بره، ولی فقط این جا نمونی. این مملکت نحسه.

- پیج فعالای سیاسی رو چرا دنبال می‌کنی؟

خوشم میاد از پستاشون. از این که از درد مردم می‌گن. از متناهی که می‌نویسن. قبلاً بیش‌تر دنبال‌شون می‌کردم، ولی الآن کم‌تر.

- تاحالا چه قدر حرفاشون رو نوع نگاه سیاسیت تأثیر گذاشته؟

والا همیشه همین بوده. از بچگی تو خانواده همین جوری بوده نگاه‌مون به این کشور و نظام. ولی این‌ها رو که دنبال می‌کنم، خب چشم و گوشم به روی خیلی چیزا باز می‌شه، آدم می‌فهمه که داره تو این مملکت چی می‌گذره. من الآن این‌ها رو می‌گم بهت، دردسر درست نشه واسم، بیان ببرنم؟
- نه بابا چه دردسری، مصاحبه هست دیگه. راحت باش.

چه می‌دونم، والا ترسیدم یهو.

- مسیح علی‌نژاد رو گفتمی فالو داری، چرا؟

دوشش دارم.

- چرا خوب؟

شجاعه. حرف حق می‌زنه.

- مثلاً چه حرف‌هایی می‌زنه؟

خودت می‌دونی دیگه.

- خوب تو بگو من بیش‌تر بدونم.

حرفاش راجع به ایران و دخترا و حجاب و این جور چیزا دیگه.



- حرف‌های مسیح به نظرت درسته؟
آره.

- حرف‌هاش چه تأثیری روت گذاشته؟

بین مسیح کلاً به جریانی راه انداخت، خیلی تأثیر گذاشت روی خیلی چیزا. همون جریان چهارشنبه‌های سفید. بعد از اون کلاً خیلی چیزا عوض شد. این که تونست همچین تأثیری بذاره، خب باعث شد من ازش خوشم بیاد. دیگه کسی از این مذهبی‌ها جرأت نداشتن بیاد به حجاب گیر بده، چون سریع ویدیو می‌گرفتن، می‌فرستادن واسه مسیح. البته در کل این جور نیست که از هر چیزی و هر نظری که می‌ده خوشم بیادا. از این یه موردش خیلی خوشم اومد و خوب بود به نظرم.

- خوب این جا قانونه. مخالفت با قانون درسته؟
قانون مشکل داره، باید اصلاح بشه.

- همه جای دنیا یه سری قانون هست. قانون ایران این جوریه. مخالف این هستی؟
آره مخالفم. کجا همه‌ی دنیا همچین قانونای چرتی می‌گذارن. این قدر زور و اجبار که حتی توی انتخاب پوششت هم اختیار نداشته باشی. همه جای دنیا همه‌ی کشورها پیشرفته به شهرونداها حق انتخاب می‌دن. حتی همین سوریه و عراق و لبنانم که این قدر هواشون رو دارن، زناشون بی حجاب ان. فقط خدا رحم کرد، امثال همین مسیح علی‌نژاد اومدن تا یه کم به مردم دل و جرأت بدن که بشه حتی لفظی مخالفت کرد.
- حرفای مسیح و کلاً این‌هایی که می‌گی دنبال‌شون می‌کنی، نگاهت نسبت به ایران رو تغییر دادند یا نه؟
نگاهم تغییر نکرد. گفتم از اول مشکل داشتم، ربطی به حرفای اینا نداره. ولی در کل تنفرم از این نظام از این مملکت از این مسوولا از همه چی بیش‌تر شده.

- تاحالا خودت توی این جریان‌های اعتراضی‌ای که راه انداختن شرکت کردی؟
نه.

- اینستاگرام تاحالا روی روند تحصیلیت تأثیری هم داشته؟
آره، هم تأثیر مثبت داشته، هم منفی.
- چه تأثیری؟

خب خیلی وقتا می‌شد که می‌رفتم تو اینستا می‌چرخیدم بی کار و علاف. بعد درسم رو نمی‌خوندم. مثلاً مدرسه امتحان داشتم، ولی می‌رفتم دوساعت لایو خواننده مورد علاقه‌ام رو می‌دیدم. از این نظر بد بود. جوری که یه بار مامانم گیر داد که اگه نری سراغ درست، گوشیت رو می‌گیریم.

ولی خب تأثیر مثبت هم داشته. من خیلی وقتا یه جاهایی از درسام رو متوجه نمی‌شدم. می‌رفتم اینستا یه سرچ می‌کردم ویدیو آموزشی می‌دیدم، بعد یاد می‌گرفتم. از اون جهت خوب بود.

- تاحالا اینستاگرام باعث شده از درس خوندن متنفر بشی یا نسبت به سیستم آموزشی انتقاد داشته باشی؟

اممم. آره. مثلاً توی اکسپلور این ویدیو ادیتا رو می دیدم. مثلاً محتوای درباره مدارس ایران و کلاً آسیایی بود یا مدرسه‌های خارج رو نشون می داد، می دیدم وایلا، چه قدر ما بدبختیم، اونا چه قدر پیشرفته ان. این جوری شده خیلی وقتاً از درس خوندن تو ایران و کلاً از ایران متنفر بشم.

- توی اینستاگرام تاحالا توی پویش و فعالیت‌های مربوط به محیط زیست شرکت کردی؟
نه خیلی. ولی دبیرستان که بودم یه پیج بود برای یکی از دوستانم بود. توی پیجش شماره کارت می داشت، هر ماه برای سگ و گربه‌هایی که تو باغای جهانشهر بودن، غذا می برد. اول خودش بود و خواهرش، بعداً تو اینستا تعداد مشارکت زیاد شد. منم بودم اون جا. فقط همون رو یادمه، دیگه کار خاص دیگه‌ای نکردم.

- کلاً به این جور کارها علاقه داری؟

آره علاقه که دارم. ولی واقعیتش خیلی آدم با برنامه‌ای نیستم که بخوام حالا یه پیج بزنم توش فعالیت کنم. اگر پیجی ببینم که معتبره و فعالیت می کنه، توش مشارکت می کنم.

- اخبار مربوط به محیط زیست و پویش‌های محیط زیستی رو چه قدر دنبال می کنی؟

خیلی کم.

- اینستاگرام چه قدر روی روابط تو با خانواده‌ات تأثیر گذاشته؟

تأثیر داشته. قبلاً کم تر سرم توی گوشی بود و الان بیش تر سرم تو گوشیه و ازشون دور تر شدم.

- اینستا باعث نشده نگاهت نسبت به خانواده‌ات تغییر کنه؟

نه فکر نکنم. اگر هم چیزی بوده خودم متوجه نشدم.

- خوب. توی اینستاگرام پیج کدوم یکی از بلاگرها و اینفلوئنسرها رو دنبال می کنی؟ می شه اسم

چندتا شون رو بگی؟

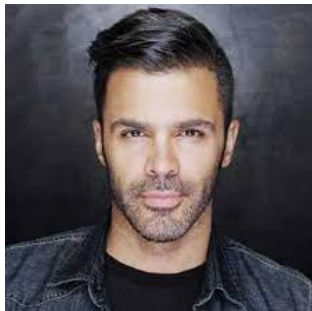
اممم. صدف بیوتی، محمدامین کریم پور، میلادخواه. با چندتا از این بازیگرای خارجی و خواننده‌ها.





- کدوم خواننده‌ها و بازیگرا؟

علی یاسینی و سیروان. با یکی دوتا از این خواننده‌های خارجی. با یه سری از این بازیگرای ایرانی و خارجی مثل جانی دپ و دی کاپریو.





- هر کدوم رو چرا دنبال می کنی؟

صدف بیوتی که به خاطر این که تو کارش حرف نداره. میکاپ آرتیست خیلی خوبیه. بقیه شونم صرفاً واسه سرگرمی و علاقه هس، همین. این بلاگرا زیاده دیگه. سلیقه ایه. هر کی هر کدوم رو بیش تر خوشش بیاد، فالو می کنه.

- از کی پیج صدف بیوتی رو دنبال می کنی؟

یازدهم بودم. اون موقع ها تازه داشت خیلی زیاد معروف می شد.

- از یازدهم آرایش کردن رو ازش یاد گرفتی؟

یاد نگرفتم، مثل خودش نه. ولی خب محصولاتش که معرفی می کنه خوبه و بعد من هم سعیم رو می کنم، ازش چیزی یاد بگیرم.

- به نظرت این که این پیج رو داره و آرایش کردن رو آموزش می ده، چه قدر روی خودت و اطرافیانت تأثیر گذاشته؟

زیاد. الان دیگه کسی نیست که صدف بیوتی رو نشناسه. یه برند شده واسه خودش. از بچه های دبستانی تا پیرزن هفتاد ساله می شناسنش و دنبالش می کنن.

- خوبه که بچه ها از بچگی با این چیزها آشنا بشن و پیگیرش باشن؟

چرا بد باشه؟

- زود نیست که بچه‌ی دبستانی بخواد میکاپ کنه؟

نه بابا. الان بچه‌ها از ما بهتر بلدن.

- یه سوال. کلاً صدف بیوتی چه قدر روی نگاهت یا انتخابات تو زمینه‌های آرایشی و زیبایی یا کلاً رو خودت تأثیر گذاشته؟

یه چیزی بگم نخندیا. اولش نگفتم الان می‌گم. من یکی از دلایلی که رفتم دماغ رو عمل کردم، همین صدف بیوتی بود.

- جدی؟

آره (می‌خندد).

- چرا؟

من دیدم رفته دماغش رو عمل کرده، خیلی خوشگل شده، منم رفتم عمل کردم، چون دماغم قبل عمل، شبیه دماغ صدف بود. دیگه دیدم وقتی این قدر قیافه‌اش بهتر شده با عمل، منم رفتم انجام دادم.
- چرا خب؟ چون صرفاً اون رفت انجام داد و خوب شد تو هم رفتی انجام دادی؟ شاید برای تو بد می‌شد، از این مسأله نترسیدی؟

نه دیگه، اتفاقاً بابام اولش راضی نبود، ولی من پی همه چیز رو به تنم مالیدم.

- چه جوری راضیش کردی؟

کلی داستان داشتیم. آخراش دیگه با دعوا باهم بحث می‌کردیم.

من اعتصاب غذا کردم اونم راضی شد (می‌خندد).

- چرا می‌خندی، جدی اعتصاب غذا کردی؟

آره، دو روز سر سفره نمی‌اومدم، هیچی نمی‌خوردم جلو بابام. اونم دیگه دید خیلی گستاخم (می‌خندد)، بالاخره راضی شد.

- کلاً به نظرت معیار زیبایی چیه؟ توی این مدت که تو اینستاگرام فعالیت داشتی تغییری تو معیارهات ایجاد شده نسبت به قبل از نصب اینستاگرام؟

معیار زیبایی یعنی یه صورت و بدن نچرال (طبیعی). آره اینستا خیلی رو اعتماد به نفسم تأثیر گذاشت واقعاً. قبلاً اینستا تأثیر منفی داشت روم، ولی الان تأثیر مثبت.

- تو که می‌گی طبیعی و نچرال خوبه، پس چرا رفتی بینیت رو عمل کردی؟

بین یه بینی اون قدری رو تغییر قیافه اثر نمی‌ذاره. خیلیا می‌رن جاهای دیگه رو هم عمل می‌کنن.

- بعد گفتی قبلاً تأثیر منفی می‌گذاشته، الان نه. توضیح می‌دی در این مورد؟

بین اون موقع دخترا کلاً دنبال جلب توجه بودن. من دوستانم رو می‌دیدم که مثلاً چه لباسایی می‌پوشن، چه بدنی دارن یا چه می‌دونم عکسایی که می‌گذارن خیلی خوشگله. بعد پسرا می‌اومدن تعریف می‌کردن.

من خودم رو باهاشون مقایسه می کردم. حس بد بهم دست می داد. ولی الآن دیگه نه، این جوری نیست. یکی، دو سال اخیر خیلی فرهنگ سازی شده، مخصوصاً توی اینستا. که خود واقعی تون رو بپذیرید. حس بد نداشته باشید. مخصوصاً تو این کلیپا و ادیتایی که تو اکسپلور هست، خیلی دیدم. واسه همین اعتماد به نفسم نسبت به قبل بهتر شد.

- اینستاگرام تاحالا روی اعتقادات تأثیر گذاشته؟

نه، فکر نکنم.

- یعنی باعث نشده نگاهت به دین تغییر کنه؟

نه، فکر نکنم تأثیری گذاشته باشه تاحالا.

- توی اینستاگرام چه قدر مطالب مربوط به دین و کلاً مباحث مذهبی رو دنبال می کنی؟

اصلاً دنبال نمی کنم، چون علاقه ای ندارم واقعاً.

- کلاً جو اینستاگرام رو چه طور می بینی؟

اینستا قبلاً صرفاً به جایی بود واسه دیده شدن. یعنی عکس از خودت بذاری و چند نفر هم بیان ازت تعریف کنن. ولی الآن دیگه این جوری نیست به نظرم. به بستری شده واسه رشد خلاقیت، پیشرفت، فرهنگ سازی و خیلی چیزای دیگه. یعنی به شخصه خود من خیلی چیزا یاد گرفتم. نظرم نسبت به خیلی چیزا تغییر کرد. دیدگاهم عوض شد. خیلی محیط خوییه واسه کسب و کار و دیده شدن. ولی کنار همه ی این خوییا، خیلی چیزای بد دیگه هم داره. خیلی چیزای مزخرف که روز به روز هم داره زیاد می شه یا به جوّی شده واسه خالی کردن عقده های زندگی و هیت دادن و جنگ و دعوا و دخالت و چشم و هم چشمی و این چرت و پرتا. در کل نمی شه گفت خوبه یا بده. خوبی داره، بدی به مراتب بیش تر داره. ولی من از نظرم خوبه و می شه بدیاش رو تحمل کرد.

- به نظرت اینستا در چه زمینه هایی فرهنگ سازی کرده؟

بین مثلاً همین که خیلیا فهمیدن خود واقعی شون رو با وجود همه ی نقص و عیب و ایراداشون دوست داشته باشن و از خود واقعی شون خوش شون بیاد یا این که مثلاً به سری پیچ هستن که تو زمینه ی زنان فعالیت می کنن. در مورد این که پرپود به چیز طبیعی و ازش خجالت نکشید و پنهانش نکنید، کلی مطلب گذاشتن یا درباره مشکلات دخترا کلی پست و استوری گذاشتن تو پیچ شون. خب اینا عالیه. کلی از پسرا به واسطه ی همین اینستاگرام نگاهشون باز تر شد. اگر به جوّی مثل اینستا نبود، عمراً اگه مردم با این مسایل کنار می اومدن. مخصوصاً ایرانیا.

- خوب به نظرت این چیزا خوبه؟

آره، چرا بد باشه؟ یه زمانی مامان و مامان بزرگامون می‌خوندن تو گوش مون که آره حیا داشته باش دختر. زشته، عیبه، فلانه. ولی نسل من دیگه این رو قبول نمی‌کنه. چیزی به اسم شرم و حیا کاربرد نداره تو دنیای امروز.

- گفتی نظرت راجع به خیلی چیزا تغییر کرده. می‌شه برام مثال بزنی؟
گفتم دیگه. همین چیزایی که الان گفتم. رو خود من خیلی تأثیر گذاشت. دیگه مثلاً خجالت نمی‌کشم در مورد این چیزا با کسی صحبت کنم.

- گفتی اینستا محیط خوبیه واسه دیده شدن و کسب و کار. در مورد پیج خودت که همون اول گفتی. ولی پیج دیگه‌ای هم می‌شناسی که کسب و کار راه انداخته باشه و موفق شده باشه؟
بله یکی از دوستانم.

- خوب پیجش چی هست؟
از فروردین ایده‌ی این اومد تو ذهنش که با یکی دیگه از دوستانم بیان یه کسب و کار راه بندازن. فکر کردن کلی. آخر ایده‌ی پیج جوراب فروشی اومد تو ذهن شون و الان پیجشون نزدیک سه کا فالور داره. دقیق نمی‌دونم درآمد ماهیانه‌شون چه قدره، ولی می‌دونم که کارشون کلی گرفته و سود کردن.
- گفتی این دوست‌های خودت فکر کردن و ایده‌ی ایجاد اشتغال به ذهن شون رسید. کسی رو می‌شناسی از دوست‌های خودت که برای کسب درآمد از اینستاگرام از راه‌های غیر معمول یا حتی غیرقانونی برای کسب درآمد اقدام کرده باشه؟
منظورت رو متوجه نشدم.

- مثلاً از طریق شاخای مجازی اقدام کرده باشه تا توی سایت‌های شرط‌بندی فعالیت کنه و پول دربیاره؟
آهان، مثلاً مثل سایتای دنیا جهانبخت و اینا؟
- بله.

من که خود کلاً از اونا متنفرم. دوستانم کسی نیست که به اینا علاقه داشته باشه. یعنی اگر بینم خوش شون میاد، کلاً اون طرف رو دی اکثرو (غیر فعال) می‌کنم از زندگیم. ولی یادمه دو سال پیش، یعنی همون سال کنکورم، داداش یکی از بچه‌های آموزشگاه کنکورمون پولش رو گذاشته بود تو یکی از همین سایتای شرط‌بندی، یادمم نیست واسه کدوم یکی از این احما بود. دنیا جهانبخت بود یا پویان مختاری یا اون یکی نمی‌دونم واقعاً. احما کلی ضرر کرده بود، جوری که جرأت نکرده بود به باباش چیزی بگه. به جز اون یه بار دیگه چیز دیگه‌ای یادم نمیاد.

- با خودش صحبت نکردی؟

با داداش اون دختره؟ نه.

- به نظرت چرا بعضی از کاربران جذب این آدم‌ها می‌شن و بهشون اعتماد می‌کنن؟

نمی‌دونم واقعاً. چون احمق ان عقل ندارن. تاحالا با این جور آدم‌ها برخورد نکردم ببینم هدفشون چیه، ولی واقعاً عقل ندارن. عقل سالم سمت همچنین آدمایی نمی‌ره.

- گفتی اینستاگرام محیطی برای خالی کردن عقده‌ها شده؟

آره. فقط کافیه یه سر بری زیر این پستا کامنتا رو بخونی. جنگ جهانیه.

- چرا باهم دعوا می‌کنن؟

نمی‌دونم واقعاً. خیلی وقتاً بی‌کارم، می‌رم می‌شینم این کامنتا رو می‌خونم، خنده‌ام می‌گیره. مثلاً یکی اومده گفته فلان بازیگر فلانه، کامنت پر می‌شه از دعوای طرفداراش با اونی که این حرف رو زده یا می‌ری می‌بینی فلان بازیگر فلان پست رو گذاشته، تو کامنتا پر می‌شه از فحش و بد و بیراه به اون خواننده و سلبریتی. هر کی یه کم معروف می‌شه، مردم صبح تا شب پیگیرش می‌شن، بعد شروع می‌کنن هیت دادن. لباس فلانه، قیافه‌ات اینه، ننت کیه، بابات کیه، دوست دختر داری، شوهرت فلانه. بی‌شعور، بی‌شخصیت، دشمن ملت.

هی می‌گن، می‌گن، می‌گن. حالا من کاری ندارم از این سلبا (سلبریتی‌ها) دفاع نمی‌کنم. فقط هم منظورم ایرانیا نیستن. همه جای دنیا همینه، به مراتب اروپا بدتره. درکل منظورم به اینه که عقده‌هاشون رو جمع می‌کنن، میان توی فضای مجازی خالی می‌کنن.

- تو خودت تاحالا این مدلی بودی؟

نه، آخه این جو سمی دو، سه ساله که این قدر زیاد شده. من اول‌ها که اینستا نصب کردم و توی این فازا بودم، اصلاً جو اینستا این جوری نبود. می‌گم بیش‌تر شو آف بود واسه عکسای خودت.

- از دعوا و چشم و هم چشمی گفتی. به نظرت این‌ها بده؟

چشم و هم چشمی بده؟ افتضاحه. یکی از دلایلی که خیلی از فامیلامون رو آنفالو و حتی بلاک کردم همینه. جوری همه‌ی زندگی‌شون رو می‌کنن تو چشم بقیه‌ی آشناها که واویلا.

حتی خیلی از این بلاگرا که از صبح تا شب زندگی‌شون رو می‌کنن تو چشم بقیه. خب معلومه که این گند زده به جو اینستا. انگار لایف شو هست. زندگیاشون رو مثل فیلم سریال پخش می‌کنن تا بقیه ببینن.

- تو خودت بدت میاد از این که جو اینستا این جوریه؟

خیلی. الآن تو این سن با وجود این که کلی رو خودم و زندگی‌م کنترل دارم و کار کردم رو خودم، ولی بازم اذیت می‌شم. من بعد از کنکور حال روحیم اصلاً خوب نبود. بعد فکر کن می‌اومدم اینستا رو چک می‌کردم، می‌دیدم اینا همه‌اش دارن خوش‌گذرونی می‌کنن و عشق و حال و مسافرت. بعد با خودم این فکر رو نمی‌کردم که لعنتی اینا فقط خوشیاشون رو می‌کنن تو چشم، نه همه‌ی زندگی‌شون رو. یادمه اون سال خیلی اذیت شدم. قشنگ تا دو ماه افسردگی گرفتم. می‌دیدم دوستانم همه عشق و حال می‌کنن، من صبح تا

شب تو گوشی‌ام. هی فکر می‌کردم و به این چیزا هی حرص می‌خوردم. اون قدر حالم بد شد که تا چند وقت اکانت اینستاگرام رو دی‌اکتیو (غیر فعال) کردم. در کل خیلی جوشت (لعتی) و مزخرفیه.

- افسردگیت به خاطر همین جو اینستا بود؟

ببین، من درگیری داشتم به خاطر این که خانواده‌ام رو راضی کنم به درس علاقه ندارم. بعد فشار روانی روم خیلی بود. اصن اون تایم فعالیتیم خیلی تو اینستا کم بود. ولی می‌اومدم نگاه می‌کردم استوری و پست دوستانم و فامیل رو یا حتی همین بلاگرای کوفتی رو. واقعاً حال روحیم بدتر می‌شد. می‌گفتم خب بین اونا چه قدر خوشحال‌ان، فلان‌ان بعد تو این جوری. تو هیچ کاری نمی‌کنی. هی اعتماد به نفسم کم شد. از خودم عصبی بودم و آره و خیم شدن حالم، به خاطر اینستا بود.

- گفتی که دیگه خیلی مثل قبل تو اینستا فعالیت نداری. علتش ربطی به این دوران افسردگیت داره؟

نه، کلاً خیلی دیگه وقت نمی‌کنم مثل قبل فعالیت کنم. درگیر کارمم.

- بعد از این که اینستای خودت رو غیر فعال و دی‌اکتیو کردی، حالت بهتر شد؟

آره. چون تایم گذاشتم رو زندگیم. نشستم کلی فکر کردم و با خانواده حرف زدم. رو خودم و هدفم کار کردم، بهتر شدم.

- چی شد که دوباره برگشتی؟

به اینستا؟

- بله.

حالم که بهتر شد و دیدم خیلی از نظر روحی و روانی منسجم شدم، برگشتم. ولی فامیل و بعضی از دوستانم رو آنفالو کردم. دیگه این بلاگرا رو هم دنبال نکردم. چون قبلاً خیلی پیگیرشون بودم.

- تاحالا اینستا باعث شده از چیزی بترسی یا از نظر روانی چیزی اذیت کنه؟

اممم. نه فقط به تایمی توی بایوی اینستام به لینک ناشناس گذاشته بودم که بیان، اگه حرفی دارن بزنن. بعد یادمه به بار یکی نصف شب اومد واسم نود (عکس برهنه) فرستاد. بعد از اون خیلی حالم بد شد. لینک ناشناسم رو برداشتم. چون من کلاً حالم بد می‌شه، اگه نود و این چرت و پرتا رو ببینم.

- کی بود، مرد بود؟

آره، به پسر بچه بود بود. بعد منم نمی‌دونستم چیه. عکس رو باز کردم، حالم بد شد. فویبای اون جوری ندارم، ولی کلاً تو اینستا این جور چیزا رو ببینم، حالم بد می‌شه.

- یعنی از بعد از اون که عکس رو فرستاد فویبات شدیدتر شد؟

آره دیگه. واسه همین دیگه هیچ وقت لینک ناشناس نداشتم. داشتم این فویبا رو البته. ولی خب تاحالا با اون مواجه نشده بودم. اون شب این قدر حالم بد شد که تا صبح تو بغل خواهرم گریه کردم.

- توی دوران کرونا تغییری توی میزان استفاده‌ات از اینستاگرام ایجاد شد؟

آره، استفاده‌ام خیلی بیش تر شد.

- فضای مجازی و اینستاگرام این مدت کرونا برای تو چه طور بود؟
خوب بود. از بی کاری و علافی درمون آورد.

- اینستاگرام چه قدر روی تقویت اطلاعات عمومیت تأثیر گذاشته؟

روی اطلاعات عمومیم که خب واقعاً تأثیر داشته. من کلاً به تتو زدن اینا علاقه داشتم، توی اون حوزه خیلی چیزا یاد گرفتم. بعد تتو زدن رو به عنوان حرفه خودم انتخاب کردم. اینستا کمک کرد به کارم. تو بقیه‌ی زمینه‌ها هم که مثلاً یهو به پستی دیدم تو اکسپلور به چیزی یاد گرفتم. اون جوری مثلاً.



- به نظرت اینستاگرام چه قدر روی زندگیت تأثیر گذاشته؟
خیلی زیاد.

خیلی چیزا از اینستا یاد گرفتم. خیلی وقتا کمک کرده تو کارم پیشرفت کنم. خیلی دوستای خوبی پیدا کردم. جنبه‌ی تفریح و سرگرمیشم که به کنار. کلاً خوبه دوستش دارم.
- اگر برگردی به کلاس دهمت، باز هم اینستاگرام رو نصب می‌کنی؟
می‌ذارم به کم بزرگ تر بشم بعد. مثلاً همون سال کنکور نصب کنم.
- چرا پشیمونی از این که زود نصب کردی؟

پشیمون نیستم، فقط شاید اگر نبود، اون تایم حالم بد نمی‌شد یا تایم بیش تری می‌داشتم رو کار و علاقه خودم. نمی‌دونم. در کل به کم دیرتر نصب می‌کردم.

- سن مناسب برای نصب اینستاگرام چه سنیه؟

نمی‌دونم بستگی داره. به نظرم ۱۷، ۱۸ سالگی خوبه.

- چرا؟

نمی‌دونم واقعاً. فکر کنم زود باشه و شاید طرف مثل من از خیلی چیزا آسیب ببینه.

- ممنون از این که به سوال‌هام کامل جواب دادی. وقت زیادی هم ازت گرفتم شرمنده.
خواهش می‌کنم کاری نکردم. شما هم خسته نباشی.

تأملی دوباره:

رومینیای ۲۰ ساله، در مصاحبه خود درباره اثرهای کاربری از شبکه اجتماعی اینستاگرام، به مباحثی حول محورهای اثرهای آموزشی، اجتماعی، اخلاقی- تربیتی، اقتصادی، خانوادگی، روان‌شناختی، زیباشناختی، زیستی، زیست محیطی، سیاسی، عقیدتی و فرهنگی اشاره داشته است.

رومینا در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل آموزشی کاربران، به مواردی مانند: آموزش رایگان و غیر مستقیم از طریق اینستاگرام، نقد نظام آموزشی ایران، افت درسی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

رومینا در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اجتماعی کاربران، به مواردی مانند: پوشش‌های مثبت، افزایش اعتماد به نفس، پذیرش اشکال گوناگون دوستی با جنس مخالف، افزایش نقد اجتماعی کاربران، آزارگری سایبری، الگوبرداری رفتاری، شکل‌گیری هویت‌های جدید (هویت دوباره شده، هویت کاذب)، علاقه به مهاجرت و نظایر آن، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

رومینا در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اخلاقی کاربران، به مواردی مانند: سوق یافتن به سمت اخلاق فردمدار، شکسته شدن قبح فرهنگی: کاهش شرم و حیا، فضای اینستا به مثابه بستری برای سوق دادن برخی از کاربران به سمت ابتذال اخلاقی، کاهش شرم و حیا، نسبیت‌گرایی اخلاقی، ویتترین شدن اینستا، پدیدآیی زمینه برای ورود به عرصه‌ی قمار و شرط‌بندی و نظایر آن، اشاره داشته است.

رومینیای ۲۰ ساله، در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل اقتصادی کاربران، به مواردی مانند: حرفه‌آموزی، طرح امکان کاربری اقتصادی از اینستاگرام، کلاهبرداری‌های اینترنتی و نظایر آن، اشاره داشته است.

رومینا در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل خانوادگی کاربران، به مواردی مانند: ایستادگی در برابر خانواده، حمایت فرزندان از یکدیگر در برابر اولیا، ایجاد اختلاف در فامیل، اشاره داشته است.

رومینا در مصاحبه خودش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل روانی کاربران، به مواردی مانند: اثرات تحول فرد در نوع کاربری افراد (اثرات افزایش تجربیات فرد)، افزایش اعتماد به نفس کاذب، کاهش اعتماد به نفس، هیجان‌جویی مرضی، دامن زدن به ترس (فوبی) برخی از کاربران، اتلاف وقت، جادوی اینستا، افسردگی، ایجاد درگیری‌های ذهنی، ایجاد عرصه‌ای برای تخلیه‌ی روانی، برخوردهای هیجان‌مدار، پدیدآیی زمینه برای ورود به عرصه‌ی قمار و شرط‌بندی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

رومینا در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق زیباشناختی کاربران، به مواردی مانند: سوق دادن افراد به سمت زیبایی طبیعی، کاهش سن آرایش کردن، استقبال برخی کاربران از جراحی‌های زیبایی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

رومینی ۲۰ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیستی کاربران، به مواردی مانند: دردهای عضلانی و کاهش فعالیت جسمی، اختلال در خواب، اشاره داشته است.

مصاحبه شونده در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیست محیطی کاربران، به مواردی مانند: ترغیب برخی از کاربران و صفحات اینستاگرامی مبنی بر ضرورت عطف توجه به مسایل محیط زیست، شرکت در پویش‌های زیست محیطی، اشاره داشته است.

رومینی در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار سیاسی کاربران، به مواردی مانند: مشارکت در برخی از فعالیت‌های سیاسی، هشتگ زدن، افسرده شدن و فاصله گرفتن از اخبار سیاسی، ترس سیاسی، اشاره داشته است.

رومینی در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل عقیدتی کاربران، به مواردی مانند: سوق یافتن به سمت دنیاگرایی، فضای اینستا بسیاری از کاربران را به سمت عمده شدن مسایل مادی سوق می‌دهد، نفی حجاب، پدیدآیی زمینه برای ورود به عرصه‌ی قمار و شرط‌بندی، اشاره داشته است.

رومینی ۲۰ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق فرهنگی کاربران، به مواردی مانند: گذران فراغت در اینستا، ضعف تولیدهای داخل و سوق یافتن کاربران به سمت ابتدال فکری و فرهنگی، رکاکت کلامی، اشاره داشته است.

اگر در زمینه مباحث مطرح شده در مصاحبه رومینی ۲۰ ساله، با ارجاع سایر محورهای مطرح شده به دیگر کتاب‌های مجموعه حاضر، توجه خود را صرفاً معطوف به ابعاد روانی (که مورد بحث اثر حاضر است) کنیم، می‌توان بیان داشت، رومینی از کلاس دهم دبیرستان کاربر اینستا شده است و در ابتدا دنبال طنزپردازان و یا گذاشتن عکس برای شاخ بازی در نزد دوستانش بوده است، در همین سال‌ها رومینی با دیدن زندگی لاکچری اینفلوئنسرهای چهار افسردگی شده است. وی در همین رابطه می‌گوید:

«بین فقط کافیه به سر بری پیجای این اینفلوئنسرها رو ببینی. از زندگی ناامید می‌شی. جوری که زندگیاشون لاکچریه. جوری که تورفاه و تجملات دارن زندگی می‌کنن و اونارو می‌کنن تو چشم مردم. من الان خیلی کم‌تر، ولی واقعاً تا یکی، دو سال پیش خیلی حسرت می‌خوردم. زندگیاشون رو با زندگی خودم مقایسه می‌کردم، حالم بد می‌شد. خیلی بد بود. الان کم‌تر این حسارو تجربه می‌کنم، ولی تا چند وقت پیش، خیلی اذیت شدم به خاطرش.

- به چه چیزی شون حسودی می‌کنی؟

به زندگیاشون. نوع زندگی کردنشون. این همه رفاه و تجملات و تفریح و عشق و حال، آدم نمی‌تونه حسودی نکنه.

- دوست داری جای اون‌ها باشی؟

آره.

- چرا؟

تو فکر کن پست و استوریایی که می‌گذارن آرزوی خلیا هس. ماشینا آن چنانی، سفرای ماه به ماه، مهمونیای آن چنانی، حیوون خونگی‌هایی که دارن، خونه‌های بالای شهر، لباسای شیک و مد روز. شت (لعتی). خب معلومه دلم می‌خواد جاشون باشم. کی از رفاه و پولدار بودن بدش میاد».

در دوران کرونا، رومینا خاطرنشان می‌سازد که گاهی تا ۴ صبح در اینستا بوده است و گاهی یک‌سره ۵ ساعت تمام در اینستا می‌چرخیده است و همین مسایل سبب شده است، تناسب اندام وی بهم خورده و دچار ناراحتی‌های اسکلتی شود.

رومینا با الگو گرفتن از صدف بیوتی و همین‌طور برای شاخ‌تر جلوه‌گر شدن در برابر دیگران، تصمیم به جراحی زیبایی بینی‌اش گرفته است که با ایستادن جلوی خانواده، در نهایت حرف خود را به کرسی نشاند و محقق کرده است. اینستا نه تنها به علاقه حرفه‌ای رومینا جهت داده و وی دنبال تئوکاری رفته است، بلکه به گرایش سیاسی و رفتار اجتماعی وی نیز جهت داده، وی نگاهی مخالف نظام یافته و با پذیرش مواضع فمینیستی شرم و حیا‌های معمول زنان جامعه را کناری نهاده است.

رومینا با بیان این که مسأله استفاده از فیلتر برای هر چه زیباتر کردن تصاویر خویش، مسأله عامی برای وی و دوستانش بوده است، از فاصله افتادن بین تصاویر واقعی خودش و دوستانش یا تصاویری که از خودشان در اینستا می‌گذارند، یاد کرده است که این امر اسباب کاهش اعتماد به نفس وی و دوستانش را در پی داشته است (هر چند وی تأکید می‌کند با جراحی زیبایی بینی، اعتماد به نفسش اعاده شده است).

رومینا علاوه بر افسردگی که اینستا در آن نقش داشته است، از تشدید فوبیا و ترس خویش نیز یاد می‌کند که در آن اینستا مؤثر بوده است. وی در همین ارتباط بیان می‌دارد:

«- تاحالا اینستا باعث شده از چیزی بترسی یا از نظر روانی چیزی اذیت کنه؟

اممم. نه فقط به تایمی توی بایوی اینستام به لینک ناشناس گذاشته بودم که بیان، اگه حرفی دارن بزنن. بعد یادمه به بار یکی نصف شب اومد واسم نود (عکس برهنه) فرستاد. بعد از اون خیلی حالم بد شد. لینک ناشناسم رو برداشتم. چون من کلاً حالم بد می‌شه، اگه نود و این چرت و پرتا رو ببینم.

- کی بود، مرد بود؟

آره، به پسر بچه بود بود. بعد منم نمی‌دونستم چیه. عکس رو باز کردم، حالم بد شد. فوبیای اون جورى ندارم، ولی کلاً تو اینستا این جور چیزا رو ببینم، حالم بد می‌شه.

- یعنی از بعد از اون که عکس رو فرستاد فویات شدیدتر شد؟

آره دیگه. واسه همین دیگه هیچ وقت لینک ناشناس نداشتم. داشتم این فوبیا رو البته. ولی خب تاحالا با اون مواجه نشده بودم. اون شب این قدر حالم بد شد که تا صبح تو بغل خواهرم گریه کردم».

تجربه رومینا بیانگر این امر است که نقش اینستا در سلامت و بهداشت روان افراد همواره مثبت نبوده، بسته به نوع کاربری فرد و میزان سواد رسانه او و بسترسازی فرهنگی انجام شده در جامعه، می‌تواند از اثرگذاری‌های مثبت تا اثرگذاری‌های منفی گسترده بوده، در برخی از موارد مستقیماً به تهدید بهداشت روانی کاربر بینجامد.

مصاحبه با ریحانه، ۲۲ ساله

دقیقاً عین اینستاگرام، اون اوایل از خریده‌ها اینترنتی هم خیلی می‌ترسیدم. همه‌اش می‌ترسیدم کلاه سرم بوه.

- سلام، ریحانه جان؟

سلام.

- خوبی ریحانه جان؟

خیلی ممنون.

- ریحانه جان اجازه می‌دی مصاحبه را شروع کنیم؟

بله، بفرماید.

- در ابتدا تصویری از خانواده خودت می‌دی؟

بله. من ۲۲ سالم هست. دانشجو هستم. یک برادر بزرگ‌تر از خودم دارم. وضعیت اقتصادی مون هم متوسط رو به بالا هست.

- چند ساله که از اینستاگرام استفاده می‌کنی؟

نزدیک سه، چهار ساله فکر کنم، هیچ‌وقت دقیق چک نکردم.

- چرا اینستاگرام رو نصب کردی؟

واقعاً دلیل خیلی جالبی نداشت، یادمه زمان کنکور من عضو کانال یه مشاور کنکور بودم، بعد این مشاوره کنکور هی آگهی می‌داد که ما توی اینستاگرام هر چند وقت یک بار لایو داریم، منم هی مقاومت می‌کردم که اینستاگرام رو نصب کنم، ولی دیدم واقعاً دلم می‌خواد لایوهای این مشاوره کنکور رو گوش کنم، واقعاً گیر صحبت می‌کرد، این بود که بالاخره بعد از یه مدتی نصب کردم اینستاگرام رو.

- گفتی که مقاومت می‌کردی در برابر این که اینستاگرام رو نصب کنی، چرا؟

خب در واقع یه جورایی دوران کنکور من حساب می‌شد، همه هم هی دور و برم می‌گفتن، وای ما زمان کنکورمون گوشی مون هم گذاشتیم کنار و خیلی از دوستانم هم اصلاً گوشی نداشتن. بعد منم فکر می‌کردم اینستاگرام خیلی ممکنه از من وقت بگیره، اینه که مقاومت می‌کردم در برابر نصب کردنش.

- وقتی که نصب کردی زمان زیادی از شما گرفت؟

باورت می‌شه بعد از این که نصب کردم تا مدت‌ها می‌ترسیدم از اینستاگرام استفاده کنم؟

- چرا؟

خیلی فضای متفاوتی از تلگرام و واتساپ داشت، واقعاً فرق می‌کرد، اصلاً کار کردن باهاش رو بلد نبودم، حتی یادمه یک بار نصبش کردم و بعد دوباره حذفش کردم. اصلاً خیلی سخت بود به نظرم کار کردن باهاش، ولی به مرور دیگه یاد گرفتم، در واقع بار دوم که نصب کردم مجبور شدم یاد بگیرم.

- درباره‌اش بیش‌تر توضیح می‌دی؟

بله، بعد از این که نصب کردم، بلافاصله چند ساعت بعدش لایو اون مشاور کنکور بود. منم دیگه تا نصب کردم اینستاگرام رو، رفتم سراغ پیج اون مشاور تا حرف‌هاش رو یاد بگیرم، بعد از تقریباً یه چند ساعتی یواش یواش دستم اومد فضای اینستاگرام چه جوریه و راه افتادم.

- اون اوایل به جز مشاور کنکور دیگه چه کسانی رو فالو کردی؟

هیچ کس (می‌خندد)، واقعاً هیچ کس. چون آخه هیچ ایده‌ای نداشتم که الان مثلاً کی رو فالو کنم، فقط می‌شستم پای لایوهای اون مشاور کنکوری.

- بعدش چه طور شد؟

بعد به مرور شاید فکر کنم در طول یک سال بعد، البته اصلاً دقیق یادم نمیاد روندش رو، ولی احتمالاً همین شکلی بود. بعد از یک سال تقریباً یه سری آدم رو فالو کردم، ولی هم‌چنان کسانی که فالو می‌کردم، خیلی کم بود.

- چه چیزی باعث شد که اینستاگرام رو نگه داری؟

فکر کنم مهم‌ترینش کنکور بود، من دو سال کنکور دادم و توی این دو سال خیلی از معلمای کنکورم و مشاورای کنکور رو فالو می‌کردم.

ولی خب یه جورایی هم شده بود استراحت من، توی همون دوران کنکور خصوصاً این که خانواده من خیلی حساس بودن و همه‌اش اصرار داشتن که درس زیاد بخون. اینه که منم واقعاً به جای این که پیام از اتاقم بیرون و استراحت کنم، یه چایی برای خودم می‌ریختم و می‌رفتم توی اتاقم در رو هم می‌بستم و بعدش اینستاگرام رو برای استراحت چک می‌کردم.

همون معلمای کنکوری و یه، دو تا هم پیج بود که چالش‌های رقص‌های خواننده‌های کره‌ای رو می‌داشت و منم فالو می‌کردم، خستگیم که رفع می‌شد می‌اومدم سراغ درسام.

- گفتی که خانواده روی درس خوندن حساس بودن، آیا درباره‌ی نصب اینستاگرام مخالفتی نداشتن؟

نه، اصلاً. آخه من خودمم زیاد می‌خوندم، اون‌ها می‌گفتن که بیش‌تر بخون، ولی من خودمم چون مدیریت داشتم، مامان و بابا زیاد سخت نمی‌گرفتن برای نصب اینستاگرام، بعدم من برای کنکور اصلاً اینستاگرام رو نصب کردم، گاهی می‌شد که لایوهای اینستاگرامی اون مشاور کنکور رو با مامانم تماشا می‌کردیم. حتی یادمه توی اون دوران عمه‌ام به من می‌گفت چرا از اینستاگرام استفاده نمی‌کنم و یه بارم تشویقم کرد به نصب کردنش.

- چرا تشویق می کرد؟

می گفت به فضای متفاوت و نکات جالبی داره، بعد می گفت نصبش کن و بیا اعضای مختلف خانواده رو هم فالو داشته باش، مثلاً یکی از اعضای فامیل مون ایران نیست، ولی خب از طریق اینستاگرام گاهی عکس می ذاره از خودش و دوست هاش، می اومد اون ها رو بهمون نشون می داد. بعد که ما می گفتیم دل مون براش تنگ شده، می گفت خب پس چرا فالوش نمی کنین؟ چرا اینستاگرام نصب نمی کنین و خلاصه این جور.

- گفتی که چالش های رقص کره ای رو فالو می کردی، چه تأثیری روی شما داشتن؟
فکر کنم اصلی ترینش واقعاً فقط به تفریح بود، انرژی می گرفتم از رقصاشون، خصوصاً این که با آهنگای اکشن و انرژی بخش هم می رقصیدن.

- آیا شده بود که تحت تأثیر اون پیج ها مدل لباس تو عوض کنی؟
نه، ولی آهنگاشون رو توی ذهنم مرور می کردم، گاهی می خواستم تست بزنی، همه اش آهنگاشون می اومد توی ذهنم، البته سعی می کردم مرورشون نکنم تا از یادم بره، ولی اتفاق می افتاد که سر آزمون های تستی هم آهنگا برام مرور بشه.

- آیا فقط در زمان آزمون های تستی آهنگ ها برایت مرور می شدن؟
نه، ولی باید بگم مهم ترین زمان هایی که یادم مونده سر آزمون ها بود، در واقع اضطرابم که زیادتر می شد، آهنگ ها هم بیش تر یادم می اومد.

- می شه دقیق تر برای من توضیح بدی یا یک مثال بزنی؟
بین خوب من بیش تر از این که به رقص اون ها توجه کنم، اون ریتم آهنگی که می گرفتم با رقص خیلی برام جالب تر بود و راحت تر یادم می اومد. چند باری سعی کردم از رقص هاشون رو تقلید کنم، اما دیدم نمی تونم، ولی خب زمزمه آهنگ هاشون خیلی به نظرم ساده تر بود، به وقتایی برای حس خوب آهنگ هاشون رو مرور می کردم، اما خب یهو می دیدی سر آزمون قلمچی که نشستم و دارم ریاضی حل می کنم، اون آهنگا می اومد توی ذهنم، بعد هی می گفتم الان نه، الان باید ریاضی حل کنم و بدتر آهنگه مرور می شد.
- آیا روی درصدها هم تأثیر داشت، یعنی بعداً ببینی دقیقاً سر اون موقعی که آهنگ رو مرور کردی

سوالات رو غلط زدی؟

می دونی بستگی داشت، گاهی می دیدم اکثر اشتباهاتم همون جایی بوده که حواسم رفته به آهنگ و این که نباید الان ذهنم اون جا باشه، اما خب بگير نگير داشت. گاهی هم می دیدی اون قدری اختلال توی حل سوالات برام ایجاد نکرده. آخه اصولاً من سر آزمون فقط حواسم به آهنگ نمی رفت که، یهو می دیدی یاد امتحان فردام می افتادم و استرس می گرفتم یا یاد نمره یکی از درسا می افتادم و حواسم به اون می رفت، اینه که همه اش درگیر بودم با خودم.

- آیا دوستی هم داری که مثل خودت باشه و با این پیج ها چنین چیزهایی رو تجربه کنه؟

خب یکی از دوستانم هست که از این مدل پیچ‌ها فالو داره، ولی خیلی از مواقع که با هم حرف می‌زنیم، زیاد در مورد این چیزا حرف نمی‌زنه. گاهی من براش تعریف می‌کنم، گاهی هم اون مثلاً می‌گه این پست رو دیدی؟ اون یکی استوری رو دیدی و از این حرفا، اینه که دقیقاً نمی‌دونم اونم مثل من هست یا نه.

- چه طوری باعث می‌شی که مرور این آهنگ‌ها از ذهنت بره؟

هیچ جووری (می‌خندد). بعد از یه مدت که سعی می‌کنم مرور نکنم، می‌بینی ذهنت درگیر یه مسأله دیگه شد و این موضوع رو رها کرد، وگرنه بگم من کاری کنم که دیگه ذهنت درگیرشون نباشه، معمولاً اتفاق نمی‌افته.

- گفتی که چندتا پیچ مربوط به رقص رو فالو می‌کردی، آیا این تعداد پیچ زیادتر هم شد؟

اون اول‌ها نه، ولی بعدش آره یواش یواش زیاد شد، الآن تعداد خیلی زیادی ازشون رو فالو دارم و واقعاً هم عالیه خیلی، هنوزم ازشون انرژی می‌گیرم. البته خب الآن دیگه وقتم رو زیاد می‌گیره، چون هر کدوم از این پیچ‌ها کلی استوری می‌ذارن و گاهی زمانم گرفته می‌شه.

- گفتی که تعداد پیچ‌های رقص خواننده‌ها کره‌ای زیادتر شدن نسبت به قبل، آیا از دوستانت شنیدی که بگن مثلاً چه قدر شبیه اون‌ها لباس می‌پوشی یا هر چیز دیگه‌ای؟

نه اتفاقاً، چون من از یه سمت کره‌ای‌ها رو فالو می‌کنم، از یه طرف دیگه موسیقی سنتی ایرانی هم زیاد گوش می‌دم، اما چند وقتیته علاقه‌مند شدم برم زبان کره‌ای رو یاد بگیرم.

- چرا دوست داری زبان کره‌ای یاد بگیری؟

خیلی از پیچ‌هایی که رقص‌های کره‌ای رو می‌ذارن، خودشون آموزش زبان کره‌ای هم می‌دن یا حداقل ادمین‌هاشون مثلاً حروف کره‌ای رو بلدن و گاهی هم روی استوری‌های رقص، کره‌ای یه چیزایی می‌نویسن. بعد اصلاً خود اون‌هایی که آهنگ می‌خونن و می‌رقصن، خیلی دوست دارم بفهمم، چی می‌گن. اگه کره‌ای رو یاد بگیرم، می‌تونم کلی از حرف‌هاشون رو بفهمم، ولی در هر صورت کار جذابه، به نظرم یه چالش باحال می‌تونه باشه که کره‌ای رو یاد بگیرم. الآن خیلی از اونایی که این پیچ‌ها رو فالو می‌کنن، مطمئنم دیگه حداقل حروف کره‌ای رو بلدن که بتونن دست و پا شکسته یه سری از واژه‌های کره‌ای رو بنویسن.

- چرا در این باره مطمئن هستی؟

آخه گاهی همین پیچ‌های سرگرمی که فالو می‌کنم، یه چت باکس می‌ذارن و خیلی‌هاشون داخلش کره‌ای می‌نویسن و ادمین کره‌ای جواب می‌ده.

- گفتی که خیلی از پیچ‌هایی که رقص می‌گذارن، آموزش زبان هم می‌دن، بیش‌تر درباره‌اش می‌گی؟

آره، عملاً تبلیغاته دیگه. یه پیچ دارم، هم از این رقص‌ها و اینا می‌ذاره و هم کلاس‌های آموزش داره و هر چند وقت یه بار هم رضایت زبان آموزهاش رو می‌ذاره. بدم نمیاد یه دفعه‌ای امتحان کنم و حتی یه سری

از پیج‌هایی که حروف کراهی رو با تلفظ انگلیسی شون می‌ذاره، فالو دارم. ولی خب هر دفعه می‌گم که بهتره به جای این که وابسته به تلفظ انگلیسی شون باشم، حروف شون رو یاد بگیرم.

- آیا از طریق اینستاگرام به طور کلی با رقص‌های کراهی و زبان‌شون آشنا شدی؟

آره، آره. در واقع اینستاگرام بود که باعث شد من علاقه‌مند بشم، الآن هم که به نظرم شرایط کرونا و اینا باعث شده خیلی شرایط فراهم‌تر بشه برای یادگیری زبان، همه زبان‌ها البته، چون می‌شه از کلاسای آنلاین کلی استفاده کرد و البته آموزش رایگان زبان کراهی هم توی اینستاگرام خیلی زیاد شده. حتی خود کراهی‌ها هم پیج زدن و آموزش رایگان می‌دن از طریق همین اینستاگرام یا گاهی هم یوتیوب و خب من با اکثر این پیج‌ها از طریق اینستاگرام آشنا شدم.

- آیا شده بود که اینستاگرام باعث بشه از درست عقب بمونی یا آسیب بزنی؟

نه زیاد، من اون اوایل خیلی محتاطانه با اینستاگرام برخورد می‌کردم، ولی خب الآن خیلی استفاده‌ام بیش‌تر شده و واقعاً گاهی خیلی زیاد وقتم رو می‌گیره.

- می‌شه بیش‌تر درباره‌اش بگی؟

بله، در واقع از وقتی که کرونا اومد، وابستگی من به اینستاگرام واقعاً زیاد شد، چون هیچ تفریح دیگه‌ای نبود.

و بعد یه چیز خیلی مهم هم که بود اینه که اینستاگرام باعث می‌شد از این دنیای پر از استرس بیام بیرون. یادمه اون اوایل که کرونا اومد، من همه‌اش استرس داشتم، چون مدام آمار مرگ و میر می‌اومد و تصاویری که از ووهان چین فیلم گرفته شده بود که آدمای یهو می‌افتادن و می‌مردن و کسایی که سر تا پا لباس محافظ پوشیدن، واقعاً وحشتناک بود. خصوصاً برای من این اخبار همه‌اش از طریق گروه‌های تلگرامی و واتس‌آپی که داشتم، می‌رسید. ولی توی اینستاگرام من پیج‌هایی رو فالو داشتم که مثلاً همون که گفتم رقص‌های خواننده‌های کراهی رو می‌داشت یا هم‌چنان یه سری از پیج‌های کنکوریم که انرژی می‌دادن برای ادامه دادن و موفقیت در کنکور رو هم نگه داشته بودم و خب یه چند مدل پیج دیگه. اینه که می‌رفتم اصلاً توی یه دنیای دیگه، البته خب توی همون پیج‌ها هم ممکن بود درباره کرونا مطلب بذارن، اما خب فضاش صمیمانه و آرامش‌بخش‌تر بود، تا فیلم‌هایی که مستقیماً بدون هیچ عنوانی از وخیم بودن اوضاع اون موقع حرف می‌زدن. بعد تازه اون اوایل کرونا عملاً می‌ترسیدم بیام بیرون از خونه، دیگه از اون موقع سفارش اینترنتی رو هم یاد گرفتم و خیلی زیاد خریدهای اینستاگرامی انجام می‌دادم. حالا یه چیزی هم بگم بخندی، دقیقاً عین اینستاگرام اون اوایل از خریده‌ها اینترنتی هم خیلی می‌ترسیدم. همه‌اش می‌ترسیدم کلاه سرم بره، اما به مرور یاد گرفتم.

- آیا این خریدهای اینستاگرامی از لحاظ مالی هم آسیب رسان بودن؟

طبق معمول اون اوایل اصلاً، من خیلی محتاط بودم. خیلی کم خرید اینستاگرامی می‌کردم و سرجمع شاید دو، سه تا پیج رو فالو کردم، بعد جالب بود که اصلاً من آشنایی نداشتم، حتی دقیقاً نمی‌دونستم دایرکت اینستاگرام کجاست و این که به سری‌هاشون می‌زدن که قیمت فلان چیز رو دایرکت از مون پرسین، من اصلاً انجامش نمی‌دادم. خلاصه این که تقریباً تا چند ماهی من همین طوری محتاط عمل می‌کردم، تا این که یواش یواش دستم راه افتاد و خیلی خوب یاد گرفتم که خرید اینترنتی انجام بدم. بعد به چیز دیگه هم بگم، به نظرم اداره پست توی این دو سال که کرونا اومد و خریده‌های اینترنتی هم بیش‌تر شد، خیلی پیشرفت کرده، سرعت ارسال‌هاش هم به نظرم خیلی بهتر شده، یادمه من زیاد اصلاً با پست کردن بسته و پست شدن بسته به در خونه‌مون آشنا نبودم، ولی الآن دیگه خیلی خوب شده، تقریباً هر چند روز به باری به بسته پستی دارم (می‌خندد)، البته شوخی کردم‌ها، ولی خب خرجم به نسبت بیش‌تر شده، چون من به چیزی خوشم میاد می‌خرم، واقعاً ول کنش نیستم تا وقتی که بتونم بخرمش و این جواری توی اینستاگرام کلی تنوع هست که تو ممکنه توی به روز در آن واحد از چندین چیز از پیج‌های مختلف خوشت بیاد، ولی مثلاً خیلی سخت شده که خرجم رو کنترل کنم، این ماه تنها سه تا مانتو اینترنتی سفارش دادم.

- آیا وقتی این وابستگی خریده‌های اینترنتی زیاد از حد می‌شه، باعث شده که حالت‌های مختلف روانی مثل غم، خشم و... رو تجربه کنی؟

تاحدودی آره، گاهی می‌بینم کلی خرید کردم و ته حسابم چیزی نمونده و این بهم استرس زیاد می‌ده. اما جدیداً به راه حل خیلی خوب براش پیدا کردم، تقریباً تابستون بود که دیدم من کلی پیج بدلیجات رو دارم فالو می‌کنم، هر روز هم حجم این پیج‌ها برام زیادتر می‌شه، چرا؟ چون از طریق اکسپلور کلی پیج‌های مشابه خوب معرفی می‌شد، به ماه به خودم اومدم دیدم تقریباً دو تومن پول بدلیجات دادم. تصمیم گرفتم که تمام پیج‌های مربوط به بدلیجات رو آنفالو کنم، از اون روز به بعد واقعاً خرجم کم‌تر شد و می‌گن که، از دل برود هر آن چه از دیده برفت. واقعاً همین‌ه من از اون موقع خیلی کم‌تر شده خرج بدلیجات و اینام، مانتو هم که گفتم این ماه زیاد خریدم، متوجه شدم که چه قدر پیج لباس فالو دارم و همه‌رو آنفالو کردم، خیلی کم‌کم می‌کنه این کار.

- آیا راحت می‌تونستی پیج‌ها رو آنفالو کنی و دیگه اون پیج‌ها رو چک نکنی؟
نه، تا به مدتی همه‌اش چک می‌کردم، اما بعد از به مدت کلاً فراموش شون می‌کردم. در هر صورت البته هنوزم من خیلی از اینستاگرام استفاده می‌کنم، یعنی این جواری نبود که وقتی به سری پیج آنفالو می‌کردم دیگه چیزی جایگزینش نشه.

- گفتمی که دوباره بعد از آنفالو کردن، یک‌سری پیج جدید جایگزین می‌شد، می‌شه مثال بزنی؟
به قضیه خیلی جالب این بود که خب بعد از اون، اوایل که تقریباً اینستاگرام فقط برای پیج‌های کنکور بود و منم زیاد ازش استفاده نمی‌کردم، به دوره‌ای رسید که من راه افتادم که چه جواری از اینستاگرام استفاده

کنم، توی اون مدت به طرز عجیبی تعداد کسایی که فالو کردم زیاد شدن، مثلاً از ۲ تا فالو یه هو در عرض شاید یک سال، رسید به ۳۰۰ تا فالو، تا این که توی این بازه، یواش یواش تعداد کسایی که فالو می‌کنم زیاد می‌شه. بین مثلاً همون‌طور که گفتم می‌دیدم یه سری از پیج‌ها دارن خیلی زمان و پول از من می‌گیرن و آنفالو می‌کردم، اما خب به ازای ۲ تا آنفالویی که می‌کردم، شاید یه دفعه‌ای یکی از این پیج‌هایی که کلاس‌های آنلاین می‌داشت، یه مطلب از یه پیج دیگه رو استوری می‌کرد و می‌گفت برید این مطلب جالب رو بخونین، در نتیجه من می‌رفتم داخل اون پیج و می‌دیدم که چه قدر مطالب جالبی داره و می‌زنم فالو می‌کنم. اگه بخوام بیش‌تر برات مثال بزنم، مثلاً بیا بگردم اسم بهت بگم، آهان آره یادم اومد، بذار یه مدل دیگه‌اش رو برات بگم. مثلاً من پیج گیلگمش رو فالو می‌کنم، درباره معرفی یه سری کتاب‌ها اطلاعات مختلفی می‌ذاره.



پیج گیلگمش بعد چند وقت پیش، همین پیج اومد و یه استوری از پیج چشمه خوان گذاشت، منم خب استوری‌های گیلگمش رو خیلی دوست دارم، همیشه چیزهای خوبی رو معرفی می‌کنه، رفتم و سر زدم به پیج چشمه خوان و دیدم که اون هم پیج خیلی جالبیه و اونم فالو کردم.



از این اتفاق‌ها زیاد می‌افته، هر روز به عالمه از پیج‌ها میان و پیج‌های دیگه رو استوری می‌کنن و معرفی می‌کنن، واسه‌ی همین خیلی از مواقع هم اگر پیجی رو فالو کنم، ممکنه به خاطر همین استوری‌ها باشه. البته به مدل دیگه هم من برای فالو کردن به‌سری از پیج‌ها دارم، (می‌خندد) نمی‌دونم چه جوریه‌ها، ولی انگار که به‌سری از پیج‌ها رو ناخودآگاه دوره‌ای فالو می‌کنم. مثلاً به مدت می‌بینی خیلی جوگیر شدم و زدم ده تا پیج زیورآلات رو فالو کردم، بعد به وقتی می‌بینم که خرجم زیاد شده و با مصیبت همه رو آنفالو می‌کنم. به مدت که می‌گذره انگار که عادت کرده باشم به خرید اینترنتی، می‌بینم که هیچی نخیریدم از اینستاگرام، می‌رم می‌گردم اتفاقی از به‌مانتو خوشم میاد، بعد چندتا پیج مانتو رو فالو می‌کنم (می‌خندد)، بعد خب دوباره خرجم زیاد می‌شه، این بار این‌ها رو آنفالو می‌کنم. خلاصه داستان همین جوریه ادامه پیدا می‌کنه، اینم جالب بود گفتم که بگم.

- گفتی که انگار به خرید اینترنتی عادت کرده باشی، بیش‌تر درباره‌اش توضیح می‌دی؟
آره، به جورایی واقعاً وقتی بعد از مثلاً یک ماه، می‌بینم که دیگه خرید اینترنتی نکردم، انگار که حوصله‌ام سر می‌ره. بعد به جور خیلی مریض (می‌خندد) می‌افتم دنبال پیج‌های خرید که به چیزی بخرم، اصلاً خیلی حس مسخره‌ایه.

- قبل‌تر اشاره کردی که وابستگی به اینستاگرام بیش‌تر شد، چه تغییراتی بعد از وابستگی زیادت به اینستاگرام با قبلش حس می‌کنی؟

مهم‌تر از همه‌شون اینه که اصلاً به بخشی از زندگی من اختصاص داده شد به اینستاگرام، واقعاً می‌گم، یعنی هر روز من بدون اینستاگرام نمی‌گذره واقعاً، اصلاً امکان نداره، حتماً اینستاگرام رو باید چک کنم. تقریباً شاید بگم با فاصله چهار ساعت اینا توی روز حتماً اینستا رو چک می‌کنم، خیلی از مواقع اگه نرسم، به مدت طولانی مثلاً به روز اینستا رو چک نکنم و سرم شلوغ باشه، اصلاً استرس می‌گیرم.
- چرا استرس می‌گیری؟

همه‌اش می‌گم که خب الان نکنه به مطلبی یا خبری گذاشته باشن و من جا مونده باشم. آخه البته مهم‌تر از همه‌ی اینا اینه که من خیلی از کلاس‌های متفرقه‌ای که ثبت نام می‌کنم به عنوان کلاس آنلاین، از طریق اینستاگرام و خیلی از مواقع همه‌اش نگران اینم که نکنه اطلاع‌رسانی یکی از این کلاس‌ها رو بذارن و من نبینمش، برای همین همیشه زود چک می‌کنم اینستا رو.

- پس یعنی در طول زمانی که توی اینستاگرام نیستی هم، همچنان ذهنت درگیرش هست؟
اگه سرکاری باشم یا کلاس داشته باشم، ممکنه این جوریه نباشه. اما اگه مثلاً بخوام به چیزی رو بخونم یا سر به مدل کلاسی باشم که به زور نشستم پاش، این اتفاق می‌افته و من همه‌اش می‌گم برم ببینم توی اینستاگرام چه خبره.

- دیگه چه تغییری احساس کردی؟

نمی‌دونم، احتمالاً یکیش هم کلافگی باشه. خیلی از مواقع شده که دلم می‌خواد اینستاگرام رو بذارم کنار و برم سراغ یه کار دیگه، اما واقعاً نمی‌تونم. بین خودمم می‌دونم این یه مشکله، ولی واقعاً سخته از پیشش بریام. خیلی از مواقع می‌بینی ۳ یا ۴ ساعت فقط توی اینستاگرامم و کلافه می‌شم، چون نمی‌تونم گوشی رو بذارم زمین.

- چه چیزی دقیقاً داخل اینستاگرام باعث می‌شه که نتونی گوشی رو زمین بگذاری؟

هر چیزی می‌تونه باشه، خب اینستاگرام من پر از انواع پیج‌ها هست، از پیج‌های آموزشی زیاد فالو دارم تا پیج‌هایی که سرگرمی هستن. دونه دونه که پست‌های هر کدومشون رو می‌خونم، ذهنم یه جوری درگیرش می‌شه و ممکنه در نهایت ذهنم درگیر چندتا پست بمونه.

- می‌شه مثال بزنی؟

مثلاً یکی از پیج‌هایی که فالو می‌کنم، نوشته ثبت نام کلاس‌های دوره آموزشی مون شروع شده و از امروز می‌تونید ثبت نام کنید. بعد می‌رم پست بعدی، اون درباره نزدیک شدن حضوری شدن دانشگاه‌ها نوشته، پست بعدترش مربوط به پیج خریدیه که یه لباس یا جنس عالی گذاشته و من خوشم میاد ازش. حالا اصلاً بیش‌تر نمی‌گم، تو خودت همین‌ها رو در نظر بگیر. من تا چند وقت بعدشم حتی درگیر این مسأله‌ام که خب حالا اون کلاسه رو ثبت نام کنم یا نکنم؟ اون لباسه رو بخرم یا نخرم؟ دانشگاه حضوری می‌شه یا نمی‌شه و صدا تا چیز دقیقاً عین همین، بعد واقعاً هم خسته می‌شم.

یعنی از اینستاگرام که میام بیرون، می‌بینم حسابی خسته شدم و گاهی سرم درد می‌کنه، باورت می‌شه؟ واقعاً سر درد دارم وقتی از اینستا میام بیرون و ذهنم ول نمی‌کنه، مدام در حال حساب کتابه، می‌رم تایم آزادم رو چک می‌کنم که ببینم کلاسه رو می‌تونم ثبت نام کنم یا نه، حسابم رو چک می‌کنم که ببینم پولم به چی می‌رسه بخرم.

بعد می‌دونی دیگه چه بدی‌ای داره؟ این که واقعاً چون اینستاگرام یه چیز ۲۴ ساعته آنلاین و بازه، من هر لحظه می‌تونم دوباره برگردم و درگیری‌هام رو دوباره بیش‌تر کنم. حداقلش این بود که اگه قبلاً بیرون می‌رفتم برای خرید، یه تایمی دقیق داشت، ولی الآن توی خرید آنلاین هر لحظه می‌شه اقدام کرد. خلاصه این که واقعاً گاهی این موضوع کلافه‌کننده می‌شه برام.

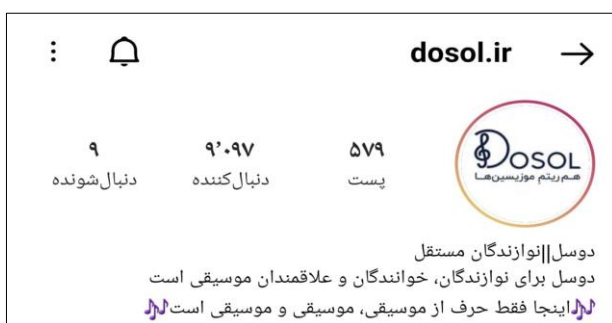
- در مورد کلاس‌های آنلاین صحبت کردی، تا به حال شده از طریق اینستاگرام کلاسی رو ثبت نام کنی

که آسیب بزنه؟

اکثراً این اتفاق نمی‌افته، من خیلی از مواقع خیلی از نکاتی که علاقه دارم رو از طریق اینستاگرام پی‌گیری می‌کنم، بعدش مثلاً اون پیجه گاهی اطلاع‌رسانی می‌کنه که برای علاقه‌مندان فلان موضوع، می‌خواهیم یک کلاس آنلاین بذاریم، من معمولاً کلاس‌ها رو با توصیه‌ی اون پیج‌هایی ثبت نام می‌کنم که قبول‌شون دارم و مطالب مفید می‌دارن.

بعد می‌دونی این کلاس از وقتی کرونا اومده خیلی‌هاشون آنلاین شده، اکثراً هم من از طریق اینستاگرام روند آنلاین کلاس‌هاشون رو دنبال می‌کنم. حتی یه سری‌هاشون کلاس‌ها رو داخل اینستاگرام به صورت لایو برگزار می‌کنن یا داخل اینستاگرام مطالب کلاس‌ها رو می‌ذارن. در کل خیلی خوبه، از این طریق من تونستم خیلی از معلم‌هایی که موضوعات مهمی که من دوست دارم رو تدریس می‌کنن، پیدا کنم و خب این کرونا باعث شده تعداد کلاسایی که آموزشی مجازی برگزار می‌شن، خیلی بیش‌تر بشه و خیلی کمک می‌تونه بکنه دیگه. من خودم از وقتی با اینستاگرام و دوره‌های مجازی بیش‌تر آشنا شدم، خیلی از مطالب رو از طریق همین دوره‌های مجازی و اینستاگرام پی‌گیری می‌کنم.

البته یه چیزی هم بگم، کلاً فقط کلاسی مجازی نیست، کلی غر زدم، بذار یه نکته مثبت هم بگم، خیلی از پیج‌ها، واقعاً مطالب رایگان مفیدی رو می‌ذارن، من خیلی یاد گرفتم ازشون. مثلاً یه پیجی هست به نام dosol. Ir، بسیار مطالب جالبی درباره موسیقی می‌ذاره و من همه رو می‌خونم، متن‌هاش هم کوتاهه و هم مفیده.



یه پیج هم دارم که اصطلاحات کره‌ای رو یاد می‌ده اسمش yeoni_korean هست و خیلی پیج باحالیه، من کره‌ای بلد نیستم، ولی این توی پیجش تلفظ انگلیسی یه سری لغات کره‌ای رو می‌ذاره و خیلی مفیده.



- قبل تر گفتی که مدت زمان زیادی رو داخل اینستاگرام می گذرونی، آیا در خوابت هم این مسأله اثر گذار بوده؟

تاحدودی آره، مثلاً می شینم اینستا رو چک می کنم و یه هو می بینم ساعت ۱۱ شب شد و من کارام حسابی مونده. بالاخره دیگه گوشی رو هر جور شده به زور می ذارم کنار، می شینم تا ساعت سه و چهار صبح تکلیف هام رو انجام می دم. خصوصاً این که الآن دانشگاه آنلاینه هر دفعه سر هر درسی پرسش کلاسی داریم و من مجبورم براشون بخونم، ولی تا دیر وقت بیدار می مونم تا جبرانم کنم.

- درباره خریدهای اینترنتی صحبت کردی، آیا تا به حال با کلاهبرداری توی خریدهای اینستاگرامی مواجه شدی؟

به نظرم قطعاً اعتماد کردن به فضای اینستاگرامی خیلی مشکله، اونم این که تو یه هزینه ای رو بدی، بعد منتظر باشی که برات اون چیزی رو که می خوایی پست کنن. اون اوایل واقعاً نگران بودم، راستش اصلاً بلد نبودم چه طور بفهمم که باید به یه پیجی اعتماد کنم و به یکی نه، اما یواش یواش که تعداد پیج هایی که فالو می کردم زیادتر شد و توی کار کردن با اینستاگرام حرفه ای تر شدم، یاد گرفتم که حتماً ببینم اون پیجه رضایت خرید یا مشتری داشته باشه یا این که حتماً موقع خرید جنس های گرون، بخوام ازشون که کد رهگیری پست هایی که انجام دادن رو بفرستن تا مطمئن بشم قابل اعتمادن.

اما تاحالا کلاهبرداری ازم نشده، ولی یه دفعه از طریق همین قضیه خریدها برام اتفاق افتاد که به نظرم خودش کم از کلاهبرداری نیست واقعاً، یادمه من یه ساعت می خواستم بخرم، از این ساعت های لاکچری به قول معروف که قیمت هاشون بالا بود، مثلاً یکی، دو تومن هزینه شون بود، یادمه رفتم توی یه پیج ساعت فروشی و دیدم که یه قیمتی برای این ساعت زده و منم می خواستم ازش بخرم، اما اتفاقی فردا صبحش رفتم مغازه ها رو ببینم، دیدم همین ساعت رو با قیمت پایین تری زده، منم کنجکاو شدم که ببینم تا چه حد این ساعت توی مغازه های مختلف اختلاف قیمت داره، خلاصه رفتم توی اینستاگرام و تعداد خیلی زیادی از پیج هایی که ساعت می فروختن رو چک کردم، از هر کدوم که اون ساعت رو که من می خواستم داشتن، قیمت پرسیدم، توی دایرکت هر کدوم رفتم، می دونی چه چیز وحشتناکی بود؟ این که اکثراً قیمت نزده بودن توی پست های عمومی شون، می گفتن دایرکت قیمت بپرسین، من متوجه اختلاف قیمت زیادشون شدم، چون رفتم توی دایرکت و از دونه دونه شون پرسیدم، واقعاً اختلاف قیمت از یک میلیون داشتن تا ۵۰ هزار تومن.

- درباره مزاحمت از طریق اینستاگرام تجربه داشتی؟

آره، تاحدودی اون رو هم تجربه کردم، یه دفعه ای رفتم توی دایرکت یکی از همین پیج های فروش که قیمت بگیرم، وقتی که قیمت پرسیدم اون کسی که جواب داد اصلاً مریض بود، شروع کردن به حرفای بد زدن، توهین هایی که جنسی بودن، خیلی بد بود. تا یه مدت طولانی خیلی حالم بد بود و واقعاً می ترسیدم از

این که دوباره برم توی اینستاگرام، در ضمن من اصلاً بلاک نمی‌تونم بکنم و برام خیلی سخته، برای اولین بار این پیج رو مجبور شدم بلاک کنم، خیلی مشکل بود، ولی خب بلاکش کردم و دیگه هم سمت اون پیج نرفتم.

- آیا داخل اینستاگرام این مزاحمت‌ها غیر از این حالت هم برای شما ایجاد شده؟

نه، من پیجم پرايوته و فعالیتی هم اصلاً توش ندارم، حتی از خودمم عکس نداشتنم برای پروفایل اینستاگرام، اینه که نمی‌دونم واقعاً چرا همون یه مورد هم اتفاق افتاد، چون من اصلاً توی این فازها نیستم.

- گفتی که داخل پیجت فعالیتی نداری، آیا دلیل خاصی داره؟

من هم چنان باید بگم، حس می‌کنم که فضای خصوصیه زیادی داخل اینستاگرام وجود نداره، این فضاها همه به اشتراک گذاشته می‌شن و اونم نه با یکی دو نفر، با آدمای زیاد، من خودم راستش زیاد احساس امنیت ندارم داخل اینستاگرام که بخوام موضوع یا مطلبی از خودم بذارم.

البته یه چیز دیگه هم بگم، چند وقت پیش به سرم زد که برم و پیجم رو باز کنم و مطالب هم بذارم داخلش، ولی به چند روز نکشید که دوباره پشیمون شدم. یکی از علت‌هاش هم این بود که با خودم فکر کردم که اگر آدمایی که من هیچ شناختی ازشون ندارم، حتی اسم‌شون رو هم نمی‌دونم، ممکنه اسمی که برای اینستاشون زدن هم الکی باشه، بیان و مطالبی که من نوشتم رو بخونن، من چه حسی بهم دست می‌ده، حس خوبی نبود. می‌ترسیدم درباره هر موضوعی که مطلب بنویسم، آدمایی که باهام مخالف بودن بیان و زیر پستم فحش بنویسن.

- چرا چنین فکری کردی، آیا اتفاقی افتاده بود که این جور فکر کردی؟

نه، یعنی آره، اصلاً بذار توضیحش بدم، نه اون جوری که اتفاق خاصی برام بیفته که بترسم یا نگران باشم، هرگز نشده. ولی داخل پیج‌های مختلف که من مطالب آموزشی و اینا رو مطالعه می‌کنم، خیلی از حالت‌ها شده که یه سری هم به کامنت‌هاشون بزنم و بینم داخلش چه خبره، خیلی شده بینم که آدمای بی‌تربیت زیر اون مطلب به طرز زشتی مخالفت کردن یا فحش دادن، این خیلی برام ناخوشایند بود. فکر که می‌کنم به این نتیجه می‌رسم که اون اداره کننده پیج کلی زحمت کشیده مطلب خوب ارایه بده، بعد با فحش و بد دهنی مواجه بشه.

- از لحاظ سیاسی چه طور، آیا پیج‌های سیاسی‌ای رو فالو می‌کنی که روی شما اثر گذاشته باشند؟

من اصلاً فالو نمی‌کنم، اصلاً با سیاست میونه خوبی ندارم، اما یه دوستی دارم که گاهی درباره این مسائل سیاسی روز پست می‌ذاره و گلایه می‌کنه، می‌دونی توی اون شرایط چه حسی بهم دست می‌ده؟ فقط ناراحت می‌شم و افسوس می‌خورم، گاهی هم تا چند وقتی غصه دارم، بنابراین اکثر اوقات ترجیح می‌دم اصلاً سمت پست‌های سیاسی نرم. البته یه چیزم بگم‌ها، گاهی که مثلاً دیگه خیلی همه جا یه خبری می‌پیچه، می‌رم یه سری از پیج‌هایی که در مورد خبر نوشتن می‌خونم، بیش‌تر به خاطر اینه که جالبه، اگه اون موضوع برام زیاد

استرس آور نباشه، می‌رم می‌بینم که چی نوشتن یه سری پیج‌ها، بعدشم میام بیرون از اون پیجه، اما زیاد اتفاق نمی‌افته این حالت.

- گفتی که اگر موضوع برات استرس آور نباشه، مطالب درباره موضوع رو می‌خونی، می‌شه مثال بزنی که چه مواردی این حالت رو دارن؟

همون‌طور که گفتیم البته زیاد این اتفاق نمی‌افته، اما خب یه سری موارد هم هست که یه خبری سیاسی، بیش‌تر از این که اون حس ناراحت کننده رو بده، یه جنبه معمایی یا طنز داره. مثلاً اگه برای مدل طنزش بخوام بگم، همین قضیه‌های ترامپ وقتی که بایدن رأی آورده بود، اگه یادش باشه ترامپ از کاخ سفید نمی‌رفت، حتی تا یه مدت شکستش رو هم قبول نمی‌کرد، خب آدم در این چنین شرایطی، خصوصاً وقتی که توی شبکه‌های اجتماعی پر از جوک می‌شه، بیش‌تر از این که غصه و افسوس بخوره، می‌خنده یا کنجکاو می‌شه دیگه، البته که این موقعیت‌ها زیاد نیستن، ولی پیش‌میداد از این داستانها. واسه‌ی همین اگه یه همچنین داستان‌هایی پیش‌بیاد، می‌رم ببینم چیا درباره‌اش نوشته شده و می‌خونم.

- شده تاحالا یک مطلبی درباره سیاست بخونی و نظرت عوض بشه؟

البته، اگه متن به‌نظم منطقی بیاد قانع می‌شم یا حداقل بهش فکر می‌کنم. مثلاً اون موقعی که کرونا جدید اومد، اون زمان همه جا پر شد از این داستان که کرونا ممکنه دست ساخته چین باشه و از این داستانها، خب موضوع جالبی بود، جدای از این که خود کرونا خیلی برام استرس آور بود، اما خب مطالب مربوط به این ایده رو گاهی دنبال می‌کردم، باعث می‌شد یه سری مقاله علمی هم در رابطه با کلاً ویروس کرونا بخونم و ایده‌هایی که راجع بهش می‌شد رو بهتر بدونم.

- در مورد مسایل مذهبی اینستا تأثیر خاصی روی شما داشته؟

نه، من مطالب اینستاگرام در مورد مسایل مذهبی رو اصلاً دنبال نمی‌کنم.

- آیا اینستاگرام باعث نشده که دید مذهبی شما تغییر کنه؟

نه، آخه می‌دونی؟ اکثر مطالبی که از مذهب توی اینستاگرام میاد، زیاد متعادل نیستن، بنابراین اصلاً این مطالب رو دنبال نمی‌کنم، در ضمن به‌نظم اگه آدم بخواد درباره مذهب و اینا مطالعه کنه، من خودم کتاب و مطالعه‌ی مکتوب رو بیش‌تر ترجیح می‌دم تا اینستاگرام، می‌دونی؟ از لحاظ ادعای آدم‌ها داخل اینستاگرام، اینستاگرام زیاد منبع معتبری نیست و منم زیاد سعی نمی‌کنم، داخلش وارد این مطلب‌ها بشم.

- گفتی که به نظرت اینستاگرام دارای منابع معتبری نیست، می‌شه مثال بزنی؟

هر آدمی می‌تونه بیاد و توی اینستاگرام یه پیج بزنه و مطلب بنویسه، این آدم حتی نیاز نداره که خود واقعیش رو جلوه بده، کافیه توی بیو هر چیزی بنویسه، البته خیلی هم سرسری نیست. مردم خیلی از مواقع آگاهانه‌تر انتخاب می‌کنن، اما خیلی از مواقع هم اتفاقی ممکنه به خاطر جذابیت‌های ظاهری یه پیج، برن

سمتش و از حرفای اون پیچ به عنوان منبع استفاده کنن، ولی خب من خیلی از مواقع به مطالب شک می‌کنم، خیلی از مواقع اصلاً با قطعیت درباره مطالب یه پیچی که نمی‌دونم، معتبره یا نه حرف نمی‌زنم.

- گفتی که ممکنه آدم‌ها به خاطر جذابیت‌های ظاهری یک پیچ به سمتش برن، می‌شه مثال بزنی؟

تو فرض کن یه آدم خوش قیافه بیاد و یه پیچی بزنی، بعد هر روز هم‌راه با مطالبی که می‌ذاره، از خودشم یه عکس بذاره، به نظرم این می‌تونه خیلی مؤثر باشه یا نه اصلاً فکر کن یه نفر بیاد و در ظاهر از کلمات خیلی جذاب و خاص و آکادمیک استفاده کنه و حرف بزنه، خب به نظرم خیلی تأثیر داره دیگه، ممکنه خیلی از آدمایی که در یک زمینه‌ای هیچ اطلاعاتی ندارن، جذب این سبک پیچ‌ها بشن.

- براش مثالی داری که بزنی؟

نه، خیلی چیز دقیقی توی ذهنم نیست، فقط حس و نظرمه، به نظرم آدم‌ها واقعاً جذب می‌شن با ظواهر.

- آیا برای شما اتفاقی افتاده که این حالت در شما ایجاد شده؟

نه، اتفاق خاصی نه، اما من خیلی همیشه نگرانم که نکنه مطلبی که می‌خونم اشتباه باشه و چیز غلطی یاد بگیرم. البته یک مورد این‌جا هست و اون هم این که اگر بدونم اون فردی که پیچی زده معتبره، به حرف‌هاش استناد می‌کنم. اما خب اکثر مواقع این اتفاق نمی‌افته و من در مقابل مطالب مختلف سعی می‌کنم که با احتیاط برخورد کنم.

- گفتی که اگر فرد معتبری پیچ داشته باشه، به حرف‌هاش استناد می‌کنی، می‌شه مثال بزنی؟

مثلاً اگه پیچ استاد خودم باشه یا پیچ یه مؤسسه آموزشی باشه که من می‌شناسم و باهاش کلاس برداشتم و می‌دونم که استادهای خوبی داره، اگر اون یک مطلبی بذاره یا یک مطلبی رو پیشنهاد کنه که بخون، حتماً بهش اعتماد می‌کنم، اما اگر پیچ یک فردی باشه که نمی‌شناسم، این‌جا داستان فرق می‌کنه.

- دوستی نداری که مطالب دینی رو در اینستا دنبال کنه؟

یکی از فامیل‌هامون هست که پیچ‌های مربوط به دعا و حدیث رو دنبال می‌کنه و از اون مطالب به اشتراک می‌ذاره، ولی دیدش تغییر نکرده به نظرم، چون به یه سری چیزا معتقده و از همونا مطلب می‌ذاره. البته چند وقت پیش یکی از دوستانم یه استوری گذاشته بود و صدای اذان بود، می‌گفتش که حالش خیلی بد بوده و یهوایی با شنیدن اذان گفتن توی محله کلی حالش بهتر شده، به منم این استوریش خیلی حس خوبی داد، باعث شد منم همون لحظه دعا کنم و حس خوبی بگیرم. از این تیپ کارا خوشم میاد، اگه یهوایی یکی از پیچ‌ها استوری بذاره.

- بلاگرها چه طور، آیا اون‌ها رو فالو می‌کنی؟

نمی‌دونم هومن ایرانش بلاگر به حساب میاد یا نه، اما اون رو فالو می‌کنم، ولی دیگه بلاگری رو فالو نمی‌کنم. آهان البته مستر تیستر اگه اونم بشه فود بلاگر حساب کرد، فالو می‌کنم. ولی در کل زیاد بلاگرها رو فالو ندارم.



- بعد از فالو کردن این افراد چه تغییری در خودت حس کردی؟

هومن ایرانمنش خیلی آدم جالبیه به نظرم، اکثراً توی پست‌هاش و استوری‌هاش چیزای خنده‌دار و جالب می‌ذاره، اما از یه طرفی به نظرم واقعاً یه فرهنگ خیلی خوبی رو جا انداخته بین خیلی‌ها، چند وقت پیش نوشته بود که من وقتی پست می‌ذارم، خیلی‌ها تون ازم تعریف می‌کنید، اما خیلی‌ها تون بهم فحش می‌دید، من چه طوری انرژی بگیرم برای ادامه کار؟ فحش‌ها تون خیلی ناراحتم می‌کنه. به نظرم یه جورایی فرهنگ تقدیر کردن رو داره بیان می‌کنه و این به نظرم خیلی خوبه، این یعنی این که اگه ما از یه نفر انتظار خندوندن داریم و این که حال‌مون رو خوب کنه، باید تقدیر هم ازش بکنیم.

- آیا از چیزهایی که این فرد می‌گذاره، تأثیری پذیرفتی؟

بیش‌تر می‌خندم باهاش، حال‌مون رو خوب می‌کنه، البته می‌گم این مسأله قدردانی رو هم ازش یاد گرفتیم.

- پیج مستر تیستر رو هم گفتم، در مورد اون هم توضیح می‌دی؟

مستر تیستر هم یه بلاگر غذا هست، من این فرد رو از طریق مامانم باهاش آشنا شدم، مامانم می‌گفت، قبلاً داخل مجله‌های آشپزی هم مطلب می‌نوشته. به نظرم چیزی که مستر تیستر رو متفاوت می‌کنه، اینه که گاهی مواقع گزارش‌هایی هم از کارخونه‌ها می‌ذاره، مثلاً یادمه یه دفعه درباره گلاب گیری و یه کارخونه که گلاب تهیه می‌کنن گزارش تهیه کرده بود که واقعاً جالب بود برام، به نوعی تبلیغ ایران هست دیگه، این خیلی خوبه.

- وقتی پیچ این فودبلاگر رو فالو می‌کنی، غذاهایی که می‌گذاره رو می‌بینی گرسنه نمی‌شی؟
باید بگم اولش خیلی دلم می‌خواست، مثلاً می‌رفت و از یه رستوران گزارش می‌گرفت، جلوی دوربین غذا رو امتحان می‌کرد و بعدم ازش تعریف می‌کرد، این برای من سخت بود، چون گرسنه‌ام می‌شد. اما جالبه بدونی که بعد از یه مدت واقعاً برام تفاوتی نداشت، انگار که بی‌حس شده باشم نسبت به گزارش‌های خوردن غذاش، اون حالتی شدم، برای خودمم عجیب بود.

در هر حال ولی به نظرم مستر تیستر با همه خوبی‌هایی که داره، یه اشکال خیلی بزرگ داره، اون هم شاید ترویج مصرف‌گرایی باشه، رستوران‌ها و غذا خوردن داخل شون، خیلی از مواقع ممکنه به جای کمک کردن به آدم‌ها بهشون آسیب بزنه، خصوصاً این که خودشم خیلی چاقه، به نظرم همون غذاها به خودشم آسیب می‌زنه، اصلاً باعث بشه خیلی‌ها هم اون رو به عنوان یک الگو در نظر بگیرن و دیگه براشون مسأله چاقی و آسیب غذاهای رستورانی مسأله نباشه.

اما در کل به نظرم خیلی آدم جالبیه، حتی خیلی از خارجی‌ها اون‌جور که من فهمیدم، اون رو فالو می‌کنن و با غذاهای ایرانی آشنا شدن، به نظرم از نظر سیاسی خیلی وجهه‌ی غذایی ایران رو بالا برده.

- گفتی که زیاد بلاگرها رو فالو نمی‌کنی، چرا؟

خیلی از این بلاگرها به نظرم اصلاً از لحاظ روانی مشکل دارن، واسه همینه.

- چرا، می‌شه مثال بزنی؟

آخه عقده است، مثلاً بیاد از خودش عکس بذاره؟ من دوست ندارم.

- آیا دوستی نداری که این چنین پیچ‌هایی رو فالو کنه؟

یه فامیل داریم طرفدار اینا هست. همه‌اش این پیچ‌های عمل‌زیبایی و این‌ها رو داخل اینستاگرام فالو می‌کنه. بعد از یه مدت هم رفت خودش دماغش رو عمل کرد. من ولی کلاً این جور دوست ندارم.

- به نظرت اون فامیلتون خودش شبیه همین بلاگرها شده؟

آره. خب اون‌ها رو فالو می‌کنه و اون‌ها هم تبلیغ می‌کنن این چیزا رو. طبیعیه که جذب‌شون بشه. مثلاً فکر کن هر روز یه پست اینستاگرامی بیاد که بیاین و پیش ما عمل جراحی کنین. ببینین چه قدر زیبا می‌شن آدما؟ ببینین اینا چه قدر خوشگل شدن؟ به نظرم این چیزا رو اگر یه مدتی آدم فالو کنه، خودش هم شبیه اونا می‌شه دیگه یا جذب می‌شه که بره و جراحی‌های زیبایی انجام بده.

ولی من استرس می گیرم اصلاً، این آدم‌ها رو داخل اینستاگرام که می بینم استرس می گیرم.

- چرا؟

بین به جورین، مثلاً یادمه به دفعه واقعاً خیلی اتفاقی داخل اکسپلور یکی از همین پست‌های عمل زیبایی برام اومد، منم رفتم که ببینم چیه، همین جوری می خواستم ببینم چی نوشته، بعد که رفتم داخل دیدم درباره نحوه عمل جراحی و اینا نوشته، بعد چهره‌ی آدم‌ها رو قبل و بعد از عمل گذاشته، اصلاً حالم بد شد، با خودم گفتم این چیه آخه، آدم این همه اذیت بشه و بعد این قدر زشت بشه، اصلاً خیلی حالم بد شد، دیگه نگاه‌شون نکردم.

- یک سوال دیگه هم داشتم، گفتی که یک برادر بزرگ‌تر هم داری، آیا اون هم از اینستاگرام استفاده

می کنه؟

نه، اون حوصله این چیزا رو اصلاً نداره، کلاً یا همه‌اش می‌ره ورزش و بدنسازی یا اگر هم خونه باشه زیاد از اینستاگرام استفاده نمی کنه.

- آیا اینستاگرام رو نصب داره؟

آره، نصب کرده و به چندتایی هم پیج فکر کنم فالو داره، ولی اصلاً عین من پی گیر نیست، حتی بعضی از مواقع با منم دعوا می کنه که چرا این قدر با اینستاگرام درگیرم. ولی در کل زیاد کاری به بقیه نداره، نهایت بگه زیاد با گوشی کار نکنم که اونم نمی‌شه واقعاً، توی این دنیای پر از وابستگی به اینترنت، چنین چیزی نمی‌شه. واقعیت اینه که من با این که خیلی از مواقع از دست اینستاگرام حسابی حرص خوردم، ولی خیلی از مواقع بهم کمک کرده چیزای جدید یاد بگیرم. البته اینم بگم که داداشم به حرف خیلی خوبم می‌زنه که به نظرم این خیلی درسته، می‌گه که اینستاگرام برنامه خیلی سنگینه و باعث آسیب به وسیله الکترونیک می‌شه، موافقم باهاش، واقعاً همین طوره.

- می‌شه بیش‌تر توضیح بدی؟

خب اینستاگرام برنامه سنگینه، به نظرم که باعث فرسودگی گوشی می‌شه، خصوصاً من که همه‌اش تا اینستا چک نکنم آرام نمی‌شم، گوشیم رو تا می‌ذارم زمین، به به مدت کوتاه نکشیده، دوباره برش می‌دارم و همه اینا باعث آسیب به گوشی می‌شن. حالا البته این چند وقته هم خیلی اینستاگرام کند بالا می‌اومد، من که همه‌اش باید منتظر می‌موندم تا استوری‌ها بیاد، خیلی کند شده و منم کلی خسته می‌شم، چون هی باید صبر کنم تا مثلاً عکس‌ها بیان و لود بشن، وقتی که از اینستاگرام استفاده می‌کنم، کلی هم حرص می‌خورم.

- خیلی ممنون از این که وقت رو گذاشتی.

خواهش می‌کنم، ممنون از تو.

تأملی دوباره:

ریحانه ۲۲ ساله، در مصاحبه خود درباره اثرهای کاربری از شبکه اجتماعی اینستاگرام، به مباحثی حول محورهای اثرهای آموزشی، اجتماعی، اقتصادی، روان‌شناختی، زیباشناختی، زیستی، زیست محیطی، سیاسی، عقیدتی و فرهنگی اشاره داشته است.

ریحانه در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل آموزشی کاربران، به مواردی مانند: یادگیری زبان در اینستاگرام، کاهش تمرکز در جریان کاربری از اینستاگرام، اشاره داشته است. ریحانه در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اجتماعی کاربران، به اثر گذاری گسترده اینستا در روابط اجتماعی، اشاره داشته است.

ریحانه ۲۲ ساله، در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل اقتصادی کاربران، به مواردی مانند: تفاوت فروش ۲۴ ساعته فضای مجازی با فروش در جهان واقعی، مصرف زدگی، افتادن در چرخه احساس نیاز کاذب، خرید و ادامه چرخه به همین ترتیب، فرسودگی وسایل الکترونیکی در جریان کاربری از اینستاگرام و نظایر آن، اشاره داشته است.

ریحانه در مصاحبه خودش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل روانی کاربران، به مواردی مانند: اینستاگرام به مثابه یک گریزگاه، اینستاگرام به مثابه یک عرصه تخلیه روانی، تکنوفوبی (ترس از کاربری از فناوری‌ها - که در خانم‌ها بیش تر است-)، اضطراب‌های نوپدید، افتادن در چرخه احساس نیاز کاذب، خرید و ادامه چرخه به همین ترتیب، اینستاگرام و وسواس ذهنی، اعتیاد به اینستاگرام، ترس از عقب ماندن (فومو)، بهم خوردن تمرکز کاربران، تهدید بهداشت روانی کاربران در نتیجه درگیری‌های ذهنی کاربر، تهدید بهداشت روانی کاربران در نتیجه مزاحمت‌های اینستاگرامی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است. ریحانه در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق زیباشناختی کاربران، به جذابیت‌های بصری و کلامی آدم‌ها در جذب فالور، اشاره داشته است.

ریحانه ۲۲ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیستی کاربران، به آسیب‌های عضلانی - اسکلتی و بینایی، سردرد، بهم ریختن نظم شب بیداری، اشاره داشته است. مصاحبه شونده در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیست محیطی کاربران، به ترغیب برخی از کاربران و صفحات اینستاگرامی مبنی بر ضرورت عطف توجه به مسایل محیط زیست، اشاره داشته است.

ریحانه در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار سیاسی کاربران، به پرهیز از ورود در سیاست، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است. ریحانه در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل عقیدتی کاربران، به نامعتبر بودن منابع موجود در اینستا، اشاره داشته است.

ریحانه ۲۲ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق فرهنگی کاربران، به مواردی مانند: اینستاگرام به مثابه تفریح، فحاشی در اینستاگرام (تبعات فقدان سازوکار تهاجم شکن در اینستاگرام)، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

اگر در زمینه مباحث مطرح شده در مصاحبه ریحانه ۲۲ ساله، با ارجاع سایر محورهای مطرح شده به دیگر کتاب‌های مجموعه حاضر، توجه خود را صرفاً معطوف به ابعاد روانی (که مورد بحث اثر حاضر است) کنیم، باید بیان داشت، ریحانه در مصاحبه خویش از مواردی یاد می‌کند که بیانگر به خطر افتادن بهداشت روانی وی هستند. به عنوان نمونه، ریحانه گزارش می‌کند، اگر چه زمانی برای استراحت و تنوع وارد اینستا شده و از آهنگ‌های گروه کره‌ای بی‌تی‌اس کاربری داشت، ولی در جریان زدن تست‌های مؤسسات کنکور یا کنکور، می‌دید که آهنگ‌های گروه بی‌تی‌اس در ذهنش مرور می‌شوند و هر چه مسایل فراویش سخت‌تر بوده و اضطراب وی بیش‌تر بود، شدت مرور آهنگ‌ها در ذهن وی بیش‌تر می‌شد و اتفاقاً بیش‌ترین پاسخ‌های غلط وی نیز متعلق به همین زمان‌ها بوده است.

ریحانه در حالی که گزارش می‌دهد، قادر به حذف آهنگ‌ها از ذهنش نیست، در جریان بازدید از سایت‌های فروش مختلف، دچار احساس نیاز کاذب شده، در یک ماه، گاهی سه ماتو سفارش داده یا دو میلیون تومان پول بدلیجات خریداری شده خودش را می‌پردازد و برای کاهش هزینه‌های خود، چاره‌ای جز آنفالو کردن صفحات اخیر ندارد و در ادامه، پس از گذشت اندک زمانی، با فالو کردن مجدد صفحات مورد نظر، چرخه معیوبی که در آن قرار گرفته است، تداوم می‌یابد.

افزایش ۲ فالوی ریحانه به ۳۰۰ فالو یا مشاهده اهانت برخی از آزارگران سایبری در ذیل محتواهای آموزشی، از دیگر مصادیقی است که ریحانه در برخورد با آن‌ها ناراحت شده و به سردرد می‌افتد. همان‌گونه که از آن یاد شد، شواهد اخیر حکایت از به خطر افتادن بهداشت روانی ریحانه (و دیگر کاربران مشابه در فضای مجازی) دارند.

مصاحبه با احسان، ۱۵ ساله

بهادر وحشی توی بیش‌تر پست‌هاش غذاها رو توی صورتش می‌کوبه، توی چندتا ویدیو هم هندونه کوبیده بود به کله‌اش.

- سلام محسن جان.

سلام.

- خوبی؟

بله. ممنون.

- محسن جان اجازه می‌دی مصاحبه را شروع کنیم؟

بله، بفرمایید.

- در ابتدا تصویری از خانواده خودت می‌دی؟

بله. من ۱۴ سالم هست. دانش‌آموز کلاس نهم هستم. یک خواهر بزرگ‌تر از خودم دارم. پدرم مادرم هر دو کارمند هستند. وضعیت اقتصادی‌مون هم متوسط رو به بالا هست.

- از کی از اینستاگرام استفاده می‌کنی؟

چهار ساله تقریباً.

- چه جوری با اینستاگرام آشنا شدی؟

دیدم خیلی ازش تعریف می‌شه و همه هم دارن، منم داندلودش کردم.

- می‌شه بیش‌تر درباره‌اش توضیح بدی، منظورت از همه چه کسانی هستن؟

خب خواهرم که داشت، مامانم و بابام هم همین‌طور، داخل مدرسه‌مون هم خیلی‌ها نصبش کرده بودن و گاهی ازش می‌گفتن، دیگه منم به خودم گفتم، این چه کاریه که من ندارم؟ منم باید نصبش کنم.

- بعد از این که اینستا رو نصب کردی، چه چیز باعث شد که تا الان نگهش داری؟

در واقع سرگرم کننده هست، همین. من هر وقت حوصله‌ام سر می‌ره، دیگه از بازی کامپیوتری هم حوصله‌ام سر رفته باشه، میام سراغ اینستاگرام.

- چه چیز اینستاگرام سرگرم کننده هست؟

پیج‌های فان که داره دیگه، می‌رم چیزهای طنزی که می‌ذارن رو نگاه می‌کنم و حوصله‌ام یه کم میاد سر جاش.

- بعد از داندلود اینستا اولین پیجی که فالو کردی چی بود؟

نمی‌دونم، یادم نمیاد، چه سوالیه می‌پرسی آخه (می‌خندد).

- خوب به طور کلی اون اوایل چه پیج‌هایی رو فالو می‌کردی؟

اوایل کسی رو در واقع فالو نمی‌کردم اصلاً، فقط می‌رفتم توی پست‌ها، رندوم پیشنهادی توی اینستاگرام و چیزای مختلف رو می‌دیدم، آخه یه جورایی من زیاد کلاً فالو نمی‌کنم، بیش‌تر همین‌جوری می‌گردم و نگاه می‌کنم، اونم سرسری.

- چرا فالو نمی‌کنی؟

یه جورایی از این که یه سری پیج ثابت باشن که هر دفعه بخوام دقیقاً همونا رو چک کنم، حوصله‌ام سر می‌ره. اصلاً فکر کنم یکی از چیزایی که اینستاگرام رو باحال می‌کنه، همین پیج‌های زیادشه.

- چرا، پیج‌های زیاد چه چیزی دارن که جذاب هست؟

می‌تونن هر وقت حوصله‌ات از یکی‌شون سر رفت بری اون یکی رو ببینی دیگه، لازم نیست حتماً یه تعداد خاص آدم باشه یا گروه که داخلش چت کنی، مثل واتساپ نیست.

- گفتمی که سرسری پیج‌ها رو نگاه می‌کردی، یعنی به صورت دقیق روی هر پستی وقت نمی‌گذاشتی؟ نه، اصلاً، وقت تلف کردنه که زیادی رو یکی از پست‌ها وقت بذاری، من همین‌جوری تیکه تیکه نگاه می‌کنم و رد می‌شم، حوصله‌ام سر می‌ره آخه.

- خوب اون اوایل گفتمی که کسی رو زیاد دنبال نمی‌کردی، الان چه طور؟

الانم مثل همون موقع هست تقریباً، شاید حدود کلاً ۱۰ یا ۱۱ نفر رو فالو داشته باشم که عملاً اون‌ها رو هم مرتب چک نمی‌کنم.

- خوب پس چه پیج‌هایی رو داخل اینستاگرام بیش‌تر می‌بینی؟

(می‌خندد) هر چی که می‌اومد، جدی دارم می‌گم، بین من این‌جوری آخه از اینستاگرام استفاده می‌کنم، بازش که می‌کنم می‌بینم یه سری پیج توی اکسپلور بهم پیشنهاد شده، می‌زنم همون‌ها رو چک می‌کنم، هر چی که میاد رو می‌رم می‌بینم.

- خوب اکسپلور بر اساس اون چیزی که شما نگاه می‌کنی مطلب میاره درسته، چه پیج‌هایی رو به طور

ثابت دنبال می‌کنی و چه مطالبی رو بیش‌تر چک می‌کنی؟

بگم یادم نمیاد بهم می‌خندی؟ آخه من این‌قدر پخش و پلا نگاه می‌کنم که اصلاً یه وضعیه.

- پس بیا اول اون پیج‌هایی که ثابت دنبال می‌کنی رو بگو.

باشه.

- پس الان چه پیج‌هایی رو دنبال می‌کنی؟

باشه، بذار گوشیم رو بردارم، خب من می‌خونم برات چیا رو دنبال می‌کنم. بین مثلاً پیج براول استارز، کلش آف کلنز، آهان البته یه زمانی هم پیج راک استار گیمز^۲ و اوج‌آوری دی رو هم فالو می‌کردم. این دومی که گفتم، اینم یه یوتیوبر براوله، من پیج اینستاش رو هم فالو می‌کردم، اگه کلاً بخوام بگم، الان که چک کردم، من همه‌اش ۱۱ نفر فالو دارم، خدایا خودمم باورم نمی‌شه (می‌خندد).



Brawl Stars
Brawl Stars Official Instagram#
Brawl Talk Premiere here
دیدن ترجمه
www.youtube.com/watch?v=9MhwHkKW5UU
Helsinki

۲۰	۳,۷ میلیون	۷۱۵
دنبال‌شونده	دنبال‌کننده	پست



Clash of Clans
بازی ویدیویی
Join today and lead your army to victory! #clashofclans
#clashon
دیدن ترجمه
[/clashofclans.com](https://clashofclans.com)
Helsinki

۲۲	۵,۴ میلیون	۵۴۰
دنبال‌شونده	دنبال‌کننده	پست

-
- ۱- این صفحه، صفحه رسمی بازی براول استار در اینستاگرام است که حدود ۳/۷ میلیون بازدید کننده دارد. در این پیج مطالبی مربوط به بازی گذاشته می‌شود.
 - ۲- صفحه راک استار گیمز، صفحه رسمی شرکت راک استار با حدود ۲۱/۷ میلیون دنبال کننده است که اخبار مربوط به بازی‌ها را می‌گذارد.

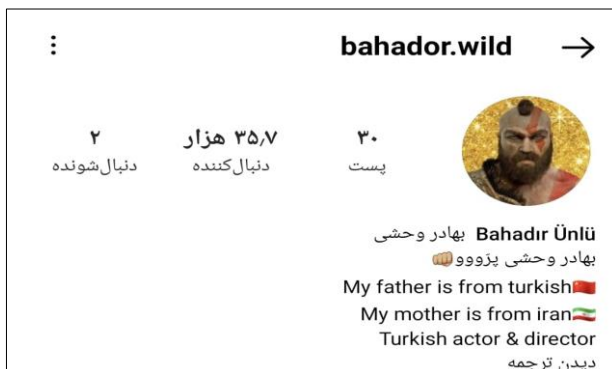


- خوب چه طور بعد از این همه مدت هم چنان این تعداد پیج رو دنبال می کنی؟
یه چیزی بگم، من خواهرم یا مامانم یا حتی خیلی از بچه های کلاس مون، اون جویری که فهمیدم، خیلی خیلی مرتب اینستا رو چک می کنن.

- یعنی چی می شه، بیش تر برای من توضیح بدی؟
مثلاً مامانم هر شب اینستا رو چک می کنه، ولی من مودی ام، یعنی دیدی یهو نشستم کلی اینستا رو نگاه کردم، بعدم می شه که یه مدتی هم اصلاً سمت اینستاگرام نرم، واسه همین زیاد پیج ندارم که خیلی فالوشون کنم، بعد از بقیه خوشم نیاد که فالوشون کنم.

- می شه بیش تر بگی، یعنی چی از بقیه خوشت نیاد که فالوشون کنی؟
بین یه جویره، من اصلاً از فالو کردن زیاد خوشم نیاد، دوست دارم پخش و پلا چک کنم.
- می شه از پیج های دیگه ای هم که فالو می کنی بگی؟

آره، یکی، دوتا از معلم‌هام هستن، یه چندتا از دوستانم، دو نفرم هستن مثل بهادر وحشی^۱ و داوود خدادوست^۲ که فالوشون دارم.



- گفتی که یکی، دوتا از معلم‌ها رو دنبال می‌کنی، اون‌ها چه مطالبی می‌گذارن؟
یکیش معلم ریاضی خصوصیمه که فقط از خودش تبلیغ می‌ذاره، منم همین جوری بهم گفت فالوم کن، منم فالوش کردم و اصلاً پیجش رو نگاه نمی‌کنم (می‌خندد).
- اگه از پیجش خوشش نیاد، چرا دنبالش کردی؟
چه می‌دونم، معلم بود دیگه، نمی‌شد بهش بگم نه. یکی از بدی‌های اینستاگرام اصلاً همینیه، مامانم یه دفعه تعریف می‌کرد که توی رودربایستی با یکی از هم‌کارهاش که گفته اون رو فالو کنه، مجبور شده فالوش کنه، خیلی کار بی‌خودیه.

-
- ۱- این فرد با نام اینستاگرامی بهادر وحشی حدود ۳۵/۷ هزار دنبال‌کننده دارد. این فرد در پیجش غذاها را گاهی به صورتش می‌کوبد و در مجموع رفتارهای نامتعارفی را از خود به معرض دید می‌گذارد.
 - ۲- این فرد با نام اینستاگرامی داوود خدادوست حدود ۲۱۲ هزار دنبال‌کننده دارد. این فرد تصویرهایی از طبیعت در پیجش می‌گذارد و در مواردی برگ درختان را می‌خورد.

- خوب داشتی می گفتی.

چی می گفتم؟

- درباره‌ی دوتا از معلم‌ها که فالو می کنی.

آهان آره، اون یکی هم معلم علوم مون هست، مطالب درسی می‌ذاره توی پیجش، ولی اونم نگاه نمی‌کنم. کی حال داره توی اینستاگرام درس بخونه آخه، بعدش اون دوست‌هام هم که اصلاً فعال نیستن توی اینستاگرام، همین جوری گفتیم بزنین همدیگه رو فالو کنیم.

- چندتا پیج هم اون اول از همه گفتی، درباره‌ی اون‌ها هم توضیح می‌دی؟

باشه مثلاً براول استارز رو بذار بگم برات، من خیلی براول بازی می‌کنم، واسه همین پیجشم فالو می‌کنم.

- توی پیج چه مطلب‌هایی می‌گذاره؟

پیج اصلیه براوله، توش مثلاً میم می‌ذاره، نظرسنجی‌های چیزای توی بازی رو می‌ذاره، اطلاع می‌ده که آپدیت‌های جدید کی میاد، چه اتفاقی قراره توی بازی بیفته و از این چیزا.

خیلی خوبه در کل، شاید این یکی رو مرتب‌تر چک می‌کنم، البته من توی یوتیوب بیش‌تر درباره‌ی بازی و اینا پیگیرم، اما خب اینستاگرام هم برای وقتی که حال ندارم وی پی ان بزنی، خوبه.

- میم چی هست؟

بابا چیزیه که مردم ازش سوژه‌های جدید می‌سازن، مثلاً سازنده اون میم، خواسته ناخواسته باعث می‌شه مردم چیزای مختلف در مورد اون پست بنویسن و بخندن، نمی‌تونم دقیقاً بگم چیه، شاید ضایع شدن توی یه چیزی باشه، بعدم وایرال شدن اون چیز، توی همچین مایه‌هایی می‌شه تعریفش کرد.

- خوب ضایع شدن درباره یک مسأله و بعد هم خندیدن به اون اشکالی نداره؟

بین اشکال که (مکث می‌کند) نداره اون‌قدر، برای خندیدنه این داستانا، برای سرگرمی خوبه.

- چه چیزی باعث شده که فکر کنی این مسأله اشکالی نداره؟

همه توی اینستاگرام این کارا رو می‌کنن، مد شده دیگه، بدم نیست، برای سرگرمی خوبه.

- آیا بعد از چک کردن این پیج بازی، تأثیری روی خودت حس کردی؟

نه، چه تأثیری مثلاً؟ ولی خب درباره‌ی بازی مطلب می‌ذارن و منم در جریان اتفاقای به روز اون بازی قرار می‌گیرم، این خوبه. مثلاً یادمه یه دفعه که دوستم رو توی مدرسه دیدم، مثلاً خواست بگه خیلی به روزه و از خبرای روز بازی‌ها خبر داره، بهم گفت می‌دونستی آپدیت جدید بازی اومده؟ خب منم به روزه دیگه، همه‌اش خبرهای این بازی رو توی اینستاگرام و یوتیوب دنبال می‌کنم، خلاصه ضایع شد که منم می‌دونم (می‌خندد).

- گفتی پیج کلش آف کلنز رو هم فالو می‌کنی درسته، درباره‌ی اون هم به من می‌گی؟

کلش آف کلنز رو که می‌شناسی، به بازیه دیگه، حالا پیجش مثل پیج براول خبرای مربوط به بازی رو می‌ذاره، اخبار و چالش‌های جهانی رو می‌ذاره که اگه از طریق بازی بتونی برنده بشی توی چلنج، به مراحل بالاتر می‌ری. اون دوتا پیج دیگه هم که گفتم و در مورد بازی‌ها هستن هم، تقریباً مثل همینا بودن. درباره‌ی بازیا می‌داشتن و از این چیزا، البته به مدته دیگه اونا رو فالو نمی‌کنم.

- گفتی که پیج کلش چالش‌های جهانی درباره بازی‌ها رو می‌گذاره، می‌شه درباره‌اش توضیح بدی؟
بین نتیجه چالش‌هاشون رو می‌ذارن توی اینستا، مثلاً توی یوتیوب چند نفرشون با هم توی بازی مسابقه می‌دن، بعدش نتیجه‌اش رو توی اینستاگرام هم می‌ذارن، کلاً مدل این پیج‌های بازیا توی اینستاگرام تقریباً به شکله، زیاد فرقی باهم ندارن.

- در مورد اون دوتا پیج دیگه چه طور؟

بهادر وحشی و خدا دوست رو می‌گی؟

- آره.

(می‌خندد) خیلی بی‌خودن، ولی خب الان برات توضیح می‌دم درباره‌شون.

- ممنون، بگو.

فقط به چیزی این بهادر وحشی کلاً بی‌ادبیه‌ها، اشکال نداره می‌خوایی درباره‌شون بنویسی؟

- نه، لطفاً بگو در موردش.

حله، خب اول این بهادر وحشی رو می‌گم، به آدمیه به نظرم که تعادل روانی نداره (می‌خندد)، به‌سری ویدیوی مسخره می‌ذاره از ترکیب جوراب، شیر، تخم مرغ، پیتزا و به عالمه روغن و... خدایی، خیلییی سمه (می‌خندد).

- گفتی که به نظرت تعادل روانی نداره، می‌شه مثال بزنی یعنی چی؟

اصلاً به کارای عجیب و غریبی می‌کنه که، هر کی ببینتش می‌گه این یارو عجب دیوونه‌ایه.

- دقیقاً چه کارهایی انجام می‌ده، می‌شه مثال بزنی؟

توی بیش‌تر پست‌هاش غذاها رو توی صورتش می‌کوبه، توی چندتا ویدیو هم هندونه کوبیده بود به کله‌اش (می‌خندد)، آخه خیلی سمه لعنتی، این کارا چیه (می‌خندد). توی ترکیه زندگی می‌کنه و تاحالا خیلی از آدم‌ا ازش شکایت کردن که باید ببرنش تیمارستان، بعد مثلاً گاهی از خودش عکس و اینا می‌ذاره و از این چیزا دیگه، کلاً خیلی از کارای مسخره رو انجام می‌ده.

- چه طور متوجه شدی که ازش شکایت کردن؟

اوف بابا، ویدیوهای شکایت از خودش رو خیلی از مواقع می‌ذاره، اصلاً توی یکی از ویدیوها دنبال فردی که ازش شکایت کرده داره می‌دوئه، دوربین رو باز می‌کنه و شروع به فحش دادن می‌کنه، تا جایی هم که بتونه دنبال طرف می‌دوئه، اصن به وضعی داره (می‌خندد).

- خوب چه تعداد دنبال کننده داره؟

زیاد، مردم فقط دنبال این مسخره بازیان، باور کن (می خندد).

- خوب شما چرا فالوش می کنی؟

چون مردم از آدمایی که تعادل روانی ندارن خوش شون میاد.

- نه منظورم این هست که شما هم گفتی که دنبالش می کنی، چرا؟

آهان، نه بابا مردم خنگن. من (فکر می کند)، واقعاً نمی دونم چرا فالوش می کنم (می خندد).

- خوب بگذار یک سوال دیگه درباره اش پرسم، جذابیت این فرد برای شما چی هست؟

شاید چون مسخره هست و آدم باهاش می خنده، جذابه. نمی دونم، مثلاً توی کفشش شیر می ریزه و می خوره (می خندد).

- خوب یعنی نمی شه آدم با موضوعات سالم تفریح کنه و جذابیت داشته باشه؟

آخه این که آسیبی به من نمی زنه، من سرسری پست هاش رو تماشا می کنم و بعدم رد می شم، بی خیال بابا.

- چرا به شما آسیبی نمی زنه؟

من واسه خندیدن و اینا دنبالش می کنم، زیاد جدیش نمی گیرم، ولی خب بعضی آدمها واقعاً طرفدار پروپاقرصش هستن، گاهی کامنت هایی براش می ذارن که ما تو رو دوست داریم و فلان و فلان، ولی من فقط پست هاش رو نگاه می کنم، وقتی حوصله ام سر می ره.

- از کجا با پیجش آشنا شدی؟

از طریق یوتیوب.

- چه جور ی؟

اتفاقی توی یوتیوب می گشتم که دیدم مردم توی یوتیوب درباره اش ویدیو گذاشتن و می خندن، کنجکاو شدم بینم کیه، اول توی یوتیوب یه سری از مدل کارهاش رو که گذاشته بودن دیدم، بعدم رفتم سراغ پیجش توی اینستاگرام.

- اون لحظه اول که ویدیوهاش رو توی یوتیوب دیدی، دقیقاً چه چیزی کنجکاوت کرد که سراغ

اینستاگرامش بری؟

(فکر می کند) واقعاً همین مدل کاراش جالب و خنده دار بود دیگه، آدم باهاش سرگرم می شه. بعدم وقتی

تو یه چیز بی خود حتی، ولی باحال می بینی، کنجکاو نمی شی بری دنبالش رو بگیری؟

- می تونی بگی دقیقاً کدوم کارش باحال هست که می گی، مثال می زنی؟

بین همین که مثلاً آناناس رو می کوبه توی سرش، (می خندد) کلی باحال و خنده داره دیگه، خیلی مسخره هست، کاملاً قبول دارم، ولی باحاله دیگه.

- به نظرت این آدم‌ها چه تأثیری ممکنه روی بقیه بگذارن؟
والا بقیه رو هم مثل خودشون می‌کنن.

- با این که چنین فکری می‌کنی، هم چنان دنبالش می‌کنی؟
آره بابا، برای من که چیزی پیش نیما، هرازگاهی نگاه می‌کنم پست‌هاش رو بعدم می‌خندم، سرگرمی معمولی، اونم نه خیلی زیاد. من زیاد زمانم رو روی پیجش تلف نمی‌کنم، این که تو بشینی پای پست‌هاش و بعدم حالا زیرش کامنت فحش و اینا بذاری، اون وقت خیلی دیگه بی‌شعوره، البته ببخشیدا، ولی خب راست می‌گم دیگه.

- پس چیزی که به نظرت درست نیست، کامنت‌های فحش هست؟
آره، واقعاً بی‌شعوره، اصلاً حالا که چی... اوف!

- آیا از کامنت‌های فحشش، فحش هم یاد گرفتی؟
(می‌خندد) بیش ترش رو بلد بودم البته، ولی آره جدید هم چندتا دونه یاد گرفتم.
- درباره‌ی فحش‌ها می‌تونی به من بگی؟
فکر نکنم، آخه خیلی بی‌ادبین.

- آیا مادر و پدرت درباره‌ی پیج‌هایی که توی اینستاگرام دنبال می‌کنی می‌دونن؟
برای مامانم یا خواهرم که خیلی از وقتا می‌رم و این پست‌ها رو نشون‌شون می‌دم.
- خوب اون‌ها واکنش‌شون چی هست؟

مامانم می‌گه این چرت و پرت‌ها چیه نگاه می‌کنی، می‌گه محت پاک عیب کرده (می‌خندد)، خواهرمم می‌شیننه گاهی باهام نگاه می‌کنه، مثلاً می‌پرسه به نظرت این یارو چرا این جور می‌کرد؟ یا چرا اون رفتار رو انجام داد؟ به خیال خودش داره بهم یاد می‌ده، انتقادی فکر کنم.
- این اصطلاح رو از کجا یاد گرفتی؟

خواهرم می‌گه دیگه، همه‌اش می‌گه برو نگاه کن به این چیزا، ولی درباره‌شون فکر کن، ولی آخه اصلاً مسخره است، درباره چیه اون رفتاراً مثلاً بشینم فکر کنم (می‌خندد).
- پدرت چه طور، اون درباره‌ی این پیج‌ها می‌دونه؟

نه دقیق، اون زیاد نمی‌دونه درباره‌شون، اما خب هر وقت که می‌رم نشونش بدم، می‌گه اینا چین، زشته، فحش نده و از این داستانا، اینه که خیلی وقته اصلاً نشونش نمی‌دم.
- خوب در مورد پیج خدا دوست بگو.

ببخشیدا ولی اون که دیگه یکی از گاوترین‌ها هست (می‌خندد).
- چرا؟

اونم مثل بهادره، آه اصلاً نمی‌دونم چرا باید در مورد این چیزا حرف بزیم.

- مصاحبه اذیت می‌کنه؟

نه، فقط حس می‌کنم درباره‌ی این آدم‌ها حرف زدن وقت تلف کردن محضه.

- باشه سعی می‌کنم زیاد خسته‌ات نکنم، می‌شه در مورد این فرد هم برای من بگی؟

این آدم توی پیجش تظاهر می‌کنه دوست‌دار طبیعت خداست (می‌خندد).

- یعنی چی کار می‌کنه؟

مسخره بازی، می‌ره توی ویدیوهاش علف می‌خوره (می‌خندد).

- منظورت از علف چیه؟

علف، منظورم علفه دیگه. بذار (فکر می‌کند)، منظورم درخته، برگ درخت و ایناست. گاهی سنگ‌ها

رو لیس می‌زنه و گاهی هم خاک می‌خوره، بابا ببخشیدا، ولی واقعاً طرف گاوه، یه گاوه به تمام معناست.

- خوب چرا هم چنین کاری می‌کنه؟

برای جذب فالور و پول.

- این فرد چندتا دنبال کننده داره؟

اینم زیاده دنبال کننده‌هاش.

- چه جور پول می‌گیره؟

با تبلیغ توی پیجش، مثل بقیه آدم‌ها که توی اینستاگرام با تبلیغ درآمد دارن.

- چرا این فرد رو دنبال می‌کنی؟

چون به نظرم سرگرم کننده هست و خنده داره، آدم با این کار نمی‌فهمه وقتش چه جور می‌گذره.

گاهی هم با یکی از دوستانم می‌شینیم پیجش رو نگاه می‌کنیم و همین جور می‌خندیم، باحاله دیگه، یه

مدل سرگرمیه. می‌شینیم دونه دونه پست‌هاش رو تحلیل می‌کنیم (می‌خندد)، کامنت‌های زیرش رو می‌خونیم

و بعدم می‌خندیم. بین، بین آخه طرف میاد زیر پست‌هاشون همچین کامنت می‌ذاره که تو به عقل شک

می‌کنی، بی‌خیال بابا (می‌خندد).

- مثلاً چی می‌نویسن؟

همه چی، همه چی، فحش می‌نویسن، تعریف می‌کنن گاهی از طرف و قربون صدقش می‌رن و هزارتا

مدل این شکلی، هر جور تو فکرش رو بکنی هست دیگه.

- گفتی که با دوست می‌شینید و پیجش رو نگاه می‌کنین و می‌خندید، قبل‌تر گفتی که وقت تلف کردنه،

بالاخره کدوم یکی هست؟

آخه وقتی آدم حوصله‌اش سر می‌ره، این خودش بهترین کاره، کاری دیگه هم که نداشته باشم، زنگ

می‌زنم به دوست می‌گم بیا بریم اینستاگردی این چرت و پرت‌ها رو مسخره کنیم.

- چند ساعت در روز از اینستاگرام استفاده می‌کنی؟

نیم ساعت یا شاید کم‌تر، ولی گاهی اگر بی‌کار باشم شاید دو، سه ساعت هم بشینم با رفیق‌ام پاش بگیم و بخندیم. کلاً به نظرم وقت تلف کردنه، اینستا خیلی بی‌خوده.

- پیج‌هایی که به نظرت مفید باشن رو فالو نمی‌کنی؟
نه بابا.

- آخه قبل‌تر گفتی که پیج تعدادی از معلم‌ها رو داری، به غیر از اون‌ها به پیج دیگه‌ای که مفید باشه سر نمی‌زنی؟

آهان اونا رو می‌گی؟
- آره.

بابا اون رو که گفتم دیگه، من زیاد چک نمی‌کنم پست‌هاشون رو، گاهی پست درسی یکی شون می‌ذاره و گاهی هم پست‌های انگیزشی و از این تیپ کارا هم راستی می‌کنن، ولی کی حوصله داره بخونه، زیاد چک نمی‌کنم پست‌هاشون رو.

- پس با این حرف‌هایی که زدیم به نظرت اینستاگرام کاربری مفیدی نداره که بشه استفاده کرد؟
به نظرم خیلی کم پیدا می‌شه، بعضی‌اش هم دروغه و برای جمع کردنه فالور، البته کسی فالو نمی‌کنه این آدمای بی‌خود رو (می‌خندد).

- می‌شه مثال بزنی؟

آخه خب همین، طرف هیچ مطلب مفیدی نمی‌ذاره یا همه‌اش داره چرت و پرت می‌نویسه، همین پیج‌هایی که مثال زدم همین‌ان دیگه، ولی کلی فالور دارن، اونا مسخره بازی در میارن تا فالورهایشون زیاد بشه به نظرم.

- خودت هم پیجی داری که توش مطلب بگذاری؟

خب اگر بخوام بگم، یه زمانی یه پیج زدم، البته خیلی جوگیر بودم، برای بازی براول، فن پیج زدم. اما بعدش کلاً ولش کردم، اصلاً کار جالبی نشد. بعد یه مدت، سعی کردم فالور هم حتی جمع کنم، ولی سخت بود واقعاً، وقت می‌خواست بذاری پاش و من هم اصلاً حوصله نداشتم، گذاشتمش کنار بعد یه مدتی که گذشت، یادش بخیر یه مدت چه قدر جوگیر بودم‌ها! (می‌خندد).

- پس دلیلت برای رها کردن پیج، زمان‌بر بودن اون بود؟

همه چیز، گفتم دیگه، چون به نظر خودمم چیزای مسخره‌ای می‌ذاشتم، وقت تلف کردن بود بابا.

- دوستان خودت چه قدر از اینستاگرام استفاده می‌کنن؟

اونا هم خیلی کم استفاده می‌کنن.

- یادمه اول صحبت‌مون گفتی پیج چندتا از دوست‌های خودت رو فالو می‌کنی، درسته؟

آره، فالو می‌کنم ولی گفتم دیگه، کلاً از اون پیج‌هایی هست پیج‌های دوستانم که صفر، صفره.

- آره حرف زدیم درباره‌اش، اما یک سوال دیگه، یعنی چی صفر، صفره؟

بابا همون که نه پستی می‌ذارن و نه کسی اونا رو زیاد دنبال می‌کنه، فقط یه پیجه، می‌زنن، بعدم بقیه رو دنبال می‌کنن، ما هم همدیگه رو فالو می‌کنیم که مثلاً از صفر در بیاد. کلاً زیاد توی اینستاگرام فعال نیستیم.

- پیج‌هایی که از طریق دوست‌های خودت باهاشون آشنا شدی، چی هست؟

در واقع با دوستانم می‌گردیم پیج‌هایی که مسخره هستن رو پیدا می‌کنیم و می‌خندیم.

- نمونه بیش‌تری داری که مثال بزنی؟

بویز مدل ایرانی^۱ آیدی یکی‌شونه، مدل‌های پسران ایرانی، الکی مثلاً البته مدلن (می‌خندد)، باید بری فقط توی پیجش رو ببینی.



- توی این پیج چه کار می‌کنن؟

بابا هیچی عکس پسر بچه‌ها رو می‌ذارن و به اونا می‌گن مدل، در حالی که فقط عکسای معمولیه بی‌خوده. مثلاً خیلی پسران شیک و باحالین، یه مشت بچه کوچیک که قول می‌دم ۱۲ سال دارن یا کم‌تر و رفتن عکس گرفتن و می‌ذارن توی پیج (می‌خندد).

- بیش‌تر درباره‌اش توضیح می‌دی؟

همینه آخه، کار خاصی نمی‌کنن واقعاً، ما هم می‌ریم یه نگاه به پیج‌شون می‌اندازیم هر وقت بی‌کار بودیم و بعد هم می‌خندیم کلی.

- به نظرت این که آدم از خودش توی اینستاگرام عکس بگذاره کار درستی هست؟

مسخره هست، همین، طرف قیافه هم نداره آخه.

- به نظرت فردی که سنش این‌قدر کمه، با عکس گذاشتن از خودش داخل اینستاگرام، ممکنه شاهد چه اثراتی باشه؟

۱- این پیج اینستاگرامی با عنوان آژانس مدلینگ پسرهای ایرانی حدود ۲ هزار دنبال‌کننده دارد. در این پیج تصاویری از پسران نوجوان به عنوان مدل گذاشته شده است.

اینا خودشون این کار رو می‌کنن به نظرم، فکر می‌کنن خیلی خفن ان، از این آدمای مغرور توی مدرسه - مون هم داریم، طرف فکر می‌کنه حالا چه شاخیه، در حالی که هیچی نیست به نظرم.

- گفتی که از خودشون عکس می‌گذارن در حالی که چهره جذابی هم ندارن، یعنی اگر چهره‌شون جذاب بود اشکالی نداشت از خودشون عکس بگذارن؟

(فکر می‌کند) کلاً می‌گم، حالا باز اگه یه قیافه‌ای داشت، خب قابل تحمل تر بود دیگه.

- خوب پس پیج‌های مدلینگ مشهور رو دنبال می‌کنی؟

نه بابا، فقط از این مدل پیج‌ها که بشه سرگرم شد.

- پس چه چهره‌ای داخل ذهنت داری که می‌گی اگه اون چهره رو داشتن قابل تحمل تر بودن؟

اگه سیکس پک داشتن و قدشون بلند بود، اون وقت باحال تر بود.

- این تصویرسازی رو از کجا به دست آوردی؟

معمولاً یوتیوب که نگاه می‌کنم، توش از این مدل آدمای بینم، مثلاً اکشن و بزن بزن که تماشا می‌کنم توی فیلما هم این مدلی زیاد داره، این پسرا توی اینستاگرام، خودشون رو مثل اونا هم حتی نکردن (می‌خندد).

- پیج دیگه‌ای هم هست که بگی؟

آره، مثلاً کلیپ گام ۱۳.



- این صفحه چی هست؟

یه بچه ۱۴ ساله اداره می‌کنه پیج رو، پست‌های خیلی مسخره‌ای می‌ذاره که به نظرش عشق و عاشقی ان.

- می‌شه دقیق‌تر توضیح بدی؟

مثلاً یه ویدیو کلیپ ۴۰ ثانیه‌ای می‌ذاره، با ادیت آهنگ روش که مثلاً یکی از آهنگاش اینه (محسن می‌خواند و می‌خندد): «بی تو تمومه کار من، نمی‌دونم چی چی شد افکار من» و از این چرت و پرت‌ها.

- این‌هایی که گفتی طرفدار هم زیاد دارن؟

بعضی هاشون آره، بعضی هاشون هم نه، بستگی داره خب.

- پوشش بهادر وحشی چه جوریه هست، چی می پوشه؟

یعنی چی آخه، معلومه دیگه، مثل همه، تیشرت های معمولی با شلوار.

- پوشش هاش یا بدنش نکته خاصی نداره؟

نکته که... (فکر می کند)، نه چیز خاصی نداره، ولی خالکوبی زیاد داره، موهاشم تاج خروسیه، دیگه این

که آهان بدنشم ورزشکاریه، عضلانیه.

- از تپش خوشت میاد؟

برام واقعاً تفاوتی نداره.

- بدن عضلانیست باعث نشد که مثلاً بخوای مثل اون باشی یا به خالکوبی علاقه مند بشی؟

گفتم که واقعاً برام تفاوتی نداره، نه من هرگز نخواستم مثل اون باشم، این که بدنم عضلانی باشه که

باشگاه می خواد و کی حالش رو داره و من از خالکوبی و این لوس بازیام زیاد خوشم نمیاد.

- اما قبل تر گفتی که از سیکس پک و قد بلند خوشت میاد، آیا بهادر وحشی هم این جوریه هست؟

(می خندد) آره، اونم این جوریه، اما خب آدم بی خودیه، خفن نیست، فقط خنده داره.

- دوست که گفتی با همدیگه مطالب اینستاگرام رو می خونین و می خندین چی، اون از خالکوبی

خوشش نمیاد؟

اون چرا، از خالکوبی خوشش میاد، گاهی عکس مدل های خالکوبی برای منم می فرسته، اما خب چون

من زیاد دوست ندارم، زیاد درباره اش حرف نمی زنیم.

- آیا دوست از مدل پوشش بهادر وحشی هم خوشش میاد؟

نه، اونم مثل منه، به جز خالکوبی که اون دوست داره و من دوست ندارم، بقیه کارامون عین همه.

- آیا از اول دوست خالکوبی دوست داشت یا بعد از این که بهادر وحشی رو توی اینستاگرام دید از

خالکوبی خوشش اومد؟

از وقتی که بهادر وحشی رو با هم مسخره می کنیم، درباره خالکوبی هاش هم حرف می زنم، ولی نمی دونم

قبلش هم دوست داشته خالکوبی رو یا نه.

- یک جایی گفتی گاهی توی حرف هاش فحاشی می کنه و شما هم از فحش هاش یاد گرفتی، درسته؟

آره.

- فحش هایی که بهادر وحشی توی حرف هاش می ده رو چه وقت هایی بیش تر به کار می بری؟

اون خب در مورد هم جنس گرایی هم البته حرف می زنم، رنگ می ریزه روی خودش، بعد گاهی از

گرایش های مختلف جنسی دفاع می کنه. البته زن داره ها، یعنی ازدواج کرده. ولی من که حرفاش رو بلند بلند

تکرار نمی کنم، واقعاً یه سری چیزا رو نمی شه بلند گفت، یعنی اگه تکرار کنم هم توی ذهنم یه سری هاش رو

تکرار می‌کنم، یه سری هاش هم با دوستانم می‌گیم و می‌خندیم، واقعاً یه سری از فحش‌هاش رو نمی‌شه هیچ جوهره گفت.

- خوب تاحالا شده از بین فحش‌هایی که می‌ده، معنی‌ش رو ندونی و بری درباره‌اش بخونی؟
(می‌خندد) یه دفعه یکی از فحش‌هاش رو موقع بازی، بلند گفتم. مامانم شنید اومد بالای سرم که این چه فحش زشتیه بلدی؟ خیلی مفهومی بدی داره و خلاصه بهم گفت دیگه نگم. از اون موقع به بعد، معنی فحش‌هایی رو که نمی‌دونم توی اینترنت سرچ می‌کنم تا بعداً آبروم نره.

- گفتی در مورد هم‌جنس‌گرایی هم حرف می‌زنه، در مورد این مسایل هم سرچ می‌کنی؟
آره، یه دفعه هم اتفاقاً دیدم، چیزای خیلی خوبی اینترنت نیاورد، دیگه اومدم بیرون زود از اینترنت.
- یعنی چه چیزهایی آورد؟

حالا بی‌خیال شیم دیگه، ولش کن، نمی‌تونم توضیح بدم.
- شده تاحالا پیج‌هایی رو که مثل این پیج هستن دنبال کنی و بعدش توی اکسپلور برایت مشابهش رو بیاره و جذبش بشی؟

توی اکسپلور از این چیزا برام زیاد نمیداد، چون من هی تیکه تیکه و پخش و پلا به پیج‌های مختلف یه نگاهی می‌کنم. مثلاً یه دفعه حوصله‌ام سر رفته بود، رفتم توی اینستا که پیج‌های تقویت غذایی و اینا رو ببینم و مسخره‌اش کنم، بعد از اون، هی توی اکسپلور می‌اومد چه طور مادر خوبی باشیم؟ یا از هلاکویی پست نشون می‌داد، (می‌خندد)، اصلاً یه چیزای مسخره‌ای، مثلاً به بچه کی غذا بدیم و از هلاکویی هم مثلاً در مورد طلاق و این‌ها توضیح می‌داد (می‌خندد). حالا یکی بیاد به اینستا بفهمونه که آخه بابا، من مامان نمی‌تونم بشم که هی پست چه گونه مادر خوبی بشویم پیشنهاد می‌دی، فو‌قش چه طور پدر خوبی باشیم باید برام می‌آورد (می‌خندد).

- تا به حال شده بری مطالبی مثل این که درباره هلاکویی هست رو وقتی توی اکسپلور میان گوش بدی؟
نه، اصلاً. حوصله آدم سر می‌ره آخه، چیه آخه، من حوصله‌اش رو ندارم. ولی یه پیج دیگه دارم خیلی بی‌مزه و خنده داره.
- درباره‌اش بگو.

آیدی‌شون متن تله هست که فالوراش با دوستانشون چت می‌کنن، بعد چیزای مسخره می‌نویسن و بعدش هر کدوم که خوب بود، می‌ذارن توی پیج.



- با پیج‌شون از کجا آشنا شدی؟

یکی از دوستانم پیجش رو پیدا کرده بود، برای منم فرستاد.

- مطالبی که توش می‌گن چه چیزهایی هست؟

مثلاً جوک و چیزای مسخره و از این چیزا.

- توی این صفحه فحش هم می‌دن؟

آره، زیاد. مثلاً جوک‌هایی که می‌گن، توش از انواع فحش هم هست، کلاً هر چیزی می‌گه، بذار حرفاشون رو نگم زیاد، ولی خب بعضی جوک‌هاش هم خنده داره، آدم با بعضی از جوک‌هاش واقعاً می‌خنده.

- می‌شه مثال بزنی؟

الآن آخه یادم نیامد، می‌گم که من همه‌اش پخش و پلا چک می‌کنم اینستا رو، اینه که یه چیز دقیق بخوام بگم، یادم نمی‌مونه اصلاً.

- به نظرت این مواردی که گفتی باعث نمی‌شن افراد از اینستاگرام آسیب ببینن؟

اگه همین جوری معمولی و واسه سرگرمی باشه، نه به نظرم.

- خوب به نظرت چه زمانی اینستاگرام ممکنه باعث بشه اثرات بدی روی افراد بگذاره؟

موقعی که تمام وقت آدم استفاده کنه، مثلاً بیش‌تر از ۵ تا ۶ ساعت طرف توی اینستا ولو باشه، بده به نظرم.

- خوب یعنی شما همیشه زمان کمی رو برایش می‌گذاری؟

آره بابا.

- مادر و پدرت هم از زمانی که برای اینستاگرام می‌گذاری، گلایه‌ای ندارند؟

(می‌خندد) همه‌اش بهم می‌گن، کم‌تر بازی کن، کم‌تر سرت توی گوشی باشه و از این چیزا، می‌گن چرا درست رو نمی‌خونی.

- تاحالا شده به خاطر اینستاگرام به درس‌ها نرسی؟

نه، من معمولاً درسام رو می‌خونم آخه.

- پس چرا مادر و پدر از درس نخوندنت شاکی هستن؟

نمره‌هام کم می‌شه آخه، بعد به سرم غُر می‌زنن، می‌گن همه‌اش توی گوشی‌ای، همه‌اش داری چرت و پرت تماشا می‌کنی.

- مادر و پدرت می‌گند چند ساعت توی اینستاگرام هستی؟

اونا که می‌گن از صبح تا شب سرت توی گوشیه.

- یک سوال دیگه هم داشتم، تاحالا دلت خواسته شما هم بلاگر باشی و از طریق اینستاگرام کسب درآمد کنی؟

نه واقعاً، من فقط دلم می‌خواد از یوتیوب کسب درآمد داشته باشم.

- چرا اینستاگرام رو انتخاب نمی‌کنی؟

به نظرم برنامه بی‌خودیه.

- چرا، می‌شه مثال بزنی چرا به نظرت برنامه بی‌خودی هست؟

به نظرم پول درآوردن توی اینستاگرام سخت‌تره.

- چرا؟

چون خود اینستاگرام که بهت پول نمی‌ده، تو باید یه پیج بزنی، کلی زحمت بکشی فالور جمع کنی، بعدشم تازه باز با تعداد لایک و فالور که به تو درآمد نمی‌ده، فوئش شروع به تبلیغات کنی و بعدش پول دریاری، سخته دیگه.

- درباره‌ی خرید و فروش اینترنتی چه طور، از طریق اون هم می‌شه توی اینستاگرام درآمد داشت، به نظرت اون هم سخت هست؟

آره بابا، اون که دیگه خیلی سخته، خواهرم یه مدت تصمیم داشت پیج فروش بزنه، ولی پشیمون شد، می‌گفت ارسال بسته پستی و قبول مسوولیت و ایناش خیلی سخته.

- خودت تاحالا شده خرید اینترنتی بکنی؟

نه، نشده. ولی دوستانم گاهی خریدن.

- از بین دوست‌های خودت تاحالا شده از خریدشون ناراضی باشن؟

خودشون در واقع خرید اینترنتی نمی‌کنن، مامان و باباشون مثلاً، دوستم یکی‌شون یه دفعه تعریف می‌کرد، می‌گفت که یه جنسی خریده بودن و راضی نبودن و مرجوع کردن، همین، من چیز بیش‌تر نشنیدم.

- مادر و پدر شما چی، اون‌ها خرید اینترنتی نمی‌کنن؟

نه معمولاً، البته گاهی چرا، مثلاً مامانم یه دفعه دمنوش لاغری از اینستاگرام سفارش داد که بعدش کلی غُر زد که پول هدر دادن و وقت تلف کردن بوده. ولی خب مثلاً یه دفعه هم کفش خرید از اینستاگرام و راضی بود. حالا بخوام بگم، زیاد توی نخ خریدهاشون نبودم تاحالا که بخوام زیاد تعریف کنم. دوستانم هم همین‌طور، معمولاً در مورد خریدهای اینترنتی مامان و باباشون که با من حرف نمی‌زنن (می‌خندد).

- چیز دیگه‌ای هست که بخوای درباره‌ی اینستاگرام بگی؟

نه دیگه، همین‌ا بودن.

- ممنون، خسته نباشی.

تأملی دوباره:

احسان ۱۵ ساله، در مصاحبه خود درباره اثرهای کاربری از شبکه اجتماعی اینستاگرام، به مباحثی حول محورهای اثرهای آموزشی، اجتماعی، اخلاقی - تربیتی، اقتصادی، خانوادگی، روان‌شناختی، زیستی، محیطی و فرهنگی اشاره داشته است.

احسان در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل آموزشی کاربران، به مواردی مانند: گوگل کردن، آشنا شدن با گرایش‌های مختلف جنسی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است. احسان در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اجتماعی کاربران، به مواردی مانند: اطلاع‌رسانی در باب بازی‌ها، رودربایستی با اطرافیان و پذیرش بدون رغبت آنان و نظایر آن، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

احسان در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اخلاقی کاربران، به مواردی مانند: رودربایستی با اطرافیان، استفاده از کلمات رکیک در اینستاگرام و نظایر آن، اشاره داشته است.

احسان ۱۵ ساله، در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل اقتصادی کاربران، به مواردی مانند: امکان کاربری اقتصادی از اینستا، اشاره داشته است.

احسان در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل خانوادگی کاربران، به دور زدن خانواده در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

احسان در مصاحبه خودش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل روانی کاربران، به مواردی مانند: جادوی اینستا، روش‌های هیجان‌مدار حل مسأله، اثر تنوع پیج‌های اینستاگرامی در جذب کاربران تنوع طلب، ارضای تنوع طلبی افراد تنوع طلب، وجود خلاءهای گسترده در ارضای هیجانی مردم در جامعه، ارضای هیجان‌جویی پاسخ‌نیافته، آشنا شدن با گرایش‌های مختلف جنسی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

احسان ۱۵ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیستی کاربران، به آسیب‌های جسمانی در اثر کاربری مفرط، اشاره داشته است.

مصاحبه شونده در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیست محیطی کاربران، به ترغیب برخی از کاربران و صفحات اینستاگرامی مبنی بر ضرورت عطف توجه به مسایل محیط زیست، اشاره داشته است.

احسان ۱۵ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق فرهنگی کاربران، به مواردی مانند: عرصه اینستا به مثابه نوعی از گذران اوقات فراغت، اینستاگرام به مثابه تفریح، رکیک شدن بیان در اینستاگرام، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

اگر در زمینه مباحث مطرح شده در مصاحبه احسان ۱۵ ساله، با ارجاع سایر محورهای مطرح شده به دیگر کتاب‌های مجموعه حاضر، توجه خود را صرفاً معطوف به ابعاد روانی (که مورد بحث اثر حاضر است) کنیم، باید بیان داشت، احسان در مصاحبه خویش ضمن تأکید بر برخی از کاربری‌های اینستا، بیان می‌دارد که به طور عمده کاربری وی و دوستانش از اینستا، یافتن صفحات طنز و صفحاتی که می‌توان آن‌ها را مورد تمسخر قرار داد و به آن‌ها خندید، هست.

احسان از ویدیوهای افرادی مانند بهادر وحشی که به بیان خودش تعادل روانی ندارد یا فرد دیگری که کارش خوردن برگ و علف و لیسیدن سنگ‌ها است و یا پسر ۱۴ ساله‌ای که پست‌های عاشقانه می‌گذارد و همین طور تصاویر افرادی که در صفحه پسرهای مدل ایرانی بارگذاری شده‌اند، به عنوان محتواهای سمی یاد می‌کند که گاه وی و دوستانش ۲، ۳ ساعت در روز وقت خودشان را صرف دیدن آن‌ها و خندیدن و مسخره کردن آنان می‌کنند.

رفتار اخیر احسان و دوستانش به میزان زیادی نشأت گرفته از نداشتن سواد رسانه از سویی و عدم پاسخ به هیجان‌جویی نوجوانان در جامعه است که آن‌ها نیز در جست‌وجوی ارضای هیجانی خویش با روش‌های ابداعی خودشان در صدد رفع نیاز هیجان‌جویی خودشان برآمده‌اند.

مصاحبه با ندا، ۲۱ ساله

یکی شون برای تولدش دو، سه تا مدل لباس پوشید و اصلاً بذار این جووری بگم کلاً دو، سه تا تولد گرفت.

- سلام ندا خانم!

سلام.

- ندا چه طوری، خوبی؟

خیلی ممنونم.

- می‌تونم در مورد مدتی که اینستاگرام داشتی برام توضیح بدی؟

خب. بگم که من دوبار اینستاگرام رو نصب کردم.

- چه طور؟

بار اول قبل از کنکور و دوران مدارس بود و بار دوم هم مربوط می‌شه به بعد قبولیم و تا الآن هم ادامه

داشته.

- چرا برای دوران کنکور این برنامه رو حذف کردی؟

یه چیزی وجود داره اون وسط اونم اینه که من واقعاً نمی‌تونستم خودم رو برای کنکور وقتی اینستاگرام

داشتم کنترل کنم.

- آهان یعنی نمی‌تونستی بگذاری کنار و درس بخونی؟

آره، آره. یه جورایی ازم خیلی وقت می‌گرفت. مثل اعتیاد می‌مونه.

- چند ساعت در روز قبل از کنکور اینستاگرام ازت وقت می‌گرفت؟

حالا نه این که خیلی هم زیاد بود تایمی که رو اینستاگرام می‌داشتم. حدوداً سه، چهار ساعت براش وقت

می‌داشتم، ولی خب همینم برای زمانی که کنکور داشتم خیلی زیاده.

- این سه، چهار ساعت بیش‌تر شامل چه کارهایی می‌شد؟

- ببین راستش رو بگم، دقیق یادم نمیداد اصلاً قبل از کنکور چه کارهایی می‌کردم تو اینستاگرام، ولی

خب اگه بخوام خیلی کلی در موردش بگم، اینه که یه سری پیج‌های سرگرمی و آهنگ و این جور چیزا رو

دنبال می‌کردم.

- خودت اینستاگرام رو حذفش کردی یا با اصرار خانواده انجامش دادی؟

خودم. برام مهم بود که کنکورم رو بخونم.

- اون اول که اینستا رو نصب کردی، بیش‌تر چه چیزی تو رو مشتاق به نصبش کرد؟

دقیق یادم نمیاد. اما خب مثلاً بچه‌هامون بودن می‌گفتن فلان چیز رو تو اینستاگرام دیدی یا فلان پیج رو تو اینستاگرام دنبال نمی‌کنی و منم این جور می‌شد که نصبش کردم.

- یعنی در واقع سخت بود که بقیه اینستاگرام داشتن و تو نداشتی؟

نه این که خیلی هم بهم فشار بیاد و بگم تحت فشار بقیه نصبش کردم. نه این جور نبود. اما خب وقتی همه به مبحث مشترک برای حرف زدن داشتن و من مونده بودم و نداشتم، به کم اذیت می‌کرد دیگه. برای همین نصبش کردم.

- اولین صفحه‌هایی که دنبال کردی رو یادته هست؟

نه واقعاً، همون طور که گفتم چیزی از اون موقع و اون پیج‌ها یادم نمیاد. بیش‌تر پیج‌های سرگرمی بودن فکر کنم. اما زیاد یادم نمیاد چیزی.

- دوستان چه طور، اون‌ها رو می‌دونی از چه پیج‌هایی بازدید می‌کردن؟

بین کلاً به چیزی درباره اون زمانا بگم. من مدرسه تیزهوشان بودم. واقعاً هم با خیلی از بچه‌هامون نمی‌ساختیم، چون همه تو رقابت درسی بودن. خیلی از مواقع بچه‌هامون گروه می‌شدن و باهم صمیمی بودن و اون موقع راجع به اینستاگرام هم حرف می‌زدن. این که گفتم، مثلاً دوستانم می‌گفتن فلان چیز رو تو اینستا دیدی و... هم خیلی از مواقع راجع به استادای کنکور و پیج‌هاشون بود. برای همین من اصلاً وقتی کنکور قبول شدم، سعی کردم خیلی خودم رو فاصله بدم از بچه‌ها و بعدشم، اصلاً به جورایی خیلی از اون موقع‌ها رو سعی کردم فراموش کنم.

- این که گفتم پیج‌هایی که اون اول داشتی رو یادته نیست، به خاطر همین مسئله هست؟

خب نه دقیقاً. من واقعاً دقیق یادم نمیاد، ولی خب کلاً زیاد خوشم نمیاد درباره اون موقع‌ها حرف بزنم. به چیز خیلی مسخره برات بگم. من به رفیق دارم امسال سال پنجمشه پشت کنکور مونده، بعد از این که امسال نتایج رو دادن، این بچه‌های فرزندان که صد سالی به بارم پیدا شدن نمی‌شد، اومده بودن تو پیج خصوصی این رفیق که اصلاً، وقتی می‌گم اصلاً، یعنی اصلاًها! تو پیجش فعالیت نمی‌کنه، مزاحمش شده بودن که آره چی قبول شدی و... تا این حد فضول که الآن هم بیان دخالت کنن.

حتی دوستانم آیدیش رو تغییر داده بود که بچه‌ها دیگه نیان. بعد طرف پیج من رو پیدا کرده بود، اومد ازم پرسید تو دایرکت که آره فلانی چی کار کرد کنکور رو. آدم نه می‌تونه طرف رو بلاک کنه و نه می‌دونه چی بگه بهش. من به جوری بالاخره با نمی‌دونم درآوردن‌ها از سرم بازش کردم، ولی خب واقعیت اینه که زیاد خاطرات خوبی از اون دوران ندارم و واقعاً الآن بعد از چند سال سعی می‌کنم بیش‌تر اتفاقای اون دوران از یادم بره. اون موقع من هم به سری پیج‌های سرگرمی رو دنبال می‌کردم و فکر کنم به سری پیجای کنکور. البته می‌گم درست اصلاً تو ذهنم نمونده.

- گفتمی که بچه‌ها تون گروه می‌شدن و راجع به پیج‌ها حرف می‌زدن. می‌شه لطفاً به کم راجع به این توضیح بدی؟ البته اگه سخت نیست.

نه اوکیه تاحدی. حالا که سفره دلم باز شد اشکال نداره (می‌خندد). بگذریم شوخی کردم. بین بچه‌های ما خیلی به جورایی پز زیاد می‌دادن و نمایشی بودن. در عین این که واقعاً ساعت درس خوندنشون رو به نظرم بدون دروغ می‌گفتن، ولی به جورایی پزش رو هم می‌دادن، و اصلاً راجع به اینستا و اینا هم همین بود. مثلاً تولدها و کلاً خبر از خودشون، اون موقع که مثل الآن اینستا زیاد هم تو بورس نبود، اینا تو اینستا می‌داشتن و همدیگه رو فالو می‌کردن. واقعاً گفتم که. نه این که مجبور باشم، اما خب وقتی زیاد راجع به اینستا حرف می‌زدن، منم تصمیم گرفتم پیج‌هاشون رو فالو کنم. در واقع اینستا رو نصب کردم و فالوشون کردم. خب خیلی از مواقع از خودشون عکس می‌داشتن با کتاب تست یا زیاد مثلاً عکس می‌داشتن که امروز سر کلاس فلان استاد کنکوری بودم که مثلاً بگن، آره ما خیلی شاخیم و رتبه‌مون خیلی خوب می‌شه.

بگذریم. من خودم اصلاً کلاس نمی‌رفتم و اصلاً خیلی از مواقع رفتارهاشون واقعاً برام خنده‌دار می‌شد. آره دیگه همین. تا موقعی که دیگه سال کنکور شد و حتی اونا هم خیلی‌هاشون اینستا رو حذف کردن. منم حذف کردم، چون خیلی برام کنکور مهم بود.

- به سوال دیگه هم داشتیم، آیا این افراد با وجود حساسیت زیادی که نسبت به درس داشتن، اجازه پدر مادرشون رو برای نصب اینستاگرام داشتن یا پنهانی اینستا رو نصب کرده بودن؟

اونا؟ اونا به جونورایی هستن که نگو. گوشی می‌آوردن تو مدرسه و کسی جرأت نمی‌کرد بهشون چیزی بگه. خیلی از کاراشونم به نظرم خودنمایی بود. بالاخره این خودنمایی‌ها همیشه که برای هم کلاسی‌ها نیست. خیلی از مواقع چشم و هم‌چشمی با فامیله. راستشو بگم من اصلاً دقیق نمی‌دونم که مامان و باباشون راضی بودن برای اینستا یا نه اما احتمالاً از نظرشون مشکلی نداشته که بچه‌شون عکس درس خوندنش رو بذاره تو پیجی که کلی فامیل دنبالش می‌کنه (می‌خندد).

- چه پیج‌هایی رو در حال حاضر دنبال می‌کنی؟

پیج‌های آهنگ و فیلم، پیج‌های بچه‌هایی که باهاشون کلاس می‌رم، به جورایی اونایی که هم دانشگاهی‌هام هستن و به سری هم اونایی که کلاس‌های مختلف بیرون از دانشگاه می‌رم و به سری هم پیج‌های فامیل‌ها رو دنبال می‌کنم.

- گفتمی پیج بچه‌ها رو فالو می‌کنی درسته؟ معمولاً بچه‌ها چه چیزهایی رو از خودشون به اشتراک می‌گذارن؟

معمولاً بچه‌ها عکسایی از خودشون می‌گذارن یا اون موقعی که دانشگاه حضوری بود، از دور و بر و فضای دانشگاه و اینا عکس می‌داشتن.

- به نظرت این که آدم از خودش عکس بگذاره، می‌تونه کار جالبی باشه؟

از یه سری لحاظ‌ها به نظرم خوبه. ولی یه سری از آدم‌ها دیگه شورش رو درمیارن. (می‌خندد) مثلاً بعضی‌ها شون هستن، هر روز یه عکس می‌ذارن از چیزای مختلفی که می‌خرن و کارایی مختلفی که می‌کنن، یه جورایی به نظرم این آدم‌ها خیلی مصرف‌گرایانه عمل می‌کنن. بین نمی‌خوام شعار بدم‌ها، ولی یکی‌شون برای تولدش دو، سه تا مدل لباس پوشید و اصلاً بذار این جوری بگم کلاً دو، سه تا تولد گرفت برای این که هر عکسش یه مدل مانتو و بادکنک و کلاً مدل‌های مختلف دیزاین شده داشته باشه و این که عکس‌های مختلف و خوب بندازه که خوشگل و جذاب بیفته!

- به نظرت واقعاً برای این که عکس‌های مختلف بگیره، چند مدل تولد گرفته بود؟

آره، صد در صد واقعاً تأثیر اینستاگرام بود روش.

- شده بعد از این که عکس‌های تولد دوست رو دیدی، تو هم بخوای که چند مدل عکس بگیري؟
آره، آره، راستش رو بگم تصمیم دارم تولدم که بشه، برم توی پارکی چیزی یه چند مدل عکس بگیرم. البته نه تا حد اون دختره، اون واقعاً دیگه مسخره‌اش رو درآورده بود، ولی خب می‌دونم بدم نمیداد برم پارک یه چند مدل عکس خوب بگیرم. یه جورایی نشستم فکر کردم که اگه توی خونه مثلاً شال بندازم و عکس بگیرم برای تولد و بعد بذارم تو پیجم، خیلی لوس می‌شه (می‌خندد).

- پیج‌های مربوط به آهنگ و فیلم رو هم دنبال می‌کنی؟

آره. در موردشون توضیح بدم؟

- آره، اگه می‌شه توضیح بده.

خب، یه سری پیج دارم که هم فیلم معرفی می‌کنن و هم یه سریاشون جمله‌های معروف فیلم‌ها رو می‌نویسن، اونایی هم که آهنگ می‌گذارن، در مورد آهنگ‌های مختلف و چیزای مربوط به خواننده‌ها مطلب می‌گذارن.

- گفتی یه سری پیج‌ها داری که جمله‌های معروف فیلم‌ها رو می‌نویسن، چیزی یادت هست که مثال

بزنی؟

راستش کلاً از من اسم پیج نپرس. واقعاً و واقعاً یادم نمی‌مونه، ولی بذار الان برات می‌گرم اسم یکی دوتا از اون پیج‌هایی رو که جمله فیلم می‌نویسن رو بهت می‌گم، یه لحظه بذار... یکیش اسمش سینما دیالوگه! کلاً در مورد دیالوگ‌های سینمایی و اینا پست می‌ذاره.

۱ - سینما دیالوگ، یکی از پیج‌هایی است که درباره دیالوگ‌های مختلف سینمایی پست می‌گذارد. این پیج

۱۹۶
دنبال‌شونده

۲۸,۷ هزار
دنبال‌کننده

۱۲۰۱
پست



سینما دیالوگ | Cinema Dialog

فیلم

"مرجع ماندگارترین دیالوگ‌های تاریخ سینما"

- آیا جمله‌هاش به نظرت تونستن روی تو اثر بگذارن؟

(فکر می‌کند) مثلاً به دیالوگ جدیدی که گذاشته این: در چنین دنیای مرده‌ای، امیلی ترجیح می‌ده که رؤیاپردازی کنه! و این جمله به نظرم، به قول معروف، خیلی حقه. دو، سه روز پیش که خیلی از دست استاد و کاراشون دلگیر بودم، یاد این جمله افتادم. قشنگ دراز کشیدم و فقط رفتم تو رؤیاهای خودم. به دنیایی رو تصور کردم که هیچ اعصاب خوردی‌ای توش نباشه.

- بلاگرها رو فالو داری؟

نه.

- چرا دوستان خودت رو فالو می‌کنی و بلاگرها رو نه؟

بین آخره به کم قضیه متفاوت. اول این که بلاگرها افراد نزدیک به تو نیستن. هرگز نمی‌شه فهمید کاری که الان دارن می‌کنن و حرفی که دارن می‌زنن، تا چه حد درسته و یا طبق سلیقه خودشونه. دارن دروغ می‌گن که فالور جمع کنن یا دارن خودنمایی می‌کنن یا چی بالاخره. اما دوستای دانشگاه و آموزشگاه و اینا رو من تاحدودی می‌شناسم. مصنوعی نیست استوری‌هایی که می‌گذارن، تازه اگه حتی مثل اون دختره باشه که همه‌اش از خودش عکس می‌ذاره، اونم می‌دونم کلاً چه جوریه و شخصیتش چه مدلیه.

- یعنی از عکس‌ها به شخصیت طرف می‌رسی؟

آره. به نظر من هر چی غیر بلاگرها که باید غالباً نقش بازی کنند، توی پیج خودشون می‌ذارن، آدم رو با ذهنیت اون‌ها بیش‌تر و بیش‌تر آشنا می‌کنه.

برای همین کلاً به کم تفاوت وجود داره دیگه می‌دونی؟ بعد به چیز دیگه تازه این هم هست که مثلاً یارو بلاگره و بعد پست می‌ذاره و به عالمه آدم بی‌کار میان زیرش کامنت می‌گذارن و قربون صدقه‌اش می‌رن. دوست ندارم واقعاً این چیزا رو. اینا به نظرم نمود کامل به زندگی غیر حقیقیه و خیلی لوسه.

- آهان. گفتی کامنت‌ها. پس آیا وقتی که پیج‌ها رو دنبال می‌کنی، اظهار نظرهای زیر پست‌ها رو هم

می‌خونی؟

آره، آره، با این که وقت گیره، ولی اکثر کامنت‌ها رو سعی می‌کنم بخونم، حالا نه اونایی رو که یهو ۱۰۰۰ تا کامنت زیرش داره‌ها، مثلاً در حد ۲۰ تا ۳۰ تا کامنت رو می‌خونم.

- بیش‌تر اظهارنظرهای کدوم پیج‌ها رو می‌خونی؟

اون پیج‌هایی که مربوط به فیلم هست و آهنگ و اینا رو بیش‌تر نگاه می‌کنم. مثلاً در مورد این که فیلم‌ها جذاب بودن یا نه یا این که نظرشون راجع به فلان بازیگر چیه، این مدل کامنت‌ها رو زیاد می‌خونم تا مثلاً اگه خواستم فیلمی که اون پیجه معرفی کرده رو ببینم، متوجه بشم نظر خیلی‌ها در مورد اون فیلمه یا سریاله چی بوده. اگه اکثراً تعریف کرده باشن از اون فیلمه، می‌رم ببینمش. مثل فیلم‌های پدر و کروئلا^۱.



۱- پدر یک فیلم سینمایی درام محصول مشترک فرانسه و انگلستان هست که در سال ۲۰۲۰ تولید شد. این فیلم برنده اسکار شده و روایت مربوط به پیرمردی است که مبتلا به الزایمر هست.

۲- کروئلا یک فیلم کمدی جنایی آمریکایی در سال ۲۰۲۱، بر پایه شخصیت کروئلا دوایل از رمان صد و یک سگ خالدار نوشته دودی اسمیت در سال ۱۹۵۶ است.

داستان فیلم در طی جنبش پانک راک در دهه ۱۹۷۰ اتفاق می‌افتد و حول محور استلا میلر، یک طراح مد مشتاق است، که راهی را پیدا می‌کند که منجر به تبدیل شدن او به یک طراح مد مشهور به نام کروئلا دوایل می‌شود.

فیلم کروئلا از سوی منتقدان برای کارگردانی گیلیسپی، نقش‌آفرینی‌ها (به ویژه استون، تامپسون و هاوزر)، طراحی لباس، ارزش‌های تولیدی و موسیقی متن فیلم تحسین شده است، اما انتقاداتی را برای فیلمنامه آن مطرح کرده‌اند. این فیلم در سراسر جهان بیش از ۲۲۲ میلیون دلار فروش داشته و به هشتمین فیلم پرفروش سال تبدیل شده است. دنباله‌ای برای این فیلم در حال ساخت است.



- آیا این کامنت‌ها مفید هم بوده؟ یعنی اگر از فیلمی تعریف کردن و تو دیدی حقیقتاً قشنگ بوده؟ تو این به مورد باید اعتراف کنم، آره، خیلی زیاد. اصلاً به جور نظرسنجی جمعی می‌شه دیگه. اکثر سریال‌ها و فیلم‌هایی که پرطرفدار می‌شن و نظراً همه توش مثبت رو وقتی می‌بینم، راضیم. واقعاً گاهی مواقع این کار خیلی می‌تونه جذاب باشه دیگه. مثلاً به سریالی بود. سریال انگلیسی بود و بعد خیلی‌ها روش نظر مثبت داده بود تو اون پیجه. منم دیدمش. محشر بود واقعاً.

- تاحالا کسی داخل اینستاگرام مزاحمت شده؟ آره برای من زیاد اتفاق افتاده، در واقع اون اوایل که نصب کرده بودم، یکی، دو دفعه به چند نفری اومدن داخل دایرکت و مزاحمت ایجاد کردن برام. اصلاً الآن هم این اتفاق گاهی برام می‌افته.

- می‌شه بیش‌تر در موردش توضیح بدی؟ آره، مزاحمت زیاده توی اینستاگرام، مثلاً به سری می‌اومدن توی دایرکت و اولش راجع انتخاب رشته کنکور توضیح می‌دادن، اتفاقاً با اسم و آیدی دختر هم می‌اومدن! ولی بعدش بعد از به مدتی که در مورد کنکور توضیح می‌دادن، معلوم می‌شد که پسر هستن و یواش یواش شروع می‌کردن به چرت و پرت گفتن، من اکثراً خیلی زود بلاک‌شون (مسدود) می‌کردم. از این قبیل اتفاقاً می‌افته دیگه. خدا رو شکر بلاک کردن رو گذاشتن برای همین وقتا.

- به نظرت این جور مزاحمت‌ها داخل دایرکت چه جوری ایجاد می‌شه؟ معمولاً اگر عکس داشته باشی برای صفحه خودت که ثابت بکنه دختری، مزاحم‌ها بیش‌تر میان توی پیجت در واقع وقتی عکس می‌ذاری، اونا مطمئن می‌شن که دختری و همچنین هم وقتی تعداد زیادی فالور داشته باشی، مزاحم‌ها به جورایی مطمئن می‌شن که پیجت فیک (تقلبی) نیست، چون پیج فیک از نشونه‌هاش

فالورهای خیلی کمشه. ولی اونایی که می‌خوان مزاحمت ایجاد کنن، حواس‌شون به این مسأله‌ها هست و بعد میان سراغ پیچی که بتونن برای خودشون دوست دختر پیدا کنن.

البته این رو هم بگم از یکی از دوستانم شنیدم، وقتی دوستم فهمیده بود طرف مزاحمه، مثل من زود بلاکش نکرده بود. باهاش شروع به صحبت کرده بود و بهش گفته بود تو مزاحمی و از این حرفا، بعد که طرف فهمیده بودم دوستم اهل خوش و بش کردن باهاش نیست، زود دوستم رو بلاک کرده بود. از این چیزا هم هست بالاخره.

- آیا شده بود بعد از مزاحمت‌ها حس بدی برای طولانی مدت باهاش بمونه؟

(فکر می‌کند) شاید نه زیاد. به هر حال اعصاب آدم خورد می‌شه. من نه این که بگم تا یکی، دو روز، اما قشنگ تا چند ساعت اون اولاً به هم می‌ریختم. اما خب بعداً که هم خودم باتجربه‌تر شدم و هم با فضای اینستاگرام بیش‌تر آشنا شدم، زود اون طرف رو بلاک می‌کردم و دیگه اون قدر برام سخت نبود.

- چرا دیگه برات سخت نبود، می‌تونن مثال بزنی؟

مهارته. مهارت. کافیه تو یاد بگیری تو هر فضایی چه جوری برخورد کنی، اون وقت خوب می‌تونن از پشش بریایی. اون اوایل یه کم دست و پام می‌لرزید، وقتی یکی اذیت می‌کرد و مزاحمت می‌داد. ولی بعدش خوب یاد گرفتم تنها راه این که نه اعصاب خودت خورد بشه، نه بیش‌تر اذیت بشی، اینه که بلاکش کنی. دیگه نمی‌تونه اذیت کنه.

- بعد از این که مزاحمت اینستاگرامی رو تجربه کردی، چه تغییری توی خودت احساس کردی؟

(فکر می‌کند) شاید دل و جرأت‌م توی اینستا بیش‌تر شد. البته من کلاً آدم بی‌خیالی هستم، این جوری نیستم که زیاد خودم رو اذیت کنم، ولی خب آدم یاد می‌گیره دیگه.

- آیا این اتفاق برات افتاده که بعد از فالو کردن یه سری پیج سرگرمی، پیج‌های دیگه‌ای درخواست دنبال کردن به پیجت رو بدن؟

آره بابا تا دلت بخواد، ریکوئست برای من زیاد میاد، خصوصاً اینم بگم که پیج‌هایی که محصول می‌فروشن تا یکی‌شون رو دنبال می‌کنی، بلافاصله بعدش شاید حدود ۱۰ پیج فروش دیگه میان و ریکوئست می‌دن که یعنی بباین من رو هم دنبال کنید. حتی دایرکت هم یه سریاشون میان که مثلاً سلام عزیزم، ممنون می‌شم از پیج ما هم دیدن کنین (می‌خندد). البته من چون پیجم شخصیه، معمولاً وقتی درخواست می‌دن، یه سری به پیج‌شون می‌زنم و بعدم حذف‌شون می‌کنم.

- شده تاحالا پیچی رو به خاطر این که زیاد تبلیغات انجام می‌ده، دیگه دنبال نکنی؟

بعضی از پیج‌ها از یه جا به بعد زیادی تبلیغ می‌کنن و خیلی اعصاب خرد کن می‌شن. اونا رو معمولاً آنفالو می‌کنم. ولی یه سری از پیج‌ها حتی تبلیغ‌هایی هم که می‌کنن، خیلی عالیه، من تا ته یه سری از تبلیغ‌ها رو نگاه می‌کنم. بین اصلاً کلاً نوع تبلیغ و روش‌های تبلیغ خیلی برای من مهمه.

- مثلاً چه چیزی داخل تبلیغ‌ها هست که تو رو جذب‌شون می‌کنه؟

خب، یه مدلش اینه که اولش یه پستی می‌ذاره بعد این پسته ۱۰ مدل اسلاید داره، از اولش آدم نمی‌فهمه که تبلیغه، بعد از یه مدت که اسلایدها رو ورق می‌زنی، مثلاً می‌گه اگر این مطالب رو می‌خواهی بیا به پیج سر بز، این مدل تبلیغا رو من خیلی دوست دارم و خیلی از مواقع هم به پیج‌هاشون سر می‌زنم.

- گفتی که از این مدل تبلیغ‌ها خوشت میاد، می‌شه بگی دقیقاً از چه چیزی داخل این تبلیغات خوشت میاد؟

چه سوال سختی پرسیدی. خدایی تاحالا به این فکر نکرده بودم که ممکنه از چیه این مدل تبلیغا خوشم بیاد. خب ولی الآن که پرسیدی، شاید بگم مثلاً اون ۱۰ تا اسلاید خودشون هم یه سری مطلب دارن دیگه. مثل این تبلیغا نیست که می‌گه فلان پیج عالیه و تو برو بهشون سر بز. قضیه اینه که ده مدل از مطلبای اون پیج رو داره می‌ذاره. منم وقتی بینم جالبه، می‌رم سمتش.

- می‌شه مثلاً بگی چه پیجی؟

آره، یه دونه پیج این مدلی هست، آی‌دیش رو الآن برات می‌خونم. drama_dialog این آی‌دیشه. از این مدل تبلیغا می‌ذاره و اتفاقاً دیالوگ سریال و اینا هم می‌ذاره. از سریالای کره‌ای دیالوگ می‌ذاره.



drama_dialog →

۱۶
دنبال‌شونده

۳۶,۲ هزار
دنبال‌کننده

۲۹۳
پست



A Different K Drama World

- قبل از این که همچین پیج‌هایی رو فالو کنی که این سبک از تبلیغ رو داشته باشن، چه دیدی نسبت به تبلیغ داشتی؟ آیا نسبت به تبلیغات، دید جدیدی پیدا کردی؟

(فکر می‌کنم) راستش کلاً هر وقت اسم تبلیغ می‌اومد، یه زمانی، یاد تبلیغات این شوینده‌ها توی تلویزیون می‌افتادم (می‌خندد). البته مدت‌ها هست که دیگه اصلاً تبلیغات تلویزیون رو نمی‌بینم، اما یه زمانی برام یه

۱- یک پیج سرگرمی با حدود ۳۶ هزار نفر دنبال‌کننده که دیالوگ‌های مربوط به سریال‌های کره‌ای را می‌گذارد.

همچنین حساس داشت. الآن که به تبلیغ فکر می‌کنم، بیش‌تر این تبلیغات اینستاگرامی که بلاگرها می‌کنن، تو ذهنم میاد.

- آیا تبلیغ‌های غیر مفید هم دیدی؟ تبلیغ‌هایی که از لحاظ اصول درست نباشن؟
چی بگم والا. (می‌خندد). لازمه بگم؟ آره هست. مثل این تبلیغ‌های جنسی برای مردا. حجم دهنده عضلات و ازین چیزا (می‌خندد). حتی تبلیغ‌های ارتباط جنسی زن و مرد. بگذریم، ولی من این‌ها رو فالو نمی‌کنم. ولی گاهی به چشمم می‌خوره. دیگه این مدل تبلیغا این قدر همه جا زیاد شده که آدم فقط رد می‌شه ازشون (می‌خندد).

- این تبلیغ‌ها رو معمولاً کجا می‌بینی؟ آیا از اکسپلورر میاد؟
خب آره یه جورایی. من این چیزا رو که فالو نمی‌کنم، اما هرازگاهی داخل اکسپلورر میاد دیگه. کافیه یکی از همین تبلیغ‌ها یه دفعه بیاد بین پست‌ها، بعد دیگه ول کن نیست اکسپلورر. البته اگه تا یه مدت محل نداری به اون مدل پست‌ها، خودشون خود به خود حذف می‌شن. این جوریه خیلی از مواقع هم.
- نظرت درباره اکسپلورر اینستاگرام چیه؟

خب ببین من لایک می‌کنم و حالا اینستاگرام میاد از اونایی که من لایک کردم، پست پیشنهاد می‌ده. من معتقدم الآن اگه همین الآن از اون صفحه اینستاگرام که پست‌های پیشنهادی از اکسپلورر هست رو ازش اسکرین شات بگیری، معلوم می‌شه علایق من چیه.

- پس یعنی معتقدی به این که علایقت الآن در اکسپلورر نشون داده می‌شن؟
صد در صد همین طوره. اگه همیشه فرصت آزاد داشته باشم و البته اینترنت کافی، هر چه قدر هم که پست‌های پیشنهادی اکسپلورر رو نگاه کنم هم خسته نمی‌شم. چون بهشون علاقه دارم.
- که این طور. در بین بحث‌مون به پیج‌های فروش هم اشاره کردی. تاحالا شده توی خریدهایی که از اینستاگرام می‌کنی ازت کلاهبرداری بشه؟

نه تاحالا نشده سرم کلاه بذارن. من اکثراً خیلی مراقبم. اول از همه به جز اینستاگرام، معمولاً از دیجی کالا خرید می‌کنم و قبل از این که مبلغ خرید رو بدم، حتماً نظرای مربوط به اون چیزی که می‌خوام رو می‌خونم. تو اینستاگرام هم تاحالا زیاد شده خرید بکنم، ولی اول از همه زیاد توی پیجه می‌مونم. مثلاً بگم سه، چهار ماه که مطمئن بشم پیجه مطمئنه و بعد هم تو استوری‌ها اون پیج‌هایی که عکس بسته‌های ارسالی رو می‌گذارن و همچنین مطابقت اون جنس با اون چیزی که ارسال شده رو چک می‌کنم. یه چیز بگم اونم اینه که پیج‌هایی رو که عکس‌های ژورنالی می‌گذارن و از خود محصول عکس نمی‌گذارن، واقعاً به نظرم غیر قابل اعتماد و من از اونا خرید نمی‌کنم.

- می‌تونی بگی منظورت از عکس‌های ژورنالی چیه؟

بین تعریف خاصی ندارم واقعاً. همین عکسایی رو می‌گن که دقیق و دقیق از خود جنس نیست. مثلاً به عکسیه که خیلی سعی کردن به جورى بندازش که عالی نشون بده جنس رو، ولی وقتی که ممکنه از رو عکس ژورنالی به چیزی رو سفارش بدی، با اون اصل جنس که برات میاد کلی متفاوت باشه، چون دقیقاً از خود جنس عکس نگرفتن خیلی شیک و خاص از اون جنسه عکس گرفتن که ممکنه اصلاً واقعی نباشه.

- در برخورد با پیج‌های نامناسب همه‌شون رو حذف می‌کنی؟

خب مسأله حذف به نظر تو دو حالت می‌افته یا طرف بلاگره که من اصلاً فالوشون نمی‌کنم یا از بچه‌های کلاس مون هست و یا از فامیله که راستش رو بگم، روم نمی‌شه آنفالوش کنم.

- این موارد زیاد هستند؟

زیاد که نه. اما آره مثلاً به پسره هست نماینده کلاس مونه، اصلاً به گولایه. هم عرضش زیاده، هم قدش بلند، در واقع این رو بگم عرضش زیاده‌تر از طولشه (می‌خندد). بعد طرف خدای اعتماد به نفسه، تو هر استوری هم در حال آهنگ خوننده، اصلاً فکر می‌کنه، خیلی خوش تیپه، همه‌اش عکس از خودش جلوی آینه می‌ذاره، ولی خب نماینده کلاس مونه دیگه، من الان اگه این رو آنفالو کنم، فردا ریشم پیشش گیره یا حتی به دختره هست، بابا کشت‌مون با مدل لباسایی که می‌پوشه، معمولاً با به نیم تنه و شلوارک از خودش عکس می‌ذاره. یکی دیگه‌شون هم هست که می‌ره توی باشگاه و از هر وسیله‌ی باشگاهی که استفاده می‌کنه، عکس و استوری می‌ذاره یا یکی از فامیلامون هست، ولی خب من نمی‌تونم آنفالوش کنم. به خاطر این که واقعاً روم نمی‌شه خصوصاً توی فامیل یا توی اعضای دوستان.

- خوب، گفتم که توی خریدهای اینستاگرامی تاحالا نشده که کلاه سرت بره، آیا کسی از اطرافیان بوده که ازش کلاه‌برداری شده باشه؟

بین کلاً خرید اینستاگرامی هم برای مشتری خطرناکه، هم برای فروشنده.

- می‌شه بیش‌تر توضیح بدی؟

آره برای فروشندهش می‌تونه فیش‌های فیکه باشه که مردم می‌فرستن. البته می‌شه جلوش رو گرفت و برای مشتری هم که واضحه دیگه، طرف کلاه‌بردار باشه و کلاه‌برداری کنه. در مورد این که از فامیلامون کسی ازش کلاه‌برداری شده باشه، آره داشتیم. یکی از بچه‌ها بود که به پیج عینک و کلاه فروشی رو دنبال می‌کرد، بعد از خرید و واریز پول اون پیج دیگه جوابش رو نداده بود و بعد هم بلاکش کرده بود. این فامیل مون به استوری کرد که آره این پیج کلاه‌برداره و برین بلاکش کنید. ما هم رفتیم بلاکش کردیم و البته به عالمه هم فالور داشت. برای همه‌مون عجیب بود که سر این همه آدم کلاه می‌ذاره.

- جدیداً توی اینستاگرام زیاد شده افرادی که غذا می‌خورن و از خودشون فیلم می‌گیرن درسته؟

آره. فود رینجرها اگه اشتباه نکنم.

- نظرت درباره این افراد چیه؟

اولش می‌خواستم فالوشون کنم. ولی بعد که دیدم کاراشون رو یواش یواش پشیمون شدم. کاراشون خیلی مسخره هست. که چی، تو از غذا خوردنت فیلم بگیری؟

بعد هم راستش رو بگم من بعد از این که می‌دیدم پست‌هاشون رو، خیلی گشتم می‌شد.

تصمیم گرفتم دیگه به این مدل پست‌ها سر نزنم. البته یه سری از این پیج‌ها هم جهانگردی داره و هم تست غذا، ولی به طور کلی بخوام بگم، من بعد از حتی اون جهانگردیه و استوری‌هایی که از سفرهاشون می‌داشتن هم غصه‌ام می‌شد. حالا نه زیاد هم. ولی خب منم دلم می‌خواست مثلاً برم کشورهای خارجی یا کلاً یه سری سفرهای طولانی مدت، اما نه شرایط برام جوهره و نه هزینه‌ای که باید بدم. برای همین بیش‌تر مواقع اصلاً به این پیج‌ها سر نمی‌زنم.

- آیا این پیج‌ها می‌تونن مبلغ مصرف‌گرایی باشن؟

شاید باشن. سفرهای زیاد، غذاهای زیاد و همه اینا یه جورایی مصرف‌گراییه، ولی خب خیلی‌ها طرفدار این سبک از پیج‌ها هستن. اما بالاخره من نظر زیادی مثبتی روش ندارم.

- خیلی متشکرم از این که به سوالاتم جواب دادی.

خواهش می‌کنم.

تأملی دوباره:

ندا ۲۱ ساله، در مصاحبه خود درباره اثرهای کاربری از شبکه اجتماعی اینستاگرام، به مباحثی حول محورهای اثرهای آموزشی، اجتماعی، اخلاقی- تربیتی، اقتصادی، روان‌شناختی، عقیدتی و فرهنگی اشاره داشته است. ندا در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل آموزشی کاربران، به ارزش آموزشی اینستا، اشاره داشته است.

ندا در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اجتماعی کاربران، به مواردی مانند: مد اجتماعی شدن کاربری از اینستا در بین همسالان، کاربرد ارتباطی اینستا، کاربری اطلاعاتی از اینستا، به نمایش نهادن خود در فضای اینستاگرام، تقلید اجتماعی، ترغیب شدن به جلب توجه در اینستاگرام، مزاحمت‌های اینستاگرامی و نظایر آن، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

1- Food Ranger:

افرادی که به مکان‌های مختلف دنیا سفر می‌کنند و از رستوران‌های مختلف و غذاهای مختلف بازدید می‌کنند.

ندا در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اخلاقی کاربران، به مواردی مانند: اخذ خط‌مشی برای اخلاقیات، اخلاق ریاکارانه، تبلیغات جنسی در اینستاگرام، شکستن حریم خصوصی افراد از طریق اینستاگرام، ویتترین شدن اینستا و نظایر آن، اشاره داشته است.

ندا ۲۱ ساله، در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل اقتصادی کاربران، به مواردی مانند: فروش محصولات، به کارگیری تصاویر ژورنالی فریبنده برای تبلیغات خود، تغییر تصور نسبت به مدل تبلیغات و نظایر آن، اشاره داشته است.

ندا در مصاحبه خودش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل روانی کاربران، به مواردی مانند: اینستاگرام به مثابه یک آزمون فرافکن، اینستاگرام به مثابه راهی برای شناخت ذهنیت افراد، جادوی اکسپلور، وابستگی افراد به اینستاگرام در پی شناخت علایق آن‌ها توسط اینستاگرام، مواجهه با آزارگرهای سایبری، از خودبیگانگی، ایجاد حس اندوه در نتیجه دیدن برخی صفحات اینستاگرامی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مصاحبه شونده در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیست محیطی کاربران، به ترغیب برخی از کاربران و صفحات اینستاگرامی مبنی بر ضرورت عطف توجه به مسایل محیط زیست، اشاره داشته است.

ندا در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل عقیدتی کاربران، به اخذ خط‌مشی برای اعتقادات، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

ندا ۲۱ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق فرهنگی کاربران، به مواردی مانند: اینستا به مثابه گذران فراغت و سرگرمی، نوعی از تعاملات فرهنگی، کمبود معناگرایی در برخی صفحات اینستاگرامی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

اگر در زمینه مباحث مطرح شده در مصاحبه ندا ۲۱ ساله، با ارجاع سایر محورهای مطرح شده به دیگر کتاب‌های مجموعه حاضر، توجه خود را صرفاً معطوف به ابعاد روانی (که مورد بحث اثر حاضر است) کنیم، باید بیان داشت، ندا در مصاحبه خودش به برخی از فراز و فرودهای اینستا اشاره داشته است و از مواردی مانند: کاربرد ارتباطی اینستا، کاربری اطلاعاتی از اینستا، نوعی از تعاملات فرهنگی، اینستا به مثابه گذران فراغت و سرگرمی، به عنوان فرازاها و از مواردی مانند: تبلیغات جنسی در اینستاگرام، شکستن حریم خصوصی افراد از طریق اینستاگرام، ویتترین شدن اینستا، مواجهه با آزارگرهای سایبری، از خودبیگانگی، ایجاد حس اندوه در نتیجه دیدن برخی صفحات اینستاگرامی، به عنوان فرودهای موجود در اینستا یاد کرده است.

اما یکی از موارد مهمی که در اظهارات ندا وجود دارد، بیان این مسأله هست که صفحه اینستاگرامی فرد، به نوعی آشکار کننده ذهنیت همان فرد هست و به تعبیری به صورت یک آزمون فرافکن عمل می‌کند. ندا در همین رابطه چنین بیان می‌کند:

«به نظر من هر چی غیر بلاگرها که باید غالباً نقش بازی کنند، توی پیج خودشون می‌ذارن، آدم رو با ذهنیت اون‌ها بیش‌تر و بیش‌تر آشنا می‌کنه...»

- نظرت درباره اکسپلور اینستاگرام چیه؟

خب بین من لایک می‌کنم و حالا اینستاگرام میاد از اونایی که من لایک کردم، پست پیشنهاد می‌ده. من معتقدم الان اگه همین الان از اون صفحه اینستاگرام که پست‌های پیشنهادی از اکسپلور هست رو از اسکرین شات بگیری، معلوم می‌شه علایق من چیه».

آزمون فرافکن (یا برون فکن یا فرا فکن)، آزمونی است که در آن برای پی بردن به تمامیت شخصیت فرد، با ارایه محرک‌های مبهم به وی، در عمل فرد را با شرایط دشواری مواجهه می‌سازد و فرد بدون اعمال سد سانسورهای ذهنی خویش، برای تعیین بخشیدن به محرک مبهم ارایه شده، مجبور است پاسخ لازم را ارایه کند و البته این پاسخ رنگی از محتویات ذهنی وی را در بردارد.

آنچه اینستا به مثابه یک آزمون فرافکن را بیش‌تر مورد تأیید قرار می‌دهد، محتویات اکسپلور فرد است. اکسپلور با توجه به علایق فرد عمل کرده و محتوای مورد علاقه فرد را به وی عرضه می‌کند. به تعبیر دیگر هوش مصنوعی اکسپلور با توجه به انتخاب‌های فرد و حتی میزان تمرکز و یا عدم تمرکز یک فرد روی یک تصویر، متن یا کلیپ، و همین‌طور علایق دوستان فرد مورد نظر، علایق او را تشخیص داده، محتویات متناسب با علایق فرد را به وی عرضه می‌کند و البته گزینه «این محتوا مورد علاقه من نیست» اینستا که در اختیار فرد قرار داده می‌شود، در عمل راهنمای هوش مصنوعی اینستا واقع شده، هوش مصنوعی اینستا را به شناخت دقیق‌تری از ذهنیت فرد می‌رساند.

علاقه برخی از افراد دال بر زدن صفحات قلابی (فیک) در اینستا هم عمدتاً به این مسأله باز می‌گردد که این دست از افراد مایل نیستند محتوای مورد کاربری خویش را بر دیگران مکشوف سازند، زیرا در غیر این صورت با آشکار شدن محتوای مورد کاربری که معرف نظام ارزشی و رفتاری فرد هست، وی ممکن است به سادگی مورد قضاوت فردی افراد یا جمعی جامعه قرار گیرد.

به هر صورت ارزش فرافکن صفحه اینستای افراد، مسأله مهمی است که در کلینیک‌های روان‌شناسی و روان‌پزشکی می‌تواند به مثابه یک آزمون دقیق، اطلاعات لازم از شخصیت کاربر و نوع نگاه وی به زندگی را عرضه کرده، درمانگر را در اتخاذ روش درمانی مناسب برای وی یاری دهد.

مصاحبه با یکتا، ۱۶ ساله

خب من شونزده سالمه، مدرسه می‌رم و آنلاین شاپ هم دارم.

- سلام عزیزم.

سلام.

- خوبی؟

بله مرسی.

- ممنون که وقت گذاشتی و اومدی، هر وقت که خسته شدی بگو که ادامه‌ی مصاحبه رو بذاریم برای

بعد.

چشم حتماً.

- خوب یکتا جان اگر بخوای خودت رو معرفی کنی چه جوری معرفی می‌کنی؟

اوم... خب شونزده سالمه، مدرسه می‌رم و آنلاین شاپ هم دارم.

- جدی؟

بله.

- آنلاین شاپ تو اینستاگرام؟

بله البته بعضی وقت‌ها از طریق واتساپ هم ثبت سفارش می‌کنم.

- توی آنلاین شاپت چی می‌فروشی؟

انواع کش مو و جوراب‌ها.

- خودت از جایی می‌خری؟

کش موها رو که خیاط خانوادگی خودمون می‌دوزه، چون به صرفه‌تره و تنوعش بیش‌تره، ولی خب

جوراب‌ها رو می‌خرم.

- خودت برای خرید جوراب می‌ری؟

نه، اونا رو هم از یک پیجی که عمده فروشی آنلاین داره می‌خرم.

- چرا خرید آنلاین رو انتخاب کردی؟

چون هم سریع‌تره، هم نیاز نیست بری بیرون، هم تنوعش بیش‌تره، غیر از هزینه‌ی پست.

- آنلاین شاپت رو تنهایی اداره می‌کنی؟

اکثر مواقع، ولی بعضی وقت‌ها خواهرمم کمکم می‌کنه.

- چی شد که این ایده اومد توی ذهنت؟

خب خوبی کار آنلاین اینه که از تو خونه می‌تونی درآمد داشته باشی، منم که فعلاً مدرسه می‌رم و برای من خیلی مناسبه.

- به درست آسیبی نمی‌رسه؟

(باخنده) راستش من زیاد درس نمی‌خونم... به نظرم درس خوندن یک جور تلف کردن وقته، مثلاً آرایشگرها درآمدشون به اندازه‌ی یک دکتره یا خیلی کسب و کارهای تو اینستاگرام که بی‌دردسرن، دیگه چرا الکی خودم رو توی دردسر درس خوندن بندازم؟

- منظورت از بی‌دردسر بودن چیه؟

یعنی دیگه نیازی نیست سر فلان ساعت بیدار شی تو سرما و گرما بری مدرسه یا محل کارت.

- همه‌ی شغل‌های آنلاین بی‌دردسر هستن؟

بیش‌تراشون، ولی خب امکانم داره که آنلاین شاپ بزنی و کارت نگیره، مثل رفیق خودم.

- رفیقت آنلاین شاپ داره؟

آره، اونم داره، ولی خیلی تعداد فالوراش کمه.

- کم یعنی چندتا؟

فکر کنم صد یا دویست‌تا.



- اون چی می فروشه؟

اون محصولات مراقبت از پوست و لوازم آرایشی.

- با این تعداد فروش هم داره؟

آره سریع محصولهایی که میاره تموم می شه، چون تو شهر کوچیکه.

- یعنی دلیل فروشش اینه که تو شهر کوچکی هست؟

آره.

- چرا؟

چون همه همدیگه رو می شناسن و آشنان و معمولاً این جووری راحت تر خرید می کنن. آهااان اینم هست

که دیگه پول پست نمی دن.

- پس چه جووری محصول به دست شون می رسه؟

خودش با ماشین می بره دم در خونه شون.

- از این که آنلاین شاپ داری، راضی هستی؟

الآن که نه خیلی.

- چرا؟

الآن بیش تر فالورام فامیل ان، البته خرید می کنن ها، ولی خب تو فکرمه که بیش تر بشن.

- چه طوری؟

باید سرمایه گذاری کنم یک پیجی هست، مخصوص فروش لباسه، اون اگر تبلیغ کنه دیگه تمومه.

- می شه یه کم بیش تر توضیح بدی؟

هزینه ی تبلیغاتش یه کم بالاست، ولی خب افزایش فالورشم خیلی زیاده.

- اون صفحه هم فروش آنلاینه فقط؟

نه تو یکی از گرون ترین خیابون های شهر مغازه داره، این جووری فروشش دو برابره، البته ازش که پرسیدم

گفت بیش ترین فروشش به صورت آنلاین هست.

- هزینه ی تبلیغاتش چه قدره؟

دو تومن.

- دو میلیون منظوره؟

آره، الآن دیگه دو میلیون اون قدر بی ارزشه که همون دو تومنه.

- پس چرا می گی هزینه ی تبلیغاتش بالاست؟

خدایی برای چهارتا استوری دو تومن خیلی زیاده، دیگه فکر کن اون دیگه چه قدر درآمد داره، کاش

منم یه روزی بتونم این قدر درآمد داشته باشم.

- می‌شه اسم صفحه‌اش رو بگی؟

چوب لباسی.

- اگر روزی اون قدر پیجت گسترش پیدا کنه که بتونی تبلیغات کنی، خودت دوست داری چه چیزهایی

رو بیش تر تبلیغ کنی؟

ترجیح می‌دم چیزایی که تو راسته‌ی کاری خودم باشه رو تبلیغ کنم.

- می‌شه مثال بزنی؟

مثل لباس، اکسسوری که بشه مثلاً ست کرد این جور تبلیغ واقعی‌تره.

- شرایط برای پذیرش تبلیغات چیه؟

این که اولاً خودم محصول رو از نزدیک دیده باشم و از کیفیت کارش مطمئن باشم، دوماً هزینه‌ای که پرداخت می‌کنه.

- چه قدر باشه، قبول می‌کنی؟

یه اندازه‌ای که ارزشش رو داشته باشه. دیگه از یه تومن کم تر نمی‌ارزه.

- هدف برای آنلاین شاپ چیه؟

این که اون قدر گسترشش بدم که بتونم با پولش یک مغازه بزنم، البته الآن هم می‌تونم.

- یعنی الآن درآمدت به اون اندازه هست؟

نه بابا (باخنده).

- پس چه طوری می‌تونی؟

با پول بابام، اما خودم نمی‌خوام.

- چرا؟

حالا یک بخشیش رو کمک کنه می‌شه، اما این که همه‌اش رو بده یک جوری، بعد من باید از درآمد

آنلاین یه کم مطمئن بشم که کارم رو گسترش بدم دیگه.

- الآن خریدهای آنلاین شاپت رو با درآمدش انجام می‌دی؟

نه، می‌گم هنوز بیش تر مشتری هام فامیل ان و در واقع فعلاً بیش تر ضرره، حتی پول دستمزد خیاط هم در

نمیاد.

- تو این فکر هستی که خودت یاد بگیری و بدوزی؟

این جوری واقعاً خیلی با صرفه‌تره، ولی خب به زحمتش نمی‌ارزه، مزد خیاط به صورت ماهانه خیلی

پایینه، چرا خودم رو خسته کنم؟

- می‌تونم بپرسم چه قدر؟

کلی سیصد تومن، اگر سفارشا تو یک ماه زیاد باشه، هر پنج تا کش مویی که می‌دوزه ده تومن.

- حاضر نیستی خسته بشی، ولی درآمد بیش تری داشته باشی؟
فعلاً نه، ولی شاید بعداً رفتم و یاد گرفتم.
- از اداره کردن آنلاین شاپ خسته نمی شی؟
نه دیگه کاری نداره، قیمت ها که زیر پست زده شده، فقط ثبت سفارش مونده که اونم سایت بزنی تمومه.
- پست کردن سفارش ها رو چه جواری انجام می دی؟
من انجام نمی دم بابام انجام می ده (باخنده).
- چه مدتی که آنلاین شاپ زدی؟
از عید امسال فکرش بود تو سرم و تا عملیش کنم و به بابا و مامانم بگم، شد تیرماه.
- عکس العمل مامان و بابات چی بود؟
اصلاً فکر نمی کردم راضی بشن.
- پس چی شد راضی شدن؟
با قسم و آایه و این که به خدا درسم رو هم می خونم و بیش تر وقتم رو برای درسم می ذارم و فقط وقت های بی کاریم کارای آنلاین شاپ رو انجام می دم، هر چند الآن برعکسه (باخنده).
- چه قدر در روز برای آنلاین شاپت وقت می گذاری؟
از مدرسه که میام، بیش تر روز رو کلاً تو اینستاگرامم، مگر این که امتحان داشته باشم.
- تو اینستاگرام یعنی همون کارهای آنلاین شاپت؟
نه کلاً می گردم.
- بیش تر چه محتواهایی رو دنبال می کنی؟
بیش تر می رم دنبال نمونه های عکاسی از محصول یا استوری فالواینکام رو می بینم یا تو سرچم.
- توی سرچ چه چیزهایی رو بیش تر می بینی؟
لباس، توییت ها، اوم دیگه هر چی دیگه.
- پیج خاصی هم هست برای عکاسی که دنبالش کنی؟
نه.
- از کی اینستاگرام داری؟
پنج سالی می شه.
- یعنی از یازده سالگی؟
بله.
- از اون موقع اکانت خودت رو داشتی؟
آره از همون موقع با اکانت خودم وارد شدم.

- بابا و مامانت مخالفت نکردن؟
نه. اون موقع نمی‌دونستن که اینستاگرام چیه.
- یه کم بیش تر توضیح می‌دی؟
یعنی این جوری نبود که هر کسی اینستاگرام داشته باشه، یادمه بعد از یک سال که من اکانت ساختم، تازه کم‌کم طرف دارهاش زیاد شد و رسید به الان که اگه نداشته باشی، تعجب داره.
- چرا تعجب داره؟
چون دیگه الان بیش تر خریده‌ام از طریق اینستاگرامه، حتی بیش تر ارتباط‌هام.
- خودت از اینستاگرام برای خودت خرید می‌کنی؟
آره بیش تر مواقع.
- از پیج‌های ایرانی؟
آره، ولی بیش تر از حراج‌های ترکیه.
- بلدی از ترکیه خرید کنی؟
من که کاری نمی‌کنم، لینکش رو می‌زنم، لباس رو انتخاب می‌کنم، تو دایرکت می‌فرستم، بعد دیگه پول رو واریز می‌کنم.
- لینکش رو از کجا می‌گیری؟
از پیج‌هایی که اطلاع رسانی می‌کنن و استوری می‌گذارن لینک‌ها رو.
- آهان بعد از چند روز به دست می‌رسه؟
حداکثر یک ماه.
- چرا از پیج‌های ایرانی خرید نمی‌کنی؟
چون جدیداً خیلی قیمت‌ها رو بردن بالا و با کیفیت پایین تر یعنی من از ترکیه با همون پول یا حتی کم‌تر، یه لباس با کیفیت بهتر می‌خرم.
- به نظرت چرا قیمت‌ها رفته بالا؟
به نظرم به خاطر اینه که خرید آنلاین زیاده شده، مثلاً من سه سال پیش که خرید می‌کردم، به هر کی می‌گفتم آنلاین خریدم، می‌گفت چه جوری اعتماد می‌کنی و اینا، ولی الان بیش تر آنلاین می‌خرن و اینا هی قیمت رو یه کم بردن بالا دیدن نه، هنوز هستن فالورایی که خرید کنن، همین جور ذره ذره رفت بالا.
- تاحالا شده خرید آنلاین کنی و در خرید آنلاین ازت کلاه‌برداری کنن؟
نه خدا رو شکر، ولی شده که یک لباس شبیه عکسش نباشه.
- اون موقع چه کار می‌کنی؟
هیچی دیگه کاری از دست بر نمیاد، جز این که دیگه از اون پیج خرید نکنی.

- تاحالا شده بگی دیگه آنلاین خرید نمی‌کنم؟

آره، ولی عصبی بودم اون لحظه، ولی فرداش دوباره خرید کردم (باخنده).

- از چی عصبی بودی؟

از این که این همه مدت صبر کردم و پول پست دادم، آخرش محصول به دستم رسید و اون‌ی که می‌خواستم نبود.

- به نظر خودت الان که خرید آنلاین می‌کنی با قبل اون چه تفاوتی داره؟

راستش الان چون تو اینستاگرام یک سره تو یک نگاه یک چیزی می‌بینم و خوشم میاد فوری آنلاین پرداخت می‌کنم، خیلی زودم پولم تموم می‌شه.

- بعدش از خریدت پشیمون می‌شی؟

بعضی وقتا آره.

- چرا؟

چون مثلاً می‌بینم ای بابا!!!، من به این نیاز نداشتم یا به اون چیز بیش‌تر نیاز داشتم، چرا این کار رو کردم. از طرف دیگه هم هر چی می‌بینم، دلم می‌خواد و اگر نخرم، تو دلم می‌مونه، شاید باورت نشه، ولی من الان سه تا سلوار دارم که نپوشیدمش هنوز، ولی حالا یک کتاب از شهر کتاب می‌خوام الان سه ماهه می‌خوام پول جمع کنم بخرمش، هنوز نتونستم.

- چرا کتاب رو آنلاین نمی‌خری؟

نمی‌دونم، راستش تا الان اصلاً کتاب‌فروشی آنلاین ندیدم و بیش‌تر لباس و اینا به چشمم خورده.

- یعنی رفتی دنبالش و پیدا نکردی؟

نه، اصلاً دنبالش نرفتم.

- نمی‌توننی آنلاین بخونیش؟

نه، می‌ترسم چشم‌ام درد بگیره، همین الانش هم تار می‌بینم، وقتی زیاد گوشی دسته‌م.

- چشم‌هات ضعیفه؟

نبود، ولی از وقتی کرونا اومد و من کلاً تو اینستاگرام ضعیف شد، ولی نمره‌اش کمه.

- تو از کجا با اینستاگرام آشنا شدی؟

خواهرم داشت، منم شب‌ها که می‌خوابیدم، تو گوشیش پست نگاه می‌کردم کنارش دیگه، چند ماه بعد خودم نصب کردم.

- الان اگر برگردی به عقب، باز هم اون موقع وارد اینستاگرام می‌شی؟

آره، ولی یه سری کارها رو انجام نمی‌دم یا یه سری کارها رو زودتر انجام می‌دم.

- چه کارهایی؟

مثلاً وقتم رو در الکی گشتن صرف نمی‌کنم و زودتر سعی می‌کنم یک کاری کنم که درآمد به دست بیارم. اگر من اون موقع آنلاین شاپ زده بودم، چون این قدر پیج‌های فروش آنلاین زیاد نبود، با یک سری عکاسی‌های خاص و ایده‌های جدید، خیلی راحت‌تر می‌تونستم دیده بشم.

- یعنی الآن سخت‌تره؟

صد در صد، البته من از دختر عموم خواستم که بیاد عکس بگیره از محصولات و ایده‌هاش رو هم خودم دادم.

- خودت طراحی کردی؟

یه جورایی ایده‌های عکاسی که تو اینستاگرام می‌دیدم و شخصیش کردم.



- گفتی خواهرت هم از کاربرهای قدیمی اینستاگرامه؟
اون دیگه استاده (باخته).

- بیش‌تر توضیح می‌دی؟

آره، منظورم اینه که کلاً یا خوابه یا تو اینستاگرامه.

- می‌دونی که چه محتواهایی رو دوست داره دنبال کنه؟

اون بیش تر به پیج های لباس علاقه داره، اصلاً من خرید از ترکیه و آنلاین خرید کردن رو از اون یاد گرفتم، ایده ی آنلاین شاپم اون انداخت تو سرم.

- چرا خودش آنلاین شاپ نزد؟

چون اون داره پزشکی می خونه و می ره دانشگاه، وقتش پره، منم که از همون اول همه می دونستن به درس علاقه ندارم.

- الان برای شغل آینده ات آنلاین شاپ رو انتخاب کردی؟
آره.

- اگر آنلاین شاپ نمی زدی، چه شغلی رو دوست داشتی؟
ناخون کار می شدم.

- چرا؟

هم درآمدش خوبه، هم کار قشنگیه به نظرم.

- شخص خاصی هست که تو اینستاگرام الگوت باشه یا بخوای مثل اون زندگی کنی؟
آره کریس رونالدو.

- چه چیز از زندگیش برات جذابه؟

همه چی اون. خونه اش، ماشینش، همه چیزش (باخنده).



- فقط همین؟

آره دیگه، من که شناخت بیش‌تری ندارم.

- یعنی چی؟

یعنی من که انگلیسی بلد نیستم یا پرتهالی که بخوام بدونم چی می‌نویسه کپشن، فقط می‌تونم پست‌هاش رو ببینم و لایک کنم همین.

- پس چه جوری به عنوان الگوت انتخابش کردی؟

با دیدن خونه و ماشین و زندگی و سفرهایی که می‌ره، معلومه هر کسی به عنوان الگو انتخابش می‌کنه.

- یعنی الان هر کی که خونه و ماشینش خوب باشه، برای تو الگو هست؟

نه هر کی.

- پس چی؟

خب این بلاگرهای ایرانی که می‌خوان ادای خوشبختا رو در بیارن و اینستاگرام براشون شده اسباب بازی!

- یه کم برام بیش‌تر می‌گی؟

تو اینستاگرام داری؟

- بله.

تا حالا تو سرچ این بلاگرهایی که از قورمه سبزی پخت‌نشون ویدیو می‌گذارن، ندیدی؟

- نمی‌دونم دقیقاً منظورت چه آدم‌هایی هستن.

دقیقاً منظورم همون آدم‌هایی که عکس می‌گذارن با شوهرشون و می‌نویسن زیرش تو مراجان و جهانی، حالا اگر بری تو خونه‌شون، با فحش با شوهرشون صحبت می‌کنن یا همون آدم‌هایی که در طول روز غذا درست نمی‌کنن، فقط وقتی بخوان استوری بگیرن، غذا می‌پزن و دیزاینش می‌کنن یا جلوی دوربین به بچه خودشون می‌گن عزیز دلم، پشت دوربین می‌زننش.

- تو دنبال‌شون می‌کنی؟

من که عمراً، ولی رفیق‌ام چرا تازه هر روزم تو مدرسه تعریف می‌کنن وای دیدی فلانی دیروز فلان کافه بود.

- بچه‌های کلاس شما اینستاگرام دارن؟

خیلی‌هاشون دارن، اونایی که ندارن هم فقط اکانت شخصی ندارن و با اکانت مامانشون همه چی رو می‌بینن.

- تو از کجا می‌دونی تو زندگی یک نفر چی می‌گذره یا واقعاً پست و استوری‌هاش حقیقت داره یا نه؟

ضایع هست.

- چرا؟

برای منی که این همه سال تو اینستاگرام این که یکی نقش بازی می کنه، خیلی ضایع هست، شاید رفیقام که یک ساله اومدن تو اینستاگرام، حسرت زندگی یه آدم فیک رو بخورن، اما من نه.

- تو اوایل باور می کردی؟

آره بابا، همیشه به مامانم می گفتم فلانی این رو خرید، فلان جا رفت، ما همیشه خونه ایم، افسردگی گرفتم و اینا، حتی یک بار همسایه مون استوری گذاشت، لوکیشن زد کیش، من خیلی دپرس شده بودم چون فکر کردم تنها رفته سفر و بابا و مامان من اجازه نمی دادند که تنها سفر برم (می خندد).

- خوب؟

بعد سر کوچه خودمون با دو چرخه یک ساعت بعدش دیدمدش، نگو عکسه قدیمی بوده، مثلاً می خواست بگه الآن کیشم.

- یعنی الآن زندگی خودت رو با زندگی اینستاگرامی بقیه مقایسه نمی کنی؟

مقایسه می کنم، ولی با کسی که ارزش مقایسه کردن داشته باشه.

- یه کم بیش تر توضیح می دی؟

آره حتماً، مثلاً با اون آدمی مقایسه می کنم که تو کانادا با همسرش واقعاً خوشبخت ان، نه که وانمود کنن.

- از کجا می دونی واقعاً خوشبخت هستن؟

چون از اونایی که تظاهر نمی کنه و واقعاً روزهایی که غمگین باشه می گه یا همیشه می گه، شما تو اینستاگرام فقط لحظه های خوش زندگی بقیه رو می بینن، پس حسرت زندگی بقیه رو نخورین.

- تاحالا شده حسادت کنی؟

آره، ولی نه که بخوام زندگیش خراب شه.

- پس چی؟

این جووری که خودم بخوام به اون جا برسم.

- راهی هم تو ذهنت داری؟

آره اگه تنبلیم رو بذارم کنار و تلاش کنم می تونم برسم.

- می شه دقیقاً بگی چه چیزی از زندگی اون فرد برات جذابه؟

همون خانومه که گفتم با همسرش کاناداست؟

- بله.

من منظورم فقط همون خانوم نبود و اصلاً فالوش نمی کنم، بعضی وقت ها به پیجش سر می زنم منظورم کلاً آدم هایی بود که خونه و ماشین دارن و تو خارج آزاد زندگی می کنن.

- یعنی چیزی که می خوای بهش برسی، این هست؟

آره، کی بدش میاد، خارجیا حتی فعالیت شون تو اینستاگرامم با ما فرق داره (باخته).

- از چه نظر؟

کلاً اهل چشم و هم چشمی نیستن، حالا ایرانیا تا سر کوچه می‌رن استوری می‌گذارن.

- خودت استوری نمی‌گذاری؟

چرا می‌ذارم.

- خوب بیش‌تر از چی استوری می‌گذاری؟

بیش‌تر از خودم می‌ذارم، البته بیرون می‌رم می‌ذارم‌ها.

- یه کم توضیح می‌دی لطفاً؟

کافه و اینا می‌رم استوری می‌گیرم حتی از غذا و اینام می‌گیریم، ولی مجبورم.

- چرا مجبوری؟

نمی‌خوام بقیه فکر کنن من کلاً تو خونه‌ام و جایی نمی‌رم، وگرنه خودمم از این کار خوشم نمیاد.

- اگر بقیه این فکر رو کنن، چه اتفاقی می‌افته؟

اتفاق خاصی نمی‌افته، ولی نمی‌خوام از بقیه عقب باشم.

- اگر کسی می‌ره بیرون و استوری نگذاره، به نظرت از همه عقب‌تره؟

منظورم اینه مثلاً دوستانم و فامیلام ببینن، فکر نکنن، حالا یک بیرون رفتن چه خبره.

- خودت دوست نداری که این کار رو انجام بدی؟

نه اصلاً.

- پس چرا انجامش می‌دی؟

به خاطر این که تو ایران زندگی می‌کنم، دیگه جو محیطش این جوریه.

- یعنی اگر مهاجرت کنی، از بیرون رفتن استوری نمی‌گذاری؟

چرا می‌ذارم.

- پس فرق شون چیه؟

اون جا دیگه هر جایی که رفتم و واقعاً بهم خوش گذشته رو می‌ذارم، نه مثل الان که فقط استوری بذارم

و وانمود کنم بهم خوش گذشته حتی اگر دلم گرفته باشه.

- به نظرت آدم‌ها فقط وقتی که خوشحال هستند، باید استوری بگذارند؟

یه جورایی.

- چرا؟

چون هر کسی تو زندگیش غم داره و اگر میاد تو اینستاگرام یا فضای مجازی، می‌خواد اون رو فراموش

کنه، حالا ما هم از غم و غصه بذاریم که بدتر دلش می‌گیره.

- یعنی منظورت اینه که قسمت شاد زندگیت رو باید فقط با بقیه به اشتراک بگذاری؟

دقیقاً! البته این بدی هم داره.

- چه بدی؟

بازم باعث می‌شه که بقیه یک قسمت از زندگیت رو ببینن، اما این با اون بلاگرهایی که فیکه زندگی شون فرق داره.

- چه فرقی؟

تو وقتی هر روز استوری می‌ذاری که شادی و خوشی یک جای کار می‌لنگه، ولی وقتی هر چند وقت بذاری، فرق داره.

- یک جایی گفتم که بیش‌تر ارتباط‌های تو از طریق اینستاگرامه، یه کم بیش‌تر در این مورد توضیح می‌دی؟

حتماً. اینستاگرام ارتباط رو راحت کرده دیگه، خیلی راحت، حتی اگر فالو هم نداشته باشی کسی رو، می‌تونی صفحه‌اش رو از طریق رفیقاش پیدا کنی یا بفهمی که تو زندگی بقیه چی می‌گذره یا استوری بذاری و کلی ریپلای بخوره و سرت گرم شه.

- برات مهمه که چه قدر استوریت ریپلای بخوره؟

یک جورایی آره.

- چرا؟

نمی‌دونم، یک لذت خاصی داره، انگار برای بقیه مهمی.

- یعنی اگر کسی ریپلای نزنه استوریت رو، برات مهم نیستی؟

نه حالا اون جور، ولی در کل ریپلای به این که چه استوری‌ای بذاری هم بستگی داره.

- چه استوری‌هایی بیش‌تر ریپلای می‌خوره؟

عکس خودم که قشنگ باشه.

- یه کم توضیح می‌دی؟

منظورم اینه فضای عکس قشنگ باشه یا خلاقیت داشته باشه یا آرایش خاص داشته باشه.

- تو آرایش می‌کنی؟

بیرون نه.

- خودت بیرون آرایش نمی‌کنی؟

نه بابا و مامانم اجازه نمی‌دن، ولی تو خونه آرایش می‌کنم و عکس می‌گیرم و استوری می‌ذارم.

- بابا و مامانم پیجت رو ندارن؟

بابام اینستا نداره، مامانم می‌بینه، ولی چیزی نمی‌گه، اگر هم بگه، می‌گم افکته (باخنده).

- یعنی فقط آرایش می‌کنی برای استوری؟

آره، بعد عکاسی می‌کنم و استوری می‌کنم و با هیجان منتظر می‌مونم تا عکس‌العمل بقیه رو ببینم.

- تاحالا نشده که بی‌آرایش استوری بگذاری؟

نه، اگر آرایش نداشته باشم، از فیلتر استفاده می‌کنم.

- چرا؟

اون جورى قشنگ تره.

- مثال می‌زنی برام؟

مثلاً با فیلتر گودی زیر چشم یا لک‌های صورت می‌ره، برای همین با فیلتر عکس می‌گیرم، البته این

فیلترایی که طبیعی هستن، نه اونایی که دماغ رو عمل می‌کنن.

- به نظرت هیچ کس گودی زیر چشم یا لک صورت نداره؟

چرا داره ولی خب همه از فیلتر استفاده می‌کنن، منم استفاده می‌کنم.

- همه منظورت کیه؟

همه‌ی افرادی که توی اینستاگرام هستن، البته الان می‌گن که قراره یه جورى بشه، عکسى که با فیلتر

گرفته شده یا ادیت داره، از عکس عادى جدا بشه تو اینستاگرام.

- یعنی چه جورى؟

یعنی بزنه روش که مثلاً این عکس ادیت داره، حالا هر ادیتی.

- از کجا شنیدی؟

یکی از خانوم‌هایی که فمینیسته و طرفدار اینه که خانوم‌ها نباید همیشه زیبا باشن و اینا، این مطلب رو

گذاشت تو صفحه‌اش.

- تو این افراد رو دنبال شون می‌کنی؟

نه، من حوصله‌ی اینا رو ندارم، اما خواهرم دنبالش می‌کنه.

- چرا حوصله نداری؟

چون زیادى دخالت دارن، مثلاً من دوست دارم از فیلتر استفاده کنم یا دوست دارم بعداً تزریق انجام بدم

به كسى چه ربطى داره؟

- تو دوست داری تزریق انجام بدی؟

آره البته بعداً.

- تزریق چی؟

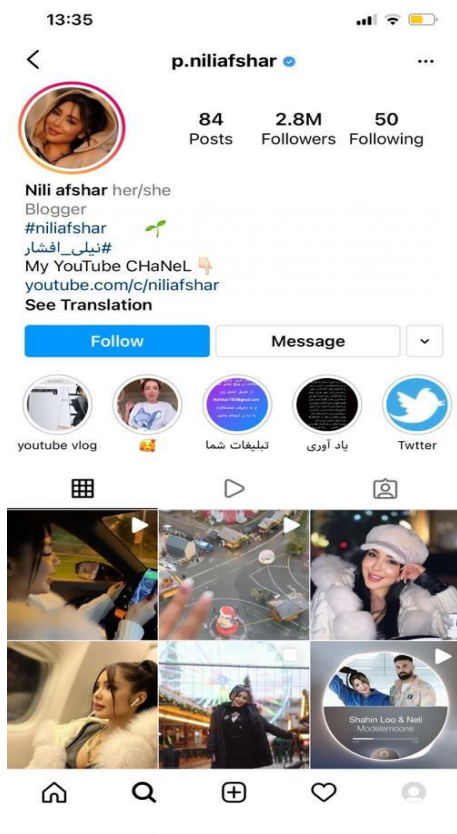
ژل به لبم.

- چرا؟

زیاد خوشم نمیاد، زیادی ناز که لبم، دلم می‌خواد تزریق کنم، اما طبیعی باشه.

- چه ایرادی داره ناز که؟

ایراد که نداره، ولی اون جووری خوشگل تره مثل نیلی افشار، وای من عاشق چهره‌اش هستم.



- از نیلی افشار خوشت میاد؟

آره خیلی.

- چرا؟

به نظرم خیلی مستقله و با این که بیش‌تر صورتش عملیه، بانمکه و قشنگه همه چیزش، مثل یک آدم زیباست.

- یک آدم زیبا از نظر تو چه شکلی؟

از نظر من فرقی نداره عمل باشه یا نه، همین که هیكلش متناسب باشه و اجزای صورتش بهم بیان، زیباست.

- پس حاضری برای این کار عمل هم کنی؟

اگر نیاز باشه، حتماً.

- پیج کاریت از پیج شخصیت جداست؟
آره.

- توی پیج کاریت عکس نمی‌گذاری؟
فعلاً نه، اما قصد دارم یه کم که بزرگ‌تر شدم، بگذارم، چون خیلی تأثیر داره.
- چرا بزرگ‌تر شدی؟
چون الآن همین که اجازه دادن پیج کاری داشته باشم باید خدا رو شکر کنم (باخنده).
- می‌شه بگی چه تأثیری داره؟

این که هم فالوروات می‌شناسنت و می‌فهمی فیک نیستی، هم این که ارتباط صمیمی‌تری می‌شه باهاشون برقرار کرد.

- دوست داری یک اینفلوئنسر باشی؟
بستگی داره.
- به چی؟

این که چه جور فعالیت کنم، مثلاً این که از کارهای ساده‌ی زندگی‌ام استوری بذارم، خوشم نیامد.
- از چه فعالیت‌هایی خوش می‌آید؟

این که برم سفر استوری بذارم، یه چیزی که حال رو خوب کنه و تا یه حدی مفید باشه.
- خودت هم چنین پیج‌هایی رو دنبال می‌کنی؟
آره تا جایی که بتونم.

- منظورت چیه؟

اگر طرف آشنا باشه، مثلاً دختر خاله‌ام شوهر و بچه‌اش تو تصادف فوت کردن، هی استوری می‌ذاره پیجشم پابلیک کرده منم هر دفعه می‌بینمش، غصه می‌خورم.

- خوب چرا آنفالوش نمی‌کنی؟

چون حتی یک بار به روم آورد که چرا کامنت نمی‌ذاری، چه برسه آنفالو کنم.

- اگر بخوای یکی از خوبی‌ها یا اتفاق‌های خوبی که از طریق اینستاگرام برات پیش اومد بگی، اون چیه؟
من از طریق سایت‌های ترکیه که خرید می‌کنم یه کم ترکی یاد گرفتم و با اون آشنا شدم. رفتم دنبال زبان ترکی از طریق اینستاگرام هم به صورت خیلی اتفاقی یک دوست ترک پیدا کردم که الآن یکی از بهترین رفیقامه.

۲۰۰ / چند مصاحبه با جوانان کاربر اینستاگرام درباره اثرهای روانی کاربری از اینستاگرام جلد ۴



- چه جورى با اون آشنا شدى؟

من خیلی فیلم ترکی می بینم یک بار که رفتم تو پیج یکی از این سریال های ترکی کامنت گذاشتم، اونم رپیلای زد، بعد رفتیم دایرکت و صحبت کردیم.

- این موضوع برای کی هست؟

حدوداً یک سالی می شه.

- ترکی صحبت می کنین؟

آره.

- بلدى كامل صحبت كنى؟

کامل کامل که نه، ولی از طریق سریال هایی که می دیدم یاد گرفتم، اما الفباش رو از طریق پیجی که همین دوستم معرفی کرد بهم، یاد گرفتم، آخه اون خیلی دوستای ایرانی داره.

- اسم پیج یادت ه؟

آره.

- اگر کلمه ای رو بلد نباشی چه کار می کنی؟

دوستم یه کم فارسی بلده، اگر فارسی نشد، انگلیسی یا با ایموجی اینا بهم می فهمونیم.

- از کجا فارسی یاد گرفته؟

از همین صحبت کردن با دوستای ایرانی‌ش. منم از وقتی با اون صحبت می‌کنم زبان ترکیه خیلی بهتر شده.

- بابا و مامانتم می‌دونن؟

نه، می‌ترسم بگن وای چرا با اون دوست شدی.

- چرا؟

که مثلاً چون خارج از کشوره به من چیزای بد یاد بده.

- منظورت از چیزای بد چیه؟

بذار دقیق بگم یک بار به شوخی اومدم گفتم که با یک دختری تو دویی آشنا شدم، چنان عکس‌العملی نشون دادن که چشم و گوشت رو باز می‌کنه، بهت می‌که دوست پسر بگیر، قشنگ داشت دعوا می‌شد که گفتم، شوخی کردم.

- به نظر خودت این جوری نیست؟

نه من خودم عقل دارم، بعدشم من اصلاً مگه چه قدر می‌تونم برم بیرون که دوست پسر داشته باشم.

- خوب پس چرا به مامان و بابات همین‌ها رو نمی‌گی؟

چون گوش نمی‌دن و باز حرف خودشون رو می‌زنن. صدمبار برای بابام توضیح دادم که پیج اینستاگرامم شخصیه، هنوز بعضی وقت‌ها گیر می‌ده که عکس نذار، دوباره باید توضیح بدم براش که پیج شخصی چه شکلیه (احساس کردم که کلافه شده است، از این رو جریان بحث را عوض کردم).

- اهل فیلم و سریال هستی؟

بیش‌تر انیمیشن.

- خوب چه انیمیشن‌هایی؟

آخرین و جدیدترین انیمیشنی که دیدم، افسون بود که عاشقشدم.



- از کجا دیدی؟

تیکه‌هاش رو تو اینستاگرام دیدم، زدم تو آپارات دیدم.

- انیمیشن جدید که میاد، از اینستاگرام متوجه می‌شی؟

دقیقاً بعدش می‌رم کامنتا رو می‌خونم، اگر خوب بود می‌رم می‌بینمش.

- خوب یکتا جان خیلی ممنونم از همکاریت با من، موفق باشی عزیزم، خدانگه‌دار.

خیلی ممنونم از لطف‌تون، خدانگه‌دار.

تأملی دوباره:

یکتای ۱۶ ساله، در مصاحبه خود درباره اثرهای کاربری از شبکه اجتماعی اینستاگرام، به مباحثی حول محورهای اثرهای آموزشی، اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی، روان‌شناختی، زیباشناختی، زیستی، زیست محیطی، سیاسی، عقیدتی و فرهنگی اشاره داشته است.

یکتا در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل آموزشی کاربران، به مواردی مانند: یادگیری زبان، بی‌انگیزگی تحصیلی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

یکتا در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اجتماعی کاربران، به مواردی مانند: جهانی‌اندیشیدن، گسترش مقایسه‌های بین فردی، افزایش رقابت‌ها برای نشان دادن خوش‌بختی و خوش‌گذرانی در اینستا، الگو برداری از هویت‌های لاکچری، نقد اجتماعی، از خودیگانگی در اقشار گسترده اجتماعی، هویت دوباره شده در خانه، پر رنگ شدن پول که به کم رنگی کسب فضیلت و دانش می‌انجامد، پر فریب شدن اینستا و نظایر آن، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

یکتای ۱۶ ساله، در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل اقتصادی کاربران، به مواردی مانند: شکل‌گیری کسب و کارهای کوچک، کسب درآمد در سن پایین، پر رنگ جلوه کردن پول در زندگی فرد، مصرف‌گرایی و نظایر آن، اشاره داشته است.

یکتا در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل خانوادگی کاربران، به مواردی مانند: به روز نبودن و عدم آگاهی کافی والدین نسبت به شبکه‌های مجازی، دور زدن خانواده، وارد کردن خانواده‌ها به چالش‌های جدید، نمایش غیرواقعی از روزمرگی‌ها توسط اینفلوئنسرها، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

یکتا در مصاحبه خودش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل روانی کاربران، به مواردی مانند: گسترش توانایی‌های فردی، گسترش ظرفیت‌ها احساس نیاز کاذب، اضطراب‌های نوپدید، از خودبیگانگی، عدم پذیرش نقص‌های جسمانی و پنهان کردن آن، وابسته بودن اعتماد نفس افراد به عکس‌العمل دیگران، انجام کارها (حتی آرایش کردن) به خاطر دیگران، ضرورت نقش بازی کردن، درگیری روانی، احساس عقب ماندگی از همگان، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

یکتا در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق زیباشناختی کاربران، به مواردی مانند: افزایش عمل‌های زیبایی، مقابله با فمینیست‌ها در دفاع از عمل‌های زیبایی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است. یکتای ۱۶ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیستی کاربران، به آسیب‌های زیستی در نتیجه کژکاربری از اینستا، اشاره داشته است.

مصاحبه شونده در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیست محیطی کاربران، به ترغیب برخی از کاربران و صفحات اینستاگرامی مبنی بر ضرورت عطف توجه به مسایل محیط زیست، اشاره داشته است.

یکتای ۱۶ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق فرهنگی کاربران، به مواردی مانند: کاهش سن کاربری از اینستا، گستره تغذیه از اینستا، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است. اگر در زمینه مباحث مطرح شده در مصاحبه یکتای ۱۶ ساله، با ارجاع سایر محورهای مطرح شده به دیگر کتاب‌های مجموعه حاضر، توجه خود را صرفاً معطوف به ابعاد روانی (که مورد بحث اثر حاضر است) کنیم، می‌توان بیان داشت، یکتا در مصاحبه خویش ضمن گزارش بی‌انگیزگی خویش نسبت به درس خواندن، از امکان عمل‌های جدیدی که اینستا در عرصه‌های مختلف از جمله عرصه اقتصادی ایجاد کرده است، یاد کرده، خاطرنشان می‌سازد، در سن کم خودش اقدام به زدن یک فروشگاه اینترنتی (آنلاین شاپ) کرده است و در حال حاضر با وجود ضروری که می‌دهد، به دنبال تبلیغ فروشگاه اینترنتی خویش و گسترش بیش‌تر آن است.

اقدام یکتا از جهات متعددی قابل توجه هست. کارآفرینی یکتا، مدیریتی که بر کسب و کار اینترنتی خویش دارد و همین‌طور نشان دادن این که همه راه‌ها الزاماً نباید به مدرسه ختم شود، برخی از نکات مورد توجه در یکتا و نسل یکتا هست که باید جدی گرفته شوند.

البته یکتا در گزارش خود بیان می‌دارد، در عمل گرفتار احساس نیاز کاذب شده است و دایم در حال خرید کالاهای مختلف است و یا آن که در مواجهه با خانواده در صدد دور زدن خانواده بوده و هویت دوطرفه‌ای را در این جهت پیشه خود کرده است.

از این رو به نظر می‌رسد مراکزی مانند شورای عالی فضای مجازی (به جای اندیشه قلع و قمع فضای مجازی)، به همراه نظام آموزش عمومی (که آن هم نسبت به فضای مجازی غریبه و بی‌اعتنا است) و مراکز مهارت‌آموزی (که آن‌ها هم به مقوله فضای مجازی توجهی ندارند)، با فهم تحولات جدیدی که امثال یکتا در حال رقم زدن آن هستند، ضمن تغییر رویکرد سلبی خویش به رویکردی اثباتی در برابر فضای مجازی و تحولاتی که پدید آورده است، بکوشند تا با فهم درست مسایل و در ادامه صرف وقت و امکانات لازم، فضای مناسب‌تری برای رشد و تعالی یکتا و هم نسل‌های وی رقم بزنند.

مصاحبه با سحر، ۲۱ ساله

جذاب بودن دیگه، آدم از قیافه‌شون خوشش می‌اومد، از دیدن بدن ورزشی مثلاً والیبالیست‌ها، ذوق می‌کردم، (می‌خندد) تباه بودم بابا!

- سلام سحر چه طوری؟

سلام، خیلی ممنونم.

- چند وقته اینستاگرام داری؟

من از کلاس ۱۰ و ۱۱ داشتم، ولی ۱۲ برای کنکور حذفش کردم، ۲ سال کنکور دادم، بعد از کنکور دوباره نصبش کردم.

- چرا برای کنکور حذفش کردی؟

واقعاً زمان می‌گرفت.

- آیا زمان گرفتنش مشکل بود یا نمی‌تونستی زمان مشخصی را برایش تعیین کنی؟

خب اصولاً وقتی که برنامه‌اش نصب باشه آدم کنترلش کم‌تر می‌شه روی تنظیم زمان. دوم این که من می‌خواستم تمام وقتم رو برای کنکور بذارم، حتی یه ذره هم صرف چیزایی دیگه نشه، شاید یکی از بزرگ‌ترین دستاوردها و افتخارهام باشه که کلاً حذف کردم اینستاگرام رو در دوران کنکورم.

- آیا دوستان هم در زمان کنکور چنین ایده‌ای داشتن؟

اصلاً با یک‌سری از دوستانم با هم قرار گذاشتیم که اینستاگرام رو تا آخر کنکورمون حذف کنیم، اما خب دوستانم گاهی دوباره نصب می‌کردن و می‌رفتن و یه‌سری نگاه به پیج‌ها می‌انداختن، اما من نه، کامل حذفش کردم.

- خوب قبل از این که کنکور بدی، دلیلت برای نصب اینستاگرام چی بود؟

چون همه داشتن، منم نصب کردم.

- منظورت از همه چه کسانی هست؟

همه دیگه، اکثراً به هر کی می‌رسیدی، اینستاگرام رو نصب کرده بود.

- این که همه یک برنامه رو داشته باشند، نشانه‌ی خوب بودن اون برنامه هست؟

اینستاگرام برنامه بدی نیست، در واقع اون موقع من هم وقت آزاد داشتم و هم کلاً همه چیز اوکی بود، من هم شرایطش رو داشتم که برنامه رو نصب کنم.

- چه قدر برای اینستاگرام زمان می‌گذاشتی؟

کلاً من و دوستانم همیشه از اینستاگرام کم استفاده می‌کردیم.

- چه پیج‌هایی رو اون اوایل دنبال می‌کردی؟

اون اوایل بیش‌تر پیج‌های خواننده‌ها، نوازنده‌ها، یه سری پیج‌های مربوط به شعر و در نهایت دو، سه تا بازیگر هم بودند که من فالوشون می‌کردم. در واقع الانم همین آدم‌ها رو فالو می‌کنم، ولی اون بازیگرها رو فالو نمی‌کنم.

- چرا الان دیگه بازیگرها رو فالو نمی‌کنی؟

(می‌خندد) چه طوری بگم! در واقع یه جورایی اون دوران دوره تباهی من بود، روی اون بازیگرها کراش^۱ داشتم، ولی الان دیگه این جور نیست.

- می‌شه بیش‌تر توضیح بدی که چه طور شد که دیگه الان بازیگرها رو فالو نمی‌کنی؟
آخه واقعاً به نظرم چیز زیاد مفیدی ندارن.

- می‌توننی بگی این دید چه طور در شما به وجود اومد؟

شاید حس نسبت بهش عوض شد، به نظرم اون موقع جوگیر بودم، البته در مورد والیبالیست‌ها، اینم بگم که اون دوستم خیلی اثر گذار بود، اون زمان این قدر که اون پیگیر این چیزا بود، باعث شد منم خیلی پیام رو این چیزا کراش بزنم.

- آیا داخل پیج‌هایی که می‌گی الان دیگه فالو نمی‌کنم، چیزی دیدی که باعث بشه اون پیج رو ترک کنی؟

البته ممکنه عادی شدن هم باشه، بالاخره اون بازیگرها قیافه‌شون جذاب بود، هیکل‌شون اون ورزشکارا خوب بود، همه این‌ها بود دیگه. بعد از یه مدت حس کردم تماشا کردنشون نه من رو خوشگل‌تر می‌کنه، نه جذاب‌تر، اونا هم بعد یه مدت قیافه‌شون برام عادی شد. عمده‌ترین دلیلشم همون‌طور که گفتم بیش‌تر رو حساب بی‌فایده بودن بود که باعث شد آنفالوشون کنم.

- دوستان خودت چه طور، اون‌ها الان هم چنان پیج‌هایی که به نظرت مفید نیستن رو فالو می‌کنن؟

یه سری‌هاشون هنوزم دنبال می‌کنن، البته کلاً درباره والیبالیست‌ها به نظرم قضیه تفاوت داشت، اگه یادت باشه اون تیم والیبالیست‌های طلایی، یه مدت خیلی شکوفا شدن دیگه، فکر می‌کنم اون یه جور جو همگانی بود، فقط من یا اون رفیقم نبودیم احتمالاً، اما درباره بازیگرها آره، دارم دوستی که بعد از دیدن هر سریالی با یه بازیگر نقش اول، این قدر جذب اون فرد می‌شه که می‌ره یه مدت اون رو فالو می‌کنه.

البته من چون با افراد خیلی کمی به قول معروف دوست صمیمیم، زیاد نمی‌پرسم در مورد این چیزا، این دوستم چون خودش زیاد حرف می‌زنه، اینا رو می‌دونم، ولی خب اگر خودشون سر بحث رو باز نکنن، من سخته کلاً پرسم.

1- Crush on someone:

این علاقه به صورتی است که فردی به شخص دیگری علاقه‌مند بوده، اما آن شخص از این علاقه بی‌خبر است.

- گفتی دوستی داری که بعد از هر برنامه‌ای جذب بازیگرهای اون برنامه می‌شه و اون‌ها رو فالو می‌کنه، به نظرت این چه تأثیری می‌تونه روی دوست بگذاره؟

خب بالاخره اینستاگرام هم چیز بد داره و هم چیز خوب. یادمه یه بار برام تعریف کرد که رفته پیج یه بازیگر ترکیه‌ای و اون رو زده و فالوش کرده، بعد از یه مدت دیده بوده که پیشنهادهای اکسپلور براش، پست‌های جنسی رو زیاد می‌آورده، می‌گفت بازیگر ترکیه‌ایه انگار زیاد چیز خاصی نداشته، مثلاً فوقش از خودش عکس توی استخر آب می‌داشته، اما انگار خب اکسپلور چیزای نزدیک به عکس توی استخر رو، مسایل جنسی دیده، (می‌خندد) چی بگم.

من که دیگه زیاد پی‌گیر قضایاش نشدم، خودش تعریف کرد برام، این چیزا هم هست دیگه، ولی خب اصولاً به نظرم مزایای اینستاگرام خیلی بیش‌تر از معایشه.

- چه چیزی باعث شده به این دیدگاه بررسی که مزایای اینستاگرام، بیش‌تر از معایش هست؟ (فکر می‌کند) چون به نظرم دنیا خویاش بیش‌تر از بدیاشه، اینستاگرام هم یه دنیاییه دیگه، به نظرم به ازای هر پیج بدی که هست، حداقل پنج تا پیج خوب می‌شه پیدا کرد، ببین آماری که من بررسی نکردم، ولی اصلاً این هم که نباشه، وقتی تو سمت خویاش بری، دیگه آسیب‌ها کم‌تر می‌شه.

- خوب برگردیم سر موضوع اصلی، آیا دوست داخل پیج‌های جنسی هم شده بوده؟ نمی‌دونم راستش، من ازش نپرسیدم، ولی خب احتمالاً چشمش بهشون خورده بوده دیگه (می‌خندد)، گر چه فکر نکنم زیاد مهم هم باشه، بالاخره ماها دیگه این چیزا رو اگه ببینیم که مشکلی پیش نیاد، می‌گن اگه فرد سنش پایین باشه آسیب می‌بینه.

- آیا این که مهم نیست، به نظرت اینستاگرام در این دید اثر گذار بوده؟ آخه این اتفاق ممکنه بیفته برای هر کسی، من خودم وقتی کوچیک‌تر بودم گفتم دیگه، اتفاقی با یه سری پست‌های جنسی توی اینستاگرام روبه‌رو شدم، اما خوب بعدش بالاخره خودم رو یه جوری جمع و جور کردم. چرا اون موقع جا خوردم، خب چون من اولین بارم بود، ولی بعداً که آدما می‌فهمن دیگه می‌تونن خودشون رو کنترل کنن، بین چه چیزایی گفتم، ببخشید دیگه، این حرفا زیاد گفتن ندارن.

- نه اشکالی نداره. در مورد مذهب، اما خوب دیدن پست‌های جنسی کار درستی نیست، آیا اینستاگرام در این دید اثر گذار بوده؟

اگه می‌شه در مورد این چیزا حرف نزنیم، حوصله این چیزا رو ندارم، این قدر که سر این مسایل و ده تا چیز دیگه با خانواده یه سری درگیری داشتم که دیگه دوست ندارم کلاً درباره این چیزا صحبت کنم.

- پس یک سوال دیگه برسم، بعد از این که دوست اون داستان‌ها رو برایت تعریف کرد، آیا از سمت دوست تغییری هم دیدی؟

چی مثلاً؟

- هر چیزی که حس کنی نتیجه فالو کردن بازیگرهای مختلف توی اینستاگرام از سمت دوست باشه. نه، آخه این کوتاه مدت تا اون جایی که من می‌دونم هر کدوم از این بازیگرا رو فالو می‌کنه، تا فازش از روی یه سریالی می‌ره روی یه سریال دیگه، اینم شیفت می‌شه روی بازیگر بعدی توی اینستاگرام، بعد یه مدت طرف‌دار پروپاقرص اون بازیگر می‌شه و بعدشم ولش می‌کنه، فکر نکنم دنبال کردن کوتاه مدت یه نفر زیاد اثر خاصی بذاره.

- با توجه به چیزهایی که گفتی، به نظرت این مدل پی‌گیری از طریق اینستاگرام هم می‌تونه اعتیاد باشه؟ در واقع ما وقتی بیرون هم می‌ریم، خیلی از مواقع درباره استایل‌های اون بازیگرا یا فلان پستی که گذاشتن و از این چیزا حرف می‌زنه، یه جورایی موضوع حرف زدن مون می‌شه.

- به نظرت تیپ دوست، شبیه اون بازیگرهایی که تعریف می‌کنه، هست؟ (مکث می‌کند) نه، فکر نکنم، معمولاً به مدل خودش لباس می‌پوشه، همیشه یه سبک خاص داره که فقط خاص خودش و ربط زیادی به بازیگرا و اینا نداره.

- آیا دوست به جز بازیگرها درباره مسایل دیگه هم از اینستاگرام حرف می‌زنه؟ نه، معمولاً راجع به همین حرف می‌زنه، حالا بی‌خیال چه گیری دادی به اون دوستم (می‌خندد).

- معذرت می‌خواهم فقط یک سوال دیگه هم درباره دوست پیرسم؟

پیرس.

- آیا تا حالا شده تعریف‌های اون از پیج‌های مختلف، باعث بشه که شما هم دوباره مایل باشی بازیگرها رو فالو کنی یا بری به پیج‌شون سر بزنی؟

هر دفعه که ما حرف می‌زنیم، اون از یه بازیگر جدید حرف می‌زنه، این قدر هم تند تند تعریف می‌کنه که آخر سر من یادم می‌ره این بالاخره کدوم بازیگره بود که درباره‌اش حرف زد، بعد هم راستش رو بگم نه، این که مایل بشم دوباره بازیگرها رو فالو کنم، اما باید بگم که کنجکاو می‌شم که برم و به پیج‌شون سر بزنم.

- می‌ری و سر می‌زنی؟

گاهی اوقات که اسامی یادم می‌مونه یا حرف‌های دوستم خیلی پر جنب و جوش درباره اون بازیگرهاست، آره. مثلاً یه دفعه راجع به پیج گلزار این قدر حرف زد که من رفتم و پیجش رو یه نگاهی کردم، چیز خاصی هم نداشت‌ها، واقعاً معمولی و مثل همیشه، پر از عکسای خودش بود و یه سری از پست‌هاش هم از این پست‌های انگیزشی بود مثلاً، همین. ولی مثلاً دوستم می‌گفت همین که پست‌های انگیزشی گلزار رو می‌بینم، کلی ذوق می‌کنم و این جور چیزا، اما وقت آدم فقط بی‌خودی می‌ره.

۹۸
دنبال شونده

۱۱٫۲ میلیون
دنبال کننده

۱'۷۵۸
پست



Mohammad Reza Golzar

THE OFFICIAL PAGE OF MOHAMMADREZA GOLZAR

- پس یعنی در واقع الآن دیگه علاقه‌ای به دنبال کردن بازیگرها نداری؟
نه، واقعاً چون چیز مفیدی ندارن.

- بازیگرهایی که دوست داشتی توی پیج‌شون چه چیزهایی داشتن؟
(می‌خندد) عکس از خودشون می‌داشتن، بازیگرها که هیچی، یه سری از والیبالیست‌ها رو هم اون موقع‌ها فالو می‌کردم، (می‌خندد) اون موقع جوون بودم، اونا هم عکس می‌داشتن منم خوشم می‌اومد.
- نظرت در مورد عکس گذاشتن آدم‌ها از خودشون داخل پیج‌شون چی هست؟
طبیعتاً وقتی آدم از یکی خوشش بیاد و اون طرف از خودش عکس و فیلم بذاره یا یه جورایی گزارش کارای روزانه‌اش رو توی پیجش بده، آدم ذوق می‌کنه. این رو بگم که اون والیبالیست‌ها رو یکی از دوستان خیلی عاشقش بود و فالوشون می‌کرد، هر دفعه ازشون کلی حرف می‌زد، منم واقعیت جذب‌شون شدم و فالوشون کردم، ولی الآن به نظرم در کل وقت تلف کردن هست یه کم.
- چه تأثیری فالو کردن این سلبریتی‌ها روی شما داشت که تصمیم گرفتی بعد یک مدت دیگه دنبال‌شون نکنی؟

می‌دونی واقعاً دلیل زیاد خاصی ندارم، فقط حس می‌کنم، اون زمان برام خیلی این آدم‌ها جالب بودن، خب منم وقت آزادتری داشتم و بچه‌تر بودم، بیش‌تر وقتم رو توی پیج‌اشون صرف می‌کردم، بعداً به این نتیجه رسیدم وقت آدم داره تلف می‌شه، صرفاً شاید بگم زمانم، برام ارزشمندتر شده بود.
- آیا به جز تلف کردن وقت چیز دیگه‌ای هم داخل اینستاگرام دیدی، مثل ویتترین شدن زندگی‌ها در اینستاگرام؟

یه چیزی فکر می‌کنم بهش همیشه، اونم این که این آدمایی که هی از زندگی خودشون و خوبی‌هاش و خنده‌هاشون فیلم می‌ذارن، شاید از همه زندگی‌شون سخت‌تر باشه، گاهی اصلاً دلم براشون می‌سوزه، حس می‌کنم خودشون رو مجبور می‌کنن که بیان و لبخند بزنن تا لایک بیش‌تری بگیرن یا مثلاً آرایش غلیظ بکنن و بیان جلوی دوربین و از خودشون بعدش استوری بگیرن، بعدم یه عالمه آدم بگن وای چه خوشگلی تو، آدم

باید خیلی بدبخت باشه که فقط به خاطر این که بقیه بهش لایک بدن یا بگن خوشگلی، به سری کارها رو انجام بده.

از این مدل فضاهای مجازی بدم میاد که خب البته فقط توی اینستاگرام نیست، همه جا هست، ولی پیج‌هایی که من دنبال می‌کنم، حداقلش حس خوب می‌دن، چون بهم حس یادگیری یا به جورایی آرامش مثل پیج‌های شعر، رو می‌دن.

- این دید چه طور ایجاد شد، آیا قبلاً پیج‌های این افراد که ویتترین زندگی خودشون رو به نمایش می‌گذارن فالو می‌کردی؟

خب به مدت این بازیگرها و والیبالیست‌ها رو فالو می‌کردم که این‌ها این قدرها هم کار خاصی برای جلب توجه نمی‌کردن، چون اونا توی مرکز توجه بودن، کسانی که توی تلویزیون بازیگر هستن یا به واسطه ورزش شون معروف می‌شن، شاید اون قدر نیاز به جلب توجه نداشته باشن، اون‌ها رو صرفاً به عنوان شاید بشه گفت طرفدار دنبال می‌کردم. درباره اون افرادی که گفتی ویتترین، بیش‌تر شاید منظورم بلاگرها باشه، اما این بلاگرها رو هم من اصلاً فالو نمی‌کنم، ولی خب به چشم آدم می‌خوره دیگه، اینستاگرام هم مثل یه جامعه هست، بالاخره هر چه قدر توی یه فضایی سعی کنی باشی، دلیل نمی‌شه فضاهای دیگه حضور نداشته باشن، شده گذری چشمم بخوره به این چیزا یا از فامیل و این‌ها بشونم درباره شون.

- شده به خاطر چیزهایی که درباره بلاگرهایی که می‌گی شنیدی یا گذری چشمت به پیج‌شون افتاده، یک مدت طولانی حس بدی داشته باشی یا ذهنت رو درگیر کنن؟

اوف! سوالای سخت سخت می‌پرسی. آره حالا به جز این که حرصم می‌گیره، ولی شده تا یه روز هم حتی به این جور آدم‌ها توی اینستاگرام فکر کنم و عصبانی باشم یا براشون غصه بخورم.

- توی زمانی که سلبریتی‌ها رو بیش‌تر دنبال می‌کردی، آیا حس خاصی هم داشتی؟ آره خب، جذاب بودن دیگه، آدم از قیافه‌شون خوشش می‌اومد، از دیدن بدن ورزشی مثلاً والیبالیست‌ها، ذوق می‌کردم، (می‌خندد) تباه بودم بابا!

- اصطلاح تباه بودن رو به کار بردی، آیا اینستاگرام هم در این تباهی نقش داشته؟ حالا من یه جمله‌ای گفتم، بیش‌تر می‌خواستم حس مطلب رو برسونم، وگرنه دیگه خیلی هم تباه نبودم، اصلاً شاید بهتره بگم قبلاً آدم عادی‌ای بودم، الآن خب بیش‌تر فکر می‌کنم، سعی می‌کنم بیش‌تر یاد بگیرم و از این حرفا.

- آیا اینستاگرام در این تغییر تأثیری داشته؟

نمی‌تونم انکارش کنم که بگم نه قطعاً نداشته، شایدم داشته، اون موقع‌ها به اینستاگرام شاید بیش‌تر به چشم یه تفریح نگاه می‌کردم، این که دنبال کننده خوب یا طرفدار یه فرد خاص باشی توی این پیج‌ها، بیش‌تر به نظرم به خاطر این بود که کم سن و سال‌تر بودم.

خود کنکور این قدر اذیتم کرد که کلاً از بعد کنکور حس می‌کنم، خیلی تفاوت کردم، به هر صورت الآن دیگه سعی می‌کنم بیش‌تر پیج‌های مفید رو انتخاب کنم برای استفاده.

- یعنی الآن دیگه اینستاگرام برایت تفریح حساب نمی‌شه؟
چرا، چرا، الآن هم گاهی برای گرفتن حس خوب می‌رم توش و پیج‌های مورد علاقه‌ام رو نگاه می‌کنم، اما دیگه حس وقت تلف کردنه کم‌تر شده.

- در مورد پیج‌هایی که دنبال می‌کنی می‌تونی توضیح بدی؟
اول در مورد پیج‌هایی که شعر به اشتراک می‌ذارن توضیح می‌دم، یک‌سری پیج هستند که شعرهای مختلف رو با ادیت‌های خوب قرار می‌دن و خیلی هم جالبه، در واقع من از وقتی یادمه شعر من رو آروم می‌کرد، اصلاً این رو بگم که آرامش و حس خوبی بهم می‌داد، الآن همین طوری هست، حتی وقتی حالم خوب نیست، می‌رم سراغ اون پیج‌ها و دوباره شعرهایی که می‌ذارن رو گوش می‌دم.

- می‌شه مثال بزنی؟
آره، یه پیجی دارم مثلاً شعر خوندن خود مهدی اخوان ثالث رو می‌ذاره، یه جورایی حتی گاهی پر کردن تنهاییه دیگه، انگار داره شاعر برای تو شعره رو می‌خونه، این یکی از این مدل پیج‌هاست، حالا کلاً زیاد دارم از این تیپ پیج‌ها، ولی خب این رو الآن یادم اومد.

- بعد از فالو کردن این تیپ پیج‌هایی که می‌گی چه تغییری در خودت دیدی؟
هیچی، فقط وقتی حالم خوب نیست میام سراغ شون و آروم می‌شم همین.

: mehdi_akhavan_sales →

۴۸۹ دنبال‌شونده	۲۲,۵ هزار دنبال‌کننده	۷۹ پست
--------------------	--------------------------	-----------



مهدی اخوان ثالث
تو چه دانی که پس هر نگه ساده ی من
چه جنونی
چه نیازی
چه غمیست ..
لطفاً با عشق وارد شوید ❤️
این پیجو به یاد استاد عزیزم مرحوم مهدی اخوان ثالث تأسیس کردم

- درباره‌ی دوستان خودت چه طور، داری دوستی که این پیج‌ها رو فالو کنه و تأثیری روش دیده باشی؟
نه واقعاً، من اکثراً از شون درباره این تیپ پیج‌ها نمی‌پرسم.
- پیج‌های مربوط به نوازنده‌ها و خواننده‌ها چه طور؟

۲۱۲ / چند مصاحبه با جوانان کاربر اینستاگرام درباره اثرهای روانی کاربری از اینستاگرام جلد ۴

خب اونا رو هم فالو می کنم، یه چندتاییش رو بذار اسم می گم. مثلاً علی زندوکیلی، سهراب پور ناظری، امامیار حسن اف، اینا همه کمانچه نوازن، البته علی زندوکیلی خواننده هست که من پیجاشون رو دنبال می کنم.

⋮ zandevakilioriginal →

۲۲
دنبال شونده

۱۶ هزار
دنبال کننده

۸۱
پست



علی زند وکیلی Ali ZandVakili

⋮ sohrabpournazeri →

۱۵۴
دنبال شونده

۳۶۲ هزار
دنبال کننده

۶۶۱
پست



Sohrab Pournazeri

سهراب پورناظری

به صبر کوش تو ای دل که حق رها نکند

چنین عزیز نگینی به دست اهرمینی

/sohrabpournazeri.com

⋮ imamyarhasanov →

۵۹۰
دنبال شونده

۲۵ هزار
دنبال کننده

۵۱۶
پست



Imamyar Hasanov

Azerbaijani American Kamancha Master

دیدن ترجمه

youtu.be/0vKoHL_oT_o

یه سری دیگه هم هستند که کلاً پیچ‌های مربوط به کمانچه و تنبور که یه زمانی خودم می‌زدم و یک سری پیچ‌های مربوط به هنر جوها و اساتید و آموزشگاه‌هایی هست که تدریس ساز می‌کنن.

- استفاده از این پیچ‌ها معمولاً چه فایده‌ای برای شما داره؟

خب خیلی خوبه دیگه، علاوه بر این که لذت می‌برم یه چیزایی هم یاد می‌گیرم. الآن بیش‌تر سعی می‌کنم مثل دوران ۱۰، ۱۱م نباشم، پیچ‌هایی رو فالو می‌کنم که هم حس خوبی بهم بده و هم یه جورایی به دردم بخوره.

- می‌شه دقیقاً منظورت از به درد بخور بودن یک پیچ رو توضیح بدی؟

یه چیزی ازش یاد بگیرم دیگه.

- خوب چه چیزهایی منظورت هست؟

می‌تونه مطلب آموزشی باشه یا حتی اگه صرفاً یه حس خوب هم بهم بده قبوله‌ها، ولی بیش‌تر تأکیدم روی اینه که یه چیزی از اون پیچه یاد بگیرم، به درد بخور باشه یا وقت تلف کردن نباشه.

- قبل از این که پیچ‌های این کمانچه نواها یا خواننده‌ها رو دنبال کنی، چه حسی داشتی؟

در واقع من از اولشم عاشق کمانچه بودم، خب اون اوایل که سنم کم بود و بعد هم نزدیک کنکور شد و شرایط برام جور نشد، برم آموزش ساز ببینم، بعدش یه مدت ساز زدن یاد گرفتم، اما خب خانواده‌ام خیلی مخالف بودن، ساز زدن رو هم گذاشتم کنار، بعد دیگه یواش یواش پیچ‌هایی که کمانچه می‌زدن یا کلاً ساز می‌زدن یا همون خواننده‌ها رو شروع کردم بیش‌تر فالو کردن، کلاً من موسیقی رو دوست دارم.

- بعد از این که این پیچ‌ها رو فالو کردی، حس می‌کنی تغییری در شما به وجود اومده؟

(فکر می‌کند) گاهی خیلی افسوس می‌خورم، وقتی می‌بینم مثلاً فلانی چه قدر داره فوق‌العاده ساز می‌زنه یا اون یکی داره توی آموزشگاهش ساز یاد می‌ده، اما من فقط دارم تماشا می‌کنم غصه می‌خورم، اما خب خیلی از وقتا هم خوشحالم می‌کنه و حس خوب می‌ده.

- خوب اگه ناراحت می‌کنه این مدل پیچ‌ها و غصه می‌خوری، چرا حذف‌شون نمی‌کنی؟

آخه گاهی هم خیلی لذت بخشه، من از صدای کار اون‌ها هم خوشم میاد، ولی خب خصوصاً وقتی ناراحتم و اعصابم خورده، دیدن پیچ‌هاشون بیش‌تر خسته‌ام می‌کنه تا انرژی بهم بده.

- پیچ‌های دیگه‌ای هم هست که فالو داشته باشی؟

آره، چندتا پیچ مربوط به رشته‌ام هست، یه چندتا پیچ مربوط به انگلیسی و عربی هست که دارم یاد می‌گیرم، یه سری پیچ‌های تاریخی هست که اطلاعات تاریخی پست می‌کنن، (می‌خندد) یه سری هم پیچ مربوط به حیات وحش ایران هست.

- چه قدر از این پیچ‌ها برایت واقعاً جنبه‌ی آموزشی دارن؟

خیلی زیاد، واقعاً حالت مروری داره گاهی، مثلاً من عربی یه کم بلدم و این پیج‌هایی که فالو می‌کنم، باعث می‌شن یه سری اصطلاحات جدید مربوط به عربی رو یاد بگیرم، همون‌طور اون پیج انگلیسیه، هر روز کلی استوری می‌ذاره و چیزای جدید بهم یاد می‌ده، این انگلیسیه یکی شون که خیلی فعاله و من پیجش رو دوست دارم پیج کامران کروژدهی، اصلاً خیلی عالیه.



english_kamran →



۲۴ دنبال‌شونده

۵۰۶ هزار دنبال‌کننده

۳۲۳ پیست

زبان انگلیسی | کامران کروژدهی
معلم خصوصی / معلم
مکالمه انگلیسی رو با عشق ❤️ بهت یاد میدم
همراه شو و معجزه وار انگلیسی صحبت کن
با بیش از دو هزار شاگرد فعال در آمریکا 🇺🇸 و کانادا 🇨🇦
سایت:  
/kamrankoroozdehi.com

- این پیجی که گفتم، چه چیزی داره که باعث شده خیلی مفید باشه؟

هر روز استوری‌های زبان می‌ذاره، هر روز کلمات رو مرور می‌کنه که یاد می‌ده، همین‌ا خیلی به نظرم عالیه، من از وقتی پیجش رو فالو کردم، زبان‌یوش تر یاد گرفتم.

- آیا چیز دیگه‌ای هم داره که پیجش رو خوب کرده؟

این پیجه اصلاً بسیار زیاد فعاله، من هر وقت اینستا رو باز می‌کنم ازش استوری می‌بینم، خب اینم بگم که واقعیت خیلی خوش قیافه هست (می‌خندد)، دروغ چرا، من از قیافه استاده هم خوشم میاد، ولی خب در کنارش داره زبان یاد می‌ده و این برام مهمه.

- آیا این که از چهره این استاد خوشش اومد، تداعی چیزی برای شما در آینده نبوده؟

یعنی چی! بیش‌تر می‌گی؟

- مثلاً آیا باعث شده تداعی همسر آینده برای شما باشه؟

(می‌خندد) آخ خدای من، عجب موضوع جذابی، تاحالا بهش این‌جوری فکر نکرده بودم، آره شاید، آره، آره، ممکنه، اصلاً از وقتی این پیجه این استاده رو دنبال می‌کنم، اول بگم البته که خیلی رو یادگیریم اثر داشته، چون چهره خوب و لحن بیان خوبی داره، لغات رو مرور می‌کنه و همیشه با صبر و حوصله استوری می‌ذاره، در کل مجموعه خیلی خوبی پیج رو می‌گردونن، اون‌طوری که من فهمیدم. اما درباره چهره اون استاد، خب آره شاید، یادم نمید تاحالا به این مسأله فکر کرده باشم، ولی خب الان که می‌گی به نظرم اومد آره، شاید، بالاخره آدم بدش نمید همسرش خوش قیافه باشه.

- خوب اگه این چهره رو در نظر داشته باشی ممکنه این یک چهره ایده‌آل برای شما بشه. فکر می‌کنی اگه کسی مثل چهره این فرد رو پیدا نکنی، چه حسی به شما دست می‌ده؟
نمی‌دونم، سوال سختی می‌پرسی، آخه ده مدل خوش قیافه داریم، این قیافه نشه یه خوش قیافه دیگه، ولی خب اصلاً معیار همسر که به این چیزا فقط نیست، کلی معیار داره، اگه بقیه معیارهاش درست بودن و چهره نبود، اشکالی نداره.

- آیا اینستاگرام در انتخاب این معیارها تأثیری داشته؟
(فکر می‌کند) این که کمانچه بلد باشه، شاید، چون از علاقه‌های خودم بوده و بعد هم توی اینستاگرام هم چنان دنبالش می‌کنم، می‌تونه باشه.

- آیا شده اینستاگرام یک‌سری معیارها رو برای شما ایده‌آل نشون بده؟
فکر کنم این یکی آره بوده، مثلاً یکی از چیزایی که همیشه بهش فکر می‌کنم، همین پیج زبان انگلیسیه هست که گفتم، این پیجه خب هر روز کلی لغت و این‌ها رو مرور می‌کنه و بعد خودش استوری می‌ذاره، یه سری از نکات انگلیسی رو توضیح می‌ده، بعد از این که استوری‌های اون رو نگاه می‌کنم، همیشه یه انرژی اضافه بهم می‌ده که انگار کلی آلان زبان یاد گرفتم، بعد میام که یه جمله انگلیسی بخونم توش گیر می‌کنم، بعد خیلی هم افسوس می‌خورم که چرا نشد یا اینم هست که مثلاً یه پیج آموزشگاه موسیقی رو دنبال می‌کنم و اون هم گاهی اوقات از هنرجوهایی که خوب ساز می‌زنن، فیلم می‌گیره می‌ذاره داخل پیجش، بعد با خودم می‌گم، ایول، بین چه خوب ساز می‌زنه و چه زود به این مرحله رسیده، بعد یه هو یادم میاد که نه بابا حالا ساز یاد گرفتن به این راحتی‌ها هم نیست، ولی خب یه جورایی گاهی یهوایی با دیدن یه سری پست‌ها توی اینستاگرام، اون حالت ایده‌آل بودن برام ایجاد می‌شه.

- این ایده‌آل‌گرایی که از سمت اینستاگرام به وجود میاد گاهی، شده که به شما آسیب هم بزنه؟
شاید، فقط بعد از این که یهو به خودم میام و می‌بینم نمی‌تونم اون کاری رو که مثلاً توی اینستاگرام طرف داره به نحو احسن انجام می‌ده رو نمی‌تونم انجام بدم، کلافه می‌شم. یه مدت غصه می‌خورم، ولی بعد حالم خوب می‌شه، البته خیلی از مواقع هم حس خوب می‌گیرم، ولی این مدلی هم شده اتفاق بیفته.
- یک سوال دیگه که یادم رفت بپرسم این هست که وقتی برای کنکور اینستاگرام رو حذف کردی، چرا برای بار دوم مجدد نصب کردی؟

اگه حقیقتاً بخوام بگم بعد از این که کنکور دادم و قبول شدم، دیگه بیرون رفتن با دوستان خیلی زیاد شد، ولی واقعاً حرفی برای گفتن نداشتم، یعنی هیچ موضوعی پیش نمی‌اومد، واسه همین دوباره اینستاگرام رو نصب کردم، در واقع کل راه‌های ارتباطی مجازی رو برگشتم بهشون، تلگرام نصب کردم، واتساپ و اینستاگرام، به نظرم یکی از بهترین راه‌های ارتباطی اینستاگرام و کلاً شبکه‌های مجازیه.

- به نظرت این راه‌های ارتباطی چه معایبی می‌تونن داشته باشن، چون به من می‌گی یکی از بهترین راه‌های ارتباطیه و الآن هم گفتم موضوعی نداشتی که با دوستان حرف بزنی! آیا وقتی که این برنامه‌ها رو نصب کردی، این مشکل ارتباطی حل شد؟

البته که تاحدودی حل شد، یعنی وقتی که با دوستان می‌رفتیم بیرون، طبیعتاً موضوعات متنوعی داشتیم که با هم در میون بذاریم، اما خب اینم می‌پذیرم که یه جورایی الآن جامعه داره به سمت استفاده اعتیادآور از این شبکه‌ها می‌ره، آره قبول دارم که بده که آدم هیچ موضوعی نداشته باشه برای حرف زدن و حالا مثلاً اینستاگرام این مشکل رو حل کنه برام.

- گفتمی به نظرت جامعه داره می‌ره سمت استفاده اعتیادآور از اینستاگرام، مثالی داری که بزنی؟
(فکر می‌کنه) واقعاً مثال واضحی شاید نه، این چند وقته این قدر این جمله توی همه جا تکرار شده که منم پذیرفتمش، واقعاً این که الآن بگم از کدوم منبع این حرف رو زدم یا دقیقاً بر چه اساس می‌گم نه، اما خب همین که من و دوستان بعد از نصب اینستاگرام بیش‌تر موضوع برای حرف زدن داشتیم، خودش می‌شه یه جور فضا برای ایجاد اعتیاد به اینستاگرام، درسته؟
- و این که شده تاحالا مثال واضح‌تری ببینی؟

خب این که مثلاً وقتی می‌ریم بیرون، هم شده تاحالا که یکی از بچه‌هامون تا رفتیم توی کافه نشستیم گوشیش رو ورداشته و دیگه تا آخرم نداشتش زمین، در کل به نظرم آره، می‌شه گفت، این اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی داره زیاد می‌شه، آهان یه چیز دیگه هم شاید بشه گفت، من مثلاً دیدم این بلاگرها رو که گاهی استوری که می‌ذارن، مثلاً توی خیابون هستن استوری می‌ذارن، توی خونه‌شون استوری می‌ذارن، بعد می‌رن سفر استوری می‌ذارن (می‌خندد)، حالا البته من بلاگرها رو دنبال نمی‌کنم، ابدآها، ولی خب دورادور آدم می‌بینه، این خودشم شاید اعتیاد باشه.

- با توجه به حرفی که زدی نظرت در مورد بلاگرها چی هست؟

وقت تلف کردنه به نظرم، من زیاد بلاگری رو دنبال نمی‌کنم.

- تعریف از بلاگر چی هست؟

(می‌خندد) تعریفی ندارم بگم آخه، همین‌ا که مدام از خودشون استوری می‌ذارن، البته همه‌ی کل بلاگرها هم بد نیستن، همه‌شون وقت تلف کردن نیست.

- در واقع یک جورایی نوازنده‌هایی هم که استوری یا پست می‌گذارن، دارن گزارشی از زندگی‌شون می‌دن دیگه و یادگیری شاید نداشته باشه، چرا به نظرت فالو کردن بلاگرها وقت تلف کردنه، اما برای مثال نوازنده‌ها رو فالو می‌کنی؟

(فکر می‌کنه) نمی‌دونم به نظرم پست‌هایی که نوازنده‌ها می‌ذارن یه حس خوبی به آدم می‌ده، ولی خب تاحدودی جنبه یادگیری نداره درسته، بیش‌تر حس خوبی به من می‌ده.

- به نظرت فالو کردن این افراد وقت تلف کردن نیست؟

(فکر می‌کند) نه واقعاً، من از پست‌هایی که اونا می‌ذارن خوشم میاد، همون طور که گفتم به نظرم حس خوب به آدم دست می‌ده، راستی اینم بگم من سعی می‌کنم در زمان‌های آزادی که دارم، توی اینستاگرام بچرخم، برای همین شاید خیلی از مواقع باعث نمی‌شه وقتم گرفته بشه، البته این رو هم دوباره بگم، به نظرم فالو کردن همه بلاگرها هم وقت تلف کردن نیست، یه سری هاشون مثلاً از برنامه‌ریزی و کارهایی که انجام می‌دن استوری می‌ذارن، یکی شون هست که من از طریق یوتیوب دنبالش می‌کنم، البته پیج اینستاش رو هم دارم، ولی خب توی یوتیوب راحت‌تر دنبالش می‌کنم.

- چرا بیش‌تر از طریق یوتیوب و نه اینستاگرام؟

یوتیوب کلاً شبکه اجتماعی راحت‌تر به نظرم، اینستاگرام خیلی گیر می‌کنه، چون خیلی از مواقع محدودیت زمانی برای گذاشتن پست‌هاش داره یه کم من باهاش راحت نیستم، ولی خب یوتیوب رو فیلترشکن می‌زنی می‌ری سراغش و دیگه راحتی، قطع و وصل زیاد مثل اینستاگرام نداره واقعاً، البته به نظر من این جوریه، دوستی هم دارم که اصلاً از یوتیوب خوشش نیامد و با اینستاگرام خیلی بیش‌تر ارتباط می‌گیره، چون اینستاگرام فیلترشکن نمی‌خواد و این قضایا.

- برگردیم سراغ بحث‌مون، چه چیزه بلاگرهایی که گفتی، وقت تلف کردن هست؟

خب آخه زندگی خودشون رو ۲۴ ساعته، اونم نه معلومه که نه راست هست، نه دروغ، استوری می‌کنن. - از کجا معلوم که دروغ هست؟

چون راستش معلوم نیست به نظرم، یعنی نمی‌خوام قطعی بگم دروغ هست‌ها، من نمی‌دونم، ولی کلاً یه جوریه، نمی‌دونم اصلاً چه طوری برات حسم رو بگم، در هر صورت اون قدر شفاف نیست دیدم نسبت بهشون.

- خوب داشتی ادامه می‌دادی.

آره آره. هم چنین زیاد هم تبلیغ می‌ذارن و من خوشم نمیاد.

- می‌شه این‌جا هم یک سوال دیگه بپرسم؟

آره.

- از چه چیز زیاد تبلیغ کردن‌ها خوشش نمیاد؟

خب همون طور که بهت گفتم، من جدیداً همه‌اش سعی دارم بیش‌تر پیج‌هایی رو داشته باشم که هم به دردم بخورن و هم این‌که مفید باشن، از اون‌ورم لذت ببرم ازشون. تبلیغ که اصلاً وقت تلف کردنه محضه، (می‌خندد) یه جوک خوندم می‌گفت، ما هر وقت تبلیغ می‌کرد تلویزیون می‌رفتیم، البته بی‌ادبیه‌ها، ولی می‌گفت می‌رفتیم دستشویی، بعد اونا واسه تبلیغاشون میلیارد میلیارد هزینه می‌دن، حالا حرف منم همینه. من

در حالت عادی هم تبلیغ رو رد می‌کنم، حالا بشینم پیچی رو فالو کنم که از هر ۱۰ تا استوری ۵ تا تبلیغ؟ (می‌خندد) البته اینم بگم‌ها من زیاد بلاگرها رو فالو نمی‌کنم که بخوام نظر دقیق بدم، این حسمه بهشون. - داشتی ادامه می‌دادی، بگو لطفاً.

آره، داشتم می‌گفتم، چی می‌خواستم بگم؟ آهان آهان، این رو می‌خواستم بگم، البته یه چیزی هست اونم اینکه که بلاگر خوب هم داریم، همه‌شونم همچین بد نیستن، یکی رو فالو می‌کنم که بلاگره و همه‌اش هم در حال سفر هست، من خیلی ازش خوشم میاد، به نظرم آدم جالبیه، اسمش هم امیر جابری هست.

amir_food_review →

۹۵
دنبال‌شونده

۱٫۶ میلیون
دنبال‌کننده

۵'۸۰۳
پست



Amir Jaberi امیر جابری

بلاگر

رستورانگردی و جهانگردی

ارتباط: 00989034444850 اصلانی

هرگونه اظهارنظر در کامنتها: کاملاً آزاد

لیست کامل رستوران‌ها همراه با لوکیشن و منطقه بندی:

/tesding.com

- فقط سفر می‌کنه؟

نه، یه جورایی هم فودبلاگره و هم جهانگرده، جفتش با هم.

- خوب آیا غذاهایی که می‌گذاره، باعث نمی‌شه مثلاً شما هم دلت بخواد یا چنین مواردی یا برای

سفرهاش مثلاً شما هم دلت بخواد چنین سفرهایی داشته باشی؟

آره، آدم ممکنه خب گشناهش بشه، ولی اونقدر هم مشکلی نداره به نظرم، البته این فردی که من دنبال می‌کنم هم بیش‌تر جهانگرده و سفرهای مختلف می‌ره، خیلی هم استوری می‌ذاره و من همه استوری‌هاش رو نگاه می‌کنم، درباره سفر هم باید بگم آره، اونم دقیقاً عین گرسنگی، ممکنه دلم بخواد، ولی در کل اونقدر برام آزار دهنده نیست. این حس کنجکاوی‌ای که با دیدن مناظر و استوری‌هاش و رستوران‌هایی که می‌ره برام ایجاد می‌شه، از بهترین چیزهاست، اینکه اصلاً گاهی هر وقت دلم سفر می‌خواد و نمی‌شه یا البته درباره غذا کم‌تر، چون من شکمو نیستم، ولی درباره سفر میام پیچش رو می‌بینم و حس خوبی بهم می‌ده.

- به نظرت رفتارهای بلاگرها و این که از خودشون استوری بگذارن، نمی‌تونه روی رفتار آدم‌ها مؤثر

باشه؟

چرا می‌تونه، در واقع این رو بگم که معمولاً آدم وقتی سنش کم‌تره و جوونه به اصطلاح، دوست دارن همه ابعاد زندگی‌شون رو، مثل مدل‌هایی بکنن که ازشون خوش‌شون میاد. ولی خب به نظرم وقتی آدم یه کم

بزرگ‌تر می‌شه، قضیه فرق می‌کنه. یه جورایی خود من فهمیدم دیگه کجاها به دردم می‌خوره و رو اونا بیش‌تر الان تمرکز می‌کنم، ولی گاهی هم عصبانی می‌شم از یه سری رفتارها.

- دوتا سوال. بگذار اول این رو بیرسم که گفتی می‌تونه روی رفتار آدم‌ها مؤثر باشه، تاحالا خودت یا از دوستان این رو تجربه کردن؟

بین من که بلاگرها رو فالو نمی‌کنم راستش، ولی خب اون زمان‌ها که اکثراً روی بازیگرا بیش‌تر یا والیالیست‌ها بیش‌تر تمرکز داشتم، خیلی برام اونا آدمای خاصی به نظر می‌اومدن، اون رفیق‌م که گفتم عاشق این والیالیست‌ها بود و من هم از طریق اون خیلی مشتاق شدم، مثلاً یه مدت رفت اصلاً سراغ ورزش والیبال و اون موقع جوگیر شد، ولی بعداً دیگه از ورزش هم اومد بیرون، منم اون موقع توی جو و فضای اون بازیگرا یا ورزشکارا بودم، ولی خب به نظرم حداقلش برای من و یه سری از رفیقام، یه سنی داشت، الان دیگه تقریباً اون جووری نیستم که خیلی زیاد تحت تأثیر اون بازیگرا یا ورزشکارا باشم.

- و سوال دوم این که گفتی عصبانی می‌شی گاهی از یه سری از رفتارها، می‌شه بیش‌تر توضیح بدی؟

یه سری آدم‌ها بدون این که زحمت بکشن و با تبلیغ‌های گرون همین جووری پول درمیان از همین اینستاگرام، واقعاً وقتی می‌بینم یه سری‌ها صرف هیچی، پول به جیب می‌زنن، اعصابم خورد می‌شه، طرف هیچ کار نکرده و به همه چیز رسیده، من این مدل آدم‌ها رو فالو نمی‌کنم.

- خوب آیا به نظرت اون فرد واقعاً به همه چیز رسیده، شاید شبکه اجتماعی صرفاً ابعاد موفقیتش رو بروز می‌ده؟

نه، کلی پول به جیب زده، فقط با تبلیغ، البته دلم براشون می‌سوزه، کار مفیدی ندارن که انجام بدن، در مورد این که شبکه اجتماعی داره بلدش می‌کنه، باید بگم این آدم‌ها اصلاً توی جامعه پررنگ نیستن، حتی داخل اون شبکه‌های اجتماعی هم طرف‌دار چندانی ندارن.

- می‌شه درباره‌اش مثال بزنی؟

بذار بگم برات، من یه دوستی داشتم، یه مدت زد توی کار تبلیغات توی اینستاگرام و درآمدزایی با اون به دست آورد. بعد خب تعداد فالورهاش رفت بالا و به قول معروف یه مدت خودش رو خیلی می‌گرفت، فکر می‌کرد حالا چه کسی شده برای خودش با چند هزار تا فالور، تا این که زد و این کارای تبلیغاتی اینستاگرام که به نظرم خیلی هم ناپایدار هستن، پیجش فرو ریزش فالور کرد، یه جنسی رو تبلیغ کرده بود که یارو کلاه‌بردار حرفه‌ای بود، البته من دقیقاً جزئیاتش رو نمی‌دونم، چون منم از بقیه شنیدم، این دوست ما هم بعد از اون اتفاق اصلاً راجع به این داستاناش دقیق حرف نزد و اصلاً یه جورایی دیگه توی جمع ما نیومد، خلاصه دیگه منظورم اینه که نه جایگاه توی جامعه دارن، نه حتی توی همون اینستاگرام.

- خوب، اما خیلی از این آدم‌ها هستن که تعداد زیادی فالور دارن و به کارهای تبلیغاتی‌شون هم ادامه می‌دن، این طور نیست؟

(فکر می‌کند) به نظرم آدم‌هایی که اونا رو فالو می‌کنن، فقط دنبال سرگرمی هستن، همین. ولی خب درسته تا حدودی هم، من اون لحظه عصبانی شدم یه کم، ولی بالاخره باید اینم در نظر بگیریم که داشتن درآمد و پول زیاد، اونم از طریق این که تو بشینی توی خونه‌ات و از خودت استوری بذاری، اصلاً درست نیست، ولی این‌ها با همین کار دارن پول درمیارن، نمی‌دونم چی بگم.

- گفته بودی بعد از کنکور دوباره اینستاگرام رو نصب کردی، آیا تاحالا دوست‌های دانشگاهی خودت رو هم فالو کردی؟

یه چندتایی شون رو بله.

- اون‌ها چه مطالبی می‌گذارن؟

زیاد فعالیت بالایی ندارن، گاهی از روزمرگی‌هاشون پست و استوری می‌ذارن.

- شده تاحالا دوستی این قدر پست و استوری از خودش بگذاره که کلافه بشی؟

نه، در کل حس بدی ندارم، خوشم میاد که در جریان زندگی دوستانم گاهی منم شریک کنن.

- آیا خودت هم پیچی داری که در اون فعالیت کنی؟

آره، ولی خیلی کم توش فعالیت می‌کنم، از طرفی هم پیجم خصوصیه و فقط دوستانم و کسانی که از شون مطمئنم رو راه می‌دم.

- آیا تاحالا شده توی اینستاگرام کسی مزاحمت ایجاد کنه؟

نه، نه اصلاً.

- آیا فعالیت خودت یا پست‌های دوست‌ها قبل و بعد از فالو کردن شون، تأثیری روی شما داشته؟

خودم که زیاد فعالیت نمی‌کنم، البته دوستانم هم همین طور، در کل نه زیاد، گاهی مثلاً وقتی می‌رم بیرون یه آهنگی می‌ذارم، بعدش از یه خیابون و اون آهنگه با هم استوری می‌ذارم یا با دوستانم همدیگه رو گاهی تگ می‌کنیم و خاطرات فلان استاد سر فلان کلاس رو یادآوری می‌کنیم، در همین حد. شاید باعث شده که مثلاً وقتی بخوام خوش بگذرونم هم یه هو اون وسط بگم، حالا گوشی رو دربیارم و یه استوری‌ای بذارم که اونم اتفاقاً یه دوستی دارم هر وقت استوری از خیابون با آهنگ روش می‌ذارم، خیلی ذوق می‌کنه، گاهی اصلاً به شوق اون استوری اون مدلی می‌ذارم.

- به نظرت این ممکنه اعتیاد به اینستاگرام باشه که گاهی حتی توی خیابون هم به فکر استوری گذاشتن

هستی؟

اعتیاد براش یه واژه منفیه، یه کم وابستگی آره، خب بالاخره آدم هر چیزی رو یه مدت طولانی ازش استفاده کنه، بهش وابسته می‌شه.

- آیا تاحالا از اینستاگرام خرید هم کردی؟

آره، چند باری خرید کردم، همیشه راضی بودم، ولی خب معمولاً از اونایی که فالور بالایی دارن خرید می‌کنم، هم چنین معمولاً وقتی می‌خوام خرید کنم کامنت‌های زیر اون پست‌های پیج‌ها رو می‌خونم که ببینم اونا رضایت داشتن یا نه، یه سری از پست‌ها مثلاً جنساشون خوب نبوده، خیلیا اومدن و فحش دادن و از این جور چیزا، منم سعی می‌کنم پیج‌هایی که برای خرید مطمئن نیستن رو اصلاً انتخاب نکنم.

- گفتی که بعضی از کامنت‌ها توش فحش می‌دادن، نظرت در مورد این کامنت‌ها چی هست؟
باورت می‌شه من زیاد کامنت‌ها رو نمی‌خونم، شاید فقط بیش‌تر موقع خریدای اینترنتی باشه یا این که یه پستی طنز باشه و من کامنت‌های زیرش رو هم بخونم که بیش‌تر بخندم. ولی خب، طبیعتاً حالا اگر اون جنسی هم که اون پیج فروخته و خوب نبوده، می‌شه بهتر هم آدم حرفش رو بزنه، ولی این چیزا زیاده توی شبکه‌های اجتماعی دیگه، معمولاً سخت نمی‌گیرم.

- چند ساعت در روز از اینستاگرام استفاده می‌کنی؟
خب بستگی داره، گاهی بی‌کارم ۵، ۶ ساعت، گاهی هم اصلاً نمی‌رسم چک کنم.
- ۵، ۶ ساعت به نظرت وقت زیادی نیست؟

خب آخه وقتی بی‌کار باشم، یکی از بهترین تفریحات همین اینستاگرام دیگه.
- ۵، ۶ ساعت در روز ممکنه اعتیاد به اینستاگرام هم بیاره؟
نه واقعاً، آخه حقیقتاً من که از کار و زندگیم نمی‌زنم تا اینستاگرام رو چک کنم، اگه سرم شلوغ باشه، مجبور می‌شم بذارم کنار گوشیم رو، ولی خب شده با دوستانم بریم بیرون و دور یه میز بشینیم و دو نفر اون بین گوشی‌شون رو بگیرن دست‌شون و فقط اینستاگرام رو چک کنن، به نظرم اون مدلی اعتیاده دیگه، خب ما اومدیم با همدیگه بیرون، چه معنی داره تو گوشی خودتو چک می‌کنی؟ (می‌خندد).
- این ۵، ۶ ساعت می‌تونه آسیب‌زا هم باشه؟

منظورت چه طور آسیبه؟

- آسیب زیستی یا حتی تأثیرهای اجتماعی فرهنگی.
می‌فهمم، درسته کار کردن توی زمان زیاد با گوشی، ممکنه خیلی به چشم‌ها آسیب بزنه، ولی خب هر مدل رد کردن اوقات فراغت به نظرم یه سری معایب داره دیگه، الآن که من اصولاً زیاد با مامان و بابام حرف خاصی ندارم، یه سری درسای دانشگاهمه که انجام‌شون می‌دم، حتی گاهی حوصله اون‌ها رو هم ندارم، با یه سری کارای دیگه و در نهایت یه گردشی با دوستانم، خیلی از مواقع از ۹ شب به بعد کاری ندارم و حتی شده که چون فردا صبح زود هم لازم نبوده بلند بشم، دیگه نشستم پای اینستاگرام تا ۱ و ۲ شب.
آخه بین آدم تفریحی نداره که، وقتی بی‌کارم بی‌کارم دیگه، می‌شینم پای اینستاگرام، تازه این جوریه هم نیست که مفید نباشه، از خود اینستاگرام کلی چیز و مطلب می‌شه یاد گرفت، اما آره چشم آدم اذیت می‌شه.

تازه خب اینم هست که اینستاگرام خیلی حجم اینترنت رو می گیره، بعد هم گاهی وقتی می ری توش دیگه در اومدن ازش با خداست (می خندد)، ولی همینه دیگه، کاریش نمی شه کرد.

- گفتی انگار زیاد با مادر و پدرت حرف نمی زنی، آیا اینستاگرام روی این بعد از زندگیت اثر داشته؟ نه، به نظرم اتفاقاً برعکسه، چون با اونا همه اش دعوام می شه سر مسایل مختلف که اختلاف عقیده داریم، گاهی شده به اینستاگرام پناه ببرم تا اوقات تلخم رو با اینستاگرام بهتر کنم.

- آیا این اختلاف عقیده ای که می گی، اینستاگرام توش مؤثر بوده؟ نه، یه سری مسایل شخصیه، فکر نکنم درباره شون زیاد بخوام حرف بزنم.
- به نظرت ساعت های طولانی پای اینستاگرام بودن نسبت به زمانی که کنکور داشتی و از اینستاگرام استفاده نمی کردی، چه قدر روی شما اثر گذاشته؟

اون موقع ها سعی می کردم خیلی بیش تر روی کنکورم وقت بذارم و این داستانا، واسه همین اینستاگرام رو حذف کردم، اون موقع همه اش درس می خوندم و سعی می کردم اگه قراره استراحتی هم باشه، یه پیاده روی کوتاه باشه، اما اگه بخوام بگم چه تأثیری ممکنه این چند وقت که دیگه سایه کنکور بالای سرم نیست، این اینستاگرام گذاشته، نمی دونم. آهان این رو البته بگم، گوشیم رو فرسوده تر کرده، هر وقت وارد اینستاگرام می شم، گوشیم شدیداً داغ می کنه بعد یه مدت، حس می کنم باعث می شه عمر گوشیم خیلی کم تر بشه، یه جورایی چون روی لپ تاپ هم نصب نمی شه اینستاگرام و مجبوری همه اش از توی گوشی که صفحه اش خیلی کوچیک تره و سیستمش هم ضعیف تره باهاش کار کنی، پاک فرسوده کرده گوشیم رو، زود داغ می شه و کلی هنگ می کنه، گاهی شده که گوشیم داغ کنه خیلی زیاد، بعد از اون ور هم دلم نیاد مطلبی که دارم توی اینستاگرام می خونم رو قطع کنم و بیرون.

- در نهایت چه اتفاقی می افته؟

معمولاً باید بیام بیرون و یه مدت گوشیم رو بذارم یه جای خنک، چون دیگه نمی تونم با لذت اینستاگرام رو چک کنم.

- آیا وقتی اینستاگرام رو نصب کردی با پست های جنسی هم مواجه شدی؟

بهت این رو بگم که اون بار اول که نصب کردم دقیق یادم نیست، ولی این رو به نظرم میاد که کنترل اینستاگرام مثل الان نبود، حتی فکر کنم سن رو هم نمی پرسید، وقتی می خواستی حساب برای اینستاگرام باز کنی. الان خب آدم سنش رو می زنه، اون پست هایی که میاد متناسب با سن طرف میاد، ولی به هر حال اون اولاً وقتی که نصب کردم آره، یه سری پست و پیج مربوط به این چیزا دیدم.

- بعدش چه اتفاقی افتاد چه تأثیری روی شما داشت؟

خب باید بگم که واقعاً جا خوردم، یه چیزایی رو نمی دونستم و اولین بارم بود که این چیزا رو می دیدم، ولی بعدش دیگه حواسم جمع شد، اگر هم پستی مربوط به این چیزا می اومد، زود ردش می کردم. اون اولاً،

ولی به نظرم اینستاگرام خیلی بد بود، الآن مدیریتش رو بهتر کرده، باید این رو بگم که الآن اگه سراغ اون پیج‌نری، اصلاً چیزی مربوط به مسایل جنسی برات نمیاره، یادمه اون موقع‌ها که برام این چیزا اولین بار بود و تازه باهاشون روبه‌رو شده بودم، حتی به مامانم نگفتم که چنین چیزایی توی اینستاگرام دیدم، خانواده ما یه کم خب مذهبی، سعی کردم خودم حل و فصلش کنم این قضیه رو، ولی سخت بود برام (می‌خندد).

- دوستی هم داشتی که در سن شما و اون موقع، زود هنگام با مسایل جنسی توی اینستاگرام مواجه بشه؟ هیچ وقت نپرسیدم ازشون (می‌خندد).

- در مورد مسایل سیاسی چه طور، آیا پیج‌هایی مربوط به سیاست رو دنبال می‌کنی، شده روی دیدت درباره سیاست تأثیر بگذاره؟

نه، من اصلاً علاقه‌ای به سیاست ندارم، از بین پیج‌ها یه دونه هم پیج سیاسی پیدا نمی‌شه واقعاً.

- دوستی داشتی که تحت تأثیر اینستاگرام، درباره‌ی سیاست نظرش عوض بشه؟

هیچ وقت نمی‌پرسم، آخه معمولاً سر این چیزا به خاطر اختلاف عقیده خیلی راحت می‌شه آدم‌ها دعواشون بشه، واسه همین همیشه تمام تلاشم اینه که وارد مسأله‌های سیاسی نشم.

- می‌دونم که درباره مسایل مذهبی قبل تر گفتم زیاد مایل نیستی حرف بزنی، اما یک سوال بپرسم؟ پرس فوقش جواب نمی‌دم (می‌خندد).

- آیا تاحالا شده بینی یکی از دوستان خودت در اثر اینستاگرام نگاه مذهبی‌اش تغییر کرده؟

(مکث می‌کند) هر چند که اصلاً مایل نیستم درباره این چیزا حرفی بزنم، اما می‌تونم یه چیز کوچیک بگم. یه دفعه توی گروه دانشگاه‌مون یکی از بچه‌ها درباره یک موضوع مذهبی یه مطلبی رو از اینستاگرام به اشتراک گذاشت، البته تا مدت‌ها درباره‌ی این مسأله توی گروه‌مون دعوا بود، هر وقت یه چیزی می‌شد، درباره اون مسأله هم صحبت می‌کردن بچه‌ها، بعد هم آخر سر این قدر توی چت کردن دعواهاشون بیخ پیدا می‌کرد که دیگه بی‌خیال می‌شدن. اما به هر حال می‌خواستم بگم از این تیپ پست‌ها هم احتمالاً خیلی زیاده توی اینستاگرام، گرچه که من اصلاً نمی‌رم سمت اون پست‌ها، اما خب قطعاً روی آدم‌ها بی‌اثر هم نیست، می‌تونه دید آدم‌ها رو متفاوت کنه این مدل پست‌ها، می‌تونه هم بی‌فایده باشه و خیلی‌ها زود از کنار این مدل پست‌هایی که مثلاً انتقادی به دین دارن رد می‌شن، اصلاً گیر نمی‌دن که نه خودشون اذیت بشن، نه کس دیگه‌ای، امیدوارم دیگه درباره این چیزا سوال نپرسی، چون واقعاً سخته جواب دادن به این چیزا.

- خیلی متشکرم از این که به سوالاتم جواب دادی.

خواهش می‌کنم، خسته نباشی.

تأملی دوباره:

سحر ۲۱ ساله، در مصاحبه خود درباره اثرهای کاربری از شبکه اجتماعی اینستاگرام، به مباحثی حول محورهای اثرهای آموزشی، اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی، روان‌شناختی، زیباشناختی، زیستی، زیست محیطی، سیاسی، عقیدتی و فرهنگی اشاره داشته است.

سحر در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل آموزشی کاربران، به مواردی مانند: یادگیری زبان توسط اینستاگرام، جست و جوی پیج‌های آموزش موسیقی، اشاره داشته است.

سحر در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اجتماعی کاربران، به مواردی مانند: استفاده از اینستا برای تداوم و تعمیق روابط ارتباطی (خاصه در سطح در جنس مؤنث)، اثر گروه همسالان در فرد و نظایر آن، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

سحر ۲۱ ساله، در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل اقتصادی کاربران، به مواردی مانند: خطرهای فعالیت اقتصادی در فضای مجازی، امکان کلاهبرداری در اینستاگرام، آسیب رسیدن به وسیله‌های الکترونیکی در جریان استفاده طولانی مدت از اینستاگرام و نظایر آن، اشاره داشته است.

سحر در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل خانوادگی کاربران، به دور زدن اولیا توسط فرزندان، اشاره داشته است.

سحر در مصاحبه خودش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل روانی کاربران، به مواردی مانند: ایجاد احساس آرامش با فالو کردن پیج‌های شعر در اینستاگرام، اینستا به مثابه عرصه‌ای برای فرار از واقعیات تلخ زندگی، نوسان عواطف در اینستا، تجربه عواطف متضاد، تحول کاربری محتوایی از اینستا، جادوی اینستا، صرف طولانی مدت زمان در اینستاگرام، نقد هوش مصنوعی اکسپلور اینستاگرام، مواجه شدن ناگهانی با مسایل جنسی، اعتیاد به اینستاگرام، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

سحر در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق زیباشناختی کاربران، به اثر زیبایی در ارتقای یادگیری (جنس مؤنث)، اشاره داشته است.

سحر ۲۱ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیستی کاربران، به آسیب بینایی کاربران، اشاره داشته است.

مصاحبه‌شونده در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیست محیطی کاربران، به ترغیب برخی از کاربران و صفحات اینستاگرامی مبنی بر ضرورت عطف توجه به مسایل محیط زیست، اشاره داشته است.

سحر در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار سیاسی کاربران، به پرهیز از دنبال کردن سیاست، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

سحر ۲۱ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق فرهنگی کاربران، به مواردی مانند: گذران اوقات فراغت، ضعف امکانات داخلی و پر شدن این خلاء با اینستا، ترکتازی اینستا در خلاء امکانات تفریحی جامعه، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

اگر در زمینه مباحث مطرح شده در مصاحبه سحر ۲۱ ساله، با ارجاع سایر محورهای مطرح شده به دیگر کتاب‌های مجموعه حاضر، توجه خود را صرفاً معطوف به ابعاد روانی (که مورد بحث اثر حاضر است) کنیم، باید بیان داشت، نوجوانان در آغاز ورود خویش به اینستا، ممکن است بیش‌تر منطبق با هیجان‌های سن بلوغ خویش درگیر مسایل احساسی، هیجانی و زیستی باشند و در عمل به جای بهره بردن از منابع موجود در اینستا، بیش‌تر متحمل تهدیدها و زیان‌های اینستا شوند، اما در گذر زمان، برخی از نوجوانان و جوانان با دور شدن از عواطف پر شرّ و شور دوره بلوغ و نوجوانی خویش و برخورد عقلانی‌تر با مسایل فرارو، می‌کوشند تا از میزان اتلاف وقت و پرداختن به صفحات بی‌ارزش پرهیز کرده، دنبال صفحاتی باشند که در برابر صرف وقت‌شان، به آنان مطلبی می‌آموزند.

البته باید به این مسأله نیز توجه داشت که اینستا نیز در گذر زمان، ضمن افزایش امکانات و جذابیت‌های خود، در مدیریت خویش بر محتواهای عرضه شده (نظیر محتواهای شامل پرخاشگری افراطی یا سکس)، تغییراتی ایجاد کرده است که این مسأله هم در تعامل کاربران با اینستا مؤثر است.

مصاحبه با پریچهر، ۲۰ ساله

اون تایم ... اصلاً نمی‌تونستم با چیز دیگه‌ای خودم رو سرگرم کنم. یه جورایی احساس دیده شدن رو دوست داشتم.

- سلام. خوبی؟

سلام. خوبم، ممنوم

- خودت رو معرفی می‌کنی؟

من پریچهر هستم. دانشجو هستم، امم دیگه چی بگم؟

- چند سالت؟

۲۰ سال.

- چند ساله از اینستاگرام استفاده می‌کنی؟

حدوداً از ۱۵ سالگی.

- یعنی تقریباً ۵ سال؟

بله همین حدود.

- الان چندتا صفحه داری؟

الآن یک صفحه که پرایوته^۱، ولی قبلش یک صفحه پابلیک^۲ داشتم. که چند کا^۳هم فالور داشت بالا

بود، ولی به خاطر شرایط مدرسه پیجم رو بستم. در حال حاضر فقط همین پیج رو دارم که پرایوته.

- چه طور با اینستا آشنا شدی؟

از طریق فامیل و اینا آشنا شدم. ولی اوایل که فیسبوک و اینا خیلی روی دور بود، بعد که فیلتر شد،

می‌دیدم فامیلامون و چندتا از دوستانم و اینا همه دارن از برنامه اینستاگرام استفاده می‌کنند، من خیلی کنجکاو

شدم. دوست داشتم که منم داشته باشم.

- چه چیزیش برات جالب بود؟

اول که کنجکاو، بعدم این که منم عکس به اشتراک بذارم هم این که یه راهی هم بود که بتونم با

آدم‌های جدید آشنا بشم.

1- private

2- public

3- واحد شمارش هر ۱۰۰۰ فالور=K

- خوب برگردیم به صفحه‌ای که قبلاً داشتی، چی شد که تصمیم گرفتی صفحه خودت رو از همون ابتدا باز بگذاری؟

اون موقع سنم خیلی کم بود. خیلی آینده‌نگر نبودم. برای همین اصلاً برام مهم نبود. پیجم باز بود برای سرگرمی و برای... امم یعنی برام مهم نبود، کیا تو پیجم هستن و اینا. ولی وقتی سنم بیش‌تر شد، مثلاً الآن که ۲۰ سالمه ترجیح می‌دم که آدمای فیک دورم نباشن دیگه.

- چرا؟

چون دوست دارم از اون عکس‌هایی که می‌گیرم یا چیزهایی که به اشتراک می‌گذارم یا کلاً چیزها و قسمت‌هایی از زندگیم که خودم دوست دارم به اشتراک بذارم، همون تعدادی بینن که من انتخاب کردم و تو پیج پی وی^۱ هست، نه این که همه بتونن بیان چک کنن.^۲

- اتفاق خاصی افتاد به این نتیجه رسیدی؟

یکیش این چیزهایی بود که گفتم. یکیش هم مدیر مدرسه خیلی شاکی شده بود که نباید پیجتون بالا باشه و نباید باز باشه. این باعث شد که برای تحصیل و ادامه توی اون مدرسه مجبور باشم این کار رو بکنم. خوب نظر خودت چی بود برای این که نباید صفحه باز باشه؟

من که خیلی مخالفت کردم. حتی مقاومت کردم. چون به نظرم حرف زور بود.

- چرا زور؟

خب اصلاً تو کتم نمی‌رفت، برای این که صفحه شخصی منه و به کسی حتی مدرسه ربطی نداره. من اصلاً نمی‌تونم حرف زور رو تحمل کنم و به نظرم کارشون اشتباه بود.

- اولیای مدرسه چه دلیلی برات آوردن؟

مدرسه فقط می‌گفت نباید باشه، همین. اصلاً نمی‌گفت چرا. کار همیشه این‌ها همینه دیگه زور می‌گن. انتظار دیگه‌ای دارین؟

- مدرسه چه طور متوجه باز بودن صفحه‌ات شد، مگه فعالیت خاصی کردی که خلاف قوانین بود؟ نه، من کار خاصی نمی‌کردم. بچه‌ها گفتن، یکی رفته اطلاع داده که این صفحه‌اش بازه. می‌دونین توی همه مدرسه‌ها همچین دخترهایی هستن (می‌خندد).

- تو در نهایت چه کاری کردی؟

خب من دلم نمی‌خواست قبول کنم. ولی نهایتش مامانم باهام حرف زد و من حرفش رو گوش کردم.

- مامانت چه دلیلی برات آورد که قانع شدی؟

مامانم اومد خیلی منطقی با من صحبت کرد. گفت که تو می‌تونی دوباره همین پیج رو بزنی بعد که مدرسه تموم شد، باید به فکر آینده‌ات باشی. نمی‌تونی درست رو برای همچین چیزی به خطر بندازی. امم بالاخره مامانا خیلی تجربه‌شون از ما بیش‌تره.

- بعد تو قبول کردی؟

آره، چون کار خاصی هم نمی‌کردم منظورم اینه درآمدمی هم نداشتم از این صفحه برای همین خیلی ضرری هم بهم نمی‌زد. مامانم تهش گفت، این کار عاقلانه نیست که الآن بستن رو قبول نکنی، ولی باز خودت می‌دونی فکرات رو بکن. منم نشستم فکر کردم دیدم درست می‌گه، قبول کردم و بستمش.

- خانواده مخالف نبودند که این صفحه رو داری؟

نه. مشکلی نداشتند.

- در جریان محتواش هم بودند؟

بله.

- چه محتوایی در صفحات داشتی؟

عکس‌های خودم بود و بیش‌تر عکس از جاهایی که می‌رفتم.

- الآن دیگه علاقه نداری که صفحه خودت رو باز بگذاری؟

نه، اصلاً. خیلی باعث می‌شه آدم وارد حاشیه بشه.

- مثلاً چه حاشیه‌ای؟

خب پیجت وقتی بازه هر کسی به خودش اجازه می‌ده، هر چی دلش می‌خواد بگه، هر پیامی رو بفرسته، کلاً هم وقت زیادی از آدم می‌گیره.

- اون صفحات چندتا دنبال‌کننده داشت؟

حدوداً ۵، ۶ کا.

- همه این آدم‌ها رو می‌شناختی؟

نه. تعداد خیلی کمی رو می‌شناختم.

- چرا آدم‌هایی که نمی‌شناختی رو قبول می‌کردی؟

پیجم که باز بود. من خیلی دقت نمی‌کردم که کی داره فالو می‌کنه، کی نه. بعد این که اون موقع واقعاً برام مهم نبود کی داره چیزی که به اشتراک می‌گذارم رو می‌بینه، کی نه. سنم کم بود و اهمیت نمی‌دادم.

- تاحالا شده از پیام‌هایی که دریافت می‌کنی آزار هم ببینی؟

آره. خیلی.

- می‌تونی مثال بزنی؟

وقتی پیجت پابلیک باشه خب ممکنه با پیج فیک^۱ بیان هر چی دلشون می‌خواد کامنت بذار یا وقتی لایو^۲ می‌گذاری حرف‌های نامربوط بزنی.

- روی تو چه تأثیری داشت؟

خب راستش به نظر من خیلی بستگی به آدمش داره، بعضی‌ها واقعاً اذیت می‌شن، ولی برای من واقعاً ارزشی نداشت. چون اون آدم‌ها هویتی نداشتن و فیک بودن. پیش هم می‌اومد که اصلاً نخونم یا اگر دایرکت^۳ می‌دادن، من جواب نمی‌دادم. ولی اگر بخوام به صورت کلی بگم، روی روحیه آدم‌ها تأثیر می‌گذاره.

- می‌تونی از آزارهای مجازی که برات اتفاق افتاد، مثال هم بزنی؟

اممم مثلاً من عقیدم اینه که نمی‌شه همه آدم‌ها از من خوش شون بیاد، چه ظاهره، چه اخلاقم به چیز طبیعی که یک سری‌ها مخالف باشن، برای همین مثلاً وقتی لایو می‌داشتم، به قیافه‌ام ایراد می‌گرفتن یا عکسام رو می‌دیدن، می‌گفتن این چه عکسیه گذاشتی. کلاً حرفای تمسخرآمیز و اینا یا از دوستانم حرف می‌زدند یا فحش می‌دادن، ولی من خیلی اهمیت نمی‌دادم و اذیت نمی‌شدم.

- همه این‌ها از طرف آدم‌هایی بود که نمی‌شناختی؟

آره. مخصوصاً اونا که معلوم بود پیج شون فیکه.

- یعنی چه جوری بود؟

یعنی اسم خودشون نبود، عکس نداشتن یا اگر داشتن معلوم بود برای خودشون نیست. کلاً هم اگر نگاه می‌کردی پیج رو ساخته بودن که برن به ملت فحش بدن و عقده‌هاشون رو خالی کنن.

- خودت هم شده با هویت جعلی وارد اینستاگرام بشی؟

نه. اصلاً هیچ وقت. به نظرم فقط آدم‌های ترسو این کار رو می‌کنن. چون جرأت ندارن با هویت خودشون این حرف‌ها رو بزنین.

- تاحالا تهدید هم در این فضا شدی؟

تهدید؟ امم نه. چیزی یادم نمیاد.

- دوست‌هایی داشتی که در این فضا، هر کسی، هر نظری خواسته درباره اون‌ها داده باشه و حالشون بد شده باشه؟

آره، من یکی دوتا از دوستانم هستن که خیلی حرص می‌خورند و هر بار عصبی می‌شن، به مدتی اعصابشون خورد هست.

- دوست‌ها در واکنش به این آدم‌ها چه کار می‌کنند؟

1- fake

2- live

1- Directe

یا بلاک می کنند یا اونا هم جواب می دهند، ولی معمولاً جواب دادن بیش تر اعصاب آدم رو خورد می کنه، نباید اهمیت بدن، ولی نمی تونن.

- اون زمان که صفحات باز بود بیش تر لایک و کامنت دریافت می کردی یا الآن؟
اون زمان.

- لایک و کامنت بیش تر چه تأثیری روی تو داشت؟

خب نمی تونم بگم تأثیر نداشت. بعضی وقتا وسوسه می شدم که عکس های بیش تری بذارم تا لایک بگیرم. فکر می کنم، حتی این لایک و کامنت ها و تعریف ها هم خودش اعتیاد آوره.

- گفتی لایو اهم می گذاشتی. می تونی بگی چی می گفتی یا چرا می گذاشتی؟
بیش تر برای این که حوصله ام سر نره، لایو می داشتم، برای سرگرمی با دوستانم یا بقیه حرف می زدیم. بیش تر جنبه سرگرمی داشت.

- محتوای لایو ها در دوران مدرسه چی بود؟

محتوای خاصی نداشت. من می زدم می رفتم لایو بچه ها که جمع می شدن، حرف می زدیم. بازی می کردیم.

- بیش تر در چه مورد صحبت می کردین؟

امم راستش خیلی یادم نیست. هر چی پیش می اومد. مثلاً سوال می پرسیدن راجع به خودم. اونا رو جواب می دادم.

- فکر نمی کردی از حرف ها سوءاستفاده بشه؟

نه، خیلی بهش فکر نمی کردم. حرفای معمولی می زدم.

- چرا لایو رو به عنوان سرگرمی انتخاب می کردی؟

اون تایم فقط انگار با همین سرگرم می شدم. اصلاً نمی تونستم با چیز دیگه ای خودم رو سرگرم کنم. یه جورایی احساس دیده شدن رو دوست داشتم.

- در حال حاضر فرقی هم در علاقه به دیده شدن در شما به وجود اومده؟

آره. فرقش با الآن اینه که دیگه برای سرگرمی نمی رم لایو، کارهای دیگه ای هم می کنم. با دوستانم می رم بیرون، مهمونی می رم، قبلاً این کارها رو نمی کردم. دیگه خیلی وقتش رو ندارم. هم این که اگر الآن برم لایو دیگه اون تعداد نیستن و فقط دوستان و آشنای خودم هستن و این که دیگه هم نظر دیگران برام مهم نیست و مهم اینه که خودم می دونم دارم چه کار می کنم و می دونم دارم چه راهی رو می رم.

- تعداد افرادی که در لایو شرکت می کردند برات مهم بود؟

بله، هر چی بیش تر بودند حس بهتری داشتم، انگار معروفی.

- شهرت و معروف بودن رو دوست داری؟

امم آره، اون زمان دوست داشتم.

- یعنی همون دوره دبیرستان؟

بله.

- اون زمان ارتباط اجتماعیت هم با دوست‌ها کم شده بود؟

آره. در واقع اصلاً دیگه ارتباطی نداشتم.

- خوب الان چه صفحاتی رو دنبال می‌کنی؟

الآن بیش‌تر پیج مدیتیشن، روان‌شناسی، انواع دکترهایی که راجع به روان‌شناسی می‌تونم ازشون چیزی

یاد بگیرم و مد و آرایش و این چیزها.

- با صفحات روان‌شناسی شروع کنیم. چی شد که دنبال‌شون می‌کنی و تأثیرشون روی تو به چه صورت

هست؟

من بیش‌تر برای آموزش ازشون استفاده می‌کنم. مطالب آموزشی می‌گذارن می‌خونم و اینا.

- کمک هم کرده؟

بله. خیلی مثلاً منابع و کتاب‌های خوبی معرفی می‌کنند یا ویدیوهای آموزشی برای مباحث مختلف می‌بینم

و به دردم می‌خوره. اصلاً یکی از خوبی‌های اینستاگرام همین به نظرم.

- منظورت صفحات آموزشی هست؟

آره و این که این قدر راحت در دسترس هست. هر چی می‌خواهی به هشتگ سرچ می‌کنی و کلی چیز

پیدا می‌کنی ازش. دیگه لازم نیست کلی بگردی و آخر هم به نتیجه نرسی.

- آدم‌های تأثیرگذار یا اینفلوئنسر رو هم در رشته خودت دنبال می‌کنی؟

بله. اتفاقاً خیلی کمک کننده هس. راهی که قرار بریم رو توضیح می‌دن که به نظرم این کار رو برای ما

خیلی راحت‌تر از قبل می‌کنه. مثلاً کسی که الان دانشجو ارشد یا دکترا هست، میاد و توی پیج خودش از این

مسیر می‌گه و توضیح می‌ده که چه اشتباه‌هایی کرده، چه کارهایی درسته انجام بشه برای این که آدم موفق‌تر

باشه. به نظرم این مسأله برای باز شدن دیدمون خیلی خوبه. هم این که ارتباط اجتماعی آدم رو زیاد می‌کنه،

یهو با یکی آشنا می‌شی توی این فضا که اگر نبود، ممکن بود صد سال دیگه هم به همچین آدمی که کمک

کنه بر نخوری.

- مثال می‌زنی؟

آره. مثلاً من توی رشته خودم یه کم سر در گم بودم. که برای ارشد باید چه کار کنم. درسته که هنوز

خیلی مونده. ولی با یکی توی اینستا آشنا شدم که در مورد گرایش‌های ارشد توضیح می‌داد توی صفحه‌اش

و برای هر مورد دانشجوی اون رشته رو می‌آورد و باهاشون لایو می‌ذاشت. بعد توی همین مصاحبه‌ها آدم

خیلی چیزها دستگیرش می‌شد و این که هر گرایش اصلاً چیه، چه بازار کاری داره و این که علاقه من نهائماً به کدوم بیش تره. مثال‌های دیگه‌ای هم دارم می‌خواید بگم؟
- بله لطفاً.

خب این به قبل این که رشته‌ام رو هم انتخاب کنم هم بر می‌گرده. من خیلی خودم رو نمی‌شناختم. نمی‌دونستم به چی علاقه دارم. اینستاگرام بهم کمک کرد که مثلاً با همین پیج‌های مدیتیشن آشنا شم و متوجه شم که به این مفاهیم علاقه دارم. بعدش رفتم پیش مشاور و از اون جا متوجه شدم که علایق من به چه رشته‌ای می‌خوره و اینستاگرام خیلی کمکم کرد و باعث شد بدونم با آدم‌های دور و اطرافم چه جوری برخورد کنم. حتی با آدم‌هایی که از شون خوشم نیاد یا این که چه جوری صحبت کنم که دل کسی رو نشکونم. به جا حرف زدن رو بهم یاد داد و این چیزها.

- همه این‌ها رو از صفحات آدم‌های که دنبال شون می‌کنی یاد گرفتی؟
بله.

- مثال می‌زنی از همین آدم‌ها که روی تو تأثیر داشتن؟
بله من مثلاً دکتر بابایی زاده رو دنبال می‌کنم و راجع به تحلیل متقابل خیلی چیزها از شون یاد گرفتم. دکتر موتابی رو دنبال می‌کنم. امم دیگه دکتر هلاکویی^۱ و اینا.

۱- علی بابایی زاده کارشناس برنامه‌های تلویزیونی «حال خوب»، «اردیبهشت» و همچنین «طلوع» و همچنین کارشناس برنامه‌های رادیویی است.

۲- فرشته موتابی صاحب امتیاز و عضو هیأت مؤسس مرکز مشاوره و خدمات روان‌شناسی سگال و عضو هیأت علمی پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی است.

۳- فرهنگ هلاکویی نائینی زاده متولد ۹ شهریور ۱۳۲۳ است. وی روان‌شناس، روان‌درمانگر، مشاور ازدواج و خانواده، جامعه‌شناس، اقتصاددان، استاد دانشگاه و شخصیت رادیویی اهل ایران است. وی مقیم لس‌آنجلس، ایالات متحده است.

او دارای مدرک دکترا در رشته جامعه‌شناسی از دانشگاه یوتای آمریکا و سه کارشناسی ارشد در رشته‌های روان‌شناسی و اقتصاد از دانشگاه تهران و «مشاوره ازدواج، خانواده و کودکان» از دانشگاه یوتا است. او پیش از انقلاب مدرس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران بوده است. وی با دیدی لائیک دست به ارایه طریق برای مخاطبان خویش می‌زند.



- الان هم داری از آموزش‌هایی که دیدی در زندگی خودت استفاده می‌کنی؟
آره سعیم رو می‌کنم که ازشون استفاده کنم. چون باور دارم که کار درسته و سعیم اینه که انجام بدم.
ولی خب همیشه نمی‌شه به توصیه‌ها گوش کرد، ولی می‌شه تلاش کرد بهتر شد.
- چه چیزی باعث می‌شه که از این آدم‌ها تأثیر بگیری؟
امم اولش این که من خودم آمادگیش رو داشتم که خودم رو از هر لحاظی بهتر کنم. وقتی به حرف‌های
این آدم‌ها گوش می‌دم و به نظرم درست و منطقی میاد، بهشون عمل می‌کنم.
- شما در اینستاگرام الگوی خاصی داشتید؟

نه، این طور که بگم فرد خاصی بود. از مجموع چیزهای که می دیدم. خودم می سنجیدم بینم چی واقعاً درسته و به دردم می خوره، ازش استفاده می کردم.

- ظاهر چه قدر برات مهمه؟

خیلی. من همیشه دوست دارم رو به پیشرفت باشه ظاهرم. بهتر بشم از قبل.

- ملاک بهتر شدن چیه؟

همین مد و فشن که دنبال می کنم.

- تأثیر اینستاگرام روی سلیقه و انتخاب آرایش و پوشش خودت رو چه قدر می دونی؟

خیلی تأثیر داشته به نظرم. البته اگر نبود هم شبکه های دیگه برای این کار به وجود می اومد. ولی در کل

اگر همچین شبکه ای در دسترس نبود، مسلماً با خیلی از مدها آشنا نمی شدم و انتخاب شون نمی کردم.

من کلاً فکر می کنم اگر اینستاگرام نبود، ذهن ما یه کم بیش تر درگیر می شد که چه جوری مثلاً خودمون رو بسازیم یا چی انتخاب کنیم. حتی یک لباس پوشیدن ساده. ولی اینستا به نظرم همون جور که یه چیزهای خوبی داره، مثل این که کمک می کنه، مسیری رو برامون باز کنه که تو اون مسیر و با توجه به علایق و سلیقه خودت، انتخاب کنی، می تونه بد هم باشه.

- اینستاگرام روی شکل گیری این دیدی که الان داری، چه قدر تأثیر داشته؟

خیلی تأثیر داشته. همین دیدن زندگی مردم دیگه توی اینستا باعث می شه، آدم بدونه چه خبره و مردم چه کارهایی می کنن. اگر از ۱۰۰ بخوام بگم ۵۰ درصدش تأثیر اینستا بوده.

- قبل از این که اینستا هم داشته باشی همین پوشش رو داشتی؟

آره. شاید مدل آرایش کردم عوض شده باشه. ولی توی نوع پوششم تغییری نکرده.

- کسی از دوست هات رو دیدی که تغییر کرده باشه؟

آره دیدم.

- می تونی مثال بزنی؟

امم دوستم که نبوده، ولی می شناختم. دقیقاً دوتا آدم مخالف هم، یکی شون پوشش خیلی باز داشت به خاطر اینستاگرام و جلب توجه یهو چادری شد، بعد ویدیو گذاشت از این ویدیوهای قرآنی و اینا برای ویو گرفتن پیج. یکی شون برعکس.

- برعکس یعنی چه طور شد؟

یعنی توی خانواده مذهبی بزرگ شد، بعد اینستا روش تأثیر گذاشت رفت به سمت لژین اصلاً.

- اگر بیش تر می شناسی شون، چقدر تا سوال هم راجع به دوست هات پرسیم؟

آره، تاحدودی می دونم.

- اول راجع به اون که چادری شد. چرا فکر می‌کنی برای تبلیغ بوده؟
- اگر دقت کرده باشین، یه سری‌ها توی اینستاگرام با مخالفت بقیه و این که قبول شون نداشته باشن، معروف می‌شن و پیج شون میاد بالا. اینم از این دید بهش نگاه کرد.
- یعنی فکر می‌کنی فقط مخالف‌ها باعث شدن معروف بشود؟
- خب البته همون قدر که طرف‌دار بی‌حجابی داریم، طرف‌دار حجاب هم داریم توی جامعه، اونا هم ممکنه باشند، ولی اون دو طرف رو در نظر گرفته. به نظرم کار هوشمندانه‌ای کرده (می‌خندد).
- یعنی خودش در واقعیت دچار این تحول نشده؟
- الآن خیلی ازش خبر ندارم. ولی وقتی شروع کرد، به نظر من که خودش دچار تحول نشده بود.
- گفتی کار هوشمندانه‌ای بوده، یعنی به نظرت کارش درست بوده که با فریب مخاطب جذب کنه؟
- نه، منظورم این بود که به این فکر کرده جالب بوده، به نظرم فریب دادن کار درستی نیست.
- حالا اون دومی که گفتی خانواده مذهبی داشته. از چگونگی تحول اون خبر داری؟
- اون یک دختر خیلی ساده بود. توی خانواده ساده و معمولی یادمه یک مامان فوق‌العاده محجبه هم داشت. ولی باعث شده بود یک سری آدم توی اینستاگرام فالو کنه که من الآن اسم شون رو نمی‌دونم و یک سری فیلما ببینه و یک سری تحقیقات کرد. به نظر من خیلی تأثیر داشت که همچین وایبی بگیره. یعنی من هنوزم باورم نمی‌شه که واقعاً همچین مشکلی داشته باشه. حس می‌کنم تلقینه بیش‌تر.
- از این خبر داری ازت بیش‌تر بپرسم؟
- نه از این دوستم خیلی خبر ندارم دیگه.
- می‌توننی بگی کلاً در روز چند ساعت از اینستاگرام استفاده می‌کنی؟
- اگه کار نداشته باشم در روز فک کنم ۶، ۷ ساعت.
- به نظرت اینستا با این ساعتی که از اون استفاده می‌کنی، اعتیادآور نیست؟
- چرا، صددرصد.
- می‌توننی بگی اینستا چه جور ی باعث اعتیاد می‌شه؟
- مثلاً یادمه دوره‌ای بود که اینترنت‌ها رو قطع کرده بودند، فک کنم پارسال بود و من واقعاً داشتم دیوونه می‌شدم، واقعاً یعنی بعضی روزا شده، مامانم کنارم نشست، می‌دونم هیچ پیامی نیس، هیچ خبری نیس، به جای این که با مامانم حرف بزنم، باید برم داخلش پیام بیرون، یعنی این حالت رو دارم که حتماً باید چک بشه.
- پس این حالت رو هم داری که بخوای اینستا رو بگذاری کنار و ازش استفاده نکنی، ولی نتونی و حتماً باید بری بگیریش و کنترلش کنی؟

آره، ولی می‌تونما، مثلاً اگه خیلی سرم شلوغ باشه، مثل الان که امتحانام شروع شده خیلی کم‌تر ازش استفاده می‌کنم، ولی اگه یه وقت کار نداشته باشم و خونه باشم یا بی‌کار باشم، خیلی ازش استفاده می‌کنم.
- آیا از نظر اخلاقی اینستاگرام روت تأثیری گذاشته؟

اخلاقی، یعنی چه طور؟

- مثلاً روی مفاهیم اخلاقی مثل درست و غلط بودن کاری تأثیر داشته یا بهت جهت داده؟
اُمم یک چیزی که هست، اینه که من واقعاً نسبت به حقوق زنان توی ایران گلایه دارم، نه تنها من، می‌دونم خیلی از زن‌های دیگه گلایه دارن. چون خیلی داره نادیده گرفته می‌شه و برای همین خیلی روی این قضیه حالت فمینیسمی دارم.

اما راجع به پوشش، نه. یعنی من از بچگی کلاً مدلم این بود که خانواده‌ام بهم زور نمی‌کردن که چه جوری لباس بپوشم، چه جوری لباس نپوشم، همون جوری لباس می‌پوشیدم تا الان همونه، فقط اینستاگرام باعث شد که سلیقه‌ام هر روز بهتر از روز قبل بشه و هر چیزی رو نپوشم و نخرم، وگرنه اون جوری خیلی جهت مخالفی نداده بهم.

- خوب مطلبی هست راجع به استفاده از اینستاگرام و تحولی که در تو ایجاد کرده باشه، بخوای اضافه کنی؟

اُمم نه، ولی به نظرم به صورت کلی اینستاگرام حتماً تأثیرگذاری زیادی روی آدما داره، ولی مثل هر چیز دیگه‌ای، بعد از چند سال استفاده آدما بهش عادت می‌کنند و راه خودشون رو پیدا می‌کنند، و باید مراقب باشند که دچار آسیب‌هاش نشند.

- ممنونم از وقتی که گذاشتی.

خواهش می‌کنم. امیدوارم کمکی کرده باشم.

تأملی دوباره:

پریچهر ۲۰ ساله، در مصاحبه خود درباره اثرهای کاربری از شبکه اجتماعی اینستاگرام، به مباحثی حول محورهای اثرهای آموزشی، اجتماعی، اخلاقی- تربیتی، اقتصادی، خانوادگی، روان‌شناختی، زیباشناختی، زیست محیطی، سیاسی، عقیدتی و فرهنگی اشاره داشته است.

پریچهر در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل آموزشی کاربران، به مواردی مانند: روشنگری‌های آموزشی، کمک در جهت پیدا کردن مسیر، اشاره داشته است.

پریچهر در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اجتماعی کاربران، به مواردی مانند: ارتقای نقد اجتماعی، مشارکت در برخی از فعالیتهای اجتماعی (رواج هشتگ‌سازی)، ضعف مفرط الگوبردازی در داخل، الگوبردازی‌های قدرتمند غرب در برابر ضعف الگوبردازی‌های داخلی، اهمیت یافتن

لایک، کامنت و ویو در زندگی روزمره دانش‌آموزان، غوغای لایک، تلاش برای دیده شدن، شکل‌گیری هویت‌های جدید (هویت کاذب، هویت دوطرفه شده)، علاقه به مهاجرت و نظایر آن، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

پریچهر در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اخلاقی کاربران، به مواردی مانند: افتادن در مسیر چشم و هم چشمی، تحقق روابط مبتنی بر فریب در فضای اجتماعی، تبلیغ غیرمستقیم غیراخلاقی رفتار کردن و نظایر آن، اشاره داشته است.

پریچهر ۲۰ ساله، در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل اقتصادی کاربران، به مواردی مانند: طرح امکان کاربری اقتصادی از فضای مجازی برای کاربران، مصرف‌گرایی، سوءاستفاده‌های اقتصادی از کاربران کاربر فضای مجازی و نظایر آن، اشاره داشته است.

پریچهر در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل خانوادگی کاربران، به مواردی مانند: بسترسازی فرهنگی برای کاربری از فناوری‌ها برای فرزند، کاهش تعامل‌های خانوادگی، به استیصال رسیدن برخی از خانواده‌ها، اشاره داشته است.

پریچهر در مصاحبه خودش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل روانی کاربران، به مواردی مانند: اثرات تحول فرد در کاربری از اینستا در گذر ایام، جادوی اینستا، بارز شدن گرایش‌های درونی و پنهان فرد، ایجاد عرصه‌ای برای تخلیه روانی در فضای مجازی، وابستگی و اعتیاد به فضای مجازی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

پریچهر در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق زیباشناختی کاربران، به توجه به معیارهای غرب در زیبایی در اینستا، اشاره داشته است.

مصاحبه‌شونده در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیست محیطی کاربران، به ترغیب برخی از کاربران و صفحات اینستاگرامی مبنی بر ضرورت عطف توجه به مسایل محیط زیست، اشاره داشته است.

پریچهر در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار سیاسی کاربران، به ترس‌های اجتماعی-سیاسی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

پریچهر در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل عقیدتی کاربران، به مواردی مانند: تحولات ارزشی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

پریچهر ۲۰ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق فرهنگی کاربران، به مواردی مانند: جذابیت‌های فناوری، گسست فرهنگی، بریدگی از فرهنگ خودی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

اگر در زمینه مباحث مطرح شده در مصاحبه پریچهر، با ارجاع سایر محورهای مطرح شده به دیگر کتابهای مجموعه حاضر، توجه خود را صرفاً معطوف به ابعاد روانی (که مورد بحث اثر حاضر است) کنیم، باید بیان داشت، پریچهر ۲۰ ساله، از ۱۵ سالگی وارد اینستا شده است. وی گزارش می‌کند که در آغاز ورود به اینستا، به سبب فقدان آینده‌نگری، صفحه خودش را عمومی کرده است و ۵، ۶ هزار نفر تعقیب کننده یافته است، ولی اولاً پسندها (لایک‌ها) و اظهارنظرهایی (کامنت‌هایی) که دریافت می‌کرده است، برای وی شکل اعتیادآوری داشته اند و وی تلاش می‌کرد تا در این مسیر بیش‌تر و بیش‌تر دیده شود. مضاف بر این وی گزارش می‌دهد که صفحات عمومی و باز، وقت زیادی از آدم می‌گیرند و هر آزارگر سایبری به راحتی می‌تواند وارد صفحه فرد شده در آن دست به اظهارنظرهای نا به جا و حتی ناسزاگویی بزند.

پریچهر گزارش می‌دهد، وی در گذر زمان به این نتیجه رسید که برخورداری از افراد قلبی (فیک) در اطراف خویش، با منطق زندگی وی همخوانی ندارد، بنابراین صفحه خودش را از حالت عمومی به حالت خصوصی درآورده است و در حال حاضر خودش را قانع کرده است که برخلاف گذشته، اظهارنظر دیگران برایش مهم نباشد.

در حال حاضر پریچهر دنبال کاربری از صفحات مراقبه، روان‌شناسی و آرایشی است و در برخی از برنامه‌های زنده (لایوهای) آموزشی نیز شرکت می‌کند.

پریچهر مضاف بر کاربری‌های پیش‌گفته، اظهار می‌دارد که وی به سبب صرف وقت ۶، ۷ ساعته در اینستا، خودش را فردی معتاد در این جهت می‌داند.

فارغ از نکته اخیر که بیش‌تر به سبب عدم بسترسازی فرهنگی و ارتقای سواد رسانه کاربران پیش آمده است، می‌توان با مقایسه نوع کاربری پریچهر در ۱۵ سالگی و ۲۰ سالگی، به سادگی به این نتیجه دست یافت که با افزایش سن فرد و دور شدن هر چه بیش‌تر وی از سال‌های پرتلاطم و عاطفی بلوغ، در صورت هدایت و نظارت خانه، مدرسه و جامعه، کاربری افراد از اینستا به سمت معقول‌تر شدن پیش می‌رود که باید با ایجاد سایت‌های امن برای نوجوانان، در عمل ورود آنان به شبکه‌های اجتماعی همچون اینستاگرام را به تأخیر انداخت.

مصاحبه با فهیمه، ۱۸ ساله

فکر می‌کردم فقط منم که تو زندگی عقب موندم و حالم بد می‌شد، ولی الآن دیگه درگیر این نیستم که بقیه چه کار کردن.

- سلام!

سلام.

- حالت خوبه؟

خوبم مرسی.

- اجازه می‌دی چند سوال از شما درباره کاربری جوانان از شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی داشته باشم.

اشکالی نداره.

- شما خودت به فضای مجازی علاقه داری؟

بله.

- چند سالت بود که برات گوشی خریدن؟

۱۲ سالگی.

- از کی با فضای مجازی آشنا شدی؟

حدود ۶، ۷ سال می‌شه.

- از اینستا هم کاربری داری؟

بله.

- چند ساله که از اینستا استفاده می‌کنی؟

از همون کلاس ششم، موبایل که دستم اومد وارد اینستاگرام شدم. حدود ۶ ساله.

- چرا وارد اینستاگرام شدی؟

دوستام داشتنش، منم می‌خواستم ببینم چیه.

- یعنی به خاطر این که دوست‌هاش ریخته بودن، تو هم ریختی یا دلیل دیگه‌ای هم داشت؟

نه، به خاطر این که اونا ریخته بودن، منم اینستا رو ریختم که از هر چیزی که داره اتفاق می‌افته، عقب

نمونم. خودم هیچ آشنایی قبلی‌ای با اینستاگرام و این که می‌شه توش چه کار کرد نداشتم.

- خوب وقتی وارد شدی اون اوایل چه کاربری از اینستاگرام داشتی؟

اون اوایل اصلاً مصرف خیلی خاصی نداشتم. فقط عکسایی که مثلاً به نظرم قشنگ بودن رو می‌ذاشتم و

میمای ایرانی‌طور که مردم درست می‌کردن، اون زمان خیلی معمول بود که تو پستاشون میم بذارن. منم میم

می‌داشتیم و بهم توجه که می‌شد برام جذاب بود، مخصوصاً وقتی پسرا بهم توجه می‌کردن برام جذاب بود. مصرف خاص دیگه‌ای نداشتم البته به کم که بزرگ‌تر شدم، بعد از ۱ سال، خواننده‌های مورد علاقه‌ام رو دنبال کردم تو اینستاگرام. ویدیوهای آرایشی هم می‌دیدم چون آخه ۱۳ سالم بود. به عنوان یک فرد ۱۳ ساله به جز این که مثلاً عکسایی که به نظر خودم خیلی خفنه رو بذارم و با مردم آشنا بشم و خواننده‌ی مورد علاقه‌ام رو دنبال کنم و به تزئین ناخنم ببینم، کار دیگه‌ای نمی‌کردم.

- یادت هست دقیقاً چه نوع ارتباطاتی رو توی اینستاگرام ایجاد کردی؟

آره، مثلاً ارتباطای دوستی یا مثلاً از این چیزای بچه‌گانه که «وای من تو رو خیلی دوست دارم» بود. مثلاً من چندتا دوست دختر پیدا کردم، ولی اون موقع پسرای ۱۷، ۱۸ ساله، به من ۱۳ ساله خیلی توجه می‌کردن، با چندتا شون دوست شدم و بعد به هفته، خودم بلاک‌شون کردم. حتی کلاً یادمه اینستاگرام رو کلاً به دوره بستم، از بس ازش بدم اومده بود. اون دوره کلاً همه‌شون غریبه بودن و با دوستام ارتباط نداشتم. چندتا از دوستام توی اینستاگرام بودن و من به خاطرشون اینستاگرام رو ریختم، ولی همه‌ی ارتباطم با غریبه‌ها بود، مخصوصاً پسرای بزرگ‌تر و دخترای همسن خودم. البته گفتم بعد به مدت خسته شدم و برای به مدتی بستم اینستا رو.

- یادت هست که روابط قبل از بستن اینستاگرامت رو بیش‌تر توضیح بدی؟

با دخترا روابطم خیلی عادی بود که باهم دوست می‌شدیم و سریع هم همدیگه رو فراموش می‌کردیم. خیلی جزئیات نداره که بهت بگم. ولی مثلاً به پسره بود که خیلی گیر داد بهم، این رو توضیح می‌دم. به پسره بود که اسمش سینا بود و وقتی من ۱۳ سالم بود، اون ۱۹ سالش بود. بعد که من رو دید، اومد ازم تعریف کرد و بهم گفت خوشگلم. ۲، ۳ ماه با هم دوست بودیم اصلاً و بعد ۲، ۳ ماه دیدم که عکس من رو گذاشته و الپیرش و می‌گه من دوست دارم. بعد ما هم به قدری باهم اوکی شده بودیم که برام هدیه می‌فرستاد با آژانس دم خونه‌مون. منم به مدت سعی کردم این روابط رو تجربه کنم و ۲، ۳ ماه باهاش اوکی بودم. مثل روابط از دور. کل این ۲، ۳ ماه همین طوری بودیم و برای هم هدیه می‌فرستادیم.

- همدیگه رو هم از نزدیک دیدید؟

نه، هیچ وقت همدیگه رو ندیدیم اصلاً. بعد حالا خیلی سعی می‌کرد من رو کنترل کنه و من خسته شدم و بهش گفتم که ولم کن. ولم نکرد. مدام به دوستم پیام می‌داد که بگو هستی برگرده و این حرفا. حدود ۲ سالی آویزون من و دوستم شد که دیگه ولم کرد. این یکی رو یادم میاد. بقیه‌شون اون قدر مسخره بودن که یادم نمیاد، آخه اتفاق خاصی نمی‌افتاد. در حد این که با هم حرف بزیم و به کم از هم تعریف کنیم. بعد منم برای این که سینا ولم کنه، کلاً اکانت رو بستم و ۱ سال کلاً اینستاگرام نداشتم و بعدش برگشتم و اکانت فعلم رو زدم.

- گفتی علاوه بر ارتباط برقرار کردن با مردم، سلبریتا رو هم دنبال می‌کردی. یادت هست چه کسانی رو دنبال می‌کردی؟

آره سلبریتای خارجی مثل کیتی پری و جاستین تیمبرلیک و مایلی سایرس و وان دایرکشن. خلیم کیتی پری و وان دایرکشن رو دوست داشتم. حتی به یه دی‌جی خارجی هم ارتباط داشتم! کلاً چون با خارجیا ارتباط داشتم، زبانم رو مجبور شدم خوب بکنم.



- اول بگو که با موضوع سلبریتی‌ها، چه محتوایی رو زیاد می‌دید؟

عکسایی که از خودشون پست می‌کردن و ویدیوهای کنسرتاشون.

- فقط خودشون رو دنبال می‌کردی یا صفحات مربوط به سلبریتی‌ها رو هم می‌دید؟

نه اتفاقاً علاوه بر خودشون، طرفدارهاشون رو هم دنبال می‌کردم چون آپدیتای زندگی روزمرشون رو این طرفدارا می‌داشتن و منم می‌خواستم بدونم تو زندگی مثلاً کیتی پری چه اتفاقی می‌افته. البته خیلی برام مهم نبود چه اطلاعاتی می‌گیرم تا وقتی مربوط به اونا بود. اگر می‌شد زندگی خیلی خیلی شخصی شون رو هم پیدا می‌کردم.

- چندتا مثال می‌تونی بزنی؟

مثال خاصی یادم نیست، ولی یادمه چک می‌کردم مثلاً خواننده‌ی گروه وان دایرکشن، هری استایلز، الآن با کی وارد رابطه شده. مثلاً می‌شستم حرص می‌خوردم که چرا من جاش نیستم یا مثلاً می‌رفتم بینم کیتی پری با کی رابطه‌اش رو بهم زد و به خاطرش کلی ناراحت می‌شدم یا خوشحال می‌شدم.

- سلبریتیا به تیم Public Resources یا منابع عمومی دارن که تمام خروجی‌های اون سلبریتی رو توی فضای مجازی تحلیل و کنترل می‌کنن. به نظرت چنین چیزی یا کلاً هر گونه کنترل یا موضوع خاصی توی صفحات طرفدارا وجود داشت؟

بین به نظر من این که مثلاً خروجیا رو کنترل کنن و اینا وجود نداشت، چون تقریباً مثلاً هر چیزی از زندگی طرف در می‌رفت تو فن پیجا. مثلاً همین اعضای وان دایرکشن اندازه‌ی آلت‌شون رو هم همه می‌دونن. مخصوصاً فن پیجایی که هیچ احترامی برای زندگی شخصی طرف قایل نبودن. ولی به نظرم بعضی چیزا رو تو رسانه و اینا، سلبریتیا از عمد به جواری خبرسازی می‌کردن و به قول معروف سر و صدا می‌کردن و به نظرم از قصد یا فیک بود. ولی در کل این که فن پیجا کنترل بشن و اینا، به نظرم نبود اصلاً. چون همه چیز زندگی طرف رو می‌تونستی پیدا کنی. ولی خب بعضی از چیزا می‌توانستی به خواسته‌ی خود طرف بود. وقتی می‌خواست معروف بشه، به چیزایی رو لو می‌داد یا می‌ساخت که مردم جذب بشن.

- پس می‌شه گفت هدف این خبرهای فیک یا خبرهایی که از قصد پخش شدن، جلب توجه بوده.

دقیقاً کلاً نزدیک بیرون اومدن آلبومشون می‌شد. مثلاً هری استایلز و تیلور سویفت، وقتی معلوم شد با هم رفتن بیرون، بعدش فوراً رابطه‌شون رو قطع می‌کنن و آلبوم تیلور سویفت میاد بیرون و وان دایرکشن هم آهنگ می‌ده. این طوری خیلی سروصدا کردن و الآن همه‌ی توجه‌ها روشونه و مردم کنجکاو می‌شن و آهنگاشون کلی معروف می‌شه.

- این فن پیج‌ها، مدهای خاصی رو هم دنبال می‌کردن؟ مثلاً به رفتار خاصی باشه که همه‌شون داشته باشن

یا پست‌های خاصی رو بگذارن؟

ترند خاصی فکر نکنم داشتن، اما به ویژگی بارز اخلاقی بین همه‌شون این بود که خیلی تدافعی بودن و آماده بودن که تو به چیزی بگی و دعوا کنن. مثلاً به چیز بد بگی راجع به چیزی که دوست داشتن و بریزن سرت. یعنی مشخص بود که مثلاً اون عشق و حال و علاقه‌ای که به طرف دارن، مثل تعصب و هرکاری که طرف می‌کرد، دست می‌زدن به این که گناهش رو بشورن یا ازش دفاع کنن، در شرایطی که طرف داره اصلاً کار اشتباهی انجام می‌ده. کلاً هم خیلی تدافعی بودن هم خیلی تعصب داشتن نسبت به به آدم معمولی.

- این حالت تدافعی و تعصب‌شون، پیامدی هم داشت؟ مثلاً اتفاق خاصی افتاده باشه یا بحثی پیش اومده باشه.

باورت نمی‌شه به گروه بودیم که همه‌مون وان دایرکشن رو دوست داشتیم. البته من با کسی دعوا نمی‌کردم و فقط حضور داشتم که عقب نمونم، ولی یکی از کسانی که خیلی تعصبی بود، با یکی دعواش می‌شه و اون طرف وان دایرکشن رو دوست نداشته. دعواشون خیلی شدید می‌شه به حدی که دختری که وان دایرکشن رو دوست داشت، خودش رو می‌کشه. کلاً وقتی با هم دعواشون می‌شد، شروع می‌کردن مزاحم هم شدن طوری که من یادمه چند نفر قصد خودکشی رو داشتن یا خیلی وضع‌شون بد بود. ولی خب فقط به نفرشون خودکشی موفق داشت.

- خودت هم توی این بحث‌ها شرکت کردی؟

نه، من هیچ وقت اصلاً وارد حرف زدن معمولی‌شون هم نمی‌شدم، فقط تو گروه‌ها حضور داشتم که فکر نکنم عقب موندم، ولی از همه‌شون تقریباً بدم می‌اومد، چون خیلی بچه‌گونه رفتار می‌کردن. منم خیلی خجالتی بودم و بحث کردن باهاشون برام سخت بود، برای همین سکوت می‌کردم همیشه.

- خوب گفتم با یک دی‌جی خارجی هم آشنا شدی و ارتباط داشتی. بگو که در کل ارتباطت با افراد خارجی به چه صورتی بوده و هست.

سراون، من اول بهش پیام دادم چون مثلاً به کم معروف‌تر بود، به پیاماش جواب نمی‌ده. بعد من بهش پیام دادم و گفتم من مثلاً از تو خیلی خوشم میاد و چه قدر دوست دارم و جوابم رو داد، بعد به مدت دوست بودیم.

یادمه با افراد خارجی کلاً بعد چندبار کامنت گذاشتن زیر پستای همدیگه، باهم صحبت‌مون شکل می‌گرفت. خیلی از فن پیجا هم خارجی بودن و همین جوری باهاشون دوست شدم. البته فن پیجایی که خیلی تعصبی نبودن.

- راجع به چه چیزهایی صحبت می‌کردین؟

راجع به ایران و کشور اونا و مدرسه و این چیزا. خیلی صحبتای نرمال. کلاً این جوری شروع می‌شد که زیر پست همدیگه کامنت می‌داشتیم و بعد رندوم صحبت‌مون شروع می‌شد. آهان یادمه که به بار چهار سال پیش، یکی از دوستانم رو زیر به خارجی تگ کردم و شروع کردم با دوستم فارسی حرف زدن. بعد مثلاً

خارجیه اومد گفت، این چه زبانیه عربیه؟ بعد گفتیم نه فارسیه و اومد باهاشون ارتباط برقرار کرد و بعد یه مدت دوست شدیم. البته بعد یه هفته این طورا دیگه صحبتامون تموم شد.

- می شه گفت، به خاطر این افرادی که دنبال می کردین، تونستین با افراد بیش تری ارتباط برقرار کنین. دقیقاً، مثلاً به خاطر این سلبریتیای خارجی که دنبال شون می کردیم، می تونستیم خیلی راحت با خارجیا هم ارتباط بگیریم، چون علایق مشترک داشتیم با خیلیاشون.

- گفتی میم پست می کردین یا برای همدیگه میم می گذاشتین. می تونی این موضوع رو توضیح بدی؟ آره، مثلاً اون زمان این طوری بود که پیجا برای این که یه کم فالور بگیرن، میم می داشتن. منم نمی دونم چرا می خواستم فالور جمع کنم، ترند اون موقع هم مثلاً این بود که میم بذاری. میمای ایرانی که الان دیگه خیلی مسخره ان البته. از اینا که بهش می گفتن ترول یا یودادا. اون موقع اینا خیلی معروف بودن. یکی هم بود که درباره ی باباهای ایرانی بود که اسمش یه فحشی بود.

- برای جمع کردن فالور کارهای دیگه ای هم می کردی؟

خب مثلاً خلیا عکس خودشون رو می داشتن اون وسط. البته من خیلی کم تر این کار رو می کردم، چون اعتماد به نفسش رو نداشتم. بعد دخترا لباسای باز می پوشیدن یا کلی آرایش می کردن و ژستای مخصوص دوران قدیم رو می گرفتن که مثلاً دست شون رو می داشتن جلوی دماغ شون. البته من از این ژستاشون خیلی بدم می اومد و چون خب مثل شون نبودم، خیلی بین شون جا نمی شدم که بین این دخترایی که فالوراشون بالا بود، باشم. ولی دوست داشتم فالورام زیاد باشه، ولی گفتم آخه من نه لباس خیلی بازی داشتم که بیوشم و نه هیکلم مثل اونا بود و نه آرایش می کردم و دوست داشتم و ژستاشونم رو هم دوست نداشتم. دخترا کلاً اون موقع اون طوری بودن که می رفتن بیرون با پسرا عکس می گرفتن، ولی بازم من دوست نداشتم با پسرا برم بیرون. برای همین گیر داده بودم به میم، چون کار دیگه ای بلد نبودم که برسونم خودم رو به اونا.

- از این جمله ی آخرت می شه گفت که یه جورایی هدف اون دخترایی بودن که گفتی. درسته؟

نمی دونم واقعاً. خوشم نمی اومد از شون، ولی خب بازم فالور داشتن برام جالب بود.

- دوست های خودت چه طور. اون ها چه مصرفی داشتن از اینستاگرام؟

والا دوستای من اصلاً همون میم رو هم پست نمی کردن و با بقیه هم ارتباط نداشتم. من بودم که با غریبه ها صحبت می کردم. دوستانم همه اش سلبریتیا رو دنبال می کردن و گاهی با من صحبت می کردن. ۲، ۳ تاشون بودن که چندماه یه بار یه عکسی از خودشون می گرفتن و پست می کردن و فقط همین.

- حالا با گذر زمان، مصرف اینستاگرامت تغییری کرده؟

آره. خیلی!

- سیرش رو توضیح بده لطفاً.

یه مدت که حالا بزرگ‌تر شدم، کلاً از فاز سلبریتیا اومدم بیرون و فقط اینستاگرام رو داشتم، چون یه شبکه اجتماعی بود که همه داشتن و بهش خیلی اهمیت نمی‌دادم. بعد برای این استفاده‌اش می‌کردم که میم ببینم و بخندم و شاد شم. بعدشم یه آقایی رو پیدا کردم، معلم زبانم بود به اسم سیاوش. اون توی اینستاگرام، پستایی راجع به همه چیز می‌ذاره، ولی علمی. مثلاً توی پیجش شروع کرده به بحث راجع به مغالطات و انواع مغالطه‌ها رو قشنگ توضیح می‌ده و خیلی من رو جذب کرد که علمم رو راجع به همه چیز بالا ببرم.

- راجع به چه چیزهایی صحبت می‌کنه دقیقاً؟

همه چیز! مثلاً راجع به این که وزن زیاد اوکیه و اینا صحبت کرد که واقعاً خوبه یا مثلاً یه تفکر سمیه و اینا. کلاً سعی می‌کنه راجع به جامعه به صورت علمی اطلاعات بده و من کلاً خیلی دوستش دارم. حالا از وقتی با ایشون آشنا شدم، کلاً رفتم تو فاز کسایی که یه اطلاعاتی به آدم اضافه می‌کنن. الآن پیجایی که دنبال می‌کنم و همیشه منتظرم که طرف پست بذاره، یکی همین پست سیاوشه، یکی پشت آنوشا یه بازیگر ایرانیه که رفته لس آنجلس و از خودش می‌گه و از اتفاقاتی که تو لس آنجلس براش افتاده حرف می‌زنه.



CSUN Iranian Student Association
Presents
A Zoom Meeting with
Anousha

موضوع: تأثیر مدیتیشن در زندگی

Monday, June 29th, From 4pm to 5:30pm.

به دانشجویان دانشگاه سیسان پیوندیده برای یک گفتگوی جالب و علمی
در مورد تأثیرات مدیتیشن بر بدن و زندگی روزمره به همراه آنوشا
بازیگر، نویسنده و دارنده پکیج مدیتیشن به نام نفس آنوشا در اولین
اپیکیشن فارسی مدیتیشن به نام مایندور.

Link: <https://csun.zoom.us/j/94198119022>

یکی دیگه هم هست که یه مردیه توی خارج به اسم جک ادروادز. کلاً کارش اینه که کتاب می‌خونه و کتابایی که خونده رو تعریف و معرفی می‌کنه تو یوتوب و بعدش تو اینستاگرام.

من این ۳ نفر و کامل دنبال می‌کنم تو اینستا و وقتییم که این سه نفر رو دنبال نمی‌کنم یا دارم میم می‌بینم تو اینستاگرام یا دارم چیزای آشپزی می‌بینم و سعی می‌کنم آشپزی یاد بگیرم. مصرفم کلاً جدیداً خیلی کم‌تر شده و وقتیایی که تو اینستا هم‌اش تو پیج سیاوشم. آها علاوه بر این پیجایی که گفتم، پیج چندتا روان‌شناسم دنبال می‌کنم که چندوقت یه بار مثلاً استوری می‌گذارن و یه چیزایی رو توضیح می‌دن. مثلاً یکی شون روان‌شناس کودکانه و مثلاً توضیح می‌ده به مادر پدر که اگر کودک‌تون فلان کار رو کرد، این طوری

باهاشون رفتار کنین. لایو هم چند وقت یک بار می گذارن و راجع به موضوعات روان شناسی مختلف حرف می زنن. مثلاً یکی دیگه از روان شناسایی که دنبال می کنم و خیلی دوستش دارم، چند وقت پیش لایو گذاشته بود که رابطه ی خوب چه ویژگی هایی داره و حدود یک ساعت و نیم، دو ساعت داشت تو لایوش توضیح می داد.

- با به هدف خاصی دنبال کاربری از اینستاگرام می ری یا نه؟

نه، کاملاً بی هدفانه اینستا رو باز می کنم و چکش می کنم. غیر از وقتی که عکسام رو می خواستم پست کنم، هیچ وقت هدف دار بازش نکردم در حقیقت.

- خوب بعد از باز کردن اینستاگرام تغییری درونت ایجاد می شه؟

بعضی وقتا شده که روز بدی رو داشتم و وقتی اینستاگرام رو باز کردم، دیدم همه ی مردم انگار داره بهشون خوش می گذره و خلقم بیاد پایین. ولی روزایی که از لحاظ روحی حالم خوبه یا تغییری درونم ایجاد نمی شه یا با میما به کم حالم بهتر می شه و خوشحال می شم.

- گفتی ویدیوی آشپزی می بینی.

آره.

- این ها رو برای یاد گرفتن می بینی یا دلیل دیگه ای داره؟

هم به جورایی برام آرام بخشه، هم برای یاد گرفتن دوست دارم تماشا بشون کنم. چون به آشپزی هم علاقه دارم، ولی خب بلد نیستم خودم.

- پس از اینستاگرام آشپزی یاد می گیری. مهارت های دیگه ای هم هستن که همین جوری از اینستا یاد

گرفته باشی؟

آره، مثلاً شده تو اکسپلورم پستایی مربوط به آموزش نقاشی ببینم و سیو کنم که از روشون تمرین کنم و مثلاً به هفته بعد از روشون تمرین کرده باشم.

- باز هم مثالی مدنظرت هست که بخوای بهشون اشاره کنی؟

مهارت یاد گرفتنه، نمی شه اسمش رو مهارت گذاشت، ولی مثلاً اینستاگرام باعث شده دلم بخواد به سری کارا رو انجام بدم. مثل کچه دوزی یا مجسمه سازی. توی اکسپلورم اومدن و من دیدم و انگیزه گرفتم که انجام شون بدم.

- به مرحله ی انجام هم رسیدی یا صرفاً برات به ایده بودن؟

آره مثلاً کچه دوزی رو شروع کردم در حد ابتدایی خودم. ولی هنوز مجسمه سازی کار نکردم. ولی خب می دونم اگر بخوام خیلی حرفه ای شم، از اینستاگرام می تونم خیلی کمک بگیرم.

- گفتی که جدیداً کم تر وارد اینستاگرام می شی. می تونی دلش رو بیش تر توضیح بدی؟

تاحدود یک سال پیش مصرف حداقل ۳، ۴ ساعتی در روز بود. یعنی می‌رفتم تو اکسپلور می‌چرخیدم و هیچ کاری هم در حقیقت نمی‌کردم. یعنی نه انگیزه می‌گرفتم، نه بهم خوش می‌گذشت و همین جوری زمان می‌گذروندم.

- و الآن مصرف حدوداً چه قدره؟

صبر کن چک کنم... حدود ۱ ساعت در روز.

- سیری که پیش اومد تا مصرف تغییر کنه رو توضیح می‌دی؟

خب اولاً به خاطر کنکورم هر وقت که زیاد پای اینستاگرام بودم، عذاب وجدان می‌گرفتم، چون حس می‌کردم نه بهم داره خوش می‌گذره، نه دارم چیز به درد بخوری تماشا می‌کنم و نه چیزی یاد می‌گیرم. بعد یه کم سرم گرم یوتیوب هم شد. که الآن تو یوتیوبم بیش‌تر. حداقل اون جا چیزایی رو می‌تونم دنبال کنم که واقعاً دوست دارم و قتم رو بذارم پاشون. مثلاً بازیای مختلف. یعنی مثلاً توی یوتیوب بی‌هدف نمی‌رم و ذوق دارم که زودتر برم ویدیویی که می‌خوام رو تماشا کنم. ولی خب اینستاگرام فرق داشت، همین طوری بی‌هدف می‌رفتم و می‌چرخیدم. کتاب خوندن رو هم دوباره شروع کردم. آره دیگه بیش‌تر وقت می‌ره پای کتاب و یوتیوب. همیناً.

- قبل از این که وارد اینستاگرام بشی هم چیزی بوده که این قدر زمان ازت بگیره؟

تلویزیون شاید. اون موقع بچه بودم، خیلی یادم نیست.

- به نظرت مصرف دوست‌ها از اینستاگرام روزانه چه قدره؟

زیاد! یه چیزایی مثل مصرف قدیمی خودم روزی ۲ تا ۵ ساعت، شاید هم بیش‌تر، ولی مطمئناً چیزی که گفتم، برای ۸۰٪ دوستانم صدق می‌کنه.

- خوب به نظرت مصرف اون‌ها از اینستاگرام چیه و برای چه محتوایی سراغ اینستاگرام می‌رن؟

اونا برای ارتباط برقرار کردن با مردم و میم دیدن و همون خواننده‌های مورد علاقه‌شون استفاده می‌کنن.

تاحالاً ندیدم جز اینا چیز دیگه‌ای باشه یا چیزی بخوان از اینستاگرام یاد بگیرن.

- اگر مجبور بشی اینستاگرامت رو ببندی، به نظرت چه اتفاقی می‌افته؟

هیچی. زندگی‌م رو ادامه می‌دم همین جوری. شاید مثلاً رابطه‌ام با دوستای قدیمی دوران مدرسم قطع شه،

چون فقط تو اینستاگرام دارم شون، ولی خب با هم دوست نیستیم، پس اگر نباشن هم اتفاق خاصی نمی‌افته.

- پس محتوایی که توی اینستاگرام مصرف می‌کنی، ارزشی برات نداره یا اگر حذف بشه، می‌تونی

جایگزین دیگه‌ای برای اون محتوا پیدا کنی؟

آره، دقیقاً همه‌ی چیزایی که بهت گفتم رو توی یوتوب هم می‌تونم پیدا کنم. اون قسمتی که برام مهم

بود مثل روان‌شناس و کتاب و یادگیری آشپزی و اینا رو می‌شه جای دیگه هم پیدا کرد و اون قسمت مربوط

به آدماش و مثلاً استوری گذاشتن و ایناش برام اهمیتی نداره. الآن هم رابطه‌هایی که با دوستای قدیمیم توی اینستاگرام دارم، اگر حذف بشن، هیچ اتفاقی نمی‌افته.

- تمام موضوعات مصرف رو گفتمی به جز میم‌ها. اون‌ها چه طور؟

اونا رو هم جای دیگه می‌شه پیدا کرد مثل تلگرام و آپای دیگه.

- حالا از نظر جامعه چه طور؟ اگر اینستاگرام به کل حذف بشه به نظرت چه اتفاقی می‌افته؟

یه کم باید بذاری تک تک فکر کنم... به نظرم خیلی از رابطه‌های دوستی کلاً قطع می‌شه. شاید بعضیا از لحاظ روحی بهتر بشن، چون خب آدم خودشون رو عموماً با بقیه مقایسه می‌کنن تو اینستا. شاید آدم مجبور شن برن وقتشون رو با یه کار دیگه‌ای پر کنن. البته شاید که نه، حتماً! و خب شاید واقعاً وقتشون رو تونستن با یه کار درست و حسابی پر کنن. ولی خب احتمال می‌دم که مردم هجوم ببرن به آپای دیگه. آهان، اگر اینستاگرام نباشه. خیلی از کسب و کارا هم از بین می‌ره و همون طور که گفتم مردم مجبورن راه و آپ دیگه‌ای رو پیدا کنن.

- از بین حرفات دوتا سوال دارم. اول گفتمی مردم شاید حالشون بهتر بشه از لحاظ روحی. می‌تونی یه کم بیش‌تر توضیح بده که منظورت دقیقاً چیه؟

آره. خب مثلاً از دوستای خودم مثال می‌زنم. بعضی از دوستای من اعتماد به نفسشون به هر دلیلی پایینه و وقتی می‌رن اینستاگرام شروع می‌کنن به مقایسه کردن خودشون با بقیه یا حتی مدلائی که اون جا فعالیت می‌کنن یا حتی من قبلاً که استفاده‌ام زیاد بود، وقتایی که حالم بد بود، اینستاگرام رو باز می‌کردم و می‌دیدم که همه بیرون بودن با دوستاشون یا همه کلی کار کردن و خوشگل هستن و اینا، ولی من شرایطم بده. پس فکر می‌کردم فقط منم که تو زندگی عقب موندم و حالم بد می‌شد، ولی الآن دیگه درگیر این نیستم که بقیه چه کار کردن.

- گفتمی بعضیا شغلشون رو از دست می‌دن. این موضوع رو هم توضیح بده.

خب خیلی از آدم‌ها از طریق اینستاگرام درآمدزایی دارن. حالا چه با ساختن ویدیو و تبلیغ گرفتن از جاهای مختلف باشه، چه فروختن وسایل مختلف و چه گرفتن سفارش از بقیه و خب اینستاگرام به نظرم محل خیلی خیلی خوبیه برای تبلیغ یا کسب درآمد و اگر واقعاً کاری که ارایه می‌دی، خوب باشه، دیده می‌شی و خریدار هم زیاد پیدا می‌شه. اگر اینستاگرام بسته بشه، اونا هم یه مکان خیلی خوب رو برای کسب و کارشون از دست می‌دن.

- خودت تاحالا درآمدی از اینستاگرام کسب کردی؟

نه متأسفانه، ولی خیلی دوست داشتم کارهای نقاشیم رو به حدی برسونم که بتونم کارام رو بفروشم.

- توی اینستا تا به حال خرید کردی؟

آره خیلی! از لباس گرفته تا لوازم آرایش یا حتی نقاشی و کارای هنری خریدم.

- چندتا مثال جزئی تر بز ن لطفاً.

مثلاً برای خونه خودمون به تابلوی نقاشی گرفتیم از یه پیج اینستاگرامی یا لوازم آرایشیم رو سفارش دادم و اگر هم خودم هر وقت حضوری دنبال لوازم آرایشی رفته باشم، دنبال چیزایی گشتم که بلاگرای آرایشی تبلیغش رو کردن و گفتن خوبه.

- به نظرت برنامه‌ی روزمره‌ات قبل از این که وارد اینستاگرام بشی و بعد از این که وارد اینستاگرام شدی، تفاوتی داشته؟

آره، شده تغییر کنه. مثلاً همون طور که گفتم خیلی اوقات مودم به خاطر اینستاگرام پایین اومده و کلاً بی خیال کارای روزمره‌ام شدم، چون ناامید بودم که خیلی عقبم. البته یه دوره‌ای باعث شد اجتماعی تر بشم، ولی الان دوستایی که دارم رو توی تلگرام باهاشون حرف می‌زنم و علاقه‌ای به پیدا کردن دوست جدید ندارم. پس تو این دوره‌ی زندگیم، اینستاگرام توی اجتماعی بودن هم به کارم نیامده. خیلی وقتا هم با دیدن پستای روان‌شناسا یا همون معلم زبانم که گفتم، حالم بهتر شده. ولی در کل فکر می‌کنم از دو، سه سال پیش که خیلی توی اینستاگرام بودم، خیلی زیاد عکس می‌گیرم تا لحظه‌هام رو ثبت کنم که فکر می‌کنم این به خاطر اینستاگرام باشه و ولاگرایی که دنبال‌شون می‌کنم.

ببخشید. من باید کاری رو انجام بدم. اگر اجازه بدید، برم.

- خیلی ممنون، از همکاریت متشکرم.

منم از شما متشکرم.

تأملی دوباره:

فهیمة ۱۸ ساله، در مصاحبه خود درباره اثرهای کاربری از شبکه اجتماعی اینستاگرام، به مباحثی حول محورهای اثرهای آموزشی، اجتماعی، اخلاقی - تربیتی، روان‌شناختی، زیست محیطی و فرهنگی اشاره داشته است.

فهیمة در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل آموزشی کاربران، از اینستاگرام به عنوان یک بستر برای آموختن مهارت‌های متفاوت رایگان، اشاره داشته است.

فهیمة در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اجتماعی کاربران، به مواردی مانند: ارتقای مهارت‌های اجتماعی کاربران، اینستاگرام به عنوان بستری برای پخش خبرهای مختلف با هدف فراگیری و جذب مخاطب، هویت بخشی فن پیچ‌ها به افراد بی‌هویت، اشاره داشته است.

فهیمة در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اخلاقی کاربران، به تنزل اخلاقی برخی از کاربران اینستا، اشاره داشته است.

فهیمة در مصاحبه خودش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل روانی کاربران، به مواردی مانند: اتلاف وقت، احساس عقب ماندگی، کنجکاوی به انحراف رفته، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مصاحبه شونده در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیست محیطی کاربران، به ترغیب برخی از کاربران و صفحات اینستاگرامی مبنی بر ضرورت عطف توجه به مسایل محیط زیست، اشاره داشته است.

فهمیه ۱۸ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق فرهنگی کاربران، به مواردی مانند: کاربری فرهنگی از فرهنگ غرب، درگیری طرفداران (فن پیج‌ها) با یکدیگر، جهت دهی سلبریتی‌ها، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

اگر در زمینه مباحث مطرح شده در مصاحبه فهمیه ۱۸ ساله، با ارجاع سایر محورهای مطرح شده به دیگر کتاب‌های مجموعه حاضر، توجه خود را صرفاً معطوف به ابعاد روانی (که مورد بحث اثر حاضر است) کنیم، باید بیان داشت، فهمیه در مصاحبه خویش دورنمایی از تحولات محتوای مورد کاربری نوجوانان و جوانان در آغاز و میانه راه کاربری از اینستا را به دست می‌دهد.

فهمیه در مصاحبه خود بیان می‌دارد وی از ششم دبستان کاربر اینستا شده است.

فهمیه در ابتدا دنبال گذاشتن عکس‌های قشنگ و طنزهای تصویری (میم) در صفحه‌اش بوده است. در ۱۳ سالگی وی خواننده‌های مورد علاقه‌اش را دنبال می‌کرده و در عین حال دنبال محتواهای مربوط به تزئین ناخن بوده است. میزان صرف وقت فهمیه در اینستا ۳، ۴ ساعت در روز بوده که اگر کاربری وی از رسانه تلویزیون نیز اضافه شود، صرف وقت قابل توجهی است که به دلیل بی‌هدف بودن فهمیه در ورود به فضای مجازی، وقت وی اتلاف می‌شده است.

مصاحبه شونده گزارش می‌دهد، با بزرگ‌تر شدن نه تنها وی هدفمندتر وارد فضای مجازی می‌شده است، بلکه میزان صرف وقت زیاد وی به یک‌ساعت تقلیل یافته است.

مصاحبه شونده بیان می‌دارد که وی در حال حاضر با کنار نهادن سلبریتی‌ها، دنبال مطالعه زبان با کمک اینستا یا سرزدن به صفحات معرفی کتاب، مسایل روان شناختی و آشپزی است.

البته فهمیه در قسمت دیگری از مصاحبه‌اش خاطرنشان می‌سازد، اینستا در جریان بمباران تصویری خویش، نه تنها احساس عقب ماندگی را به کاربران خودش القا می‌کند، بلکه اعتماد به نفس آنان را نیز با نشان دادن افراد برتر، در عمل کاهش می‌دهد.

تحولات محتوای مورد استفاده و کاربری فهمیه، دورنمایی از تحولات محتوای مورد کاربری بسیاری از کاربران اینستا است که در سنین کم عمده‌تأبی هدف و آسیب‌زا بوده، اما در سنین بالاتر، این کاربری در غالب موارد هدفمندتر و کاربردی‌تر می‌گردد. البته اگر مسوولان امور به جای ستیز با فضای مجازی در صدد بسترسازی فرهنگی و ارتقای سواد رسانه نوجوانان و جوانان جامعه برآیند و با فراهم آوردن امکانات لازم برای گذران فراغت آنان، سن کاربری از فضای مجازی و اینستا را عقب‌تر بیندازند، از میزان آسیب‌ها و تهدیدهای فناوری‌های ارتباطی جدید کاسته شده و بر میزان فرصت‌های آن افزوده خواهد شد.

مصاحبه با مروارید، ۲۰ ساله

یادمه یه بار ساعت سه نصب شب مجبورش کردم برام گیتار بزنه، وای که چه قدر با خواهرم خندیدیم بهش.

- سلام عزیزم.

سلام.

- خوبی؟

بله. ممنون.

- لطفاً خودت رو معرفی کن.

مروارید هستم، متولد آبان ۱۳۷۹ توی دبیرستان رشته تحصیلم تجربی بوده، ولی از اون جایی که دوبار کنکور دادم و قبول نشدم و زمان مدرسه هم تجدید زیاد می‌آوردم و حتی دیپلم هنوز نرفتم از مدرسه بیارم (باخته)، دانشگاه رشته ... رو انتخاب کردم که زیر شاخه رشته انسانی می‌شه و الآن ترم سه هستم. از رشته‌های ورزشی به والیبال علاقه دارم و از هنر هم عاشق نقاشی کردن هستم.

- رشته دانشگاهیت رو با علاقه انتخاب کردی؟

نه، ولی درباره بازار کارش خیلی تحقیق کردم و بیش‌تر با عقلم تصمیم گرفتم که این رشته رو برم. حقیقتش من به روان‌شناسی علاقه داشتم، ولی وقتی راجبش تحقیق کردم، دیدم بازار کارش خویه، ولی برای موفق شدن باید تلاش کنی و مسیر طولانی‌تره، منم چون راه‌های راحت‌تر رو ترجیح می‌دم، نرفتم.

- مروارید اولین بار کی با فناوری‌های ارتباطی آشنا شدی؟

من اون قدر بچه بودم که درست یادم نمیاد. از وقتی که خاطرم هست من پای کامپیوتر بودم. دبستانی که بودم فکر کنم ۱۰، ۱۲ سالم بود روی کامپیوتر نیم باز داشتم، بعد می‌رفتم بقیه رو اسکل می‌کردم حتی خانواده‌ام هم نظارت داشتن باهم دیگه به سوژه‌ها می‌خندیدیم. یادمه یه مدت با دوست داداشم چت می‌کردم و کلی بهش می‌خندیدم که داداشم فهمید، ولی من رو به پسره لو نداد، فقط اومد به خودم گفت، کاری به دوستای من نداشته باش، بقیه رو سوژه کن (می‌خندد).

- حالا این نیم باز چه جور برنامه‌ای بود؟

نیم باز دقیقاً مثل اینستا بود، ولی اون موقع هنوز اینستا نیومده بود. این جوریه که پست می‌ذاری، پروفایل می‌ذاری و با بقیه می‌تونی چت کنی.

- پس یعنی خانواده‌ات هیچ مشکلی نداشتن و در جریان همه کارهات بودن؟

بابام که در جریان نبود، اگه هم می فهمید، بدبخت می شدیم، ولی مامانم خبر داشت، داداشم که خودش برام اکانت ها رو می ساخت. ولی از یه جایی به بعد دیگه خودم یاد گرفتم، اکانت بسازم. خلاصه خونواده ام من رو آزاد می داشتن، ولی خب تحت نظارت خودشون بود، یعنی اگه اشتباهی می کردم، تذکرشون رو می دادن. من مامانم اهل دعوا هیچ وقت نبود و از بچگی باهامون مثل رفیق بود، یعنی ازش نمی ترسیدم، هر چی که می شد، می رفتم بهش می گفتم، اونم اگه می خواست تذکر بده، اصولی پیش می رفت.

- اینستاگرام داری؟

البته که دارم!

- چند سالت بود که نصبش کردی؟

والا از همون موقع که وارد ایران شد و بین مردم رایج شد، منم نصبش کردم یادم نمیاد، فکر کنم هشت سالی می شه.

- یعنی ۱۳ سالگی؟

آره، آره.

- می دونستی محدودیت سنی هم داره؟

نه، توجه نمی کردم.

- خانواده ات در جریان بودن؟

بله.

- اولین کاری که توی اینستا کردی چی بود؟

اولین کاری که کردم این بود کارکردش رو سعی کردم، یاد بگیرم، این که چه طور می شه پست و استوری گذاشت و این چیزا. بعد کم کم خودمم پیج درست کردم.

- توی پیجت چه چیزهایی رو پست می کردی؟

خب اون اوایل از این عکس نوشته ها پست می کردم، پروفایلم هم فیک بود، عکس دخترای دیگه بود. من تو اینستا هم خیلی بقیه رو سر کار می داشتم.

- چه کارهایی می کردی؟

مثلاً یه پسری بهم دایرکت داده بود، منم گفتم از فرصت استفاده کنم و اُسکلش کنم. بعد این پسره کم کم از من خیلی خوشش اومده بود، بعد واسم شارژ فرستاد و ازم قول گرفت که به غیر از خودش با کس دیگه ای چت نکنم، منم بهش قول دادم، بعد شارژ رو گرفتم، اینترنت رو خریدم، بعدم بلاکش کردم (باخنده). خدایی خب می دونم کار اشتباهیه، ولی خب بچه بودم دیگه.

- از خودت عکس هم براش می فرستادی؟

نه بابا، اصلاً از عکسای خودم استفاده نمی‌کردم، اصلاً من اون موقع عکس زیاد نمی‌گرفتم، از این‌ور و اون‌ور گیر می‌آوردم. آهان، راستی یه پسر دیگه هم بود که هم صداش خوب بود، هم گیتار می‌زد، با اونم حرف می‌زدم، یادمه یه بار ساعت سه نصب شب مجبورش کردم برام گیتار بزنه، وای که چه قدر با خواهرم خندیدیم بهش.

- الانم از خودت توی پیجت عکس نمی‌گذاری؟

نه دیگه، اون برای همون سال‌ها بود، کم‌کم عکس خودم رو گذاشتم رو پروفایل و از خودمم شروع کردم به پست گذاشتن، ولی خب مثلاً عکس چشم و لب و عکس از پشت سرم و از این جور عکسا بود. اون موقع کامل نمی‌تونستم از صورتم عکس بذارم، اگه هم کسی می‌خواست باهام عکس بگیره فرار می‌کردم کلاً خوشم نمی‌اومد.

- عکس‌هات حجاب داشتن؟

همون طور که گفتم، عکسام جوری بود که چهره‌ام زیاد واضح نبود. در کل هیچ وقت جوری نبودم که بخوام چیزی از خودم رو به نمایش بذارم، ولی با این حال ۴ بار پیجم بلاک شد و مجبور شدم از اول پیج بزنم.

- چرا بلاک شد؟

از اون جایی که بی‌کار بودم و همه‌اش تو اینستا بودم و با همه هم کل‌کل می‌کردم، چندتا اتفاق افتاد که باعث شد چند بار پیجم بسته شه. اولیش این بود که یه پسره لایو گذاشته بود، منم رفتم تو لایوش و از اون جا باهم آشنا شدیم و چند بار تو دایرکت باهم حرف زدیم و یه بار بهم گفت که خیلی دختر شیرینی هستی، امیدوارم دلم رو نرنی. منم با این حرفش بهم برخورد و دعوامون شد، اونم آی‌دیم رو استوری کرد و به فالوراش گفت که من رو بلاک کن، اونا هم این قدر بلاک کردن که پیجم بسته شد. یه بارم توسط کامی یوسفی پیجم بسته شد.



- کامی یوسفی کیه؟

الآن خواننده هست، ولی چند سال پیش رقص بود و فیلمای رقصش رو پست می کرد. منم این حرکت رو مخصوص خانوما می دونستم، ولی خیلی بدم می اومد از مردی که بخواد برقصه، برای همین براش یه کامنت منفی گذاشتم که درست یادم نیست چی بود، اونم بهش برخورد، خودش و طرفداراش پیجم رو بلاک کردن و پیجم بسته شد.

- می تونی بگی توی کامنتی که گذاشتی، صرفاً نظر منفیت رو بیان کردی یا جمله توهین آمیزی گفتی؟ حقیقت یادم نیست، ولی ممکنه گفته باشم، چه قدر چندشی یا یه چیزی تو این مایه ها، چیز خیلی رکیکی نگفتم یعنی.

- به نظرت رقصیدن یه رفتار زنانه هست؟

بین اون موقع رقص یه چیز عادی و همگانی نشده بود، اون موقع اکثراً می گفتن که فلان رفتار زنونه هست و فلان رفتار مردونه هست و بیش تر تفکیک جنسیتی انجام می دادن، منم خب تفکرم همین جور بود، ولی الآن تغییر کرده دیگه رفتاری مثل رقصیدن رو مخصوص یه جنسیت نمی دونم.

- چی باعث شد که این عقیده ات تغییر کنه؟

بین من هنوزم از مردایی که خیلی بخوان رفتار دخترانه انجام بدن و اغراق کنن، خوشم نمیاد فقط فرقی که با اون موقع کردم، اینه که الآن عقیده ی خودم رو برا خودم نگه می دارم و به عقیده بقیه احترام می ذارم، عقیده ی درست و غلطی وجود نداره، بحث تفاوت سلیقه هست، ولی خب اون موقع فکر می کردم، عقیده ی درست عقیده منه. چیزی هم که باعث شد این تغییر رو بکنم، خب هم این بود که بزرگ تر شدم و ذهنم بازتر شد و هم این که تو همین فضای مجازی هم مطلب و ویدیو و کمپین در مورد نه به کلیشه های جنسیتی خیلی زیاد دیدم.

- این کمپین ها رو توی اینستا دنبال هم می کنی؟

تاحدی که نرمال باشه و اغراق آمیز نباشه رو بله، نگاه می کنم، ولی خب زیاد قفلی نمی زنم رو این جور چیزا.

- بیش تر خارجی هستن یا ایران؟

در واقع از خارجیا شروع می شن بعد ایرانیا برای ما توضیحش می دن تا این جا هم جا بیفته.

- چند ساعت از وقت رو توی اینستا می گذرونی؟

از همون دوره ای که مدرسه می رفتم تا الآن این جوریه بوده که هر وقت درس رو تموم می کردم، دیگه بقیه تایم رو همه اش پای گوشی و اینستا بودم.

- به درست صدمه ای وارد نمی شد؟

بچه که بودم استفاده درست از گوشی رو بلد بودم، ولی هر چی بزرگ‌تر شدم، انگار بهش معتاد شدم، به طوری که تو دبیرستان افت نمره داشتم و می‌شه گفت، آره اواخر صدمه زده بود به درس، ولی برام زیاد مهم نبود.

- یعنی به درس خوندن علاقه‌ای نداشتی؟

نه، اصلاً!!!

- خانواده‌ات هم مشکلی نداشتن؟

خانواده‌ام که هیچ وقت با درس کاری نداشتن، نه تشویق می‌کردن، نه تنبیه.

- تاحالا به خاطر این موضوع مشکلات جسمی هم پیدا کردی؟

حقیقتاً چشم‌ام به فنا رفت.

- چه طور؟

از همون راهنمایی که بودم، به خاطر استفاده زیاد از گوشی و اینستا چشم‌ام ضعیف شد، عینک گرفتم، شماره‌شون هم الآن چهاره.

- این موضوع اذیت نمی‌کنه؟

چرا خب کیه که از ضعیف بودن چشم خوشش بیاد، ولی خب مجبورم همیشه از عینک استفاده کنم، چون با توجه به گفته دکتر، عمل لیزیک هم نمی‌تونم انجام بدم و برای چشم‌ام مناسب نیست.

- خوب در حال حاضر وقت رو چه طور توی اینستا می‌گذرونی؟ هنوز هم کارهای گذشته رو انجام

می‌دی؟

نه بابا، همه این کارا و مردم آزاریا مال همون سال‌های اولی بود که نصب کردم، بعدش دیگه الآن چند ساله که مثل مردم عادی استفاده می‌کنم. مثلاً بیش‌تر تو اکسپلور می‌چرخم، پیج سلبریتی‌های مورد علاقه‌ام رو نگاه می‌کنم و بیش‌تر دنبال آهنگ و موزیک ویدیو و این چیزام.

- همه‌ی این‌ها چند ساعت از وقتت رو در روز می‌گیرن؟

دقیق محاسبه نکردم، شاید هفت، هشت ساعت.

- سلبریتی‌های ایرانی رو بیش‌تر دنبال می‌کنی یا خارجی؟

هر دو رو.

- می‌تونی نام ببری؟

اسم واقعی‌شون رو بلد نیستم، ولی اسم شخصیتاشون توی فیلما رو بلدم. مثلاً کلابز که اسمش اگه اشتباه

نکنم جوزف مورگان هست یا آیان بازیگر سریال خاطرات یک خون‌آشام یا بازیگر نقش مرد فیلم ۳۶۵

روز، از کسانی هستن که طرفدارشون هستم.

از خواننده‌های ایرانی‌ها هم از سیروان خسروی، امیرمقاره، رضا بهرام و بازیگرا هم ساعد سهیلی، نوید فرخ نژاد، امیر آقایی و خیلای دیگه خوشم میاد. من ۹۰۰ تا فالوینگ دارم و این تعداد حدود پونصد، شیشصد تا می‌تونم بگم همین بازیگرا و خواننده‌ها هستن.

- شده یکی از این سلبریتی‌ها الگوی خاصی داشته باشه که تو تمایل داشته باشی از اون پیروی کنی؟ راستش نه یادم نمید تاحالا همچین چیزی بوده باشه که تحت تأثیر رفتار یا ظاهر یه شخص معروف قرار بگیرم، بعد بخوام سریع مثل اون شخص تغییر کنم، ولی مثلاً الناز حبیبی به عنوان بازیگر یه بار کتاب چهار رو معرفی کرده بود و گفته بود، این کتاب زندگیش رو خیلی تغییر داده و منم ترغیب شدم و رفتم اون کتاب رو خریدم و خوندم.

- مروارید در مورد چهره و ظاهر خودت چه فکری می‌کنی؟

الآن در مورد خودم نظر بدم؟

- می‌خوام بدونم از ظاهر تو چه قدر راضی هستی؟

من نه آدم خیلی خوش قیافه‌ای هستم، نه این که خیلی خوش استایل و خوش تیپم. من معمولی‌ام، ولی خب همینی که هستم رو باهاش اوکی‌ام و قبول دارم و به نظرم آدم باید تو هر سطحی که هست، خودش رو دوست داشته باشه، ولی اگه لازم بود، به پیشرفت خودشم کمک کنه. من تقریباً از خودم راضی‌ام فقط نیاز دارم دماغم رو عمل کنم که دیگه خیلی از خودم راضی بشم.

- توی خانواده خودتون کسی هست که بینش رو عمل کرده باشه؟

آره خواهرم عمل کرده. قبل از عمل هم بینش مثل من گوشتی بوده، منم احتمالاً عمل می‌کنم که از این حالت خارج شه.

- تاحالا شده اعتماد به نفس پایینی رو به دلیل ظاهر تو احساس کنی؟

تا دلت بخواد شده. بین من اعتماد به نفس بالایی ندارم، مثلاً الآن که دارم ویس می‌دم، به خاطر اینه که شما گفتی وگرنه همیشه چت کردن رو ترجیح می‌دم، چون صدام به نظرم زیاد قشنگ نیست. یا اکثر وقتایی که خودم رو تو آینه نگاه می‌کنم به خودم می‌گم که چه قدر دماغت زشته، ولی بعدش می‌گم همینه که هست، ایشالا پول دستت میاد عمل می‌کنی، درست می‌شه.

- یعنی الآن فقط منتظر پولی؟

آره دقیقاً.

- اینستاگرام چه قدر روی این احساسات به خودت تأثیر داشته؟

نمی‌شه گفت هیچی، چون آدم روزانه کلی پست می‌بینه از دخترای خارجی و حتی ایرانی و با خودت می‌گی، طرف چه پوستی داره، چه خوشگله، چه زندگی و چه پولی داره و همه اینا، بارها شده که برای چند ساعت توی روز اعتماد به نفسم از حد معمول بیاد پایین‌تر، ولی از حق نگذریم من مطالب روان‌شناسی

هم که علاقه دارم و دنبال می‌کنم، از اون طرف تأثیر مثبت هم روم گذاشته و تشویق شدم که بیش تر خودم رو دوست داشته باشم، در کل فضای اینستا جوریه که خیلی اوقات یه تناقضی رو برای آدم ایجاد می‌کنه یه بار خودت رو دوست داری یه بار از خودت بدت میاد.

- گفتی به نقاشی علاقه داری، تو این زمینه فعالیت هم می‌کنی؟
بله.

- کلاس هم می‌ری؟

کلاس نمی‌رم تا وقتی پیج‌های آموزشی مختلف در اختیار آدمه، به نظرم کلاس رفتن یه هزینه اضافیه، همین پیجایی که می‌گم، باعث شدن من بیش تر پیشرفت کنم.
- کارهای خودت رو تو اینستا هم به اشتراک می‌گذاری؟
آره، مرتب استوری می‌کنم.

- به کسب درآمد از این راه هم فکر کردی؟

بهش فکر کردم، ولی از اون جایی که کارای هنری استقبال کم‌تری ازشون می‌شه، به فکر درآمد بیش ترم.

- فکر می‌کنی چه چیزهایی بیش ترین استقبال رو توی اینستا دارن؟

واینری و بلاگری، معمولاً چیزایی که بتونه جدید باشه و مخاطب رو جذب کنه، نه این که تکراری و مثل بقیه باشه، محتوایی که نوآوری و خلاقیت داشته باشه.
- خودت رو از لحاظ دینی در چه جایگاهی می‌بینی؟

من یک سری اعتقادات برای خودم دارم، ولی تعصبی نیستم. ولی خب کلاً تو هر زمینه‌ای اگه یه چیزایی بر خلاف عقیده من باشه و بخواد به من آسیب بزنه، من رو عصبی می‌کنه.
- خوب اون اعتقادات مذهبی که داری، چه مواردی هستن؟

خدا و پیامبرها رو قبول دارم و وجودشون رو تکذیب نمی‌کنم، ولی این چیزایی که این آخوندها به دین اضافه کردن و از زبون خودشون حلال رو حروم می‌کنن، رو قبول ندارم.
- مخاطبت همه‌ی آخوندها و روحانی‌ها هستن؟

آره همه‌شون رو می‌گم، یه عده می‌گن آخوند خوب و درست کار هم وجود داره، ولی به نظر من اگه هم وجود داشته باشه، تهش همه‌شون به فکر منافع خودشون هستن.
- منافع‌شون چی هست؟

این که پول بیش تری از مردم به جیب بزنن و بتونن سلطنت کنن. چون دست‌شون با دولت تو یه کاسه هس.

- نظرت در مورد نظام اسلامی چیه؟

بین این جمهوری اسلامی که تشکیل دادن و از نظر خودشون مطابق گفته‌های خدا و پیغمبر و این چیزا هس، یه جورى جلوه دادن که به نفع خودشون باشه، خیلی چیزا رو برای مردم حروم و ممنوع کردن. مردم رو به اسم دین و اسلام محدود کردن و خوشی‌ها رو از مردم گرفت، یعنی این قدر زندگی رو چشم مردم بد کردن که آدم بخواد هم نمی‌تونه قبولشون داشته باشه.

- می‌شه از اون خوشی‌ها مثال بزنی؟

مثلاً منی که می‌رم بیرون، دوست دارم پوششم در اختیار خودم باشه، اگه دوست داشته باشم، با تاپ و شلوارک برم بیرون، اگه هم دوست نداشتم، با چادر برم بیرون. منظورم اینه که اختیار انسان دست خودش باشه یا این که من می‌خوام فرهنگ‌سازی بشه که چشم آقایون هم عادت کنه و عادی بشه براشون که این قدر تجاوز و کثافت کاری زیاد نباشه تو کشور.

- خودت وقتی می‌ری بیرون حجاب رو چه قدر رعایت می‌کنی؟

مجبورم رعایت کنم و شال بذارم، ولی جاهایی که گشت ارشاد و آدم مزاحم نباشه، برام مهم نیست، شالم از رو سرم بیفته یا نه.

- اطرافیان هم با تو هم عقیده هستن؟

آره، مثلاً خواهرای من دوست دارن اصلاً با بیکی برون بیرون، ولی مادرم دوست داره محجبه باشه و کسی هم چیزی رو به اون یکی تحمیل نمی‌کنه.

- باز هم می‌تونى مثال بزنى؟

همین که الآن همه چی گروه و یه جوون نمی‌تونه یه مسافرت ساده بره و بیاد و همه‌اش باید به فکر جیش باشه. ولی این قدر الآن مردم جیب‌شون خالیه که باعث شده از هر راهی که شده، پول در بیارن شکم‌شون رو سیر کنن، چه برسه بخوان به خوشی‌های ثانویه‌شون برسن. نمونه‌اش خود من، الآن یه جوون ۲۱ ساله‌ام، ولی پول ندارم.

- نظرت در مورد کار آنلاین توی اینستاگرام چیه؟

این کارهای آنلاین، کار رو خیلی آسون‌تر کردن مثلاً من اکثر دوستانم یا کسانی که می‌شناسم کار و کاسبی آنلاین راه انداختن و آنلاین شاپ زدن. بیش‌ترشون هم توی کار فروش لوازم آرایشی‌ان، چون درآمد خوبی داره. این جورى دیگه هزینه‌های اضافی مثل رفت و آمد به محل کار و کرایه مغازه و این چیزا حذف می‌شه یا این که اگه کسی هم کار بیرون از خونه، جایی مثل آرایشگری داشته باشه، می‌تونه کنارش یه پیچ هم بزنه و کارای خودش رو تبلیغ کنه و مشتریاش چند برابر بشه.

- تو خودت به این فکر کردی که کسب و کار آنلاین راه بندازی؟

من آره بهش فکر کردم، ولی هنوز ایده‌ای ندارم که بدونم از پشش بریام. حقیقتاً زیاد اهل زحمت هم نیستم، فعلاً همین جورى داریم سر می‌کنیم دیگه.

- همه هزینه‌ها رو خانواده تأمین می‌کنن؟

بله.

- گفتی اکثر کسب و کارهای آنلاین در زمینه آرایشگری و لوازم آرایشی هستن، می‌تونی بگی چرا؟
خب معلومه الآن دیگه این جور مسایل برای خانوم‌ها خیلی رو بورس و مسأله زیبایی یه چیزی هست که هر آدمی از هر قشری با هر تحصیلاتی ممکنه بهش تمایل داشته باشه و یه چیز همگانه. خب طرفداراش هم زیاده هر چیزی هم که خواهان زیادی داشته باشه، قطعاً سود بیش‌تری توش هست. مثلاً من شنیدم که حقوق یه ناخون کار توی تهران ماهانه ۱۵۰ میلیون تومن و این واقعاً خیلی بالاست.

- تو خودت هم پیج‌هایی با این محتوا رو دنبال می‌کنی؟

بله من خودم هم موهام رو کراتینه کردم، هم چند باری ناخن کاشتم و پیج‌شون رو هم دارم.

- به نظرت در این زمینه چه افراط‌هایی ممکنه صورت بگیره؟

در مورد زیبایی یکیش عمل جراحی هست، یکی هم لوازم آرایشی و خدمات زیبایی هست که اگه توی دوتاش افراط بشه، من به شخصه نمی‌پسندم. مثلاً من اگه دماغم ایراد نداشته باشه، عمل نمی‌کنم، ولی یه عده که صورت بدون ایرادی دارن، نه تنها دماغ‌شون رو عمل می‌کنن، بلکه زاویه فک و تزریق چونه و گونه و بوتاکس و هزارتا چیز دیگه انجام می‌دن.

کسایی هم که این وسط سود زیادی می‌کنن، دکترایی هستن که این کارا رو انجام می‌دن که من دوست ندارم، ولی خب سلیقه‌ایه دیگه، ولی آرایش کردن رو خیلی دوست دارم و تقریباً هر روز آرایش می‌کنم.

- جای خاصی می‌ری که آرایش می‌کنی؟

بعضی روزا می‌رم بیرون برای تفریح و روزایی هم که بیرون نمی‌رم، توی خونه آرایش می‌کنم و عکس می‌گیرم اگه هم خوب در بیان، توی پیجم پست می‌کنم.

- روزی چند بار عکس می‌گیری؟

فقط بعضی روزا چندتا می‌گیرم، اگه قشنگ در اومد، سیو می‌کنم، این جور نیست که بخوام هر روز بگیرم.

- این همه استفاده از لوازم آرایشی به پوست صدمه نرسونده؟

گاهی اوقات جوش قرمز می‌زنم، جوش‌های زیر پوستی هم همیشه دارم که اتفاقاً یک هفته پیش از یه پیج توی اینستا ماسک صورت و کرم لایه بردار سفارش دادم که استفاده کنم، ولی هنوز به دستم نرسیده، تعجب می‌کنم که این قدر طول کشیده همه‌اش استرس دارم نکنه نفرسته (باخنده).

- گفتی پیجت خصوصی هست یا باز؟

پیجم پرایوته.

- یعنی همه‌ی دنبال کننده‌ها ت رو می‌شناسی؟

بیش ترشون رو آره، ولی همه‌شون رو نه... بعضی‌ها رو آگه خیلی خوش تیپ باشن، راه می‌دیم دیگه (می‌خندد).

- حتماً باید خوش تیپ باشن؟

آره دیگه، پسرای زشت چشمم رو اذیت می‌کنن (می‌خندد)، نه شوخی می‌کنم!

- تاحالا از دنبال کننده قلابی استفاده کردی؟

منظورت فالوره.

- آره. فالور قلابی و فیک؟

آره.

اون موقع‌ها که بهت گفتم تازه اینستا نصب کرده بودم، آره با یه برنامه‌ای یه کم فالور فیک می‌گرفتم، ولی این طور نبود که بخوام بخرم یا براش هزینه کنم. الانم که نه اصلاً استفاده نمی‌کنم.

- چرا نظرت تغییر کرده و از فالور تقلبی استفاده نمی‌کنی؟

چون الان هدفم تغییر کرده، اون موقع همه‌اش دنبال سر کار گذاشتن ملت بودم و به این چیزا نیاز داشتم، الان پیج ساده‌ی خودم رو دارم و به غیر از عکس و فیلمای معمولی خودم و استوری‌های فان کار دیگه‌ای نمی‌کنم.

- چه فیلم‌هایی رو تو اینستا می‌بینی؟

فیلمای انگیزشی، آدم وقتی عکس و هیکل این دخترا رو تو اینستا می‌بینه، ناخودآگاه ترغیب می‌شه، حتی منم انگیزه می‌گیرم.

- البته می‌دونی خیلی‌ها توی بسیاری از این عکس‌ها، علاوه بر چهره، بدن رو هم فتوشاپ می‌کنن؟

آره این کار رو می‌کنن، ولی همه‌شون هم این جور نیستن، خیلیا مشخصه هیکل خودشونه، ولی الان که گفتم فتوشاپ، یه چیزی رو یادم اومد، یه مدل معروف آمریکایی هست توی اینستا که اسمش رو یادم نیست. نمی‌دونم بشناسیش یا نه، ولی یه ویدیوهای می‌ذاره که توی اون‌ها نشون می‌ده که ما مدل‌ها هم توی بدن و صورت خودمون نقص داریم و صورت‌مون جوش داره، ولی با فتوشاپ‌های حرفه‌ای کاملاً بدون عیب و ایراد به نظر می‌رسیم و همین ویدیوهاش خیلی توی تیک‌تاک و اینستا ویو خورده و مردم استقبال کردن و اعتماد به نفس‌شون رفته بالا، دمش گرم واقعاً.

- چه جالب؛ فکر می‌کنم چندتا از خواننده‌ها و سلبریتی‌های دیگه هم از این ویدیوها درست کردن.

آره منم دیدم. مثلاً کاردی بی هم یه خواننده معروف آمریکایی هست و توی برنامه‌هایی که دعوت می‌شه و توی موزیک ویدیوهاش خب خیلی به خودش می‌رسه، استایل و آرایش آن چنانی داره، ولی توی لایوایی که می‌ذاره، کوچیک‌ترین آرایشی روی صورتش نیست و می‌گه، من همینم که هستم یا

هانیه توسلی و فرشته حسینی هم که از بازیگرای خودمون هستن، خیلی عکسای ساده و بدون آرایش با چهره طبیعی از خودشون پست می‌کنن که دیدن همه اینا خیلی از اوقات اعتماد به نفس من رو بیش‌تر کرده.



- با دیدن همه این‌ها هنوز هم دوست داری هر روز آرایش کنی؟
بین درسته که می‌گم اینا اعتماد به نفس آدم رو بالا می‌بره، ولی مثلاً بازیگری که میاد این کار رو می‌کنه، چهره طبیعی خودش واقعاً قشنگه و ایراد آنچنانی نداره، منم اگه خیلی خوشگل بودم، شاید این کار رو می‌کردم.
- چرا فکر می‌کنی خیلی خوشگل نیستی؟

بین قبلش هم گفتم من راضی‌ام از معمولی بودنم و شکایتی در این جهت ندارم، ولی شاید یه سری معیارهای امروزی رو نداشته باشم دیگه، مثلاً پوستم ممکنه اونقد شفاف نباشه، اجزای صورتم ممکنه خیلی متناسب باهم دیگه نباشه. هر کسی چهره یه سلبریتی رو نداره.

- مروارید به محیط زیست چه قدر اهمیت می‌دی؟

محیط زیست و حیوانات رو خیلی دوست دارم، چون درست به اندازه ما جون دارن و حس می‌کنن، فقط زبون ندارن که مستقیم بهمون بگن و خب این وظیفه‌ی ماست که باهاشون خوب رفتار کنیم. من خودم قبلاً یه سگ داشتم.

- حیوون خونگی داشتی؟

آره، یه سگ سفید و پشمالو بود، اسمش فیبی بود. اون قدر بامزه بود.

- چرا تصمیم گرفتی از یه حیوون مراقبت کنی؟

خب بین من می‌دونستم که این کار خیلی سخته و تربیت و مراقبت از یه حیوون خیلی حوصله و مهارت می‌خواد ولی واقعاً نیاز داشتم، حس می‌کردم برای روحیه‌ی همه‌مون لازمه. بین فقط این جا هست که نگهداری از حیوون رو یه چیز عجیب می‌دونن و یه جورایی حتی آدمای خوب هم حیوونا رو از زندگی‌شون دور می‌کنن و از دور محبت می‌کنن، اینا رو دیدم که می‌گم و بیش‌ترش به خاطر اعتقاداتشونه که سگ رو برای آوردن تو خونه نجس می‌دونن. در صورتی که خارجیا ۹۵ درصدشون از بچگی با حیوون خونگی بزرگ می‌شن، اصلاً اون‌جا خیلی چیز عادی‌ایه و هر خانواده‌ای یه سگ داره. توی همین اینستا هم اگه سلبریتی‌های خارجی و مردم عادی رو ببینی، همه‌شون حیوون خونگی دارن، خب این به نظر من خیلی قشنگه.

- خوب سگت الان کجاست؟

داداشم برده بودش گردش که متأسفانه با یه غفلت کوچیک دزدیدنش. خیلی دنبالش گشتیم، ولی پیدااش نکردیم. فقط امیدوارم حالش خوب باشه.

- توی خونه ازش نگهداری می‌کردید؟

آره داخل خونه بود، مگه می‌شه حیوون زبون بسته رو تو گرما و سرما بیرون گذاشت.

- خانواده‌ات از همون اول موافق بودن؟

- خانواده‌ام نه مخالفت می‌کردن، نه موافقت. یعنی میل خاصی نداشتن، ولی من و خواهرام خیلی اصرار داشتیم و بالاخره خریدیم. مامان بابام هم کم‌کم عاشقش شدن و نمی‌تونستن ازش جدا شن.

- چه جوری فیبی رو خریداری کردی؟

دختر خاله‌ام یه جایی رو بهم معرفی کرد منم رفتم تو پیجش دیدم که هم قیمتاش مناسب بود، هم نژادی رو که دوست داشتم داشت. یه میلیون دادم خریدمش، اون موقع بچه بود. اما بعدش گم شد.

- بعد از گم شدن فیبی جو خانواده خودتون چه طور شد؟

تا به مدت همه‌مون عزا و ماتم گرفته بودیم. می‌دونی وقتی حیوون خونگی داشته باشی، انگار به بچه‌ی کوچیک تو خونه داری، یعنی اگه از دستش بدی، دقیقاً حس از دست دادن بچه‌ی کوچیک رو داری. به چند ماه گذشت تا جو خونه‌مون بهتر بشه، الانم که چند سال گذشته، دیگه تقریباً کسی حرفی ازش نمی‌زنه.

- نظرت در مورد فعالیت‌های محیط زیستی چیه؟

خیلی خوبه من خودم از دیدن حمایت‌هایی که از محیط زیست می‌کنن، خیلی حس خوبی می‌گیرم. نمی‌دونم پیج لئوناردو دی‌کاپریو رو دیدی یا نه، ولی با این که به سلبریتی خیلی مشهوره، ولی به ندرت می‌بینی از خودش عکس بذاره. توی پیجش پر از عکسای طبیعت و حیوانات و این چیزا هس و خودش یکی از فعالای مطرح محیط زیسته. توی اون جریانی که چندتا از فعالای محیط زیست توی ایران به اتهام جاسوسی و این چیزا بازداشت شدن دی‌کاپریو توی پیجش ازشون حمایت کرد و گفت که باید آزاد بشن. خلاصه که دمش گرم.

- جریان دقیق بازداشت شدن اون چند فعال محیط زیستی رو می‌دونی؟

بین نمی‌دونم درسته یا نه، ولی من فقط شنیده بودم که اینا هفت، هشت نفر خانم و آقا بودن که کارای محیط زیستی انجام می‌دادن، ولی بهشون تهمت زدن که جاسوس ان و با آمریکا همکاری می‌کنن و این حرفا.

- حمایت‌های دی‌کاپریو و بقیه مردم تونست براشون کاری بکنه؟

نه بابا توی مملکتی که بالاترین مقام‌هاش توی... و... غرق شدن انتظار داری هر حقی به حق دار برسه؟ همه‌شون به هفت، هشت سال حبس محکوم شدن. بیچاره‌ها!
- تو مطمئنی که واقعاً جاسوس نبودن؟

الآن درست یادم نیست، ولی یادمه اون موقع اتهام‌شون رو درست نتونسته بود ثابت کنن، به چیزی براشون سر هم کردن دیگه. نمی‌دونم جایی که خبرش رو خوندم، کجا بود.

- مروارید اعضای خانواده شما از اینستا استفاده می‌کنن؟

آره، پدر و مادرم هم دارن.

- اون‌ها چند ساعت از وقت‌شون رو از اینستا استفاده می‌کنن؟

بابام که زیاد نمی‌ره، فقط رو گوشیش نصبه برای مواقع نیاز، ولی مامانم جدیداً خیلی بیش‌تر از قبل استفاده می‌کنه. اتفاقاً همین دیشب غذای مامانم ته گرفت، چون سرش تو گوشیش بود (باخنده).

- مامانت چه محتوایی رو توی اینستا دنبال می‌کنه؟

بیش تر پیج‌های آشپزی و کیک‌پزی و پیج‌های روان‌شناسی مثل دکتر هلاکویی. ولی خب یه خوبی داره اونم اینه که وقتی خودشون سرشون گرم باشه، کم‌تر به ما گیر می‌دن برای این که سرمون تو گوشیه، چون خودشونم دارن همین کار رو می‌کنن، البته به اندازه‌ی ما که نمی‌شه.

- چه قدر بسته اینترنیتی مصرف می‌کنی؟

من ماهانه می‌گیرم، ماهی ده گیگ ۳۰ هزار تومن. یادش بخیر یه زمانی ۱۰ گیگ ۵ تومن بود. اون اوایل هم که گرون شده بود و سی تومن شده بود، حداقل یه ماه برای آدم می‌موند، الآن هنوزم سی تومن، ولی یه هفته هم به زور می‌مونه.

- یعنی استفاده تو بیش‌تر شده یا حجمش تقلبی شده؟

صد در صد حجمش تقلبی شده. چون من قبلاً هم استفاده‌ام از گوشی زیاد بود، علاوه بر اینستا فیلم هم دانلود می‌کردم ولی نتم دیر تموم می‌شد، ولی الآن فقط تو اینستام و زود تموم می‌شه.

- تاحالا دخانیات هم مصرف کردی؟

بعضی وقتا که با بچه‌ها می‌ریم بیرون، قلیون می‌کشیم.

- دوستانات هم سن خودت هستن؟

آره همه‌مون تو یه رنج سنی هستیم.

- جنس مخالف هم توشون هست؟

آره دیگه طبیعتاً هست، ولی باهم رفیقیم، یعنی جاست فرندیم.

- کجا باهم آشنا شدین؟

جدید نیستن، چندین ساله که می‌شناسمشون، چندتا شون قبلاً توی این گروه‌های تلگرامی که زیاد عضو می‌شدیم، اون جا باهم آشنا شدیم، چندتای دیگه شونم از طریق دوستای خواهرم و توی اینستا آشنا شدیم. بعد دیگه کم‌کم رفیق شدیم.

- پس آشنایی تون مجازی بوده؟

آره، ولی کم‌کم شروع کردیم به قرار گذاشتن و بیرون رفتن. ولی خدایی جو صمیمانه‌ای داریم، این جور نیست که کار خاصی بخوایم بکنیم، فقط می‌گیم می‌خندیم.

- بقیه دوستاناتم فقط قلیون می‌کشن؟

آرش و امیرعلی سیگارم می‌کشن.

- تو سیگار نمی‌کشی؟

اون اوایل به ما تعارف می‌کردن، ولی ما گفتیم که دوست نداریم زیاد. خدایی سیگار اصلاً بوی جالبی نداره من که جذبش نمی‌شم، قلیون بهتره.

- می‌دونستی ضرر قلیون خیلی بیش‌تر از سیگاره؟

آره می‌دونم، ولی معتادش که نیستیم مثلاً ماهی دو، سه بار اگه دور هم جمع بشیم و بریم کافه برا تنوع می‌کشیم.

- خانواده‌ات از این مسأله خبر دارن؟

بابام که نه، ولی مامانم کاملاً در جریان و همون طور که گفتم مشکلی نداره.

- اگر اینستاگرام فیلتر بشه و یه برنامه داخلی مشابه با مصرف اینترنت خیلی کم‌تر به جای اون ارایه

بشه، حاضری که ازش استفاده کنی؟

اصلاً و ابداً! فیلترشکن رو گذاشتن برای همین موقعیت‌ها دیگه. همون طور که تلگرام رو با فیلترشکن نگه داشتیم، اینستا رو هم نگه می‌داریم. هزینه زیاد اینترنت رو هم می‌پذیرم، ولی برنامه داخلی نصب نمی‌کنم. چون این یعنی تسلیم شدن در برابر محدودیته.

- خیلی ازت ممنونم که وقت رو در اختیار من گذاشتی.

خواهش می‌کنم قابلی نداشت.

تأملی دوباره:

مروارید ۲۰ ساله، در مصاحبه خود درباره اثرهای کاربری از شبکه اجتماعی اینستاگرام، به مباحثی حول محورهای اثرهای آموزشی، اجتماعی، اخلاقی- تربیتی، اقتصادی، خانوادگی، روان‌شناختی، زیباشناختی، زیستی، زیست محیطی، سیاسی، عقیدتی و فرهنگی اشاره داشته است.

مروارید در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل آموزشی کاربران، به مواردی مانند: ظرفیت آموزشی اینستا، آموزش هنری کاربران، اشاره داشته است.

مروارید در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اجتماعی کاربران، به مواردی مانند: اشتراک‌گذاری هنرها، تغییر دوستی‌های مجازی به دنیای واقعی، شکل‌گیری هویت شبکه‌ای، درگیری در فضای مجازی، ورود پررنگ دختران به عرصه شکستن هنجارها و نظایر آن، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مروارید در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اخلاقی کاربران، به مواردی مانند: تغذیه ارزشی از سلبریتی‌ها، مسخره کردن و سرکار گذاشتن دیگران و نظایر آن، اشاره داشته است.

مروارید ۲۰ ساله، در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل اقتصادی کاربران، به مواردی مانند: افزایش هزینه مصرف اینترنت، سوءاستفاده اقتصادی از دیگران و نظایر آن، اشاره داشته است.

مروارید در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل خانوادگی کاربران، به مواردی مانند: افزایش اهمیت فضای مجازی در بین خانواده‌ها، تحولات ارزشی خانواده‌ها، کاهش نظارت اولیا بر تهیه و مصرف محصولات فرهنگی فضای مجازی توسط فرزندان، همراهی اعضای خانواده در برخی رفتارهای

غیراخلاقی فرزند، افزایش آسیب دیدگی تحصیلی فرزندان در اثر بی توجهی اولیا، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مروارید در مصاحبه خودش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل روانی کاربران، به مواردی مانند: افزایش اعتماد به نفس، کاهش و افزایش نوسانی اعتماد به نفس، هیجان جویی، احساس تعارض و سردرگمی، تحول برخورد با فناوری‌ها در روند تحول، تحول برخوردها در روند تحول فرد، اتلاف وقت گسترده کاربران، خستگی ذهنی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مروارید در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق زیباشناختی کاربران، به مبارزه با افراط در آرایش و تهیه چهره‌های فریب‌آمیز، اشاره داشته است.

مروارید ۲۰ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیستی کاربران، به مواردی مانند: ناراحتی‌های چشمی و ضعف بینایی، ناراحتی‌های اسکلتی - عضلانی، اشاره داشته است.

مصاحبه شونده در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیست محیطی کاربران، به مواردی مانند: ترغیب برخی از کاربران و صفحات اینستاگرامی مبنی بر ضرورت عطف توجه به مسایل محیط زیست، پیروی برخی کاربران در ابعاد زیست محیطی از سلبریتی‌های غربی، اشاره داشته است.

مروارید در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار سیاسی کاربران، به مواردی مانند: دید نقادانه به مسوولین و نظام سیاسی، یافتن نگاه منفی نسبت به مسوولان سیاسی، آمادگی مقابله با برخی اقدام‌های مسوولان، احساس خستگی ذهنی در فراز و فرودهای سیاسی جامعه، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مروارید در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل عقیدتی کاربران، به دید قالبی منفی نسبت به افراد دین دار و روحانیون، اشاره داشته است.

مروارید ۲۰ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق فرهنگی کاربران، به مواردی مانند: تأثیرپذیری مثبت از الگوهای داخلی، دیدن اینستا به عنوان گذران فراغت و سرگرمی، پررنگ شدن فضای مجازی و سلبریتی‌ها در زندگی فرد، تحول دید نسبت به تفاوت‌های دو جنس، سرکار نهادن مردم، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

اگر در زمینه مباحث مطرح شده در مصاحبه مروارید ۲۰ ساله، با ارجاع سایر محورهای مطرح شده به دیگر کتاب‌های مجموعه حاضر، توجه خود را صرفاً معطوف به ابعاد روانی (که مورد بحث اثر حاضر است) کنیم، باید بیان داشت، مروارید

از ۱۲-۱۰ سالگی کاربر نیم‌باز بوده است و به قول خودش دیگران را سرکار می‌گذاشته است و از ۱۳ سالگی اینستاگرام را نصب کرده است و در فضای اینستاگرام هم سرکار نهادن دیگران را ادامه داده است.

وی خاطرنشان می‌سازد، در این مقطع زمانی، در جریان کل‌کل کردن با پسرها ۴ بار اینستا صفحه وی را بسته است.

تلاش برای افزایش تعداد فالورها، از دیگر کوشش‌های مروارید در آغاز شروع کاربری وی از اینستا بوده است.

خود مروارید در توجیه رفتارهایش بیان می‌دارد که بالاخره در آن زمان بچه بودم دیگر! با افزایش سن مروارید، اگر چه وی به قول خودش مردم آزاری و سرکار گذاشتن دیگران را کنار نهاده است و دنبال صفحه سلبریتی‌ها، سیر در اکسپلور و کاربری از آهنگ و موسیقی وقت می‌گذارد، اما میزان ۷، ۸ ساعت وقت گذاشتن در اینستا، حکایت از وابسته شدن وی به اینستا دارد.

مروارید در فرازهای دیگری از مصاحبه‌اش در عمل از تحول نظام ارزشی خویش یاد کرده است به این معنا که نه تنها در اندیشه عمل جراحی بینی بوده و نگران قشنگ نبودن صدایش است، بلکه به حجاب بی‌علاقه بوده، در صدد یافتن فرصتی برای کنار نهادن آن است، تفریحی به مصرف قلیان می‌پردازد و اندیشه‌های سابق خویش در زمینه پذیرش تفاوت‌های جنسیتی را به کنار نهاده است.

بررسی مقایسه‌ای نوع کاربری مروارید از فضای مجازی و اینستا در دوران قبل از بلوغ و بلوغ و دوران بزرگسالی، حکایت از تفاوت کیفی نوع کاربری وی در آغاز و انجام دارد، مضاف این که عدم بسترسازی فرهنگی و ارتقای سواد رسانه‌ای وی و نوجوانان و جوانانی مانند او، کار مروارید را به جایی رسانده است که در بزرگسالی خویش در گذر غرق شدن در اینستا، نوعی از انحطاط ارزشی را در خود نشان می‌دهد.^۱

۱- جمع‌بندی مصاحبه‌های انجام شده در جلد پنجم کتاب پی گرفته خواهد شد.